

درس اول:

وصیت و وصیت‌نامه‌نویسی در اسلام؛ ضرورت و اهمیت آن

اهداف درس

انتظار می‌رود دانشجو در این درس:

۱. با معنای لغوی و اصطلاحی وصیت و انواع وصیت‌نامه آشنا شود.
۲. از پیشینه وصیت‌نامه‌نویسی و ضرورت عقلی و شرعی آن آگاه گردد.
۳. از آثار اجتماعی و عرفی وصیت‌نامه و نیز شرایط وصیت‌نامه صحیح آگاهی یابد.
۴. ابعاد وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی و اهمیت درسی - آموزشی آن را دریابد.
۵. جایگاه قرآن کریم را در وصیت‌نامه حضرت امام تبیین کند.

مقدمه: واژه و اصطلاح‌شناسی وصیت و وصیت‌نامه

واژه‌شناسی وصیت: واژه وصیت بر وزن فَعِیلَه، اسم مصدر است. ثلاثی مجرد آن وَصَى - یَصِی، وَصِیًا - الشَّیْءَ، به یا الشَّیْءَ بآخر، به معنای پیوند و اتصال دو چیز به یکدیگر بوده، معانی پیمان، عهد و الحاق نیز در همین سیاق است.

معنای رایج دیگر وصیت، جانشینی و تعیین جانشین است و وصی، جانشین شخص را می‌گویند. واژه «الوصی» که برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود، هم به معنای وصیت‌کننده است (موصی یا موصی) و هم کسی که به او وصیت می‌شود (موصی له).

این کلام فردوسی: «منم بنده اهل بیت نبی / ستاینده خاک پاک وصی» به همین معنای اخیر، یعنی جانشینی است؛ چنان که این شعر ناصر خسرو در اشاره به جریان غدیر: «از آن سید که از فرمان ربّ العرش پیغمبر / وصی کردش در آن میدان که منبر بود پالانش» نیز به همین امر جانشینی و استمرار عهد رسالت و نبوت اشاره دارد.

الْوَصَايَةُ (به کسر و فتح) عملی است که به موجب آن شخص، فرد یا افرادی را مأمور انجام کاری پس از فوت خود می‌کند یا به نوشتن یا گفتن آنچه دیگران پس از مرگ شخص باید انجام دهند، گفته می‌شود.

همچنین نزد لغت‌شناسان، وصیت از توصیه به معنای سفارش، هشدار، اندرز، مطالبه، درخواست و نصیحت نیز آمده است که عمدتاً در یک سیاق و تا حدی مرتبط با معنای نخست‌اند. این کلام سعدی: «وصیت همین است جان برادر / که اوقات ضایع مکن تا توانی» و این کلام صائب: «به قرب گل‌عداران دل مبنید / وصیت‌نامه شبنم همین است» در همین معناست. وصیت‌نامه، سندی مکتوب، رسمی یا عادی است که شخص قبل از فوت برای بعد از فوتش درباره اینکه بازماندگانش چه کنند، از خود به جای می‌گذارد.

طریحی در مجمع البحرین ذیل ماده وصی، معنای جانشینی را تقویت می‌کند و می‌نویسد: «در روایت درباره اوصیای انبیا آمده است: جناب شیث بن آدم وصی حضرت آدم؛ سام بن نوح وصی حضرت نوح؛ یوحنا بن حنا، پسرعموی حضرت هود، وصی آن حضرت؛ اسحاق بن ابراهیم وصی حضرت ابراهیم؛ یوشع بن نون وصی حضرت موسی؛ شمعون بن حمون الصفا، وصی حضرت عیسی؛ و علی بن ابی‌طالب، وصی حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده است.

ابن منظور در لسان العرب ذیل ماده وصی می‌نویسد: «قیل لعلی علیه السلام وصی لاتصال نسبه و سببه و ستمه بنسب سیدنا رسول الله و سببه و ستمه».^۱

تعریف وصیت در اصطلاح و گونه‌های وصیت‌نامه

چنان‌که از معنای لغوی تا حدی قابل درک است، وصیت‌نامه، اصطلاحی فقهی - حقوقی و اخلاقی - عرفانی و کلامی سیاسی است.

وصیت به لحاظ فقهی و حقوقی دست‌کم شامل دو چیز است: ۱. یا عملی است که به موجب آن شخص، مال یا منفعتی از مال خود را برای زمان بعد از خودش به دیگری تملیک می‌کند. ۲. یا عبارت است از اینکه شخصی، فرد یا افرادی را برای زمان پس از فوتش مأمور انجام کاری می‌کند. (پرداخت بدهکاری‌ها، استیفای طلب‌ها، و به‌جا آوردن برخی اعمال عبادی مانند نماز، روزه و حج). در اصطلاح اخلاقی، مجموعه‌ای از اندرزها و سفارش‌های اخلاقی و معنوی شخص برای بازماندگان از روی خیرخواهی است.

وصیت‌نامه، سندی رسمی یا عادی است که به موجب آن، شخص قبل از فوت خود درباره اموالش، یا انجام امری، یا تملیک مالش به دیگری برای زمان بعد از فوتش تصمیم می‌گیرد و آن را ثبت می‌کند^۲ و یا به رعایت اصول و ارزش‌های سیاسی و اجتماعی یا موازین اخلاقی و رفتاری و پرهیز از رذایل و بدی‌ها و رعایت جانب نیکی‌ها سفارش و توصیه می‌نماید. بر اساس آنچه اشاره شد و با توجه به نمونه‌های متنوع از وصیت که در تاریخ ثبت شده است، می‌توان اقسامی از وصیت، از جمله موارد زیر را بازشناخت؛ چنان‌که ممکن است

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۲ - ۱، ص ۴۴۰، ماده «وصی».

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۲۱، ماده «وصی».

۳. همان.

وصیت‌نامه دربردارنده همه اقسام ذیل باشد: ۱. وصیت فقهی - حقوقی یا شرعی؛ ۲. وصیت اخلاقی - معنوی؛ ۳. وصیت سیاسی و کلامی - (حکومتی).

بنابراین، وصیت به‌هیچ‌رو تنها به مسائل مالی متوفا یا منافع آن، که صرفاً متوجه متوفا یا بازماندگان باشد، منحصر نیست؛ بلکه از آنجا که موصی در وصیت‌نامه‌اش، دست‌کم به عقیده خودش درصدد برمی‌آید تا موصی له بعد وفاتش نیز به نوعی به یاد او باشد، در واقع با وصیت کردن، از ادامه و استمرار حیات خودش و در نتیجه، مشارکتش در زندگی اطرافیانش سخن می‌گوید؛ گو اینکه لازمه وصیت، اتصال ارتباط و حتی تصرف میت بعد از مرگ به تصرف و ارتباط با قبل از مرگ است.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت وصیت مربوط است به توصیه‌های اخلاقی و سیر و سلوکی، حق‌الله و حق‌الناس، امور شخصی و تشریفات پس از وفات، و وصیت در اموال که در یک‌سوم آن انجام می‌گیرد.^۱

ضرورت وصیت و فلسفه وصیت‌نامه‌نویسی

با توجه به آنچه به‌ویژه در معانی اصطلاحی ذکر شد، به نظر می‌رسد بتوان از ضرورت عقلی و نیز حسن عقلی - شرعی - عرفی وصیت کردن سخن گفت؛ چنان‌که جریان این امر در میان اقوام و ملل گوناگون و نیز جوامع مسلمان و نامسلمان، حکایتگر همین ضرورت عقلی است. جهت دیگر در اهمیت عقلی وصیت این است که انسان با وصیت کردن، حداقل خیال خودش را راحت می‌کند و با خاطری آسوده روانه دیار باقی می‌شود؛ چون حقوق کسانی را که تصور می‌کند حقوقی دارند، مدّ نظر قرار داده و درباره آنچه برای بعد از خودش باقی می‌ماند، موضع گرفته است. نیز به‌لحاظ اجتماعی، به نوعی احترام به حق و حقوق دیگران شمرده می‌شود؛ چنان‌که به‌هرحال انسان هر قدر هم اهل حساب و کتاب، دقت، تدبیر و تدبّر باشد، باز هم ممکن است چه در جانب تکالیف الهی یا در باب حقوق مردم با سستی‌ها و کاستی‌هایی ره سپرده باشد. از این‌رو، تدبیر امور و تمشیت مواردی در خصوص آنچه در اختیار خود اوست، می‌تواند نوعی دوراندیشی و پارسایی تلقی شود و مورد توصیه درخواست عقل باشد.

اما به‌لحاظ نقلی می‌توان به (۱) آیات فراوانی از قرآن کریم، (۲) احادیث متنوعی از زبان پیامبر اکرم (ص)،

(۳) و اهل بیت و سیره و سنت آنان استناد کرد.

واژه وصیت هشت بار در قرآن ذکر شده، که دو بار به صورت «الوصیة» در آیات یازدهم و دوازدهم سوره نساء، و شش بار به صورت «وصیة» که یک‌بار در آیه ۲۴۰ سوره بقره و پنج مرتبه در همان دو آیه از سوره نساء آمده است. همچنین واژه «وصی» به همراه مشتقاتش ۳۲ بار در قرآن کریم ذکر شده است. این تعداد در ۲۱ آیه از سیزده سوره آمده که در ذیل برخی از آنها را برمی‌شماریم.

۱. نک: امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۹۳.

به نظر می‌رسد هر سه قسم یاد شده در بحث گونه‌شناسی وصیت‌ها و وصیت‌نامه‌ها در قرآن آمده است. آیاتی مانند «کُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^۱ و نیز «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ...»^۲ ناظر به وصیت فقهی و حقوقی است؛ و آیاتی چون «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا»^۳ و «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ...»^۴ ناظر به وصیت اخلاقی و عرفانی است؛ و آیاتی چون «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ»^۵ ناظر به وصیت سیاسی، اجتماعی و حکومتی است؛ چون سخن از اقامه و برپاداشتن دین، و امر خداوند به عدم تفرقه و جدایی‌گزینی است. همچنین هر سه نوع وصیت‌نامه در احادیث نقل شده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت وارد شده است؛ چنان‌که رفتار عملی و سیره آن انوار پاک نیز گواه بر همین امر است.

برای نمونه، آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا يَنْبَغِي لَامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَنْ يَبِيتَ لَيْلَةً وَلَا وَصِيَّةٌ تَحْتَ رَأْسِهِ؛ سَزَاوَارٌ نِيَسْتُ بِرَ مَرْدٍ مُسْلِمَانِ شَبِي رَا سَحَرُ كَنْد، مَگر اینکه وصیتش زیر سرش باشد»^۶ یا آنجا که امام صادق علیه السلام به نقل از علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: «کسی که هنگام مرگ برای بستگانش وصیت نکند، عمل خود را به معصیت ختم کرده است»، ناظر به وصیت فقهی و حقوقی است.

اما آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ وَصِيَّةٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»، به قرینه هم‌ترازی با حدیث دیگر آن حضرت که می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^{منظور، وصیت کلامی، سیاسی و اجتماعی است؛ چنان‌که احادیثی نیز که وصیت بدون افراط و تفریط را به منزله صدقه دانسته است، به وجهی می‌تواند در وصایای اجتماعی و سیاسی گونه‌شناسی شود. وصایای اخلاقی نیز در سیره و سنت اهل بیت بسیار فراوان است؛ مثل وصیت امام علی به امام حسن علیه السلام.}

به نظر می‌رسد برخی از فواید و فلسفه وصیت‌نامه‌نویسی بدین قرار است:

۱. انتقال تجربه و در نتیجه، صرفه‌جویی در وقت برای موصی له؛
۲. حفظ بهتر سرمایه و استعدادها در مسیر تکامل و رستگاری؛

۱. بقره (۲): ۱۸۰.

۲. نساء (۴): ۱۱.

۳. عنکبوت (۲۹): ۸.

۴. نساء (۴): ۱۳۱.

۵. شوری (۴۲): ۱۳.

۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۸۸.

۳. خشنودی خداوند که در بسیاری موارد در گرو خشنودی بندگان خداست؛

۴. رسیدگی به مستمندان و والدین و نزدیکان.

پیشینه وصیت‌نامه‌نویسی

مطابق آنچه از آیات قرآن اشاره رفت، نخستین وصیت و وصیت‌نامه از سوی خدای تبارک و تعالی درباره انسان و چگونگی زندگی او صادر شده است که البته در خصوص وصیت خداوند، موضوع زمان مرگ، بعد از مرگ یا قبل از مرگ وجهی ندارد؛ چون وصیت خداوند یکسره ناظر به منافع مادی و معنوی انسان‌هاست و نیاز و نفع و ضرری برای خداوند متصور نیست؛ زیرا او غنی مطلق است.

بر اساس توصیه‌های خداوند در قرآن کریم از جمله شریفه «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا»، خداوند موصی است و انسان موصی له است؛ چون وصیت به نفع اوست و والدین موصی به، یعنی موضوع وصیت‌اند که آنها نیز ذی‌نفع‌اند و مجدداً خود انسان وصی است؛ یعنی کسی است که اجرای وصیت‌نامه را به عهده دارد.

پیشینه وصیت‌نامه‌نویسی بر اساس نگرش الهی به آغاز زندگی انسان برمی‌گردد. چنان که در ضرورت عقلی وصیت‌نامه نویسی اشاره شد، حسن عقلی و سازگاری این امر با فطرت و خواست درونی و ذاتی انسان‌ها نیز به‌روشنی گواه جریان این حقیقت در غیرمتدینان نیز می‌باشد. محیی‌الدین بن عربی در کتاب الوصایا در چند بیت شعر به‌خوبی به اهمیت و پیشینه وصیت‌نامه نویسی و ضرورت آن پرداخته است. او می‌نویسد:

خداوند متعال و نیز رسولان الهی وصیت کرده‌اند و لذا پیروی از آنها برترین عمل است. اگر وصیت نبود، مردم حیران و کوردل باقی می‌ماندند و به‌وسیله وصیت است که حکومت دولت‌ها دوام پیدا می‌کند. پس تو نیز وصیت کن و وصیت کردن را جدی بگیرد. همانا وصیت حکم ازلی خداوند است. من مردم را به آنچه خداوند بدان وصیت کرده، یادآور می‌شوم و این شیوه جدید و اختراعی من نیست، بلکه از قدیم‌الایام مرسوم بوده است.^۱

حاصل آنکه، همه پیامبران الهی و نیز اهل بیت پیامبر و نیز بسیاری از اصحاب رسول خدا وصیت داشته‌اند؛ چنان که علمای اسلام هر یک به فراخور شأن و مرتبه خود چندین گونه وصیت داشته‌اند.

همچنین، وصایای اهل ادب، شاعران، حاکمان و سیاستمداران نیز واقعیاتی است که در تاریخ و فرهنگ ملت‌ها به‌وفور ثبت شده است.

۱. ابن عربی، کتاب الوصایا، ص ۱۳:

وَصَّى الْإِلَهَ وَ أَوْصَى رَسَلُهُ فَلَمَّا	كان الناسي بهم من افضل العمل
لَوْ لَا الْوَصِيَّةُ كَانَ الْخَلْقُ فِي عَمَةٍ	و بالوصية دام الملك في الدول
فَاعْمَلْ عَلَيْهَا وَ لَا يَهْمَلْ طَرِيقَتَهَا	ان الوصية حكم الله في الازل
ذَكَرْتُ قَوْمًا يَهْمَلُ أَوْصَى الْإِلَهَ بِهِ	وليس احداث امر في الوصية لي

آنچه به عنوان نامه ۳۱ در نهج البلاغه آمده، نمونه کاملی از وصیت‌نامه است که علی بن ابی طالب علیه السلام برای فرزندش امام حسن علیه السلام و همه فرزندان آدم نگاشته است. این وصیت‌نامه عمدتاً وصیت‌نامه‌ای اجتماعی و سیاسی و در مواردی اخلاقی است. حضرت می‌فرماید:

فرزندم! چون دیدم سالیانی را پشت سر نهاده‌ام و به سستی در افتاده (آفتاب عمرم به سوی غروب است) بدین وصیت برای تو پیش‌دستی کردم و خصلت یا فضایی را در آن برشمردم. چون وصیت حضرت علی علیه السلام بسیار مفصل است و موضوع درس ما نیست، فقط به برخی از ده‌ها موضوع مورد نظر حضرت اشاره، و از فراگیران عزیز درخواست می‌کنیم برای آگاهی بیشتر به اصل وصیت‌نامه یا همان نامه ۳۱ نهج البلاغه مراجعه کنند.

فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيُّ بُنَيَّ - وَزُومْ أَمْرِي، وَعِمَارَةَ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ، وَالِإِعْتِصَامَ بِحَبْلِهِ، وَآيَ سَبَبٍ أَوْتَقُ مِنْ سَبَبٍ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَتَيْتَ أَخَذْتُ بِهِ!

تو را سفارش می‌کنم به ترس از خدا، و پیوسته در فرمان او بودن و دلت را به یاد او آبادان نمودن، و به ریسمان اطاعتش چنگ در زدن و ...
فَقَهَّمْ يَا بُنَيَّ وَصِيَّتِي ...

پس سرکم! وصیت مرا نیک دریاب - و از به کار بستن آن روی متاب - و بدان! آن که مرگ را بر سر آدمی می‌آرد، همان است که زندگی را در دست دارد، و آن که می‌آفریند، همان است که می‌میراند، و آن که نابود می‌سازد، آن است که باز می‌گرداند، و آن که به بلا می‌آزماید، هم او عافیت عطا می‌فرماید. ... پس چنگ در رشته بندگی کسی زن که تو را آفریده، و به اندامت کرده و روزی‌ات بخشیده. پس تنها بنده او می‌باش و روی به سوی او آر و تنها از او بیم دار!
وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ ...

و بدان! سرکم! که هیچ کس چون رسول صلی الله علیه و آله از خدا آگاهی نداده است. پس خرسند باش که او را راهبرت گیری و برای نجات، پیشوایی‌اش را بپذیری ...
يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا، وَزَوَالِهَا وَائْتِقَالَهَا ...

سرکم! من تو را از دنیا آگاه کردم، و از دگرگون شدنش و از میان رفتن و دست به دست گردیدنش، و تو را خبر دادم از آن جهان، و آنچه در آنجا آماده است برای مردم آن، و برای تو درباره هر دو، مثل‌ها راندم تا از آنها پند پذیری و دستور کار خویش گیری ...
يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحْسِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ ...

سرکم! خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار. پس آنچه برای خود دوست می‌داری، برای جز خود دوست بدار؛ و آنچه تو را خوش نیاید، برای دیگری ناخوش بشمار؛ و ستم مکن چنان که دوست نداری بر تو ستم رود، و نیکی کن چنان که دوست می‌داری به تو نیکی کنند؛ و آنچه از

جز خود زشت می‌داری، برای خود زشت بدان، و از مردم برای خود آن را بپسند که از خود می‌پسندی در حق آنان، و مگوی به دیگران آنچه خوش نداری شنیدن آن، و مگو آنچه را ندانی، هر چند اندک بود آنچه می‌دانی، و مگو آنچه را دوست نداری به تو گویند.

وَأَعْلَمُ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةُ كُؤُودًا، الْمَخِيفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقَلِ ...

بدان که پیشاپیش تو گردنه‌ای دشوار است، سبک‌بار در بر شدن بدان، آسوده‌تر از سنگین‌بار است، ... و فرود آمدن تو در آن مسیر ناگزیر بر بهشت یا دوزخ بود. پس پیش از فرود آمدنت برای خویش پیشروی روانه ساز و پیش از رسیدن خانه را پرداز که پس از مرگ جای عذر خواستن نیست، و نه راه به دنیا بازگشتن.

وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا ...

بنده دیگری مباش؛ حالی که خدایت آزاد آفریده ...

شرایط وصیت و وجوب یا عدم وجوب وصیت

به لحاظ عقلی - چنان که اشاره شد - عقل ضرورت وصیت کردن را درک می‌کند، ولی در اینکه آیا وصیت کتبی یا شفاهی، شرعی، اخلاقی - معنوی یا سیاسی و اجتماعی شرعاً واجب است یا مستحب، اختلاف نظر دیده می‌شود. اگر واجب باشد، ترک کننده آن معصیت کرده است و اگر مستحب باشد، فقط ثوابی را از کف داده و معصیت کار نیست.^۱

به نظر می‌رسد به رغم اینکه الفاضلی که به وصیت ترغیب کرده، با لفظ «کُتِبَ» است و اغلب این لفظ در قرآن بر وجوب دلالت دارد تا استحباب، اما مفسران با عنایت به سیاق آیات و نیز قیودی که در ادامه برخی آیات آمده، مانند قید «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» معتقدند در اینجا «کُتِبَ» بر استحباب دلالت دارد؛ چنان که در برخی موارد که با «يُوصِيكُمُ اللَّهُ» آمده، بیان حکم شرعی و وجوب است و از بحث وصیت اصطلاحی خارج می‌شود.

به لحاظ زمانی نمی‌توان گفت چه زمانی باید وصیت کرد. از نظر قرآن کریم، امری مؤسّع و زماندار است، اما پیری و آستانه مرگ قرار گرفتن، آخرین زمان آن است. اما چنان که از روایات اهل بیت که مفسران قرآن‌اند، برمی‌آید، مؤمن در هیچ زمانی نباید بدون وصیت باشد؛ چه جوان و چه پیر، و اصولاً وصیت نوشتن به نوعی موجب بیداری و تذکر است. اما منظور از شرایط وصیت، عمدتاً شرایط وصیت شرعی است؛ یعنی وصیت در اموال که هم آیات قرآن درباره سهم‌الارث ورثه اظهار نظر کرده است و هم بعد از مرگ به نوعی حق الناس تلقی می‌شود. از این رو، چنان که در روایات آمده، وصیت تنها در یک سوم اموال مشروع و قابل اجرا خواهد بود. به نظر می‌رسد این محدود کردن حق وصیت شخص در اموال خود، به این دلیل بوده که از تبعیض تاروا که احياناً موجب نزاع و انحراف از اصول و عدالت است، ممانعت به عمل آید.

۱. نک: شادآبادی، توصیه‌های جاوید، ص ۴.

نکته دیگر اینکه وصیت نوشته شده به‌طور طبیعی مادام که وصیت‌کننده زنده است، قابل تغییر است؛ چون ممکن است شرایط موصی به، یا موصی له یا وصی تغییر کند و شرایط جدید اقتضای وصیت جدیدی داشته باشد. اما وصیت به وسیله غیروصیت‌کننده - مثلاً به وسیله وصی - به‌هیچ‌رو قابل تبدیل و تغییر نیست. از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «وقتی مردی وصیت کرد، نباید وصیت او از سوی وصی تغییر کند، بلکه باید بر طبق آنچه وصیت کرده عمل شود؛ مگر اینکه وصیت‌کننده به غیر از دستور خدا یا مثلاً در راه معصیت یا ستمگری وصیت کرده باشد که در این صورت وصی می‌تواند وصیت را بدانچه حق است برگرداند»^۱.

حاصل آنکه، در وصیت‌نامه‌های حقوقی - فقهی - شرعی عمل بر طبق وصیت برای وصی الزامی است و چنان که از آیه قرآن^۲ برمی‌آید، نمی‌توان برخلاف وصیت‌نامه عمل کرد و اگر وصی برخلاف وصیت - که در چارچوب شرع است - عمل کند، قطعاً گناهکار است.

اما مخالفت با دیگر وصایا، مانند وصیت‌های اخلاقی، معنوی یا اجتماعی، مشکل‌آفرین نیست؛ چنان که مثلاً مخالفت با نصایح خیرخواهانه دیگران، کیفر حقوقی و مجازات قانونی به همراه ندارد؛ هر چند ممکن است در نتیجه عمل نکردن به وصیت، از منفعتی دنیوی یا آخروی محروم شود یا دچار ضرر و زیانی گردد.

نکته نهایی در سخن از وصیت و وصیت‌نامه در فرهنگ اسلامی این است که وصیت یک شخص ممکن است در قالب و لفظ «وصیت» ادا نشده باشد؛ یعنی شخص خواسته‌ها، نصایح و اندرزهایش را در دیگر قالب‌های بیانی و الفاظ و اصطلاحات ادا کرده باشد. مثلاً آنچه در وصیت امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام آمده بود، در اصل این وصیت در قالب نامه‌ای از امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام بوده است.

اهمیت وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی

چنان که در مقدمه کتاب گذشت، از وصیت‌نامه حضرت امام تاکنون بیش از بیست تعبیر شده است؛ از جمله چشم‌انداز اهداف انقلاب اسلامی، شاخص راه حال و آینده، چراغ راه، رمز وحدت، دستورالعمل ملی برای پیشرفت و توسعه و سرافرازی ایران، چشمه حکمت، سیره عملی امام، قانون سعادت نظام و تعابیر دیگر که به‌روشنی از اهمیت آن حکایت دارد.

به نظر می‌رسد هر چند هر یک از این نام‌گذاری‌ها (که بر اساس دغدغه‌ها و پیش‌فرض‌های اندیشمندان ژرف‌نگر در وصیت‌نامه پدید آمده است) به‌خوبی گویای ابعاد، افق‌ها و جامعیت وصیت‌نامه و نورانیت اندیشه‌های حضرت امام است، می‌توان نکاتی را در باب اهمیت وصیت‌نامه و نیز ضرورت نگاه آموزشی به آن

۱. نک: قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۵

۲. بقره (۲): ۱۸۱.

در دانشگاه‌های کشور یادآور شد:

۱. بدون تردید وصیت‌نامه امام خمینی جامعیت ویژه‌ای دارد؛ یعنی هم مسائل سیاسی و اجتماعی، و هم مسائل اخلاقی و معنوی نظام و انقلاب اسلامی را در نگاه به حال و آینده بررسی کرده است. از نظر مخاطبان نیز وصیت‌نامه گستره‌ای بسیار وسیع را دربرمی‌گیرد. در داخل ایران همه اقشار مردم و همه قوای اصلی نظام مورد خطاب قرار گرفته‌اند و در نظام بین‌الملل نیز همه ملت‌های مسلمان و نیز مستضعفان جهان مخاطب‌اند. حضرت امام می‌فرماید:

و آنچه لازم است تذکر دهم آن است که وصیت سیاسی - الهی این‌جانب، اختصاص به ملت عظیم‌الشان ایران ندارد، بلکه توصیه به جميع ملل اسلامی و مظلومان جهان از هر ملت و مذهب می‌باشد.^۱

من اکنون به ملت‌های شریف ستمدیده و به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم ...
این‌جانب به همه نسل‌های حاضر و آینده وصیت می‌کنم ...^۲

۲. وصیت‌نامه، عصاره‌ای است از اندیشه‌هایی که برخاسته از رهیافت امام به اسلام اصیل و ناب است و بهترین اصول اعتقادی، سیاسی و اجتماعی اسلام را مدّ نظر دارد.

۳. حضرت امام در مقام نویسنده وصیت‌نامه، به اعتراف عالمان، سیاستمداران و انسان‌های آزاد جهان، انسانی است که بسیاری از کمالات را یک‌جا در خود جمع کرده و در واقع عصاره عالمان تشیع در طول قرون گذشته است. فرزانه‌ای که در فقه متفکری کم‌نظیر، در کلام و فلسفه اسلام‌شناسی برجسته، در عرفان سالکی است که مراحل مختلف اسفار سلوک معنوی را پیموده است و در سیاست، سیاستمداری است که سیاستمداران جهان به درایت و دوراندیشی او معترف‌اند و «رستگاری همه انسان‌ها» عنوان دفتر سیاست و حکومت او و آرزوی برخاسته از شریعت و مکتب اوست.

چنین انسان جامعی، نتیجه یک عمر تجربه‌اش را در حدود سی صفحه، با بیانی شیوا و قالبی زیبا، تحریر و عرضه کرده است و برای آینده انقلابی که پدید آورده و نهضتی که بنیان نهاده است، همه ملت‌ها و اقوام، به‌ویژه ملت ایران و جوانانش را در حال و آینده مخاطب قرار داده است و لذا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

سیر نگارش وصیت‌نامه، تجدید نظر در آن و روز بازگشایی

مطابق آنچه نزدیکان امام نقل می‌کنند، هر چند زمان دقیق آغاز نگارش وصیت‌نامه معلوم نیست، اما نگارش

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۰.

۲. همان، ص ۴۰۴ - ۳۹۹.

آن مدتی در برنامه کاری حضرت امام بوده - شاید چند ماه - ایشان به فراخور حال وصیت‌نامه را نوشته‌اند و در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۶۱ نگارش آن به پایان رسیده است و در تاریخ ۱۳۶۲/۴/۲۶، به مناسبت افتتاح اولین دوره مجلس خبرگان، نخستین نسخه آن را به صورت لاک و مهر شده نزد مجلس خبرگان رهبری به امانت سپردند.

در سال ۱۳۶۶ امام خمینی در وصیت‌نامه تجدید نظر کردند و چنان که در متن وصیت‌نامه کنونی بدان اشاره شده است، تغییراتی در آن دادند؛ یعنی حضرت امام قسمتی از یک صفحه از وصیت‌نامه را بریدند و به خط خویش مرقوم فرمودند: «این مقدار بریده شده را خودم انجام دادم»^۱ و سپس دو نسخه از متن اصلاحی را که بر روی پاکت آنها به خط ایشان نوشته شده بود: «متن وصیت‌نامه سیاسی - الهی این جانب جهت نگهداری در مجلس خبرگان و آستان قدس رضوی» در مراسمی با حضور جمعی از مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۶۶/۹/۱۹ به نمایندگان خود سپردند.

در این دیدار که مراسم آن از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، شخصیت‌های زیر حضور داشتند: آیت‌الله العظمی منتظری، قائم مقام رهبری در آن زمان؛ آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت؛ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی؛ آیت‌الله مشکینی، رئیس مجلس خبرگان؛ آیت‌الله صافی، دبیر شورای نگهبان؛ آیت‌الله موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور؛ حجت‌الاسلام والمسلمین موسوی خوئینی‌ها، دادستان کل کشور، حجت‌الاسلام والمسلمین کروبی، دبیر مجمع روحانیون مبارز؛ مهندس میرحسین موسوی، نخست‌وزیر؛ حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی و اعضای دفتر امام.

پس از تحویل دو نسخه وصیت‌نامه اصلاح شده از سوی حضرت امام به نمایندگان ایشان برای نگهداری در مجلس خبرگان رهبری و آستان قدس رضوی، کلیه دیدارکنندگان حاضر در این جلسه به مجلس شورای اسلامی عزیمت کردند و پس از انجام مراحل مهر و موم رسمی وصیت‌نامه، نسخه‌ای از آن به دست فرزند گران قدر امام به رئیس مجلس خبرگان تحویل شد و نسخه دیگر نیز در اختیار حضرات آقایان محمدرضا مهدوی کنی، مهدی کروبی، محمدرضا توسلی و حسن صانعی قرار گرفت تا به موزه آستان قدس رضوی تحویل شود. در همین جلسه، نسخه سابق وصیت‌نامه موجود در مجلس خبرگان تحویل فرزند امام شد تا به حضرت امام عودت داده شود.

در تاریخ ۱۳۶۸/۳/۱۵ دو روز پس از ارتحال حضرت امام خمینی، متن وصیت‌نامه حسب‌الامر ایشان، با توجه به تألمات شدید روحی فرزند امام، به وسیله رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مجلس خبرگان برای نخستین بار مفتوح و قرائت گردید.

نوع‌شناسی وصیت‌نامه امام خمینی

هرچند تاکنون در نوع‌شناسی وصیت‌نامه‌ها، عمدتاً آنها را در دو قلمرو فقهی - حقوقی و اخلاقی - معنوی طبقه‌بندی و ارائه کرده‌اند، اما چنان‌که اشاره شد، این تقسیم‌بندی به‌هیچ‌رو جامع نیست؛ چون پیشینه وصایای کتبی و شفاهی موجود در منابع و متون اسلامی، گویای این است که انواع دیگری از وصایا و وصیت‌نامه‌ها نیز قابل تصور و تصدیق است.

نمونه آن را در وصیت‌نامه امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام اشاره کردیم؛ برای نمونه، از وصیت‌نامه دو تن از عالمان معاصر به نکاتی بسنده می‌کنیم. در بخشی از وصیت‌نامه آیت‌الله آقای قاضی طباطبایی آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم... و بعد، وصیت از جمله سنن لازمه است و بنده عاصی، علی بن حسین الطباطبایی چندین مرتبه وصیت‌نامه نوشته‌ام. ... اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له کما شهد الله لنفسه و ملائکته و اولوا العلم من خلقه ...

اما وصیت‌های دیگر، عمده آنها نماز است. نماز را بازاری نکنید، اول وقت به‌جا بیاورید با خضوع و خشوع. اگر نماز را تحفظ کردید، همه چیزتان محفوظ می‌ماند و تسبیح صدیقه کبرا سلام الله علیها و آیه‌الکرسی در تعقیب نماز ترک نشود؛ ... و در مستحبات تعزیه‌داری و زیارت حضرت سیدالشهداء مسامحه ننمایید ...

دیگر آنکه، اگرچه این حرف‌ها آهن سرد کوبیدن است، ولی بنده لازم است بگویم، اطاعت والدین، حسن خلق، ملازمت صدق، موافقت ظاهر با باطن و ترک خدعه و حيله و تقدم در سلام و نیکویی کردن با هر بر و فاجر، مگر در جایی که خدا نهی کرده. اینها را که عرض کردم و امثال اینها را مواظبت نمایید! الله الله که دل هیچ کس را نرنجانید!

تا توانی دلی به دست آور دل شکستن هنر نمی‌باشد

در وصیت آیت‌الله مرعشی نجفی آمده است:

سفارش می‌کنم به مداومت این دعای شریف در قنوت‌های نمازهای واجب: اللهم انی استلک بحق فاطمة و ایها و بعلمها و بنیها و السر المستودع فیها ان تصلي علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی ما انت اهله و لا تفعل بی ما انا اهله.

پروردگارا! من تو را می‌خوانم و به حق فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش و رازی را که در آنها امانت نهاده‌ای، اینکه: درود بفرستی بر محمد و آل محمد علیهم السلام و اینکه آنچه تو اهل آنی با من عمل کنی، نه آنچه من سزاوار آنم.

سفارش می‌کنم به مداومت تسبیحات زهرای بتول علیها السلام؛ به نماز شب و استغفار در سحرها؛ به
حسن خلق و تواضع و ترک تکبر و خودخواهی با مؤمنین؛ بر خواندن و قرائت قرآن شریف؛ بر
صله رحم؛ چه آن سبب توفیق برای اعمال صالحه و شایسته و زیادی عمر و برکت و روزی
انسان است.

ایشان در پایان وصیت‌نامه آورده‌اند:

من خیلی بارم سبک است و هیچ نگرانی ندارم. تنها یک چیز مرا زجر می‌دهد و آن این است که
می‌ترسم در ایام زندگی‌ام نوشته یا صحبت‌های من در هر موردی باعث شده که حقی ناحق
شود، یا در همسایگی ما گرسنه‌ای بوده باشد و ما غذای سیر خورده باشیم که والله و بالله و تالله
اگر چنین چیزی بوده، من آگاهی نداشته‌ام.

براین اساس، در خصوص وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی می‌توان گفت این وصیت‌نامه، ترکیبی از
وصیت‌نامه فقهی - حقوقی، اخلاقی - عرفانی، کلامی - سیاسی و اجتماعی است؛ گو اینکه حضرت امام در
وصیت‌نامه نویسی نیز طرحی نو در انداخته است؛ چنان که به لحاظ روش هم توصیف است و هم تحلیل. در
مواردی امام در طرح مسائل به بررسی تاریخی، در برخی موضوعات به بررسی کلامی، و در موارد
بسیاری به بررسی سیاسی می‌پردازد. در مباحثی ابتدا نوعی پیشینه‌شناسی کرده است و وضعیت آن
موضوع را در گذشته بیان نموده، سپس ضرورت علاج و لزوم اصلاح و راه و راهکار اصلاح و علاج آن را
در حال و آینده بیان کرده است.

هر چند ممکن است به دلیل وجهی فقهاتی امام، نگرش اصلی در وصیت‌نامه، معطوف به فقه تفسیر شود
و یا با عنایت به مراتب سلوک معنوی ایشان، رهیافت اصلی حضرت امام را در وصیت‌نامه اخلاقی - عرفانی و
سرچشمه را عرفان امام بدانیم و یا با نگاه سیاسی بر ابعاد سیاسی وصیت‌نامه بیشتر تأکید کنیم؛ اما به نظر
می‌رسد نتوان با هیچ‌یک از سه احتمال یادشده همدلی و همراهی کرد، بلکه وصیت‌نامه را باید برابندی و
مبانی فقهی، کلامی، سیاسی، اخلاقی و عرفانی حضرت امام دانست و این بیت را سرود:

لوجئته لرأیت الناس فی رجلٍ والدهر فی ساعة و الارض فی دارٍ

اگر به نزد او بیایی، خواهی دید که همه مردم در یک مرد و همه دهر و زمان در یک ساعت و همه زمین
در یک خانه خلاصه شده است.

نکته‌ها

توجه به چند نکته در پایان این درس اهمیت دارد:

درس اول: وصیت و وصیت‌نامه نویسی در اسلام، ضرورت و اهمیت آن □ ۳۱

۱. چنان که گذشت، وصیت‌نامه امام به نوعی دستورالعمل جامعی در خصوص آینده‌پژوهی درباره انقلاب و سرفرازی جمهوری اسلامی ایران و به تعبیری، آینده اسلام و تشیع و فرزندان ملت نسلی بعد از نسلی است^۱. جامع به این بیان که:

یک. رمز و رازهای سعادت و نیک‌بختی ملت ایران در آن تبیین شده است. تمسک به ثقلین، پایداری در صراط مستقیم الهی، اخلاص در عمل و... جزو رمز و رازهای سعادت‌اند.

دو. آسیب‌ها و آفت‌ها و توطئه‌هایی که سعادت ملت و آینده انقلاب، نظام و اسلام را تهدید می‌کند، مورد توجه قرار گرفته است. به انزوا کشاندن روحانیت، اختلاف میان مسلمانان و القای تفکر جدایی دین از سیاست از این مقوله‌اند.

سه. سازوکارها یا وظایفی که ملت و مسئولان بر اساس آنها می‌توانند راه رستگاری، پویایی و پایایی را طی کنند نیز تبیین شده است: وحدت حوزه و دانشگاه، هوشیاری مردم، پیوستگی دین و سیاست، تلاش همه‌جانبه برای کسب علم و دانش، لزوم اهتمام انقلاب به محرومان و مستضعفان و دیگر ملت‌های مسلمان.

۲. از نظر دیگر هم وصیت‌نامه جامع است؛ به این بیان که همچنان که از عنوان آن برمی‌آید، به همه ساحت‌های وجودی انسان و نیازهای مادی و معنوی او توجه کرده است.

۳. امام خمینی پس از نگارش نسخه نخست وصیت‌نامه و تحویل آن به مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۳۶۱، در حدود پنج سال به دلیل تغییر اوضاع و شرایط کشور، ضرورت تجدید نظر در وصیت‌نامه را احساس و آن را عملی کرد. به نظر می‌رسد در نگاه به وصیت‌نامه باید توجه داشت که مباحث، مسائل، هشدارها و توصیه‌های حضرت امام شامل دو بخش است: اصول، معیارها و سازوکارهای ثابت و دائمی؛ و موضوعات و مسائل متغیر.

چنان که پیداست، مسائل ثابت در وصیت‌نامه، همه آن چیزهایی است که به نوعی فرازمانی بوده، ناظر به اوضاع و شرایط خاص نظام، انقلاب و جهان نیست و از این‌رو، تحت هیچ شرایطی گرد کهنگی یا عدم هماهنگی با زمان، مکان و شرایط بر آن نخواهد نشست. اما مباحث متغیر یا تاریخی، همان چیزهایی است که حضرت امام ناظر به آن دوره خاص از نظام و انقلاب، مطالبی را متذکر شده‌اند و سخنان ایشان متأثر از زمان و وضعیت کشور یا حال و روز افراد بوده است. بنابراین، به‌طور طبیعی با تغییر آن وضعیت، این بخش از سخنان امام هم می‌تواند قابل تجدیدنظر باشد و حتی مخالفت با آن نباید انحراف از مسیر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی تلقی گردد؛ چون در واقع مخالفت نیست، بلکه در اصل حرکت بر اساس اصول ثابت و دائمی اندیشه‌های ایشان است.

۱. نک: تکرش موضوعی به وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی، ص ۵۱

۴. امام خمینی به‌رغم اینکه تمام عمرش را صرف خدمت به اسلام و مسلمین کرده، برای ترقی و تعالی اسلام، این ملت و این سرزمین از هیچ کوششی فروگذار نکرده بود، باین‌حال به همین مقدار قانع نشد و به دلیل عشق بی‌حدش به اسلام، ملت و انسان‌ها، کاری کرد که بعد از رحلتش نیز چراغ راهی پیش روی قافله مسلمین قرار دهد.^۱ امام به‌هیچ‌رو درباره آینده نهضت و دعوت اسلامی بی‌تفاوت نبود و از این‌رو، به‌رغم اینکه نگارش وصیت‌نامه مستحب است، اما گو اینکه عشق پاک او به اسلام، مکتب و ملت ایران، او را بر انجام این مستحب واداشته، تا وقتی به ملاقات خداوند متعال و رسول خاتم می‌رود، سرافرازانه بتواند بگوید که نعمت و برکت را تمام کرده است؛ چنان‌که سیره و سنت پیامبر و اهل‌بیت نیز چنین بوده است.

۵. اگر بخواهیم درباره صبغه اصلی وصیت‌نامه اظهار نظر کنیم، می‌توان بر ممزوج بودن آن با آیات قرآن تأکید کرد. اصطلاحات زیادی در وصیت‌نامه هست که عیناً اصطلاحات قرآنی است یا در الفاظ و اصطلاحات قرآن ریشه دارد. قرآن در روح وصیت‌نامه جاری است و وصیت‌نامه به حیات قرآن زنده و جاودانه شده است و آشنایان با قرآن و آموزه‌های جاودانه‌اش، در سراسر وصیت‌نامه حضور قرآن و اهل‌بیت را تصدیق و تطبیق می‌کنند؛ زیرا در آغاز وصیت‌نامه با آن سخن را آغاز می‌کند و پایان آن نیز که با قلبی مطمئن خداحافظی می‌کند، همه و همه‌اش برگرفته از تقلید است. به عبارت دیگر، صاحب این وصیت‌نامه پیش‌تر و بیشتر از آنکه فقیه، فیلسوف، سیاستمدار یا عارف باشد، شخصیتی قرآنی است.

پرسش‌های درس

۱. ضمن تعریف لغوی و اصطلاحی وصیت‌نامه، سه نوع وصیت‌نامه را برشمارید و هریک را توضیح دهید.
۲. دلایل عقلی و نقلی ضرورت نگارش وصیت‌نامه را در زندگی تبیین کنید.
۳. مخاطبان وصیت‌نامه امام خمینی چه کسانی‌اند؟ چرا؟
۴. درباره مهم‌ترین موضوعات وصیت‌نامه‌های حضرت علی علیه السلام و آیت‌الله قاضی طباطبائی توضیح دهید.
۵. به نظر شما، رنگ و صبغه اصلی وصیت‌نامه حضرت امام چگونه است؛ فقه، قرآن، فلسفه، عرفان یا سیاست؟ با شواهد توضیح دهید.

فعالیت‌های علمی

۱. در مقاله‌ای ابعاد وصیت‌نامه امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه (نامه ۳۱) را تحقیق کنید.
۲. در مقاله‌ای درباره چند نمونه از وصیت‌نامه عالمان و فرهیختگان ایران تحقیق کنید.
۳. در مقاله‌ای بایستگی اجتماعی نگارش وصیت‌نامه را تحقیق کنید.

درس اول: وصیت و وصیت‌نامه نویسی در اسلام، ضرورت و اهمیت آن □ ۳۳

۴. در مقاله‌ای شبهات احتمالی پدید آمده درباره وصیت‌نامه حضرت امام را تحقیق و ارزیابی کنید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. سید محمد شفیعی مازندرانی، *درس‌هایی از وصیت‌نامه امام خمینی*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.
۲. سید محمدرضا احمدی، *تأملی بر وصایای امام خمینی*، اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خورسگان، ۱۳۹۳.
۳. مسعود ربانی، *نکته‌های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی وصیت‌نامه حضرت امام خمینی*، قم، حیایی، بی‌تا.
۴. جعفر یاسمی، *درس‌هایی از وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی*، قم، مهر فاطمه علیه‌السلام، ۱۳۹۳.
۵. قادر فاضلی، *متن و شرح مبسوط وصیت‌نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی*، قم، فضیلت علم، ۱۳۸۱.
۶. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، *نگرشی موضوعی بر وصیت سیاسی الهی امام خمینی*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۸.
۷. عبدالله جوادی آملی، *بنیان مرصوص امام خمینی در بیان و بیان*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲.

زندگی و ابعاد شخصیت امام خمینی

اهداف درس

انتظار می‌رود دانشجو در این درس:

۱. با دوره‌های گوناگون زندگی حضرت امام آشنا شود.
۲. ابعاد زندگی و شخصیت علمی، اجتماعی و سیاسی امام خمینی در دوره‌های مختلف را تبیین کند.
۳. با نشانه‌شناسی زندگی حضرت امام در قرآن و تاریخ اسلام، به مقایسه زندگی ایشان با ابعادی از زندگی پیامبران الهی بپردازد.
۴. مهم‌ترین رخداد‌های اثرگذار در زندگی حضرت امام را بشناسد.
۵. مهم‌ترین رویداد‌های زندگی حضرت امام را از سال ۴۲ تا ۵۷ دریابد.
۶. دوره‌ها و مراحل نهضت حضرت امام را بشناسد.
۷. نمونه‌هایی از مهم‌ترین اقدامات و رهبری‌های هنرمندانه حضرت امام را بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برشمارد.

مقدمه: در پرتو تاریخ

آشنایی با زندگی هر اندیشمند، راهگشای فهم اندیشه‌ها و درک بهتر ابعاد شخصیت اوست. بی‌گمان رابطه میان توفیقات و نیز فراز و فرود زندگی افراد، انکارناشدنی است؛ چنان‌که معرفت ابعاد شخصیت نویسنده، می‌تواند در اهتمام بیشتر به نوشته و عبرت و درس‌آموزی از آن سودمند افتد.

در نگاهی کلی می‌توان زندگی امام خمینی را به چهار دوره تاریخی تقسیم کرد: کودکی و نوجوانی (۱۲۹۸ - ۱۲۸۱)؛ تحصیل، تدریس و تألیف (۱۳۳۹ - ۱۲۹۸)؛ مرجعیت دینی و مذهبی (۱۳۵۷ - ۱۳۴۰)؛ رهبری انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸ - ۱۳۵۷). طبیعی است هر یک از این دوره‌ها، فروع و تقسیماتی دارد؛ چنان‌که می‌توان با پررنگ کردن فعالیت‌های سیاسی یا معیاری دیگر، طبقه‌بندی را

به گونه‌ای دیگر تعریف نمود. اما به نظر می‌رسد بتوان از این تقسیم دفاع کرد و مسائل مربوط به ابعاد فعالیت‌های امام را در این طبقه‌بندی نشان داد.

کودکی و نوجوانی امام خمینی

آقا روح‌الله موسوی خمینی (مصطفوی)^۱ که حدود ۷۶ سال بعد با لقب پُرابهت و بسیار پُرمعنای «امام خمینی»^۲ شهره شد، در اول مهر ۱۲۸۱ (بیستم جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ و ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲) در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی کشور ایران دیده به جهان گشود.^۳

هم‌زمانی ولادت آقا روح‌الله با زادروز دخت خاتم رسولان الهی، زهرا ی اطهر علیها السلام، حقیقتی بود که یکبار دیگر بر ابتر بودن مشرکان قریش شبه‌جزیره عربی که امروزه آثاری از آنان نیست و نیز ناامیدی و حرمان بدگویان و بدخواهان اسلام ناب محمدی در این دوره تأکید می‌ورزید.

خانواده و تبار آقا روح‌الله به علم، اجتهاد، فرزاندگی، اخلاص و بندگی، ایثار و فداکاری، هجرت و مجاهدت شهره بودند.^۴ آیت‌الله آقا سید مصطفی پدر آقا سید روح‌الله از علمای شناخته شده و فقه‌های معاصر میرزای شیرازی - صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو - بود که پس از اتمام تحصیلات و کسب درجه اجتهاد از نجف به خمین بازگشت و به هدایت، دستگیری و حل و فصل امور شرعی و دینی مردم آن دیار همت گماشت. آقا سید مصطفی درحالی که ۴۲ بهار بیشتر از عمرش نگذشته بود و آستانه پنج ماهگی ولادت کوچک‌ترین فرزندش را تجربه می‌کرد، به دست خوانین ستمگر معروف منطقه خمین به شهادت رسید.^۵ به

۱. با توجه به اینکه پدر آقا روح‌الله سید مصطفی بود، در شناسنامه با عنوان مصطفوی از آنان یاد شده است.

۲. هرچند در اینکه چه کسی و چه زمانی برای اولین بار لقب امام و واژه پُرمعنای «امام خمینی» را برای بنیان‌گذار انقلاب اسلامی به کار برده، اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما بدون تردید این تعبیر از سال‌های آغازین مبارزه حضرت امام به کار رفته است. استاد فرزانه محمدرضا حکیمی در سال ۱۳۴۲ اصطلاح امام خمینی را در کتاب سرود جهش‌ها؛ نعمت‌الله میرزاده متخلص به آزر شاعر در قصیده «به نام تو سوگند» در سال ۱۳۴۳ و قصیده «برگزیده رهبرم» در سال ۱۳۴۹؛ مرحوم آیت‌الله مرتضی بنی‌فضل در نامه مورخ ۱۳۴۴ به حضرت امام؛ آیت‌الله شهید محمدباقر صدر در جمله «نوبوا فی الامام الخمینی کما ذاب فی الاسلام» در زمان حضرت امام در عراق؛ امام موسی صدر در سال ۱۳۵۲ در مجله المحرر لبنان به کار برده‌اند. اما شهرت این لقب و عمومیت یافتن آن بین احاد ملت ایران، مربوط است به کاربرد این تعبیر برای حضرت امام در چندین مرتبه از سوی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی در مراسم ختم شهید آقا سید مصطفی خمینی در آبان ۱۳۵۶ در حضور ده‌ها هزار نفر از مردم تهران و سراسر ایران، که در مسجد ارک تهران برگزار بوده است.

۳. انصاری، حدیث بیداری: زندگینامه امام خمینی علیه السلام از تولد تا رحلت، ص ۱.

۴. کوثر (۱۰۸): ۳ - ۱.

۵. انصاری، حدیث بیداری: زندگینامه امام خمینی علیه السلام از تولد تا رحلت، ص ۵.

۶. انصاری، حدیث بیداری: زندگینامه امام خمینی علیه السلام از تولد تا رحلت، ص ۵.

گواهی تاریخ، او مایه آرامش و دلگرمی اهالی خمین و مانع بزرگی در مقابل زورگویان دولتی و خوانین بود؛ موضوعی که به آسانی موجبات دشمنی و اسباب توطئه و قتل او را فراهم کرد. بدین ترتیب، آقا روح‌الله از اوان کودکی با رنج یتیمی و با مفهوم شهادت و فداکاری در راه خدا آشنا شد. هاجر خانم مادر آقا روح‌الله، بعدها با روایت داستان شهادت آقا مصطفی و حکایت شخصیت، ایثار و فداکاری او برای کمک به مردم، سید روح‌الله را از کودکی عاشق مردم و خدمت به آنان تربیت کرد.

مناسبات نادرست حاکمان، خوانین و نمایندگان آنان با مردم، روابط ظالمانه ارباب و رعیتی حاکم بر جامعه آن روز، حملات و زورگویی‌های همیشگی اشرار و غارت و چپاول هستی مردم که از اسباب اقدام و واکنش آقا سیدمصطفی و در نهایت علت اصلی شهادت او بود، آحاد مردم را به دو گروه اکثریت محروم و ستمکش، و اقلیت برخوردار و ستمگر تبدیل کرده بود؛ واقعیتی که بعدها در منظومه فکری و علمی آقا روح‌الله به‌طور جدی مورد نقادی قرار گرفت و در ادامه حیات سیاسی و اجتماعی او اصل دفاع از مستضعفان را رقم زد.^۱

گویا به این دلیل که مادر آقا روح‌الله، هاجر خانم، حسب آنچه در آیین جاودانه اسلام برای مدت شیردهی مادر به کودک تعیین شده، می‌بایست شش ماه دیگر به خواهر آقا روح‌الله شیر دهد، او به همراه عمه آقا روح‌الله، صاحب‌خانم که بسیار در کودکی و تربیت آقا روح‌الله اثرگذار بود، در جست‌وجوی دایه‌ای برآمدند که بتواند از عهده این امر برآید. «خاور خانم» که زنی شجاع، مهربان و باتقوا بود و به‌تازگی کودکش را از دست داده بود، مشتاقانه پیشنهاد را پذیرفت و متعهد شد تا زمانی که به سید روح‌الله شیر می‌دهد، جز از سفره خود و غذایی که از خانه آقا مصطفی برای وی می‌برند، از سفره هیچ‌کس چیزی نخورد و با طهارت و وضو دایگی نوزاد را به انجام رساند. چنان‌که آقا سید روح‌الله نیز همواره همچون خاتم رسولان حضرت محمد صلی الله علیه و آله شکرگزار نعمت و زحمت خاور خانم بود. در تاریخ و حیات نورانی رسول اعظم صلی الله علیه و آله است که هیچ‌گاه زحمات دایه و مادر رضاعی‌اش، بانو حلیمه سعدیه را فراموش نکرد و همواره و بعد از بعثت نیز قدردان او بود، و هرازچندی از زندگی در بادیه، بازی با فرزندان حلیمه و حال‌وهوای خاص کودکی سخن می‌گفت؛ مسائلی که حتی مورد اشاره قرآن کریم نیز قرار گرفته است.^۲

گویا در همان اوان کودکی هاجر خانم فرزندش را به آموزش شنا در حوض خانه تشویق می‌کرد؛ چنان‌که او را برای انجام بازی‌های کودکانه آزاد می‌گذاشت و تنها محدودیت کودک، وقت‌شناسی برای بازی‌های کودکانه بود. کشتی گرفتن با همسالان و گاه بالا رفتن از برج و باروها، و نیز لزوم بازگشت به خانه هنگام اذان ظهر و مغرب، برخی خاطرات کودکی او را رقم زده است.^۳

۱. نک: فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۲۷ - ۲۶.

۲. نک: ضحی (۹۳): ۱۰ - ۶.

۳. نک: قادری، گفتمانی در باب سیاست و حکومت با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۲۵.

آقا سید روح‌الله چهار ساله بود (۱۲۸۵ ش) که نظام مشروطه به پیروزی و رسماً به امضای مظفرالدین شاه قاجار رسید.^۱ او در شش سالگی وقتی خبر به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی را شنید، با کشیدن نقاشی‌ای کودکانه، ویرانی و کشته شدن نمایندگان را به تصویر کشید و بدین طریق از محمدعلی شاه قاجار اظهار بیزاری کرد.^۲

در همین سال‌ها بود که آموزش‌های ابتدایی را نزد میرزا محمود افتخارالعلماء تجربه کرد و میرزا محمود یک دوره داستان پیامبران، از آدم تا خاتم را برایش گفت. سید روح‌الله در همان زمان که پا به دوره نوجوانی می‌گذاشت، در تکمیل آموخته‌هایش نزد افتخار العلماء، به مکتب خانه میرزا ابوالقاسم وارد شد و آموزش تجوید قرآن را کامل کرد. سپس با گلستان سعدی آشنا شد و وارد مدارس تازه تأسیس و جدید به نام «احمدیه» گردید؛ شگفت آنکه هر چند در این دوره بسیاری از مردم حتی در شهرهای بزرگ مانند تهران از ثبت‌نام فرزندان خود در مدارس جدید به دلیل اینکه فراورده اروپا تلقی می‌شد پرهیز می‌کردند، اما خانواده سید روح‌الله در این زمینه تعصبی نداشتند؛^۳ به‌ویژه که معلمان این مدارس انسان‌هایی متدین، و اغلب همان‌هایی بودند که مکتب‌خانه‌ها را اداره می‌کردند. سید روح‌الله هم‌زمان با ورود به مدارس جدید، درس‌های حوزوی را نیز آغاز کرد.

سید روح‌الله در پانزده سالگی‌اش، یعنی پایان جنگ جهانی و با شایع شدن بیماری وبا، در ماتم دو عزیز و مربی‌اش، صاحبه خانم عمه‌اش و سپس هاجر خانم مادر ارجمندش نشست و بدین ترتیب فصل جدیدی از زندگی‌اش ورق خورد؛^۴ گویا به‌نوعی قانون نانوشته زندگی انسان‌های بزرگ و حماسه‌سازان تاریخ زندگی بشر است که از کودکی با سختی، مرارت و محرومیت باید همراه باشد. سرگذشت ابراهیم خلیل، یوسف صدیق، اسماعیل کریم، موسای کلیم، عیسی مسیح علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم حبیب و محبوب خدای متعال گواه این واقعیت و تصدیق چنین تصویری است.

دوره تحصیل امام خمینی (مهاجرت به اراک و قم)

پیداست تقسیم‌بندی و نام‌گذاری‌های گوناگون از دوره‌های زندگی و سرگذشت هر یک از انسان‌های تاریخ‌ساز یا رخدادهای بزرگ، ظهور یا افول تمدن‌ها، ادیان و کشورها، بر اساس وجهه غالب آن دوره و بر نوعی تسامح و توسع مبتنی است؛ و گرنه، به‌طور دقیق نمی‌توان حیات و سرگذشت هیچ پدیده یا هیچ کس را مطابق آنچه در منطق و در اصول و قواعد تعریف و تقسیم گفته می‌شود، بیان کرد.

۱. نک: همان.

۲. نک: همان.

۳. نک: همان.

۴. نک: حسینی‌فر، امام خمینی و بیداری اسلامی، ص ۲۹ - ۲۸.

در موضوع مورد توجه این پژوهش نیز نام‌گذاری سنین جوانی آقا سید روح‌الله به دوره تحصیل و تدریس چنین است؛ وگرنه، چنان که گذشت، سرگذشت آموزشی وی از سنین کودکی آغاز شده بود و او نزد معلمان محلی، برادر بزرگ‌ترش آیت‌الله پسندیده و نیز مدارس جدید، تحصیلاتی را پشت سر گذاشته بود. دوره دوم زندگی آقا روح‌الله را می‌توان به دو دوره کوچک‌تر تقسیم کرد. دوره بسیار کوتاه مهاجرت به اراک و دوره سراسر خاطره مهاجرت به قم.

هجرت به اراک

آقا سید روح‌الله که در خمین نزد برادر و برخی دیگر از معلمان مکتب‌خانه و مدارس جدید با دروس حوزوی و جدید آشنا شده و مراحل از آموزش و تحصیل را گذرانده بود، در هفده سالگی (۱۲۹۸) برای ادامه تحصیل، زادگاهش خمین را به مقصد اراک ترک کرد^۱ که حوزه علمیه‌اش از سوی آیت‌الله حائری یزدی اداره و از حوزه‌های علمیه معتبر کشور تلقی می‌شد. او در آنجا به سرعت دروس حوزوی را نزد اساتید مبرز آغاز کرد. از مدت کوتاه دو ساله حضور آقا سید روح‌الله در اراک جز چند خاطره محدود چیزی ثبت نشده است. نوشته‌اند تا مدتی که در اراک بود، کوشید با همه آبادی‌های حومه این شهر آشنا شود و در یکی از این دیدارها به روستای هزاره، زادگاه امیرکبیر، قهرمان مبارزه با استعمار برود که بسیار مورد علاقه او بود.^۲ گویا او با تمام وجود معتقد بود در مسافرت، آیات بیشتری از خداوند و زیبایی‌ها آفرینش او را می‌توان جست و عادات و اخلاق و خصلت‌های فردی را تعدیل یا تکمیل کرد.

در همین زمان نامه‌ای با موضوع مسائل اجتماعی جامعه به نمایندگان دولت وقت نوشت و چگونگی جمع‌آوری سرباز را به وسیله مأموران دولتی نقد کرد؛ گویا نخستین تجربه فرارفتن از منبر را نیز در یکی از مساجد محلی اراک و به مناسبت رحلت آیت‌الله سید محمد طباطبایی، یکی از رهبران مشروطه به دست آورد.^۳ در اندک زمانی پس از آنکه آیت‌الله حائری به دعوت برخی علما به منظور تأسیس مدرسه‌ای پررونق برای دفاع از حقیقت اسلام و هویت تشیع و احیاناً مقابله با تبعات فرهنگی کودتای رضاخانی (سوم اسفند ۱۲۹۹) در قم رحل اقامت افکند، آقا روح‌الله نیز به فاصله‌ای کم در آغاز سال ۱۳۰۰^۴ به قم هجرت کرد.

۱. انصاری، حدیث بیداری: زندگی‌نامه امام خمینی از تولد تا رحلت، ص ۴؛ فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۲۸.

۲. نک: قادری، گفتمانی در باب سیاست و حکومت با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۲۸.

۳. نک: حسینی فر، امام خمینی و بیداری اسلامی، ص ۳۰ - ۲۹.

۴. برخی محققان بر همین اساس سال ۱۳۰۰ شمسی را نقطه عطف سرگذشت تاریخی امام خمینی دانسته‌اند و در دوره‌بندی زندگی ایشان بر آن تأکید دارند. (نک: فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۲۸)

حدیث هجرت به قم و شکرانه آن نعمت

هجرت آقا روح‌الله به قم در این دوره از زندگی، عمدتاً به منظور تعلیم، تعلم، حفظ و تحکیم مبانی عقیدتی و ایمانی، تمرین ذهن، تهذیب نفس و پرورش روح تفسیر شده است. در میان بیش از چهارده معلم و استادی که آقا سید روح‌الله روزگاری کوتاه یا طولانی را برای شاگردی به محضرشان زانو زده است، دو تن بیشتر مورد عنایت و توجه او بوده‌اند. دلیل این اهمیت و عنایت ویژه، مقام علمی بسیار بالا و نیز کمالات معنوی آن دو استاد بود؛ یکی، آیت‌الله حائری یزدی که از او با عنوان مؤسس حوزه علمیه یاد می‌شود، و دیگری، آیت‌الله شاه‌آبادی که در قلمرو عرفان اسلامی از او با عنوان سالک واصل و عارف کامل - مکمل یاد می‌کنند.^۱

در جلسات درس استاد شاه‌آبادی بود که آقا روح‌الله آموخت چگونه می‌توان و باید خود را از وجود خویش بیرون کرد و به جای آن فقط «خدا» را نشاند. آقا روح‌الله بعدها به حلاج، عارف سترگ که گفته بود «انا الحق» خرده گرفته بود که این «من» را از کجا آورده‌ای؟ آقا روح‌الله «انا الحق» حلاج، عارف پرآوازه مسلمان و قضاوت ظالمانه درباره او را که برخی بر جرم هویدا کردن اسرار حمل و توجیه کرده بودند، نقصان سلوک و ضعف رهاورد طریقتی او دانست. آقا روح‌الله هم‌زمان با طی مدارج سلوک تحت اشراف استاد، برخی از مسائل باقی مانده از فلسفه را نزد اساتید فن به پایان برد و همچنین با دو دانش هیئت و ریاضیات نیز آشنا شد.^۲ یکی از ویژگی‌های امام خمینی که بارها مورد اذعان و تأکید حتی غیراساتید و هم‌فکرانش قرار گرفته، جامعیت علمی او از یک‌سو و ریشه‌دار بودن سلوک معنوی ایشان از سوی دیگر بود. آثار و کتاب‌های امام به‌روشنی گواه این ادعاست؛ آثاری که می‌توان آنها را در دو حوزه تک‌نگاری تخصصی و بین‌رشته‌ای، به دو زبان فارسی و عربی تقسیم کرد.

آثار تک‌نگاری تخصصی را در حوزه‌های عرفان، اصول فقه، فقه، سیاست و فلسفه، و آثار بین‌رشته‌ای را نیز در قلمروهایی چون عرفان و کلام، کلام و فلسفه، عرفان و ادب، اصول و فقه، و سیاست و اجتماع طبقه‌بندی می‌کنند. نکته بسیار مهم که حتی حوزه‌های علمیه تاکنون به‌درستی بدان توجه نکرده، این است که نخستین درسی که امام خمینی بر اساس الگوی رسمی در حوزه قم آغاز کرد، درس اخلاق بود؛ درس‌هایی که از اخلاق آغاز می‌شد و با سیاست می‌آمیخت و در عرفان به اوج می‌رسید. دلیل حساسیت رژیم و دستور تعطیل شدن آن نیز در همین میان‌رشته‌ای بودن موضوع ریشه داشت؛ وگرنه، موضوع این مباحث که با عنوان شرح چهل حدیث منتشر شد، عمدتاً احادیث اخلاقی‌ای بود که رهیافت عرفانی امام، تفسیر نسبتاً جدیدی از آن ارائه می‌کرد.

۱. نک: حسینی فر، امام خمینی و بیداری اسلامی، ص ۳۱؛ امام خمینی، سرالصلوة، ص ۱۲، ۱۸، ۲۹، ۶۸ و ۷۳.

۲. نک: انصاری، حدیث بیداری، زندگینامه امام خمینی از تولد تا رحلت، ص ۷.

دورنمای مهم‌ترین آثار و کتاب‌های امام خمینی^۱

کتاب‌های شرح دعاء السحر، تعلیقه بر فوائد الرضویة، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، مصباح الهدایة الی الخلافه و الولاية، سر الصلاة، معراج السالکین و صلوة العارفین، آداب الصلوة و دیوان امام کتاب‌های عرفانی؛ و کتاب‌های شرح چهل حدیث، شرح حدیث جنود عقل و جهل عرفانی، اخلاقی هستند. رساله طلب و اراده، فلسفی است و انوار الهدایة فی التعلیقه علی الکفایة، مناهج الوصول الی علم الاصول، رسائل (دو مجلد) و تهذیب الاصول در زمینه اصول فقه نگاشته شده است. کتاب‌های تعلیقه علی العروة الوثقی، کتاب الطهارة (سه جلد)، مکاسب محرمة (دو جلد)، تعلیقه علی وسیلة النجاة، تحریر الوسیلة (دو جلد)، کتاب البیع (پنج جلد) و نیز چند رساله دیگر در فقه نوشته شده‌اند. کتاب ولایت فقیه که تقریرات درس فقه حضرت امام در نجف است، صبغه کلامی، فقهی و سیاسی، و کتاب کشف اسرار نیز صبغه سیاسی، تاریخی و عقیدتی دارد. کتاب عظیم صحیفه امام در ۲۲ جلد، جامع‌ترین اثر حاوی بیانات، پیام‌ها و مصاحبه‌های حضرت امام است که از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام تهیه و منتشر شده است و از جهاتی چند بر مجموعه صحیفه نور برتری دارد.

امام خمینی در یک نگاه^۲

ردیف	عنوان / مرتبه	آیت‌الله العظمی
۱	نام	سید روح‌الله
۲	نام خانوادگی	مصطفوی
۳	سلسله نسب	موسوی، موسوی خمینی
۴	نام مشهور / لقب	امام خمینی
۵	نام پدر	سید مصطفی
۶	نام مادر	هاجر
۷	تاریخ تولد	یکم مهر ۱۲۸۱
۸	محل تولد	خمین
۹	سال ازدواج	۱۳۰۸ - ۲۷ سالگی
۱۰	همسر	بانو خدیجه، دختر آیت‌الله میرزا محمد تقی
۱۱	فرزندان	۲ پسر، ۵ دختر (مصطفی، صدیقه، فریده، سعیده، لطیفه، فهیمه، احمد)

۱. نک: طباطبائی، اقلیم خاطرات، ص ۲۹۳ - ۲۹۵.

۲. نک: آشتیانی، توصیه آفتاب: گذری بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی، ص ۱۹.

ردیف	عنوان / مرتبه	آیت‌الله العظمی
۱۲	قاره	آسیا
۱۳	کشور	ایران
۱۴	شهر	قم
۱۵	تحصیلات حوزوی	اجتهاد
۱۶	تخصص	فقه و اصول، فلسفه، عرفان، اخلاق، کلام و سیاست
۱۷	زبان مادری	فارسی
۱۸	زبان غیرمادری	عربی
۱۹	مشاغل و سمت‌ها	مدرس حوزه علمیه قم در حوزه‌های تخصصی یادشده، مرجع تقلید، رهبری انقلاب اسلامی ایران و ولی مسلمین و بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی ایران
۲۰	قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲	در ۶۱ سالگی
۲۱	تبعید به ترکیه ۱۳۴۳	به دلیل مخالفت با موضوع کاپیتولاسیون
۲۲	مهاجرت به نجف ۱۳۴۴	سیزده سال در نجف
۲۳	شهادت فرزندش آقا سید مصطفی در سال ۱۳۵۶	سرآغاز حرکت‌های اعتراض جدید
۲۴	مهاجرت به کویت ۱۳۵۷	کویت اجازه ورود نداد
۲۵	مهاجرت به فرانسه مهرماه ۱۳۵۷	حدود چهار ماه
۲۶	بازگشت پیروزمندانه به ایران	بعد از ۱۵ سال تبعید و آوارگی
۲۷	۲۲ بهمن ۱۳۵۷	پیروزی انقلاب اسلامی
۲۸	رهبری حکیمانه و هنرمندانه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران	ده سال و چهار ماه
۲۹	نگارش وصیت‌نامه و گذاشتن یک نسخه به امانت نزد خبرگان	۲۶ بهمن ۱۳۶۱
۳۰	بازنگری در وصیت‌نامه ۵ سال بعد و قرار دادن یک نسخه در آستان قدس و یک نسخه نزد خبرگان	۱۹ آذر ۱۳۶۶
۳۱	قرائت وصیت‌نامه ۱۵ خرداد ۱۳۶۸	یک روز پس از عروج
۳۲	مراسم تشییع ۱۷ خرداد ۱۳۶۸	بزرگ‌ترین رخداد تاریخ معاصر
۳۳	تاریخ رحلت	۱۴ خرداد ۱۳۶۸ (در ۸۷ سالگی)
۳۴	محل خاک‌سپاری	تهران - بهشت زهرا

دوره مرجعیت دینی امام خمینی (۱۳۵۷ - ۱۳۳۹)

هر چند این دوره از سال‌ها قبل، آغاز شده و تا پایان عمر امام ادامه داشته است و جدول کتاب‌های تألیفی ایشان و بسیاری مسائل دیگر گواه این امر است، با این حال به نظر می‌رسد بتوان ذیل این عنوان که دوره‌ای تاریخی است، به نکاتی توجه کرد؛^۱ نکاتی که جایگاه علمی، دینی و شرعی امام را در مقام مرجعی دینی و پناهگاه عموم مردم نشان می‌دهد. بدین ترتیب، منظور از دوره مرجعیت دینی امام خمینی، یکی از این دو مقصود است:

۱. منظور، دستیابی امام به مرتبه‌ای از درجه علمی است که میان عالمان و دین‌شناسان و به‌ویژه کسانی که در حوزه علوم دینی متخصص و مجتهد تلقی می‌شوند، او را با عنوان مجتهد و صاحب‌نظر بالفعل و دارای قوه استنباط احکام بدانند.

۲. منظور، زمانی است که امام از سوی مردم در مقام مرجع و محل رجوع در احکام شرعی قرار گرفت و ایشان وظایف و مسئولیت‌های شرعی، فردی و اجتماعی‌شان را در موضوع‌ها و مسائل مختلف زندگی، براساس دیدگاه‌ها و فتاوای حضرت امام، حل و فصل می‌کردند.

بر اساس این نکته، هر گونه اقدام در مسائل گوناگون از سوی حضرت امام به‌عنوان اقدامی اجتماعی یا سیاسی و صرفاً اصلاحی و خیرخواهانه تلقی نمی‌شد، بلکه از منظر دینی و با پشتوانه کتاب خدا و سیره و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت صورت می‌پذیرفت. هر گونه همراهی و همدلی، و کنش و واکنش مردم در راستای اجابت خواست امام، عبادت و وظیفه ایمانی و الهی تلقی می‌شد و این خود از جهات متعدد حائز اهمیت بود.^۲

دوره مرجعیت علمی امام خمینی، که با ایام رحلت مرجع عام شیعه، آیت‌الله العظمی بروجردی هم‌زمان است، در واقع دوره‌ای است که به‌طور مشخص مرجعیت امام مطرح شده است. می‌دانیم که امام خمینی به مرجعیت آیت‌الله بروجردی توجه جدی داشت و تا زمانی که ایشان زنده بود، از مطرح شدن خود در مقام مرجع پرهیز می‌کرد و تنها پس از رحلت آقای بروجردی و اصرار بیش از حد مقلدان اجازه چاپ رساله خود را به نام *نجات العباد* داد.^۳ دوره مرجعیت امام از این جهت که از این پس حضرت امام فعالانه وارد عرصه سیاست و موضع‌گیری در برابر دولت پهلوی می‌شود، حائز اهمیت است.

مطابق اسناد و مدارک تاریخی، پس از بروز یک سلسله حوادث از سال ۳۹ به بعد تا سال ۴۲ که در آن امام خمینی نقشی فعال داشت، ایشان دستگیر و زندانی شد و پس از آزادی در سال ۴۳ دوباره به دلیل

۱. البته این دوره با رخداد های سیاسی و اجتماعی مهمی همراه بوده است؛ اما فعلاً نمی‌خواهیم به آنها بپردازیم.

۲. در آینده بر ابعادی از این اهمیت تأکید خواهیم کرد.

۳. سیدی، *در سنامه رسایای امام خمینی*، ص ۱۳.

سخنرانی بر ضد کاپیتولاسیون دستگیر و این بار به ترکیه تبعید گردید.^۱

باری، مجموعه‌ای از عوامل، از جمله فشارهای مداوم جامعه مذهبی و حوزه‌های علمیه داخل و خارج، و تلاش‌ها و اعتراض‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور برای آزادی حضرت امام، مشکلات امنیتی و روانی دولت ترکیه و نیز تصوّر رژیم پهلوی از اینکه فضای ساکت و سیاست‌ستیز آن روزگار حوزه نجف و وضعیت رژیم حاکم بر بغداد، خود عاملی بزرگ در محدود کردن فعالیت‌های امام خمینی خواهد بود، موجب شد تا رژیم شاه به تغییر محل تبعید حضرت امام (مهر ۱۳۴۴) تصمیم گیرد و ایشان را به تبعیدگاه دوم، یعنی عراق اعزام کند.^۲

امام کمتر از یک ماه پس از ورود به عراق، یعنی آبان ۱۳۴۴، سلسله‌درس‌های خارج فقه را در نجف آغاز کرد؛ درس‌هایی که تا زمان هجرت به پاریس ادامه داشت و پشتوانه علمی و فرهنگی اقدامات بعدی ایشان را فراهم می‌ساخت. حضرت امام در نجف در همان حال که به انتقاد از دولت و رژیم پهلوی می‌پرداخت و مشکلات گوناگون دامن‌گیر مردم را گوشزد می‌کرد، نظریه سیاسی و الگوی مطلوب جامعه آرمانی خود و نیز ویژگی‌های حاکم اسلامی و در نتیجه، خطوط کلی و خطیر حاکمیت اسلامی را در سلسله دروسی که با عنوان ولایت فقیه منتشر شد، ترسیم می‌کرد.

امام خمینی در این دوره افزون بر فعالیت‌های سیاسی آشکار که در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد، به لحاظ نظری مسائلی چند را مورد تأکید و توجه قرار داد و از این طریق درباره اساسی‌ترین مسائل روز، موضع گرفت. تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست، وجوب کوشش برای استقرار حکومت اسلامی، لزوم تلاش برای زدودن غبار گوشه‌نشینی اسلام و موضع نداشتن دین در قبال مسائل مختلف جامعه، و مطابقت آرمان‌های سه‌گانه آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی و عدالت‌گرایی ملت ایران با اصول مبانی دین مبین اسلام، مسائل اساسی مورد تأکید امام و کوشش‌های علمی‌ای بود که در دوره حضور در عراق صورت پذیرفت؛^۳ مباحث کلیدی‌ای که جلوه‌هایی از آن در دوره چهار ماهه اقامت امام خمینی در پاریس پس از مهاجرت از عراق، مورد توجه بیشتر جهانیان قرار گرفت.

۴. دوره رهبری نهضت اسلامی و فریاد حکیمانه (۱۳۵۷ - ۱۳۳۹)

مرحله چهارم از زندگی امام خمینی خود به دو دوره کلی قابل طبقه‌بندی است:

۱. دوره رهبری نهضت قبل از پیروزی بهمن ۱۳۵۷؛

۱. نک: فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۵۲.

۲. نک: همان؛ انصاری، حدیث بیداری: زندگی‌نامه امام خمینی از تولد تا رحلت، ص ۶۵.

۳. نک: انصاری، همان، ص ۱۰ - ۹؛ حسینی‌فر، امام خمینی و بیداری اسلامی، ص ۴۰ - ۳۴.

۲. دوره رهبری انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران.

دوره رهبری نهضت قبل از پیروزی که مهم‌ترین و پرحادثه‌ترین دوره زندگی حضرت امام است (حدود ۲۹ سال)^۱، خود در قالب سه دوره قابل بررسی و تحلیل است:

۱. دوره ارشاد و اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)؛

۲. دوره افشاگری و تبعید؛

۳. دوره رهبری قیام بر ضد طاغوت.

چنان که دوره پس از پیروزی انقلاب را نیز می‌توان در چند مقطع بررسی کرد.

دوره ارشاد و اصلاح

دوره ارشاد و اصلاح از زمان آیت‌الله بروجردی آغاز شد. با توجه به اینکه حضرت امام سخت مورد علاقه و اعتماد آیت‌الله بروجردی بود، در زمان زعامت ایشان بر حوزه‌های علمیه و جهان تشیع، مأموریت‌های مهمی را از سوی ایشان به عهده گرفت. از جمله دو بار به نمایندگی از آیت‌الله بروجردی و دیگر علمای اسلام با شاه و نمایندگان او گفت‌وگو کرد و پیامدهای کارهایشان را به آنان گوشزد نمود و ایشان را از نتایج آن برحذر داشت.^۲ با رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، رژیم شاه در دوره دولت اسدالله علم، زمینه را مساعد دید تا طرح‌هایی را که اصولاً طرح‌هایی آمریکایی شمرده می‌شد، به اجرا درآورد. آنها در نخستین گام در تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شرط سوگند به قرآن کریم را در متخبان تغییر داد تا زمینه برای ورود بهایان پیوند خورده با اسرائیل در انتخابات رسمی فراهم شود. امام خمینی با واکنش شدید به این اقدام و بسیج روحانیان در سراسر کشور، در نهایت دولت را به عقب‌نشینی واداشت؛ به گونه‌ای که رسماً لغو این لایحه را اعلام کرد.^۳

دوره افشاگری و تبعید

از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ مرحله دوم، یعنی مرحله افشاگری آشکار و در نتیجه، پذیرش عوارض آن، یعنی تبعید و دوری از وطن آغاز می‌شود. فهرست اقدامات حضرت امام در این مقطع به شرح زیر است:

۱. چنان که اشاره شد، از آنجا که دوره قبل، یعنی دوره مرجعیت حضرت امام، عمدتاً در کنار فعالیت‌های علمی و فرهنگی ایشان با بسیاری رخدادهای مربوط به نهضت و قیام اسلامی درهم‌تنیده بود و اصولاً حتی تفکیک جنبه‌های علمی و آموزشی امام از جنبه‌های سیاسی و مبارزاتی ایشان به آسانی امکان‌پذیر نیست، کوشیدیم در تبیین دوره قبل فقط به جنبه علمی بپردازیم. از این رو، در بیان دوره چهارم به ضرورت می‌بایست به دوره قبل بازگشت و در واقع این دوره را هر چند در تلاقی با آن دوره، از سال ۱۳۳۹ و حتی قبل‌تر آغاز نمود.

۲. نک: سالاروند گفتمان مبارزه در اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۶۹.

۳. نک: انصاری، حدیث بیداری: زندگی‌نامه امام خمینی از تولد تا رحلت، ص ۳۱.

۱. تحریم رفراندم شاه در زمینه مواد شش‌گانه انقلاب سفید در زمستان ۱۳۴۱.
۲. اعلام عزا به جای جشن‌های عید در آستانه سال ۱۳۴۲.
۳. سخنرانی بسیار باشکوه و مقتدرانه در دوازدهم فروردین ۱۳۴۲ در محکومیت حمله عوامل رژیم شاه به مدرسه فیضیه در دوم فروردین همان سال.
۴. صدور اعلامیه در سیزده فروردین با عنوان «شاه‌دوستی یعنی غارتگری».
۵. سخنرانی معروف عصر عاشورا در سیزدهم خرداد ۱۳۴۲ و در نتیجه، دستگیری در نیمه شب چهاردهم خرداد و زندانی شدن ایشان و بروز حماسه پانزده خرداد از سوی ملت ایران و کشته و مجروح شدن شماری از مردم و دستگیری تعدادی از علما و مراجع.
۶. انتقال امام از زندان به منزلی در دلاوودیه در یازدهم مرداد ۱۳۴۲.
۷. آزادی از زندان و ورود به قم در هیجدهم فروردین ۱۳۴۳.
۸. سخنرانی در چهارم آبان ۱۳۴۳ بر ضد کاپیتولاسیون و دستگیری و تبعید یازده ماهه امام خمینی به ترکیه در سیزدهم آبان همان سال.
۹. تبعید حضرت امام به همراه آقامصطفی خمینی از ترکیه به عراق در روز سیزدهم مهر ۱۳۴۴.^۱

دوره فریاد بر ضد طاغوت و آوارگی

درباره علل و انگیزه‌های احتمالی تبعید امام خمینی به عراق، در گذشته به این نکته اشاره کردیم که رژیم شاه با این پیش‌بینی که حضرت امام در عراق نه تنها مورد استقبال قرار نمی‌گیرد، که مورد بی‌مهری حتی رد و انکار قرار گرفته، در نهایت تسلیم می‌شود، ایشان را به عراق تبعید کرد. اما چنان‌که اسناد و مدارک تاریخی گواه است، از یک سو امام خمینی پس از ورود به عراق با استقبال نسبتاً پرشور مردم، طلاب و علما روبه‌رو شد^۲ و از سوی دیگر، اوضاع کشور هم در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، داخلی و خارجی با مشکلات جدی دست به گریبان گردید. اوضاع سیاسی به سمت انسداد سیاسی و وابستگی بیشتر به آمریکا پیش می‌رفت و مخالفان نیز به شدت سرکوب می‌شدند. رهبران حزب رستاخیز به عنوان تنها حزب فراگیر کشور، آشکارا بر ضد هویت اسلامی - فرهنگی کشور اقدام می‌کردند. برای مثال، روحانیان، مخالف ترقی و پیشرفت کشور معرفی شدند و تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی تغییر یافت. در سیاست خارجی نیز با توجه به حمایت رژیم شاه از اسرائیل و در بست در اختیار آمریکا بودن، اوضاع وخیم‌تر بود. ناموزونی در اقتصاد نیز مشکلاتی از جمله

۱. نک: انصاری، حدیث بیداری: زندگی‌نامه امام خمینی از تولد تا رحلت، ص ۵۸؛ حسینی‌فر، امام خمینی و بیداری اسلامی، ص ۴۸ - ۴۲.

۲. نک: فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۵۳.

مهاجرت به شهرها، حاشیه‌نشینی، فقر و بیکاری، وضع نامطلوب بهداشت، حیف و میل بودجه و تبعیض اجتماعی را دامن می‌زد.^۱

در این شرایط امام کوشید ماهیت رژیم و مشکلات کشور را افشا کند. حدود ۴۵ سخنرانی و پیام از ایشان در این دوره طی سال‌های ۴۳ تا ۵۶ به این منظور بوده است و براین اساس می‌توان ادعا کرد تاریخ زندگی حضرت امام وارد مرحله‌ای دیگر شد؛ دوره‌ای که از آن به دوره قیام و فریاد بر ضد طاغوت یاد می‌کنیم.^۲ در ادامه، فقط به سرفصل‌ها و فهرست عناوین اوضاع کشور و رژیم و نیز اقدامات حضرت امام در این دوره اشاره می‌نماییم.

۱. از سال ۴۵ به بعد در داخل ایران یک نهضت فکری و علمی به دنبال احیای اندیشه اسلامی به بلوغ رسید و در سال ۱۳۵۴، اکثریت روشنفکران و تحصیلکرده‌های مذهبی ایران و بخشی از جهان اسلام به نظریه سیاسی امام، روی آوردند و آگاهانه او را در مقام رهبر و مرجع فکری برگزیدند. از این رو، ایشان ضمن برقراری ارتباط با بسیاری نخبگان و مردم متدین جهان اسلام و دیدار با آنان، به تبیین اصول و مبانی اندیشه و تفکر اسلام جامع‌نگر و نظریه سیاسی خود پرداخت.

۲. امام در مهر ۱۳۵۴ در پاسخ به کنگره سالانه انجمن‌های اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا، در کنار هشدار درباره سوءاستفاده دشمن از آموزه‌های دینی، همچون دعا برای اغفال مردم و بسط ستم، اظهار امیدواری کرد با گسترش بیداری نسل جوانان و نهضت روشنفکران، نیرنگ‌های دستگاه حکومتی آشکار و اسلام عدالت‌پرور معرفی شود.

۳. شهادت فرزند ارشد امام، آقا سید مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ که از سوی ایشان «از الطاف خفیه الهی» دانسته شده بود، چونان تندبادی خاکستر روی آتش نهضت را برد. در ادامه همین ماجرا درج مقاله توهین‌آمیز در خصوص امام خمینی در روزنامه/اطلاعات، این تندباد را به طوفان تبدیل کرد و تظاهرات نوزدهم دی مردم قم شکل گرفت و به‌زودی آتش خشم مردم عمومی، و راهپیمایی و تظاهرات آنان فراگیر شد و در مراسم بزرگداشت چهلمین روز شهادت آقا مصطفی به اوج رسید.

۴. با تشدید نگرانی مردم و اعلام حضور آنان در اجابت دعوت حضرت امام، ایشان اصول و مبانی مبارزاتی خود را اعلام و امیدهای مردم را در چارچوب فکری‌ای که خود به اجتهاد از اسلام به دست آورده بود، هدایت کرد. اصل «خون بر شمشیر پیروز است» که شعار مردم در این روزها بود، در نگرش شیعی امام خمینی درباره مبارزه و پرهیز از درگیری مسلحانه و اعمال خشونت در مواجهه با رژیم تا دندان مسلح شاهنشاهی ریشه داشت. اتکای مبارزه به مردم، تحریم همکاری با رژیم، برقراری اعتصاب‌ها و اعتراض‌های آرام و سرپیچی از قوانین

۱. نک: همان، ص ۵۴.

۲. نک: همان، ص ۶۰-۵۹.

ستمگرانه رژیم، برخی از پیام‌ها و دستورهای امام خمینی بود که جان و دل مردم را شیفته ایشان می‌کرد.

۵. در مهر ۱۳۵۷ هنگامی که انقلاب ملت مسلمان ایران به اوج خود نزدیک می‌شد، در دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک، دلایلی چند به‌ویژه دست کشیدن امام خمینی از مبارزه و عدم دخالت در سیاست به‌عنوان شرط ادامه اقامت ایشان در عراق مورد توافق قرار گرفت. اما امام در پاسخ نیروهای امنیتی بعثی که منزل ایشان را در نجف محاصره کرده بودند و نیز دیدار رئیس سازمان امنیت عراق با ایشان فرمود که به دلیل مسئولیتی که در مقابل ملت ایران و امت اسلام احساس می‌کند، حاضر به سکوت و هیچ‌گونه مصالحه‌ای نیست و براین اساس و بر اثر تشدید فشار، در دوازدهم مهر ۱۳۵۷ نجف را به مقصد کویت ترک کرد.^۱

۶. دولت کویت با اشاره رژیم ایران از ورود امام خمینی به این کشور ممانعت کرد. براین اساس، امام با مشورت یار همیشه همراهش، حاج سیداحمد آقا، فرانسه را برای مهاجرت برگزید^۲ و روز چهاردهم مهر وارد پاریس شد و در محله نوفل لوشاتو، حومه پاریس در منزل یکی از ایرانیان مستقر گردید. امکان آزادی بیان بیشتر، استقلال نسبی فرانسه و عدم تابعیت بی‌قید و شرط از سیاست و قدرت‌های استعمارگر را در آن زمان، برخی از دلایل انتخاب فرانسه برای مهاجرت دانسته‌اند.

امام خمینی در بدو ورود به فرانسه در مصاحبه‌ای فرمود که: «در برابر اسلام و ملت ایران مسئولم و باید به وظیفه الهی و معنوی خود عمل کنم» و در پاسخ نماینده دولت فرانسه که برای محدود کردن و حتی ممانعت از فعالیت‌های سیاسی ایشان آمده بود، فرمود:

برای من مکان مطرح نیست، آنچه مطرح است، مبارزه برضد ظلم است. هر جا بهتر این مبارزه صورت بگیرد، آنجا خواهم بود.^۳

۷. در مدت چهارماهه اقامت امام در پاریس، نوفل لوشاتو مهم‌ترین مرکز خبری جهان بود و دیدگاه‌های مترقیانه ایشان، سیل خبرنگاران را به سوی محل اقامت او جاری کرد و سخنان و مواضع حضرت امام تیترو بزرگ همه روزنامه‌های جهان گردید. امام در پاسخ خبرنگار فرانسه که با هوشمندی پرسیده بود: بعضی می‌گویند غرب را به لرزه درآورده‌اید؛ آیا ما غربی‌ها حق داریم از شما بترسیم؟ فرمود:

اما اینکه می‌گویید غرب به لرزه درآمده، اگر از این لحاظ است که ما مطلب حقیقی گفته‌ایم و بدین مناسبت قلب مردم غرب را به لرزه انداخته است، بایه ترس نیست؛ بایه امید است. غرب باید امیدوار باشد که ملتی برای گرفتن حق خود این چنین قیام کرده است. بله، ممکن است

۱. انصاری، حدیث بیداری: زندگی‌نامه امام خمینی از تولد تا رحلت، ص ۸۳

۲. نک: حسینی فر، امام خمینی و بیداری اسلامی، ص ۵۷

۳. صحیفه امام، ج ۵ ص ۳۱ و نیز نک: فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۵۸

دولت‌های غربی که احتمال می‌دهند منافعشان به خطر افتاده است، خوف داشته باشند؛ لکن اگر با عدالت رفتار کنند، خوفشان بی‌جاست. ایران هم با آنان به عدالت رفتار خواهد کرد.^۱

۸ حضرت امام در دی ۱۳۵۷ درحالی که در پاریس حضور داشت، شورای انقلاب را تشکیل داد و بدین ترتیب، به‌طور عملی و مستقیم مدیریت و هدایت نهضت در داخل کشور را به عهده گرفت.

دوره رهبری امت و نظام جمهوری اسلام ایران (بازگشت پیروزمندانه و حکومت هنرمندانه) در این بخش به خلاصه‌ای از مهم‌ترین رخدادهای بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی و اقداماتی که امام خمینی انجام داد، اشاره می‌کنیم. بدیهی است به دلیل اینکه اصل زندگی و سرگذشت امام مورد نظر این درس‌نامه نیست، ما فقط به سرفصل رخدادها و اقدامات بسنده خواهیم کرد.

امام خمینی روز ۱۲ بهمن ۵۷ در میان استقبال به‌یادماندنی و پرشکوه مردم ایران به کشور بازگشت و در بهشت‌زهرا از نزدیک با مردم سخن گفت و در نطقی حماسی قاطعانه اعلان کرد: «من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم».^۲

در ۱۵ بهمن، به وعده خود جامه عمل پوشانید و مرحوم مهندس مهدی بازرگان را به‌عنوان رئیس دولت موقت انقلاب تعیین نمود.

در ۲۱ بهمن، دولت ناتوان رژیم شاه از ساعت چهار بعدازظهر حکومت نظامی اعلام کرد تا آخرین نقشه برای سرکوب قیام به اجرا درآید. امام دستور داد مردم به خیابان‌ها بیایند. مردم سر از پا نشناختند و به خیابان‌ها ریختند و با همکاری پیکره ارتش که گویی برای چنین روزهایی لحظه‌شماری می‌کرد، پادگان‌ها را فتح کردند و خداوند این‌گونه و با چنین سرعتی، اراده مردم را برای پیروزی قطعی محقق ساخت.

در ۲۲ بهمن، پیروزی مردم با تصرف صداوسیما کامل شد و نور وجود حضرت امام روشنی‌بخش چشم و دل مردم شد و نوای معنوی، آشنا و روح‌بخش او، از نزدیک جان ملت را نواخت و روح آنان را منور ساخت و زمستان طبیعت را بهار جان‌ها قرار داد. نخستین فرمان امام پس از پیروزی، تشکیل کمیته‌های انقلاب بود که بر اساس آن مردم برای حفظ امنیت کشور، خود باید عهده‌دار این مهم می‌شدند و مستقیماً همه امور کشور را در دست می‌گرفتند تا آرام آرام دولت بتواند بر امور مسلط شود. با اعتماد امام به مردم نشاط، امید، اعتماد، ایمان، عشق و فداکاری در پیوند با هم، زمستان ۵۷ را بهار کرد و فصل نوینی از تاریخ ایران اسلامی آغاز شد.

رهبر کبیر انقلاب با تجربه انبوهی که از مطالعه تاریخ ایران و جهان داشت، می‌دانست اگر در نخستین فرصت دست به «نهادسازی» نزند، آرمان‌های ملت محقق نخواهد شد و حاصل همه فداکاری‌ها، عقیم خواهد

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۵۴۱

۲. صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۶.

ماند. از این رو، ضمن تأسیس نهادهای انقلاب، در اولین فرصت دستور داد همه پرسى درباره ماهیت نظام سیاسى موردنظر انجام شود و همه مشکلات آن را به جان خرید. بدین ترتیب، تنها ۴۹ روز بعد از پیروزی انقلاب، نظام «جمهوری اسلامی ایران» به پیشنهاد ایشان و تصویب ملت ایران، در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ با بیش از ۹۸ درصد آرا تحقق یافت و برای «اولین بار» در تاریخ بشر، یک انقلاب پیروزمند حتی مشی و نظام سیاسى خود را به همه پرسى گذاشت تا امر بر هیچ کس پوشیده نماند که نظام خدامحور و اسلامی ایران به تمام معنا مردم‌سالار است.

گاه شمار زندگی سیاسى - اجتماعى حضرت امام از ۱۳ فروردین ۱۳۵۸ تا ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ که با حیات یک امت آمیختگی دارد، تلخ و شیرین‌های بسیار داشت که در اینجا به برخى از آنها اشاره مى‌کنیم.

۱. در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۹ دستور تنظیم آیین نامه اجرائی شوراها ارائه گردید که متأسفانه در حیات ایشان عملیاتی نشد.

۲. در ۱۳۵۸/۲/۲۶ ولادت حضرت زهرا علیها السلام، به عنوان «روز زن» نام‌گذاری شد. این نام‌گذاری بدان معنا بود که در نظام جمهوری اسلامی، الگوی زن مسلمان متفاوت از الگوی زنان در جوامع غربی یا غربگراست.

۳. در ۱۳۵۸/۳/۲۴ برای تسریع تدوین پیش نویس قانون اساسی دستور داده شد. در این مورد حضرت امام آن قدر دغدغه داشت که هیچ امری را برای نخبگان فکری این کشور واجب‌تر از نقد و بررسی و ارائه پیشنهاد و پرداختن همه‌جانبه به این مهم نمی‌دانست.

۴. در ۱۳۵۸/۵/۱۶ آخرین جمعه ماه مبارک رمضان با عنوان «روز قدس» نامیده شد.

۵. در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ سفارت آمریکا که به یک جاسوس‌خانه تبدیل شده بود و مطابق اسناد و مدارک به دست آمده، گویی جز براندازی نظام نوپای ایران اسلامی برنامه‌ای نداشت، به همت عده‌ای از دانشجویان پیرو خط امام تسخیر شد. امام تسخیر این جاسوس‌خانه را «انقلاب دوم» نامید و البته مراقب بود دیگران به تأسی از این دانشجویان، دیگر سفارتخانه‌ها را تصرف نکنند.

۶. در ۱۳۵۸/۸/۱۵ قدرت اجرائی کشور به شورای انقلاب واگذار شد. یک روز قبل از آن، دولت موقت که در شرایط انقلابی کشور، از جمله تسخیر جاسوس‌خانه آمریکا نمی‌توانست عهده‌دار امور باشد، استعفا داد و امام محترمانه این استعفا را پذیرفت و در این روز با سپردن اداره امور کشور به شورای انقلاب، سه مأموریت اصلی را برای آن شورا تعیین کرد:

- | | |
|---|---|
| <p>الف) تهیه مقدمات همه‌پرسی قانون اساسی؛</p> <p>ب) تهیه مقدمات انتخابات مجلس شورای ملی (شورای اسلامی)؛</p> <p>ج) تهیه مقدمات تعیین رئیس‌جمهور.</p> | } |
|---|---|

۷. امام در ۱۳۵۸/۱۱/۲ به دلیل نارسایی قلبی از قم به بیمارستان قلب تهران منتقل شد و با دعای

مردم «خدایا! خدایا! از عمر ما بکاه و بر عمر رهبر افزا» گویی خداوند متعال عمری دوباره به ایشان و ملت ایران بخشید.

۸. در ۱۳۵۸/۱۱/۵ انتخابات ریاست جمهوری که اولین تجربه انتخابات ریاست جمهوری در این کشور بود، در محیطی پررقابت و نشاط آور انجام گرفت. اما دریغ که وقتی رئیس جمهور، دکتر سید ابوالحسن بنی صدر بر امور تسلط یافت، کشور را به سرعت دچار بحران ساخت و اگر مدیریت امام نبود، شاید این بحران برای به زانو درآمدن کشور کافی بود.

۹. در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ جنگ هشت ساله عراق بر ضد ایران آغاز شد. ساعت هفت بعدازظهر همان روز بود که امام برای ملت ایران و عراق پیام فرستاد. در این پیام تبلیغات ستون پنجم آمریکا را برای به تعطیلی کشاندن مدارس خنثی نمود؛ زیرا روز بعد میلیون ها دانش آموز باید به مدرسه می رفتند و برای ایجاد آرامش در کشور و از بین بردن وحشت از دل ها چنین فرمود: «دزدی آمده است یک سنگی انداخته و فرار کرده.^۱» حضرت امام در پیام به ارتش و مردم عراق نیز صدام را دیوانه ای دست پرورده آمریکا خواند که به دستور آنها به جنگ اسلام آمده و در نهایت عراق را به ویرانه تبدیل خواهد کرد. با این پیام، دل ها آرام شد و نیروهای فداکار انقلاب در پرتو آرامش درونی، خود را مہیای دفاع از کشور نمودند؛ آرامشی که در طی هشت سال دفاع مقدس با عرفان گره خورد و بسیج را مدرسه عشق ساخت.

۱۰. در ۱۳۶۰/۳/۳۱ نمایندگان مجلس عدم کفایت رئیس جمهور را تصویب کردند و امام با عزل وی توانست بحران ناشی از عملکرد وی را فروبنشاند. این بحران از آنجا آغاز شده بود که امام با شروع جنگ تحمیلی، فرماندهی کل قوا را به رئیس جمهوری سپرده بود تا وی بتواند با اختیارات کامل نیروهای نظامی را برای دفاع از کشور سامان دهدی کند، ولی رئیس جمهور با مفهوم دفاع در شرایط پیچیده جنگ آشنا نبود و وقت خود را صرف جدال های حزبی می کرد و بیش از آنکه به حوزه مسئولیت خود مشغول باشد، بازیچه دست گروهک های سیاسی مخالف انقلاب شده بود. در سایه رفتارهای مشکوک او بود که گروهک منافقین عرصه را برای تاخت و تاز فراهم دید و مردم که باید به دفاع از کشور خود می پرداختند، توجه شان به دفاع در مقابل گروهک های مسلح و نفوذی ها در دستگاه های دولتی معطوف گردید. وقتی این بحران چنان بالا گرفت که حیات ملت در معرض تهدید واقع شد، نمایندگان مجلس شورای اسلامی به ناچار به عدم کفایت رئیس جمهور رأی دادند و با عزل بنی صدر، بحران های موجود فرونشست.

۱۱. در ۱۳۶۰/۴/۷ با عزل بنی صدر، گروهک منافقین برای ایجاد رعب و وحشت ترورهای کور را در میان مردم افزایش داد. آنها در اماکن عمومی بمب گذاری کردند و البته ترورهای حساب شده ای را نیز طراحی نمودند. در یکی از فاجعه آمیزترین این ترورها با انفجار بمب در محل حزب جمهوری اسلامی، ۷۲ تن از شخصیت های

سیاسی کشور هم‌زمان به شهادت رسیدند. شهادت آنها، به‌ویژه آیت‌الله دکتر بهشتی که به تعبیر امام «به‌تنهایی یک ملت بود» برای همگان سخت و دردآور بود، ولی امام که به مقام صبر رسیده بود، بر این مصیبت ناگوار و تبعات سخت آن فقط گریست، اما هیچ‌گاه تزلزلی در اراده او ایجاد نشد.

۱۲. در شرایط پیش آمده که مردم تعداد زیادی از مسئولان منتخب خود را یک‌جا از دست داده بودند و در گوشه و کنار کشور هر روز خبر شهادت خدمتگزاری دل‌ملت را می‌لرزاند و کشور در وضعیت تمام‌جنگی قرار گرفته بود، شاید تعطیل کردن انتخابات در نگاه بسیاری توجیه‌پذیر می‌نمود، اما حضرت امام که همه چیز نظام را در اسلامیت و جمهوریت آن می‌دید، از مردم دعوت کرد حق تعیین سرنوشت را اعمال کنند و به پای صندوق‌های رأی بروند. بدین ترتیب، در شرایط بحرانی کشور، مردم آرای خود را به صندوق‌ها ریختند و محمدعلی رجایی که افتخار می‌کرد معلم است، دست‌فروشی کرده، با فقر آشناست و از دوستان خود می‌خواست از انتقاد محرومش نسازند تا همواره در خدمت محرومان بماند، حائز اکثریت آرا شد و در روز ۱۳۶۰/۵/۱۱ به خدمت امام رسید تا حکم تنفیذ را دریافت دارد و عهده‌دار مسئولیتی شود که ملت بر دوشش نهاده بودند. توصیه امام به او، حفظ اخلاق، رسیدگی به وضع مستضعفان و محرومان و پایبندی به قانون بود.

۱۳. در ۸ شهریور ۱۳۶۰ رئیس‌جمهور وقت همراه با نخست‌وزیر عالم، مهذب و متعهدش، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد باهنر در محل کار خود با بمبی آتش‌زا در آتش کوردلی منافقین سوزانده و شهید شدند.

۱۴. در ۱۳۶۰/۷/۱۷ مصادف با عید سعید قربان، حاج سید احمد خمینی حکم تنفیذ رئیس‌جمهور منتخب حجت‌الاسلام و المسلمین سید علی خامنه‌ای را که با پشتوانه بیش از شانزده میلیون رأی انتخاب شده بود، قرائت کرد. به پیشنهاد رئیس‌جمهور جدید، مجلس شورای اسلامی به دولت مهندس میرحسین موسوی رأی اعتماد داد و وی امور اجرایی کشور را برعهده گرفت و در هر دو دوره‌ای که آیت‌الله خامنه‌ای عهده‌دار ریاست‌جمهوری بود، وی نخست‌وزیر باقی ماند و به‌رغم همه کاستی‌های اقتصادی که ناشی از تحریم و تحمیل جنگ بود، دوره‌هایی شد که ملت توانست در عرصه‌های مختلف، به پیشرفت نائل شود.

۱۵. در ۱۳۶۷/۴/۲۹ امام با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، پایان جنگ را اعلام نمود جنگ به‌رغم همه مشکلاتی که با خود داشت، برای ملت ایران دستاوردهای مبارکی نیز به همراه آورد. برای اولین بار در تاریخ معاصر، جنگی بر ایران تحمیل شد و حتی یک وجب از خاک کشور در تصرف دشمن باقی نماند. برای اولین بار در تاریخ معاصر جهان، یک نظام مردم‌سالار حتی یک روز انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری را به بهانه جنگ به تأخیر نینداخت. برای اولین بار در تاریخ جنگ‌ها، همه قدرت‌ها بر سر شکست یک نظام نوپا توافق کردند و پس از پایان آن، آنچه شکست‌خورده بود، فقط برنامه همان توافق بود. برای اولین بار

پس از توسعه تکنولوژی آدم کشی و تولید سلاح های کشتار جمعی، شجاعت دوباره معنا یافت و ملتی در عمل نشان داد در سخت ترین شرایط جنگی به اخلاق جنگی وفادار است و از هر وسیله ای برای رسیدن به اهدافش بهره نمی برد. پس از پذیرش قطعنامه، امام پیام مهمی را خطاب به ملت ایران صادر کرد:

همه می دانند که ما شروع کننده جنگ نبوده ایم. ما برای حفظ موجودیت اسلام در جهان تنها از خود دفاع کرده ایم و این ملت مظلوم ایران است که همواره مورد حمله جهان خواران بوده است ... خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند! خوشا به حال آنان که در این قافله نور، جان و سر باختند! ... و بدا به حال من که هنوز مانده ام و جام زهر آلود قبول قطعنامه را سرکشیده ام و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ، احساس شرمساری می کنم.^۱

۱۶. در ۱۳۶۷/۱۰/۱۱ و در آستانه سال نو مسیحی، پیام امام مبنی بر فروپاشی مارکسیسم و دعوت به اسلام به میخائیل گورباچف، صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی صادر شد. بخشی از این پیام چنین است:

جناب آقای گورباچف! باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست، مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست؛ همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

جناب آقای گورباچف! برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جست و جو کرد؛ چراکه مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چراکه مکتبی است مادی و با مادیت نمی توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به درآورد.^۲

۱۷. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۸/۳/۱۳ دردناک ترین خبر منتشر شد. خبری که باور آن دشوار و بر مشتاقان امام فاجعه آمیز بود. آری، امام با دلی آرام و قلبی مطمئن از انجام مسئولیت خویش، در ساعت ۲۲ و ۲۳ دقیقه ۱۳ خرداد، آخرین جرعه جانش را به فرشته حق تقدیم داشت.

فردای آن روز کسی دوست نداشت باور کند که پیکر مردی همچون او نیز باید در خاک رود. فرزندش حاج سید احمد برای تسکین آلام میلیون ها انسان بی قرار که پیر، مراد، پدر، رهبر، دوست و همدل خویش را از دست داده بودند، غزلی از او خواند که اولین مصرع آن، آخرین سخنی است که با معشوق می توان گفت: من به خال لب ای دوست گرفتار شدم ...^۳

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۹ - ۹۳.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۲۱.

۳. دیوان امام، ص ۱۴۳.

شاید تقدیر آن بود که در سالروز حماسه پانزده خرداد زنان و مردانی عاشق‌پیشه و بی‌باک، به همراه رهبر فرزانه و شاگرد مخلص امام، فصلی دیگر در تاریخ این کشور را آغاز کنند و مردمی‌ترین و شکوه‌مندترین مشایعت تاریخ از مردی به عمل آید که قرن، قرن او و آنان بود. یاد آن بزرگ‌مرد فرزانه، همیشه جاودانه باد!^۱

خاک ره آن یار سفر کرده بیارید تا چشم جهان بین کنمش جای اقامت

پرسش‌های درس

۳۹

۱. حضرت امام در چه سالی به اجتهاد رسید و مرجعیت ایشان از چه سالی آغاز شد و چه تأثیری در انقلاب اسلامی داشت؟
۲. ابعاد علمی شخصیت امام را توصیف کنید و پنج کتاب مهم ایشان را نام ببرید.
۳. از نظر شما، مهم‌ترین رخداد زندگی امام قبل و بعد از انقلاب کدام است؟ چرا؟
۴. سه دوره رهبری و مدیریت حضرت امام را در خصوص نهضت اسلامی قبل از پیروزی انقلاب برشمرده، تحلیل کنید.
۵. در زمان امام چند همه‌پرسی انجام شد. علل اصرار امام بر برگزاری انتخابات حتی در شرایط بحرانی کشور را تحلیل کنید.
۶. پنج آیه را که به نوعی نشانه‌شناسی تطبیقی زندگی امام در قرآن است، نام برده، توضیح دهید.

فعالیت‌های علمی

۱. در مقاله‌هایی امام خمینی را از دیدگاه (۱) ده تن از شاگردانش، (۲) برخی از شخصیت‌های مهم جهان و (۳) چند رسانه بین‌المللی و جهانی توصیف کنید.
۲. تحقیق کنید نخستین بار چه کسانی اصطلاح «امام» را بر معمار کبیر انقلاب اسلامی اطلاق کردند.
۳. در مقاله‌ای مراحل قیام امام خمینی را تحلیل کنید.
۴. شخصیت عرفانی حضرت امام و تأثیر آن را بر انقلاب اسلامی تبیین کنید.
۵. در مقاله‌ای تحقیق کنید نخستین درس رسمی امام خمینی در حوزه علمیه قم چه درسی بوده است. گزارشی از آن درس ارائه و علت مخالفت رژیم طاغوت را با آن تحلیل کنید.

۱. این بخش از مطالب (دوره رهبری امت) عمدتاً با دخل و تصرف‌هایی از کتاب علی قادری، *گفتمانی در باب سیاست و حکومت با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی* اخذ شده است.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. حمید انصاری، حدیث بیداری: زندگی‌نامه آرمانی - علمی و سیاسی امام خمینی (از تولد تا رحلت)، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۲. سید علی قادری، زندگی‌نامه امام خمینی بر اساس اسناد و خاطرات و خیال، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۳. فاطمه طباطبایی، اقلیم خاطرات، تهران، انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. برداشتهایی از سیره امام خمینی در عرصه تعلیم و تدریس و مرجعیت (ج ۵)، غلامعلی رجائی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۵. رسول سعادت‌مند، درس‌هایی از مهر امام، تهران، تسنیم.

درس سوم:

دورنمای وصیت‌نامه و چرا حدیث ثقلین؟

اهداف درس

انتظار می‌رود دانشجو در این درس:

۱. با ویژگی‌های منحصر به فرد وصیت‌نامه امام خمینی آشنا شود.
۲. از دورنمای موضوعی وصیت‌نامه آگاه گردد.
۳. اهمیت حدیث ثقلین را در اثبات ویژگی‌های اهل بیت در تقارن با قرآن دریابد.
۴. با دیدگاه حضرت امام درباره علل، عوامل و مصادیق مهجوریت ثقلین آشنا شود.
۵. پیام‌ها و رمز و راز تقارن کتاب و عترت را تبیین کند و مصادیق عترت را بشناسد.

مقدمه

بدون تردید وصیت‌نامه امام خمینی از جهاتی چند ویژگی‌هایی منحصر به فرد دارد:

۱. برخی از این ویژگی‌ها به ماهیت وصیت‌نامه برمی‌گردد؛ مثل عنوان آن که عبارت است از «وصیت‌نامه سیاسی - الهی». دو صفت سیاسی و الهی، در واقع این وصیت‌نامه را از همه وصیت‌نامه‌هایی که در طول تاریخ به جا مانده و تاکنون به درست یا غلط در دو گروه وصایای فقهی - حقوقی و اخلاقی - عرفانی طبقه‌بندی شده، متمایز کرده است.

۲. برخی از این ویژگی‌ها به شخصیت امام خمینی برمی‌گردد. جامع‌الاطراف بودن امام، او را از شخصیت‌های تک‌بعدی تاریخ و حتی شخصیت‌هایی که دارای ابعادند، جدا ساخته است. اگر بتوانیم شخصیت‌های بسیار بزرگ را که تاکنون در تاریخ بشر ظهور کرده‌اند و منشأ تحولات شده‌اند و با مباحث موردنظر این پژوهش مرتبط‌اند، در شخصیت‌های سیاست‌مدار، اهل فرهنگ و ادب، متکلم، فقیه، فیلسوف و عارف دسته‌بندی کنیم، به نظر می‌رسد در بعد سیاسی می‌توان از مائو، گاندی، چرچیل و گورباچف نام برد. در حوزه ادبی، ابن فارض، گوته، حافظ، سعدی... را می‌توان مثال زد. در قلمرو کلام، آگوستین قدیس، خواجه

نصیرالدین طوسی، قاضی عبدالجبار معتزلی و علامه حلی مثال‌های خوبی هستند. در حوزه فلسفه، افلاطون، ارسطو، ابن‌رشد، ابن‌سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا و علامه طباطبایی را می‌توان نام برد. در حوزه فقه شیخ طوسی، شیخ انصاری و آیت‌الله بروجردی را نمی‌توان نادیده گرفت و در حوزه عرفان و معنویت شخصیت‌هایی چون ابوسعید ابوالخیر، خرقانی، بایزید بسطامی، ابن عربی و... نام‌بردارند.

بی‌گمان هر یک از این شخصیت‌ها اثرگذارند و عظمت و جایگاه والای خود را دارند، اما هیچ‌یک جامعیت امام خمینی را نداشته‌اند. ممکن است برخی از این شخصیت‌ها در دو قلمرو یا بیشتر دارای مهارت، تخصص و نقش‌آفرین باشند، ولی به نظر می‌رسد نتوان هیچ‌کس را در بحث جامعیت با امام مقایسه کرد. این جامعیت سبب شده وصیت‌نامه ایشان نیز دارای ابعاد و موضوعات گوناگون باشد.

۳. برخی از ویژگی‌های وصیت‌نامه به وضعیت جهان به لحاظ فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برمی‌گردد. وضعیت دو قطبی جهان، قرار گرفتن اجباری تقریباً همه کشورهای جهان تحت پرچم و قیومیت یکی از دو ابرقدرت و تعلق و انحصار همه چیز به همین دو اردوگاه، شناخت واقع‌بینانه‌ای که امام خمینی از این دو اردوگاه ارائه می‌کند، و نیز چگونگی رابطه و نسبتی که انقلاب اسلامی و ملت بزرگ ایران با این دو اردوگاه می‌تواند داشته باشد، این ویژگی را استوار کرده است.

۴. وضعیت تاریخی و پیشینه فرهنگی و تمدنی ایران، و به‌ویژه نقش فرازمند ایرانیان در گسترش اسلام و برساختن فرهنگ متمدنی آن در قرون گذشته نیز حائز اهمیت است. ویژگی وصیت‌نامه در این خصوص، همان ایمان و اعتمادی است که امام به مردم ایران، و نبوغ، همت و سخت‌کوشی آنان دارد.

۵. سهل و ممتنع بودن وصیت‌نامه، ویژگی دیگر آن است؛ زیرا در عین حال که به زبان ساده و روان نوشته شده، ادبیات آن فاخر است و مفاهیم بلند و عمیقی را تبیین کرده است؛ به‌طوری‌که فهم برخی مباحث آن نیازمند دقت بسیار است.

۶. مختصر اما پرمحتوا بودن وصیت‌نامه، ویژگی دیگر آن است. اینکه بسیاری، وصیت‌نامه را سرفصل‌های اندیشه و تفکر امام یا سرعنوان‌های فعالیت‌های ایشان در طول دوره حیات پُربرکتش دانسته‌اند، گویای همین ویژگی است.

سه‌گانه موضوعی یا نمای کلی وصیت‌نامه

چنان‌که گذشت، تاکنون وصیت‌نامه با نگرش‌ها و پیش‌فرض‌هایی چند مورد توجه و تقسیم موضوعی، ترتیبی و... قرار گرفته است و ما نیز از درس بعد، با نگاه «تحلیلی» بدان ورود خواهیم کرد. اما به نظر می‌رسد سیری ترتیبی در وصیت‌نامه و ارائه دورنمایی از آن نیز سودمند باشد. با نگرش ترتیبی وصیت‌نامه را می‌توان در سه بخش ملاحظه کرد.

الف) بخش نخست یا مقدمه

این بخش از وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام، مقدمه‌ای هفت صفحه‌ای است. در این بخش، گزاره‌هایی درباره معارف حقه و اندیشه و عقیده الهی امام و به‌گونه‌ای، شهادت و گواهی ایشان به اصول اعتقادی و ارکان مهم نظری و عملی اسلام آمده است؛ لیکن دقت و توجه بیشتر در این سطور، بیانگر آن است که امام خمینی قصد آن داشت تا در همین مختصر نیز حقانیت دین اسلام و سنت پیامبر و به تعبیر خود ایشان، ثقلین، یعنی خط توحید و راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم را بازگو نموده، اسلام ناب محمدی را پس از ۱۴۰۰ سال بار دیگر از انحراف‌ها، اوهام و اضافات بر ساخته به دست دشمنان مغرض، متحجران و جاهلان متنسّیک ممتاز کند.^۱ حضرت امام با تکیه بر همراهی دین و سیاست، با ذکر نمونه‌های عینی به بیان حقانیت این طرز تفکر پرداخته و مدعیان دروغین اسلام را در طول تاریخ، و منادیان اسلام آمریکایی را در عصر حاضر معرفی کرده است. ایشان با مشخص کردن چهره واقعی اسلام و تبیین مکتب رسالت و امامت، به انحراف‌های ایجاد شده در دنیای امروز - که در ادامه حرکت‌های اسلام‌زدایی گذشته دشمنان است - اشاره و ارائه طریق می‌کند.

ب) بخش دوم

در این بخش امام خمینی در هیجده بند با حروف‌شمار ابجدی،^۲ با ارائه رهنمودهایی عملی و تجربیاتی سازنده، راه تداوم انقلاب اسلامی و استمرار عزت و سربلندی ملت ایران و ملت‌های مسلمان و مستضعفان جهان را بیان می‌دارد. امام در این بخش در واقع در قلمرو داخلی حجت را بر اقشار مختلف جامعه، مسئولان و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، قوای سه‌گانه، قوای مسلح و دیگر نهادها و ارگان‌ها، و در قلمرو خارجی حجت را بر حکام کشورهای اسلامی، مسلمین سراسر دنیا و مستضعفان جهان تمام می‌کند. موضوعاتی که در این قسمت از وصیت‌نامه به آنها پرداخته شده، در سه محور و به اختصار عبارت‌اند از:

۱. انقلاب اسلامی

- الف) رمز پیروزی و بقای انقلاب و لزوم وحدت امت اسلامی در تداوم آن.
ب) معرفی توطئه دشمنان و شبهه ناکارآمدی اسلام و جدائی دین از سیاست.
ج) معرفی توطئه دشمنان و شبهه ناکارآمدی نظام اسلامی.
د) معرفی توطئه دشمنان در به‌انزوا کشیدن روحانیت و ایجاد اختلاف میان روحانیت و دانشگاهیان، و بیان ضرورت ایستادگی روحانیون در برابر این توطئه‌ها.

۱. نک: نگرتشی موضوعی به وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۱۵ - ۱۲.

۲. بندهای هیجده‌گانه متن وصیت‌نامه به ترتیب حروف ابجد تنظیم شده‌اند: ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفس.

۶. □ رهیافت تحلیلی به وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی علیه السلام

ه) معرفی توطئه دیگر دشمنان در ترویج بیگانگی ملت‌ها از خویش در کشورهای استعمارزده و القای روحیه غرب یا شرق‌زدگی در میان ملت‌ها.
و) بیان توطئه دشمنان در ایجاد انحراف در مراکز تعلیم و تربیت، به‌ویژه دانشگاه‌ها و جداسازی آنها از فرهنگی اسلامی و روحانیت.^۱

۲. مهمات امور

ز) لزوم تعهد وکلای مجلس به اسلام و ویژگی‌های مهم یک نماینده، وصیت به رئیس‌جمهور و رهبری و توصیه به مردم برای شرکت در انتخابات و انتخاب افراد متعهد به اسلام.
ح) اهمیت قضاوت و ارائه توصیه‌های لازم به مقامات قضایی و نحوه عملکرد آنان.
ط) حوزه‌های علمیه و وصیت درباره نحوه اداره و آموزش‌های لازم در حوزه‌ها.
ی) اصلاح و تصفیه قوه اجراییه و ارائه توصیه‌هایی برای هدایت آن به سمت حذف کاغذبازی‌ها و خدمتگزاری به مردم محروم. توصیه و تأکید بر توجه به مسائل اساسی در وزارت ارشاد اسلامی و نحوه عملکرد آن در تبلیغ حق در مقابل باطل و تلاش در جهت ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی به جهانیان.
ک) اهمیت مراکز تعلیم و تربیت از کودکان تا دانشگاه‌ها و توجه به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان با برنامه‌های اسلامی.
ل) قوای مسلح و نقش آنان در حفظ انقلاب و ارائه توصیه‌هایی به ایشان در خصوص حفظ اسلام و جلوگیری از ورود نیروهای مسلح در احزاب و گروه‌های سیاسی و لزوم تلاش در جهت رسیدن به خودکفایی صنعتی و نظامی.
م) ارائه توصیه‌هایی در جهت هدایت رادیو - تلویزیون، مطبوعات، سینماها، تئاترها و ... برای جلوگیری از تباهی و تخدیر مردم، به‌ویژه نسل جوان و لزوم دقت مسئولان و مردم در نحوه استفاده از این وسایل مهم در جهت مصالح اسلام.^۲

۳. نصایح و مواظ

ن) ارائه توصیه‌هایی به گروهک‌ها و مخالفان جمهوری اسلامی و فریب‌خوردگان دولت‌های استعمارگر و نصیحت مشفقانه آنان برای بازگشت از خطاهای گذشته و خدمت به محرومان و مستضعفان. وصیت به نویسندگان و گویندگان و روشنفکران و اشکال‌تراشان در جهت بازگشت از راه غلط گذشته و خدمت به مردم و نظام جمهوری اسلامی.

۱. نک: نگرشی موضوعی به وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۷ و ۲۲-۱۸.

۲. نک: همان، ص ۴۶-۳۲.

درس سوم: دورنمای وصیت‌نامه و چرا حدیث ثقلین؟ □ ۶۱

س) ارائه توضیحاتی روشنگرانه پیرامون مشی معتدل اقتصاد اسلامی، حدود و شرایط مالکیت و سرمایه و نحوه بهره‌گیری از آن.

ع) نصیحت به روحانی‌نماهایی که با انگیزه‌های مختلف با نظام جمهوری اسلامی و نهادهای آن مخالفت می‌کنند و توصیه به آنان برای تفکر و قضاوت صحیح و هشدار درباره تفسیر نادرست شرایط ظهور امام زمان علیه السلام.

ف) وصیت به ملت‌ها و مسلمانان و مستضعفان جهان برای قیام با اعتماد به خویشتن و عدم اتکا به حکام و دست‌اندرکاران کشورها یا قدرت‌های خارجی و توصیه برای حرکتی جهانی به سوی تشکیل امت واحده اسلامی.

ص) وصیت به مردم در ایستادگی و تحمل سختی‌ها و رنج‌ها برای رسیدن به اهداف بزرگ؛ چراکه رنج‌ها و محرومیت‌ها مناسب با بزرگی مقصد و ارزش و رتبه آن هستند و اینکه در این راه می‌بایست مردم به خودشناسی و خودکفایی و استقلال با همه ابعادش توجه کنند و اهتمام ورزند.^۱

ج) بخش سوم

این بخش کمتر از یک صفحه است، شامل چند تذکر. امام خمینی در قسمت پایانی وصیت‌نامه، در کنار تعیین افرادی که بعد از رحلت ایشان و برای نخستین‌بار وصیت‌نامه را می‌گشایند و برای دیگران می‌خوانند، به چهار نکته مهم زیر پرداخته است:

۱. رد نسبت‌هایی که به امام داده شده و تعیین ملاک انتساب نوشته‌ها و گفته‌های ایشان.

۲. رد ادعای کسانی که می‌گویند اعلامیه‌های امام را نوشته‌اند.

۳. رد ادعای کسانی که معتقدند رفتن امام به پاریس با مشورت و نظر آنها بوده است.

۴. تذکر این نکته که میزان وضعیت هر فردی «حال فعلی» اوست.^۲

دیگر نویسندگان با معیارهای مختلف و هر یک بر اساس رهیافت‌هایی که داشته‌اند، به موضوع‌شناسی وصیت‌نامه پرداخته‌اند. به دلیل گویا بودن موضوع‌شناسی فوق‌الذکر از ارائه دیگر رهیافت‌ها صرف‌نظر می‌کنیم.^۳

به دلیل تحلیلی بودن پژوهش پیش رو، کوشیده‌ایم به هر یک از طبقه‌بندی‌ها یا موضوع‌شناسی‌هایی که

۱. نک: همان، ص ۹ و ۵۵ - ۴۶.

۲. نک: همان، ص ۹ و ۵۶.

۳. نک: شفیعی مازندرانی، *درس‌هایی از وصیت‌نامه امام خمینی*، ص ۱۸؛ مرادی و سبزی، *وصیت‌نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی*، ص ۱۷-۱۳.

تاکنون انجام شده، توجه کنیم و بر اساس گزینش نویسندگان این متن، هر آنچه از جهات قوت و حسن را در تقسیم‌بندی‌های گذشته بوده، بگیریم و کاستی‌ها را با مراجعه مکرر به وصیت‌نامه جبران نماییم.

برخی مفاهیم و اصطلاحات بنیادی وصیت‌نامه و چرایی حدیث ثقلین

یکی از مفاهیم و اصطلاحات اساسی وصیت‌نامه امام خمینی، نقل حدیث ثقلین و سخن درباره آن است. امام در این خصوص بسیار مختصر به معرفی هر یک از دو حقیقت گران بها (قرآن و عترت) پرداخته و سپس ویژگی‌ها، مصادیق، کارکردها، دشواری فهم و درک، چگونگی مهجور ماندن، و اسباب مهجوریت آن‌ها را یادآور شده است. در این بخش می‌کوشیم برخی از آنچه را موردنظر ایشان است، بازنمایی و تبیین کنیم. چنان که معمول و مرسوم است، هنگام نوشتن وصیت یا آغاز به سخن درباره مطلبی مهم، به آیه یا آیاتی از قرآن کریم که مربوط به موضوع است، تبرک می‌جویند و در طلوع سخن بدان اشاره می‌کنند. با توجه به اینکه حضرت امام در مقام نگارش وصیت‌نامه بودند، چرا به دهها و صدها آیه که می‌توانست به این موضوع ناظر باشد، استناد نجسته، به حدیث استناد کرده‌اند؟ پرسش دوم این است که: چرا ایشان از میان دهها حدیث درباره قرآن و ولایت و امامت، به این حدیث و نه حدیثی دیگر استناد کرده‌اند؟

به نظر می‌رسد استناد به این حدیث باید از حکمتی عظیم برخوردار باشد. آن حکمت چه می‌تواند باشد؟ در بیانی کلی می‌توان این دلایل را به دلایل تاریخی، سیاسی، کلامی، فلسفی، عرفانی تقسیم کرد. اما به لحاظ تاریخی، چند نکته حائز اهمیت است:

۱. به لحاظ تاریخی این واقعیتی انکارناپذیر است که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آغاز رسالت تا رحلت ایشان، در میان مسلمانان و اطرافیان نزدیک پیامبر که اغلب جزو مسلمانان نخستین و مهاجران قبل از فتح مکه‌اند و مراتب علاقه و اعتقاد و دوستی با حضرت و نیز تعلق آنها به اسلام و قرآن انکارناشدنی بوده است، غیر از جریان نفاق و منافقان، دو نگرش درباره پیامبر و پیامبری وجود داشته است. گروهی از مسلمان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در شئون مختلف زندگی مصون از خطا می‌دانستند و سخنان ایشان را در غیر آنچه وحی است هم نصب العین خود قرار می‌دادند و به‌هیچ‌رو در خصوص نص سخنان پیامبر مخالفت و حتی تفسیر و تأویلی را روا نمی‌دانستند. این گروه حتی در مواردی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسئله‌ای از صحابه مشورت می‌خواست، بر خواست پیامبر پیشی نمی‌گرفتند. گروه دیگر، مسلمانان بزرگواری بودند که چنین نگرشی به پیامبر و پیامبری نداشتند و با همه کوششی که برای دفاع از اسلام به انجام رساندند، اصولاً پیامبر را جز در موردی که وحی را از جبرئیل امین، اخذ و ابلاغ کند، معصوم نمی‌دانستند؛^۱ تا چه رسد به دیگر سخنان حضرت در سایر قلمروهای زندگی فردی و اجتماعی.

۱. نک: شرف الدین عاملی، *اجتهاد در مقابل نص*، ص ۲۱۲.

این واقعیتی بوده است که در تاریخ اسلام شواهد فراوانی برای آن می‌توان ذکر کرد.^۱ از این رو، رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای پیشگیری از خطر انحراف احتمالی در برداشت از قرآن، و در واقع برای جلوگیری از حربه استفاده از دین برای کنار زدن دین، این حدیث شریف را بیان کرده است.

۲. نکته دیگر در همین نگاه تاریخی این است که پیامبر تأکید می‌کند که قرآن و عترت، به هیچ‌رو از هم جدایی‌پذیر نیستند. معنای این سخن آن است که قرآن کریم همواره به مفسر و مبین نیاز دارد؛ تبیین‌کنندگانی که در ظاهر و باطن و در لفظ و معنا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت می‌برند و بیشترین شباهت و قرابت را به رسول خدا صلی الله علیه و آله دارند.

۳. به لحاظ تاریخی بسیاری از عالمان شیعه از گذشته‌های تاریخ اسلام تا کنون، از جمله شیخ مفید و دیگران در سخن از اثبات امامت و ولایت و چگونگی تداوم رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله به این حدیث استناد کرده‌اند.

۴. این حدیث پیامبر، خود، وصیت آن حضرت بوده است و از این رو، امام خمینی در مقام «ولی خدا» در طایعه وصیت‌نامه‌اش به وصیت‌نامه «نبی خدا» تبرک جسته و به آن حضرت اقتدا کرده است.

اما به لحاظ کلامی، اصل امامت، ممیزه اصلی شیعیان و اساس حکومت و سیاست در اسلام بوده است و از گذشته تا کنون بیشترین مباحث بعد از مسئله توحید، در همین مسئله بوده، به‌رغم اینکه کتابخانه‌هایی در تبیین این مسئله از صدر اسلام تا کنون شکل گرفته است، با این حال هنوز از مسائل کاملاً جدید، مورد نیاز مسلمانان و همواره پویا و زنده در میان مسلمانان است و هر انسان کنجکاوی مایل است به سؤال چگونگی استمرار رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله پاسخ دهد.

به لحاظ عرفانی نیز چنان که در قوس نزول، تجلی اسمای خداوند تبارک و تعالی در پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت بوده است و در عالم خارج، ایشان آینه تمام‌نمای حضرت حق تعالی هستند، در قوس صعود نیز جبل الله‌اند و دستگیری آنان، انسان را تا لقای الهی همراه است. به لحاظ سیاسی بیشتر اختلاف‌های فکری و نظری و حتی درگیری‌ها در میان مسلمانان پیرامون مسئله امامت و خلافت بوده است و از این رو، حضرت امام در خصوص این مسئله مهم موضع‌گیری کرده است.

اما از جهات دیگری هم این حدیث مهم بوده است؛ از جمله اینکه این حدیث متواتر است؛ یعنی تعداد راویان آن در میان مسلمانان نخستین آن قدر فراوان است که احتمال کذب و تبانی در نقل درباره آن منتفی است.^۲ ثانیاً این حدیث چنان جامعیتی دارد که در دیگر احادیث متواتر این جامعیت

۱. نک: نصیری، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، ص ۱۸۷ - ۱۸۰.

۲. برای اطلاع از منابع فراوان و اثبات تواتر این حدیث شریف می‌توان به کتاب گران قدر و نفیس عیقات الانوار

به چشم نمی‌خورد؛ از جمله:

۱. در این حدیث سخن از بازمانده و ودیعه شخص پیامبر است که باید در کنار «حوض» به ایشان بازگردانده شود که این خود اهمیت و عظمت این حدیث را بازگو می‌کند.
 ۲. قرآن در میان مسلمانان اهمیت ویژه‌ای دارد و قرار گرفتن عترت در کنار آن، فضل و برتری عترت را نیز در چشم‌انداز همه به نمایش می‌گذارد.
 ۳. پیامبر در این حدیث سرانجام تمسک به قرآن و اهل‌بیت را مورد توجه قرار داده است که برای شیفتگان آن حضرت مهم است.
 ۴. این حدیث حجت قاطع بر بشر است و به مسلمانان اختصاص ندارد؛ زیرا در آن، سخن از معجزه جاودانه پیامبر است و از این رو، مخاطب آن هم عموم ملت‌هایند.^۱
- کوتاه سخن اینکه، هیچ حدیث دیگری چون «حدیث ثقلین» نیست که با عبارتی نسبتاً کوتاه، بیان شده و جامع‌الاطراف باشد. راز انتخاب حضرت امام نیز در همین نکته خلاصه می‌شود؛ چنان‌که در وصیت‌نامه می‌نویسد:

و ذکر این نکته لازم است که حدیث ثقلین متواتر بین جمیع مسلمین است و [در] کتب اهل سنت از صحاح شش‌گانه تا کتب دیگر آنان با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به طور متواتر نقل شده است و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر؛ به‌ویژه مسلمانان مذاهب مختلف و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است، جوابگوی آن باشند و اگر عذری برای جاهلان بی‌خبر باشد، برای علمای مذاهب نیست.^۲

تقارن کتاب و عترت و راز آن

تقارن کتاب و عترت نیز رمز و رازهایی چند را می‌نمایند؛ از جمله:

۱. رهبر بدون قانون اساسی مستحکم و مدوّن، و همچنین قانون اساسی بدون رهبری شایسته، کارایی ندارد؛ بلکه این دو مکمل یکدیگرند.

علامه مجاهد، میرحامد حسینی هندی مراجعه کرد که شش مجلد آن به شرح این حدیث اختصاص یافته که از طریق علمای اهل سنت نقل شده است. میرحامد حسین در *عقبات* چهل کتاب از منابع اهل سنت برای حدیث ثقلین ارائه کرده است؛ چنان‌که ناقلان این حدیث شریف را به ترتیب زمانی در اهل تسنن به‌طور مبسوط از صدر اسلام تا قرن سیزدهم گزارش کرده است. در این گزارش، اسامی ۱۸۶ نفر از علمای بزرگ اهل سنت و ۸۲ طریق که علمای شیعه این حدیث را نقل کرده‌اند - جمعاً ۲۶۸ سند - آمده است. (نک: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، *نگرشی موضوعی بر وصیت‌نامه امام خمینی*، ص ۶۲)

۱. نک: همان، ص ۱۱.

۲. نک: همان، ص ۱۱ و نیز صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۴.

درس سوم: دورنمای وصیت‌نامه و چرا حدیث ثقلین؟ □ ۶۵

۲. تعیین عترت و قرار دادن آن در کنار کتاب، بیانگر این حقیقت است که لازمه «کتاب صامت»، یعنی قرآن، داشتن مفسر و کتاب ناطق است که همانا جز عترت و اهل بیت نخواهد بود.

۳. اهل بیت اسوه راستین حمایت از قرآن‌اند و رسالت قرآن نیز دعوت به پیروی از سیره چنین انسان‌هایی است.

۴. حقایق هستی تنها از راه پیشرفت‌های عقلانی برای بشر حاصل نمی‌شود؛ بسیاری از این حقایق را تنها وحی (قرآن) می‌تواند در اختیار جامعه قرار دهد و در این زمینه، جامعه از آگاهان راستین قرآن، یعنی اهل بیت بی‌نیاز نیست و در نتیجه، حقیقت و ژرفای قرآن بدون اهل بیت گنجی دست‌نیافتنی خواهد بود.

۵. احترام خالصانه به هر یک از قرآن و عترت، احترام به دیگری است.

۶. همان‌گونه که قرآن همواره در دسترس امت است، عترت نیز چنین است و در دوران غیبت کبرا از باب آنکه دعوت به عترت، دعوت جامعه به سوی نابیان عترت خواهد بود، اداره امور جامعه به عهده حاکم شرع، یعنی ولی فقیه واجد شرایط است که از راه رهنمود معروف «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا» مورد تأکید قرار گرفته است.

۷. بی‌اعتنایی به هر یک، بی‌اعتنایی به دیگری است؛ چنان‌که امام امت در گفتاری جامع چنین می‌فرماید:

شاید جمله «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر چه بر یکی از این دو گذشته است، بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک، مهجوریت دیگری است.^۱

۸. هر یک از این دو، گواه بر حقانیت دیگری است. به فرموده پیامبر اسلام «یشهد الثقل الاکبر بالثقل الاصغر و یشهد الثقل الاصغر بالثقل الاکبر»؛^۲ یعنی قرآن به حقانیت عترت و عترت نیز به حقانیت قرآن گواهی می‌دهد.

۹. بدون تردید قرآن در جهان جاودانه است؛ وجود عترت نیز در جوامع بشری جاودانه است و این دو حافظ یکدیگرند.

۱۰. فضیلت عترت، عصمت عترت و حضور امام معصوم حاضر یا غایب مادامی که قرآن وجود دارد، از دیگر نکات قابل استفاده از تقارن کتاب و عترت است.

۱۱. همان‌طور که قرآن کریم حاوی آیات مهر است، عترت، مظاهر جمال الهی‌اند.

۱۲. همچنان‌که قرآن شامل آیات قهر است، عترت نیز مظاهر جلال الهی‌اند.

۱. نک: همان، ص ۱۲ و نیز صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۴.

۲. نک: سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲۲، ماده «ثقل».

۱۳. همان‌طور که قرآن مجلای همه اسمای الهی است، عترت طاهره نیز جلوه‌گاه همه اسمای الهی‌اند.

۱۴. همچنان که قرآن از تکاثر و اختلاف مصون است، عترت هم از پراکندگی معصوم‌اند.^۱

حاصل آنکه، این حدیث از نظر حضرت امام، جامع‌ترین حدیث نبوی در بیانی کوتاه و مختصر است که کلیت اصول اعتقادی و ابعاد جامعیت اسلام در آن منعکس است.

تأملی چند در حدیث ثقلین

الف) الفاظ و عبارات حدیث

چنان‌که اشاره شد، این حدیث شریف در بسیاری منابع روایی و نیز تاریخی مسلمانان، اعم از شیعی و سنی آمده است. تعبیری از این روایت که ناظر به یک حقیقت و معنایند عبارت است از:

۱. اِنِی تَارَکَ فِیْکُمُ الثَّقَلِیْنِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عَتَرَتِیْ اَهْلِ بَیْتِیْ. فَانْهَمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتّٰی یَرِدَا عَلٰی الْحَوْضِ؛

۲. اِنِّیْ اَوْصِیْکُم بِکِتَابِ اللَّهِ وَ اَهْلِ بَیْتِیْ؛

۳. اِنِیْ تَارَکَ فِیْکُم اَمْرِیْنَ اِنْ اخَذْتُمْ بِهَمَا لَنْ تَضِلُّوْا، کِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ اَهْلَ بَیْتِیْ عَتَرَتِیْ؛

۴. اِنِیْ قَدْ تَرَكْتُ فِیْکُمُ الثَّقَلِیْنِ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهَمَا لَنْ تَضِلُّوْا بَعْدِیْ وَ اَحَدُهُمَا اَکْبَرُ مِنْ الْاُخْرٰی، کِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ

مِنَ السَّمَاءِ وَ عَتَرَتِیْ اَهْلَ بَیْتِیْ؛

۵. اِنِیْ تَارَکَ فِیْکُم خَلِیْفَتِیْ کِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ وَ عَتَرَتِیْ اَهْلَ بَیْتِیْ

چنان‌که پیداست، فقط اختلاف در برخی واژه‌هاست، اما در معنا و مفهوم هیچ اختلافی وجود ندارد.

ب) معناشناسی لغوی و اصطلاحی و رمز و راز ثقل بودن قرآن و عترت

واژه ثقلین که تشبیه است، به دو صورت تلفظ می‌شود: یکی به صورت ثَقَلِیْن - ثَقْل + یَنْ، (ثَقْل) به معنای چیز نفیس، گران‌بها و (یَنْ) علامت تشبیه است و مقصود دو چیز نفیس و بسیار باارزش است. دوم به صورت ثَقَلِیْن - ثَقْل + یَنْ (ثَقْل) به معنای سنگین و گران‌وزن،^۲ و منظور دو چیز سنگین است، و معلوم است که سنگینی ارزشی مراد است. به گنج‌های نهفته در دل زمین و نیز به هر چیزی که قابلیت توزین داشته باشد و مورد رغبت مردم قرار گیرد، ثَقْل گفته می‌شود.^۳

حاصل آنکه، دو چیز سنگین و نفیس که پیامبر برای میان امت به یادگار نهاده و توصیه و سفارش آنها را کرده است، یکی کتاب خدا، قرآن، و دیگری اهل‌بیت رسول خدا، عترت هستند.

۱. نک: جوادی آملی، بنیان مرصوص امام خمینی در بیان و بنان، ص ۴۰۱ - ۳۹۵.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۸۰ ماده «ثقل».

۳. طریحی، مجمع البحرین، ماده «ثقل».

راز سنگینی و نفیس بودن

با توجه به ثقل بودن این دو امانت و سرمایه که مورد اهتمام و تأکید حضرت امام نیز قرار گرفته است، می‌طلبید در این خصوص نکاتی مورد توجه قرار گیرد:

۱. چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مفهوم تضایفی سنگین که امری نسبی است بهره برده است؟ سنگینی به کتاب و عترت برمی‌گردد یا به مردم و اهل ایمان یا هردو؟
به نظر می‌رسد سنگین بودن و نیز گران‌بار بودن، هم ناظر به قرآن و عترت است و هم درباره مخاطبان سخن رسول خدا تا همه عصرها و نسل‌ها.
اما در خصوص قرآن که در وصیت‌نامه حضرت امام از آن به «ثقل اکبر» یاد کرده است، چند نکته گفتنی می‌نماید:

(۱) رسالتی که از سوی خداوند به عهده قرآن گذاشته شده، بسیار سنگین و ذی‌قیمت است. خداوند درباره قرآن می‌فرماید:

ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ
نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ
وَهَدًى وَبُشْرَىٰ لِّلْمُؤْمِنِينَ
كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ
لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِن خَلْفِهِ
لَوْ أَنزَلْنَاهُ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ...
وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ؛ «... هُدًى لِّلنَّاسِ»^۱

(۲) اگر بخواهیم توصیفاتی که در کلام اهل بیت درباره عظمت قرآن، لزوم عمل به قرآن و ثواب تلاوت قرآن وارد شده را تذکر دهیم، بسیار طولانی خواهد شد. از این رو، فقط به وصیت علی بن ابی طالب علیه السلام در این خصوص اشاره می‌کنیم؛ آنجا که حضرت می‌فرماید:

الله في القرآن ...

خدا را خدا را درباره قرآن؛ مبدا که دیگران در عمل به قرآن به شما پیشی گیرند.
۲. چرا حضرت امام از قرآن با وصف خاص «ثقل اکبر» و از اهل بیت با وصف ویژه «ثقل اصغر» یاد کرده است؟ در پاسخ می‌توان گفت:

۱. بقره (۲): ۲، ۹۷ و ۱۸۵؛ ابراهیم (۱۴): ۱؛ لقمان (۳۱): ۳؛ فصلت (۴۱): ۴۲؛ حشر (۵۹): ۲۱؛ انعام (۶): ۱۹.

(۱) در برخی روایات تعبیر ثقل اکبر و اصغر آمده است؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایات قرآن را به صفت اکبر و عترت را به صفت اصغر که به نوعی بعدیت رتبی است، متصف ساخته است. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید پیامبر فرمود: «یا ایها الناس انی تارک فیک الثقلین؛ الثقل الاکبر و الثقل الاصغر، ...»
 جابر می‌گوید هنگامی که سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اینجا رسید، سؤال شد: ثقل اکبر و ثقل اصغر کدام است؟ حضرت فرمود:

الثقل الاکبر کتاب الله عزوجل سبب طرفه بید الله عزوجل و طرف بایدکم. الثقل الاصغر عترتی اهل بیتی.^۱

(۲) چنان که در روایت مورد اشاره آمده است، قرآن اصالتاً از یک سو به خدا اتصال دارد و از سوی دیگر در اختیار ماست؛ به این معنا که دو جنبه دارد: جنبه عرشی - آسمانی و جنبه زمینی؛ و اهل بیت علیهم السلام به مقتضای مفهوم قرآنی «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»^۲ با صرف نظر از مقامات معنوی، جنبه زمینی دارند.^۳

(۳) وجه دیگر این است که عترت تابع و پیرو قرآن اند؛ پس قرآن اکبر است.^۴

(۴) دیگر اینکه، قرآن معجزه رسالت و سند ولایت و دین است و از این رو، اصل و ریشه اهل بیت و عترت است.^۵ در واقع ثقل کبیر خود از طریق ثقل اکبر، ثقل کبیر شده‌اند و بزرگی اهل بیت به وسیله بزرگی قرآن آشکار شده است.

(۵) اهل بیت خود نیز قرآن را معیار و میزان در تصدیق و تکذیب سخنان، سیره و سبک زندگی‌شان دانسته‌اند و امر کرده‌اند هر چه مخالف قرآن باشد، باید به دیوار زده شود.

اما اینکه ثقل بودن ناظر به مردم باشد، حداقل در معنای سنگینی و طاقت‌فرسا بودن، هم در منابع لغوی آمده و سنگینی را به مردم بازگردانده‌اند، و هم در برخی روایات بدان اشاره شده است و به این معناست که پیروی از این دو، سنگین و طاقت‌فرساست و از عهده هر کسی برنیايد.

ابن اثیر از دانشمندان اهل سنت در *النهاية* آورده است: متابعت و پیروی از این دو سنگین و طاقت‌فرساست و از عهده افراد سست‌عنصر دنیاگرا و شیفته زندگی دنیوی برنمی‌آید.^۶ نیز در *مجمع البحرين* آمده: «لان العمل

۱. خویی، *منهاج البراعة*، ج ۶ ص ۲۱۶؛ امینی، *الغدیر*، ج ۱، ص ۱۱ و ۲۷.

۲. کشف (۱۸): ۱۱۰.

۳. شفیعی مازندرانی، *درس‌هایی از وصیت‌نامه امام خمینی*، ص ۲۳.

۴. نک: ابن میثم بحرانی، *شرح نهج البلاغه*، ذیل خطبه ۸۴.

۵. نک: خویی، *منهاج البراعة*، ج ۶ ص ۲۱۶.

۶. ابن اثیر، *النهاية*، ج ۱، ص ۲۱۶.

بها ثقیل». ^۱ ابن منظور در *لسان العرب* ضمن نقل حدیث می‌نویسد: «سُمیا [کتاب و عترت] ثَقَلین لان الاخذ بهما ثقیل والعمل بهما ثقیل». ^۲

به نظر می‌رسد بتوان برای ثقیل به معنای نفیس و گران بها نیز وجهی که ناظر به مردم باشد، ذکر کرد و آن اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده باشد دو چیز بسیار نفیس بین شما قرار دادم، هر کس به این دو شیء گران بها دست یافت، دنیا و آخرتش تضمین شده است؛ چون این دو آن قدر ذی‌قیمت‌اند که دارنده آنها نه غم دنیا دارد و نه غصه آخرت؛ زیرا با داشتن این دو، همه چیز را دارد و هر کس این دو یا یکی از آنها را نداشته باشد، در تنگنا قرار دارد. ^۳

آثار و برکات ثقلین و علل و اسباب مهجوریت آن دو

هر چند در مباحث گذشته و به‌ویژه در بازخوانی آیات قرآن درباره نقش و تأثیر قرآن کریم و نیز اهل‌بیت به نکاتی اشاره کردیم، به نظر می‌رسد توجه دادن به آنچه حضرت امام در وصیت‌نامه درباره شأن وجودی ثقلین فرموده، ما را از هر سخنی بی‌نیاز سازد؛ زیرا به‌یقین پنجره جدیدی به این حدیث برای ما می‌گشاید. از نظر امام خمینی، شأن وجودی ثقلین عبارت است از:

۱. ثقلین کتاب سرنوشت و مایه رشد انسان‌ها و رهایی آنها از زنجیر بردگی است؛

۲. نقطه جمع میان همه مسلمانان، بلکه نقطه جمع عاقله بشری است؛

۳. موجب رهایی بشر از شر شیاطین و نیز طاغوتیان است؛

۴. از اسباب اصلی رساندن بشر به قسط و عدل است؛

۵. زمینه‌ساز رساندن حکومت به صالحان و اولیای الهی است؛

۶. از اسباب اصلی و محور وحدت و یکدلی مسلمانان است؛

۷. راه ایصال و وسیله مطمئن به مطلوب نهایی و غایات متعالی انسان است. ^۴

مصادیق مهجوریت ثقلین و عامل برکناری آن

از منظر وصیت‌نامه امام، خطوط کلی انحراف مسلمین از کتاب و سنت که ما از آن به «مصادیق مهجوریت» یاد کردیم، عبارت است از:

۱. طریحی، مجمع البحرین، ماده «ثقل».

۲. صدوق، معانی الاخبار، ص ۹۰.

۳. ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۱۱۴، ماده «ثقل».

۴. نک: تکرشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۱۲، ۱۴ و ۱۶.

۱. خروج ثقلین از دامنه زندگی مردم و دور نگه داشتن مردم از کتاب و عترت؛
۲. استفاده ابزاری از قرآن و عترت برای توجیه جور و فساد؛
۳. استفاده از کتاب و سنت برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان در مذاهب مختلف قرآن بر ضد قرآن؛
۴. از بین بردن آرمان مقدس قرآن و اهل‌بیت، یعنی حکومت صالحان و اولیای الهی؛
۵. کنار گذاشتن آگاهان راستین و مفسران حقیقی قرآن و ممانعت از تفسیر و تبیین صحیح آیات کتاب خدا.^۱

از نظر امام خمینی، عوامل زیر موجبات از دسترس خارج شدن ثقلین را پدید آورده‌اند:

۱. قدرت‌های جهانی، طاغوتی و شیطانی؛
 ۲. حکومت‌های منحرف، جابر و فاسد مسلمان؛
 ۳. عالمان خبیث و متولیان ناشایست دین مبین اسلام؛
 ۴. دشمنان توطئه‌گر و منافقان؛
 ۵. دوستان جاهل و نادان - مسلمانان جاهل.
- چنان‌که در منابع مربوط آمده، از حدیث ثقلین، حجیت پیروی از اهل‌بیت، عصمت و اعلیت ایشان و بسیاری خصال و فضایل عترت قابل اثبات است و ما به همین مختصر بسنده می‌کنیم.^۲

مصادیق عترت و اهل‌بیت

هرچند در تعیین مصداق اهل‌بیت برخی، فرزندان عباس عموی پیامبر و در نتیجه عباسیان را، و برخی همسران پیامبر را هم داخل در مصداق دانسته‌اند، اما این امر به‌هیچ‌رو از سوی اکثریت مسلمانان، اعم از شیعه و سنی مورد قبول و اعتنا قرار نگرفته است؛ چراکه واژه اهل‌بیت قطعاً بر علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و فرزندان حسن و حسین علیهما السلام صادق است و هیچ‌کس ادعای خلاف درباره آنان ننموده است.

براین‌اساس از یک‌سو، انحصار اهل‌بیت بر خمه طیبه؛ محمد صلی الله علیه و آله، فاطمه زهرا علیها السلام، علی علیه السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام که در احادیث ذیل آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت و یطهرکم تطهیراً»^۳ آمده ثابت می‌شود؛ چراکه پیامبر فرمود: «اللهم هؤلاء اهل‌بیتی، فاذهب عنهم الرجس و

۱. نک: همان، ص ۱۶ - ۱۳.

۲. نک: آشتیانی، توصیه آفتاب: گذری بر وصیت‌نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی، ص ۹۲ - ۹۰ و ۹۶ - ۹۴؛ فاضلی، متن و شرح وصیت‌نامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی، ص ۴۰ - ۳۳؛ سیدی، درسمه وصایای امام خمینی، ص ۲۹ - ۲۴.

۳. احزاب (۳۳): ۳۳.

درس سوم: دورنمای وصیت‌نامه و چرا حدیث ثقلین؟ □ ۷۱

طهرهم تطهیرا»^۱ و از سوی دیگر، امام حسین علیه السلام صریحاً فرزندش علی بن الحسین را به مقام امامت منصوب کرده و سپس هر امامی امام بعد از خود را منصوب ساخته تا امام دوازدهم حضرت صاحب الزمان علیه السلام. نتیجه آنکه، اهل بیت پیامبر که به قول حدیث ثقلین تا روز قیامت قرین قرآن هستند، همانا فاطمه زهرا علیها السلام، علی بن ابی طالب و یازده فرزند پیامبر از نسل فاطمه‌اند.^۲

پرسش‌های درس

۱. پنج ویژگی منحصر به فرد وصیت‌نامه امام خمینی را برشمرده، توضیح دهید.
۲. دورنمای سه گانه وصیت‌نامه را گزارش کنید.
۳. به لحاظ تاریخی و کلامی، چه دلایل و توجیهاتی برای استناد امام به حدیث ثقلین می‌توان برشمرد؟
۴. تقارن کتاب و عترت در حدیث ثقلین گویای چیست؟
۵. آثار و برکات ثقلین، علل اسباب و عوامل مهجوریت آن دو و مصادیق مهجوریت ثقلین از نظر حضرت امام کدام است؟

فعالیت‌های علمی

۱. در مقاله‌هایی دو کتاب حدیث ثقلین نوشته آقای خرازی و امام‌شناسی: حدیث ثقلین نوشته آقای طهرانی را معرفی کنید.
۲. در مقاله‌ای علل استناد امام خمینی را به حدیث ثقلین تحلیل نمایید.
۳. در مقاله‌ای راز تقارن کتاب و عترت و پیامدهای آن را تحلیل کنید.
۴. در مقاله‌ای چگونگی مهجوریت (موارد و مصادیق، علل و اسباب، و پیامدها) را با تکیه بر وصیت‌نامه تحقیق کنید.
۵. در تحقیقی سندهای حدیث ثقلین را در منابع اهل سنت ارائه نمایید.
۶. در مقاله‌ای چگونگی دلالت حدیث ثقلین را بر حجیت پیروی از اهل بیت علیهم السلام در تمام اعصار تحقیق کنید.

۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک، ج ۲، ص ۴۱۶؛ سیوطی، تفسیر الدر المشور، ج ۵، ص ۲۱۲.
۲. آشتیانی، توصیه آفتاب - گذری بر وصیت‌نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی، ص ۹۶ - ۹۴؛ نیز نک: اسماعیلی جمکرانی، وصیت‌نامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی با توضیحات و پرسش و پاسخ، ص ۹۱ - ۸۸ شفیع‌ی ملازندرانی، درس‌هایی از وصیت‌نامه امام خمینی، ص ۲۷-۲۰.

۷۲ □ رهیافت تحلیلی به وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی ره

۷. در مقاله‌ای چگونگی دلالت حدیث ثقلین را بر عصمت و اعلیت اهل بیت علیهم‌السلام تحقیق نماید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. عبدالله جوادی آملی، بنیان مرصوص امام خمینی در بیان و بنان، گردآوری و تنظیم محمدامین شاهجویی، قم، مرکز نشر اسراء.
۲. محسن آشتیانی با همکاری رضا غیوری، توصیه‌های آفتاب: گذری بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی، تهران، انتشارات فردابه.
۳. سید محمد شفیعی مازندرانی، درس‌هایی از وصیت‌نامه امام خمینی، ویراست دوم، قم، دفتر نشر معارف.
۴. سید محسن خرازی، حدیث ثقلین، ترجمه حیدر رضوی، قم، موسسه امام علی علیه‌السلام.
۵. قادر فاضلی، متن و شرح مبسوط وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی ره، قم، فضیلت علم، عبدالله.

درس چهارم:

تشیع و برخی از اصطلاحات و مفاهیم اسلامی - شیعی

اهداف درس

انتظار می‌رود دانشجو در این درس:

۱. با دیدگاه حضرت امام درباره حقیقت تشیع و چگونگی جدایی مسلمانان آشنا شود.
۲. برخی از مهم‌ترین مفاهیم و اصطلاحات فرهنگ تشیع را بشناسد.
۳. با تکیه بر عقل و نقل اقدامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را درباره آینده رسالت و دعوتش تحلیل کند.
۴. نقش عاشورای حسینی را در پیدایی و حفظ انقلاب و جمهوری اسلامی شرح دهد.
۵. منظور از نگاه فرامذهبی به حماسه حسینی و پیامدهای آن را دریابد.

مقدمه

چنان‌که از صفحات آغازین بخش نخست وصیت‌نامه به‌خوبی آشکار است، از یک‌سو، امام خمینی در این اثر بسیار مهم، بیش از بیست اصطلاح را به کار برده است که هر یک از آنها به نحوی به وجوه اختصاصی تشیع و رابطه‌اش با اسلام دلالت دارد. ثقلین، عترت، اهل‌بیت، ثقل اصغر، ثقل کبیر، حوض کوثر، کتب اربعه شیعه، مقام کشف تام محمدی، نهج البلاغه، قرآن صاعد، مناجات شعبانیه، دعای عرفه، زیور آل محمد یا صحیفه سجادیه، صحیفه فاطمیه، باقرالعلوم، مذهب جعفری، عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین، حماسه عاشورا، امامت و ولایت، مکتب رسالت و امامت، منجی بشر، حضرت مهدی و ... و از سوی دیگر، حضرت امام در وصیت‌نامه هر چند بسیار مختصر دو جمله دارند که چکیده دیدگاه‌های تشیع اثنی عشری در طول تاریخ گذشته و تا ظهور مصلح کل حضرت مهدی علیه السلام شمرده می‌شود. آن دو جمله بدین قرار است:

۱. جمله اول چنین است:

قرآن بزرگ‌ترین دستور زندگانی مادی و معنوی بشر بوده و هست و برقراری حکومت عدل الهی و رساندن جهان به عدل و قسط یکی از آرمان‌های مقدس آن، و سپردن حکومت به دست

اولیاء الله معصومان علیهم السلام تا آنان به هر که صلاح بشریت است بسپارند، یکی دیگر از آرمان‌های قرآن بوده است.^۱

۲. جمله دیگر این است:

ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، این بنده رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگی‌هاست.^۲

با عنایت به این دو نکته و نیز زلال اندیشه‌های حضرت امام در دیگر آثار و کتاب‌ها و سخنرانی‌هایش، پرسش این است که: آیا در خصوص رخدادهای صدر اسلام به لحاظ تاریخی، سخن از پیدایش صحیح و دقیق است یا سخن از جدایی‌گزینی؟

در پاسخ به این پرسش، بسیاری ترجیح داده‌اند از پیدایش و چگونگی علل و اسباب، زمان و مکان پیدایش فرقه‌ها و به‌ویژه پیدایش تشیع سخن بگویند و عده‌ای نیز طرح مسئله را در این چارچوب و ادبیات، نادقیق و ناصحیح می‌دانند.

بر اساس این کلام امام، تمام دیدگاه‌هایی که پیدایش تشیع را در مقطع و زمانی خاص می‌دانند، و نیز دیدگاه‌هایی که بر دوره‌ای تاریخی تأکید می‌کنند، با همه فروعاتشان تخصصاً از محل نزاع خارج‌اند و چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند؛^۳ زیرا با عنایت به کلام حضرت امام، مؤسس مذهب تشیع رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و این امر به‌طور طبیعی در زمان ایشان بوده است. به نظر می‌رسد دیدگاه امام، حتی از دیدگاه شهید محمدباقر صدر که تشیع را مولود طبیعی اسلام می‌داند، جامع‌تر و دقیق‌تر است. اکنون سخن در این است که معنای اینکه مذهب تشیع به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله بنیان نهاده شده، چیست و بر چه دلایل، شواهد و قرائتی متکی است؟

به‌یقین معنای این سخن این نیست که علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به‌عنوان شخصیتی دارای اندیشه و اصول فکری‌ای در مقابل یا حتی در کنار آن حضرت مطرح باشد؛ چراکه او تا آخر عمر خود را شاگرد حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌دانست؛ بلکه معنای این سخن آن است که در زمان

۱. نک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۴ - ۳۹۵.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۶ و نیز نک: نگرشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی، ص ۱۳ - ۱۲.

۳. نک: جلالی، درس‌نامه تاریخ تشیع (۱)، ص ۹۴ - ۶۵؛ آقائوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرق، ص ۶۰ - ۵۷؛ الویری، «گونه‌شناسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع»، مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۸، ص ۱۸ - ۱۶؛ نیز نک: مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، و نیز نقدهای این نظریه از جمله کتاب نقد و بررسی تطور تاریخی تشیع، اثر مجمع عالی حکمت اسلامی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همراه آن حضرت دست کم دو جریان فکری و سیاسی بروز داشته است: جریانی که از زاویه نگاه علی بن ابی طالب به بسیاری از مسائل اصلی و فرعی دین، یعنی توحید، صفات خدا، نبوت، صفات نبی، گفتار و کردار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و... می نگریسته و جریانی که به برداشت و تفسیر برخی دیگر از صحابه درباره مقولات پیش گفته توجه داشته است.

سیوطی، دانشمند معروف اهل سنت در تفسیر *در المنثور* ذیل آیه هفتم سوره بینه: «ولشک خیر البریه» آورده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اشاره به علی بن ابی طالب، مراد از «ولشک» را علی علیه السلام و پیروانش دانسته است: «هذا و شیعه هم خیر البریه، هذا و شیعه هم الفائزون»؛ چنان که فرات کوفی ذیل تفسیر آیه «اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم» به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله منظور از نعمت در «الذین انعمت علیهم» را، نعمت ولایت علی بن ابی طالب، و «الذین انعمت» را پیروان علی علیه السلام دانسته است.

اقدامهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقاطعی از تاریخ پرماجرای اسلام نیز مؤید این معناست؛ از جمله اقدام آن حضرت در یوم الانذار یا یوم الدار یا در روز غدیر و جریان حج ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا جریان یوم الخندق و یا ماجرای ورود پیامبر به قبا و منتظر شدن آن حضرت برای رسیدن علی علیه السلام و فواطم.

رفتار متفاوت علی علیه السلام و نیز برخی از یاران در برابر پیامبر و اوامر و نواهی و کل سخنان آن حضرت نیز مسئله قابل تأملی است. اطاعت پذیری بی قید و شرط، و بدون سؤال و تردید علی علیه السلام و برخی از یاران از پیامبر در تاریخ نمونه های فراوانی داشته است و ماجرای لیلۃ المبيت و ماجرای تبوک از آن جمله است. برای نمونه، در یکی از این مشورت های پیامبر وقتی نوبت به اظهار نظر مقداد بن اسود رسید، گفت:

قد آمنا بک و صدقناک و شهدنا ان ما جئت به حق من عند الله والله لو امرتنا ان نخوض
جمر الغضا و شوک الهراس لخصنا معک.

حاصل سخن او این است که ما نگاه می کنیم تا شما چه بفرمایید. اگر بفرمایید داخل آتش برویم، می رویم. ما از خودمان در مقابل شما و با وجود شما نظری نداریم. ما مطیع امر شما هستیم. افزون بر آنچه اشاره شد، پرسش بنیادی این است که: فارغ از دلایل نقلی و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به لحاظ عقلی چه انتظاری از پیامبر درباره آینده دعوتش می توان داشت و اقتضای عقلی دعوت نبوی چیست؟ به نظر می رسد به لحاظ عقلی دو راه بیشتر پیش روی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده است:

۱. موضع منفی درباره آینده دعوت و عدم اقدام برای چگونگی استمرار رسالت خاتم؛

۲. موضع مثبت و اقدام برای آینده دعوت.

این موضع مثبت خود به لحاظ عقلی می توانست در چارچوب یکی از چهار گزینه زیر بروز یابد:

۱. تعیین شورایی برای رهبری امت؛

۲. تعیین شورایی برای تعیین رهبر امت؛

۳. واگذاری امر به مردم که خود هر طور صلاح می‌دانند اقدام کنند؛

۴. تعیین شخص خاص با نام و نشان برای ادامه رسالت و حفاظت از دین برای گسترش رسالت.

چنان که شهید محمدباقر صدر معتقد است، به لحاظ عقلی به هیچ‌رو نمی‌توان موضع منفی را درباره آینده دعوت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت داد؛ چون این امر العیاذ بالله یا ناشی از ناآگاهی پیامبر از اهمیت آینده دعوت و لزوم گسترش اسلام است یا از عدم شناخت حضرت رسول از یارانش سرچشمه می‌گیرد که دارای دیدگاه‌ها و تفسیرهای گوناگون و هوا و هوس‌های متفاوت‌اند و این هر دو به دلایل آشکار از ساحت رسول خدا صلی الله علیه و آله به‌دور بوده است.^۱ پس موضع منفی درباره آینده دعوت از انسان‌های عادی هم پذیرفتنی نیست، تا چه رسد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که رسول برگزیده الهی و خاتم سفیران حق تعالی است.

اما درباره موضع مثبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اقتضای عقلی دعوت ایشان است، به نظر می‌رسد برای سه راه نخست، هیچ دلیل و شاهد تاریخی وجود ندارد و آنچه از اقدامات خلفای نخستین مسلمان نیز رخ داده، در تأسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا اشاره یا تصریح آن حضرت نبوده است. از این‌رو، یک راه باقی می‌ماند و آن همان چیزی است که تشیع قائل است؛ اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش، بلکه از آغاز بعثت و دعوت در مکه، به فکر آینده دعوت و چگونگی استمرار نبوت و رهبری امت بوده، علی بن ابی‌طالب را در مقام وصی و جانشین خود برگزیده است.^۲

طرح‌های رسالت برای آینده دعوت از نظر شیعه، چنان که در منابع مهم اهل سنت نیز آمده است، حتی به قبل از رسالت حضرت و مأموریت رسمی در ابلاغ و تبیین دین مبین اسلام بازمی‌گردد. تقریباً همه منابع تاریخی نخستین اهل سنت و تشیع، و نیز کتاب‌های سیره، از جمله سیره ابن اسحاق و سیره ابن هشام نوشته‌اند:

مما انعم الله علي علي انه كان في حجر رسول الله قبل البعثة (قبل الاسلام) و لا يزال كان معه حتي بعث النبي، صدقه و آمنه به ...^۳

چنان که علی بن ابی‌طالب علیه السلام خود درباره همراهی‌اش با پیامبر می‌فرماید:

و لقد علمتم موضعي من رسول الله بالقراءة القرية والمنزلة الخصىصة، و ضعني في حجره ... لقد كنت اتبعه اتباع الفصيل اثر امه، يرفع في كل يوم من اخلاقه علماً و يامرني بالاعتداء به ...

۱. نک: احزاب (۳۳): ۳۶؛ حجرات (۴۹): ۷-۱؛ انفال (۸): ۲۰.

۲. نک: نصیری، تحلیلی از تاریخ تشیع و امامان، فصل دوم.

۳. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۸۱؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۲.

و در جای دیگری می‌فرماید: «و لقد یجاور فی کل سنه بجراد، فراه ولایراه غیري...». به یقین حضرت پیامبر ﷺ در زمان حیات خود در اندیشه چگونگی استمرار رسالت بوده است؛ چنان که دیگر اقدامات ایشان، از جمله تجهیز سپاه اسامه و ... نیز می‌تواند در چنین رهیافتی تبیین و توجیه شود. بر همین اساس است که حضرت امام در سخن از ضرورت امامت و ادله آن، افزون بر دلیل لطف که مورد توجه بیشتر متکلمان مسلمان، و به ویژه شیعیان قرار گرفته است، با نگاهی جامع در اثبات ضرورت عقلی امامت، به برهان حکمت الهی تکیه کرده است. بر اساس نظر امام، ضرورت وجود و تداوم دین بعد از پیامبر، دو ضرورت دیگر را به دنبال دارد:

(۱) فهم ناب و صحیح از دین، به گونه‌ای که آنچه خداوند فرموده و پیامبر ابلاغ کرده است، بدون کمی و کاستی و تحریف به بشر منتقل شود.

(۲) اجرا و تطبیق درست آن؛ زیرا جریان قانون‌ها و احکام الهی فقط منحصر به زمان خود پیامبر نبوده است و پس از او هم باید آن قانون‌ها جریان داشته باشد.

پس به ناچار خداوند باید کسی را تعیین کند که اولاً قوانینی را که بر زبان پیامبر جاری شده، به خوبی فهم و درک کرده باشد؛ به طوری که همه مردم با خیال راحت به او رجوع کنند. نه خود از قانون تخلف کند و نه مردم را به تخلف وادارد و نه در راه دین خدا از خود و منافع خود دریغ ورزد. ثانیاً در اجرا هم مجری دقیق و بااقتداری باشد.^۱

پیامدهای دینی و مذهبی جدایی‌گزینی مسلمانان

پس از آشنایی با برخی مباحث بنیادی تشیع و وضعیت مسلمانان در صدر اسلام، مناسب است به پرسش یا پرسش‌هایی که در خصوص پیامدهای دینی و مذهبی جدایی مسلمانان از هم متصور است، بپردازیم و از این منظر سخنان حضرت امام را بررسی کنیم.

سخن در این است که: آیا با توجه به رخدادهای پیش آمده و باور شیعه به اینکه جریان تاریخ در غیر مسیر و برنامه‌ای بوده که مورد نظر رسول خدا و وظیفه نبوتی‌اش است، رابطه مسلمانان با یکدیگر و نیز قضاوت کلامی و فقهی هر یک درباره دیگری چگونه است و چه توجیهاتی دارد؟ به تعبیری، آیا با توجه به حوادث پیش آمده، مسلمانان، مثلاً شیعه‌ها یا سنیان می‌توانند بر اساس باورها، اصول و ارزش‌های خود، دیگری را به کفر و ارتداد متهم کنند؟ نفیاً و اثباتاً چرا؟

چنان که می‌دانیم، از نظر اهل سنت، امامت از فروع دین است و نصب و تعیین امام، امری فرعی و فعلی از افعال مکلفان بوده، بر مردم واجب است؛ درحالی که از نظر شیعه، امامت از اصول، یعنی اصول مذهب است.^۲

۱. نک: امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۳۴ و ۱۳۷.

۲. البته در میان عالمان شیعه کسانی نیز هستند که امامت را از اصول دین می‌دانند.

براین اساس، اختلاف مسلمانان در اصول دین نیست و در اصول مذهب است و از این رو، انکار امامت موجب کفر و ارتداد نمی‌شود؛ چراکه در قرآن و روایات عمدتاً واژه کفر در برابر ایمان به کار رفته است و تقابل کفر و ایمان است، نه اسلام و بدین ترتیب، کفر به این معنا با اسلام منافات ندارد؛ چنان‌که عالمان بزرگ شیعه همچون شیخ انصاری، حکیم و بسیاری دیگر بر همین عقیده‌اند.^۱ امام خمینی نیز از جمله کسانی است که تقابل در این گونه روایات را، میان کفر و ایمان می‌داند و در پاسخ کسانی که برای اثبات مدّعی خود، به روایات تمسک کرده‌اند، می‌فرماید:

فهلا تنبه الي ان الروايات التي تشبث بها لم يرد في واحدة منها من عرف عليا عليه السلام فهو مسلم و من جهله فهو كافر بل قول في جميعها بين المؤمن والكافر و الكافر المقابل للمسلم، غير المقابل للمؤمن.^۲

ممکن است این پرسش مطرح شود که: با توجه به اینکه امامت حضرت علی علیه السلام از طرف خدا بود و از سوی پیامبر به مناسبت‌های گوناگون، از جمله در جریان غدیر اعلام شد و نقل متواتر این مطلب آن را در حد ضرورت رسانده است، آیا انکار آن، در حقیقت انکار یکی از ضروریات اسلام نیست که به کفر می‌انجامد؟ شاید بتوان به این پرسش این‌طور پاسخ داد که امامت به معنایی که نزد امامیه مطرح است، از ضروریات دین شمرده نمی‌شود؛ زیرا ضرورت دین، اموری است که نزد همه فرق اسلامی و تمام طبقات مسلمانان بدیهی باشد،^۳ ولی امامت این‌گونه نیست.^۴

به علاوه، این دلیل به یک اعتبار اعم و به اعتباری دیگر اخص از مدعاست. اعم بودن آن از این‌روست که ضرورت، وصف انحصاری اصول دین نیست، بلکه برخی از امور فرعی نیز متصف به ضرورت می‌شوند؛ مانند وجوب نماز، روزه و... که از ضروریات دین اسلام به شمار می‌رود. بنابراین، از صرف اتصاف مسئله‌ای به ضرورت، لزوماً نمی‌توان اصل بودن آن را نتیجه گرفت. اما اخص بودن آن، از این نظر است که امامت به معنای یاد شده، نه نزد همه، بلکه تنها نزد امامیه از ضروریات است؛ زیرا آنچه نزد همه از ضروریات شمرده می‌شود، ولایت به معنای محبت است، اما ولایت به معنای امامت و خلافت، فقط نزد شیعه، مسلم است.^۵

۱. نک: نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۶ ص ۶۰ انصاری، *کتاب الطهارة*، ج ۲، ص ۳۵۲؛ حکیم، *مستمک عروة الوثقى*، ج ۱، ص ۳۹۴.

۲. امام خمینی، *کتاب الطهارة*، ج ۳، ص ۴۳۵.

۳. نک: همان، ص ۴۳۵.

۴. نک: خویی، *التنقيح*، ج ۳، ص ۱۶.

۵. شیخ انصاری، *کتاب الطهارة*، ج ۲، ص ۳۵۲؛ خویی، *التنقيح*، ج ۳، ص ۱۶ امام خمینی، *کتاب الطهارة*، ج ۳، ص ۴۳۷-۴۳۵؛ و نیز نک: جمعی از نویسندگان، *امامت پژوهی*، ص ۱۱۹-۱۲۰.

حضرت امام می‌فرماید:

ماهیت اسلام چیزی جز گواهی دادن به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر و اعتقاد به معاد نیست و غیر از این امور، هیچ چیز دیگر، از جمله اعتقاد به ولایت ائمه علیهم‌السلام در ماهیت اسلام دخالت ندارد، بنابراین، امامت از اصول مذهب است، نه اصول دین.^۱

پیداست چنان‌که اشاره شد، این نظر مختص به حضرت امام نیست، بلکه بسیاری از علمای شیعه، به‌ویژه در دویست سال اخیر نظر مشهور و رایج با اندک تفاوتی همین است. علامه محمدحسین کاشف الغطاء در کتاب *گران‌سنگ اصل الشیعه و اصولها*، علامه امینی در کتاب *ارزشمند‌الغدیر*، علامه طباطبایی در تفسیر *وزین المیزان*، استاد مرتضی مطهری در کتاب *عدل الهی* و بسیاری دیگر بر همین نظرند.

براین اساس، از نظر حضرت امام موافقان و مخالفان اصل امامت، هر دو مسلمان و به حکم آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۲ برادر یکدیگرند و انکار اصل امامت اگر از روی تعصب و دشمنی نباشد، ضرری به مسلمان بودن مخالف نمی‌زند؛ اما درعین حال چنان‌که در وصیت‌نامه نیز بدان اشاره شده، اعتقاد به امامت به معنایی که گذشت، فواید و برکاتی دارد که در صورت فقدان آن، خسارت‌های زیان‌بار و جبران‌ناپذیری به جوامع اسلامی وارد می‌شود؛ چنان‌که تا کنون چنین بوده است؛ زیرا امامان کسانی‌اند که همچون شخص پیامبر، ملکه عصمت و علم خداداد دارند و تمام احکام الهی را می‌دانند و به همین دلیل، تبیین احکام دین و تفسیر واقعی کتاب و سنت و نیز سرپرستی جوامع اسلامی در هر زمان، به آنها سپرده شده تا آن را پس از خود به هر کس که صلاح بشر است، بسپارند.^۳ بنابراین، امامت الگوی کامل و منحصربه‌فرد برای انتظام بخشیدن به امور دینی و دنیوی است و ناگفته پیداست که از دست دادن چنین الگویی، ضایعه‌ای اسفناک و جبران‌ناپذیر است و عقب‌ماندگی تاریخی مسلمانان در محرومیت آنان از این نعمت الهی ریشه دارد.^۴

حماسه عاشورا، انقلاب و جمهوری اسلامی

حضرت امام در بخش دیگری از مقدمه وصیت‌نامه، اموری را یادآور می‌شود و به ملت‌های مسلمان هشدار می‌دهد از آن غفلت نکنند؛ پیروی از ائمه اطهار با جان و دل، عدم انحراف از فقه سنتی، جمعه و جماعات از آن جمله است. یکی از امور مورد تأکید امام خمینی، پاسداشت عزاداری ائمه اطهار و به‌ویژه سید شهیدان، حضرت امام حسین علیه‌السلام است. ایشان می‌نویسد:

۱. امام خمینی، کتاب *الطهارة*، ج ۳، ص ۴۳۷.

۲. نک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۵ و نیز نک: *نگرشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی*، ص ۱۳.

۳. نک: جمعی از نویسندگان، *امامت پژوهی*، ص ۱۲۴.

و از آن جمله، مراسم عزاداری ائمه اطهار، و به‌ویژه سید مظلومان و سرور شهیدان، حضرت ابی‌عبدالله الحسین، صلوات وافر الهی و انبیا و ملائکه‌الله و صلحا بر روح بزرگ حماسی او باد! هیچ‌گاه غفلت نکنند. و بدانند آنچه دستور ائمه علیهم السلام برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است، و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل‌بیت است، تمام فریاد قهرمانانه ملت‌هاست بر سردمداران ستم‌پیشه در طول تاریخ الی‌الابد. و می‌دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیدار بنی‌امیه، لعنة‌الله علیهم، با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگه‌داشتن این فریاد ستم‌شکن است.

و لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق، علیهم سلام الله، به‌طور کوبنده فجایع و ستمگری‌های ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود؛... و همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است، این مراسم سیاسی است که حافظ ملیت مسلمین، به‌ویژه شیعیان ائمه اثنی عشر، علیهم صلوات الله و سلم [است].^۱

چنان‌که به‌خوبی به‌خاطر داریم، وقتی در ایام سوگواری محرم، نام سالار شهیدان کربلا، حضرت امام حسین علیه السلام برده می‌شد، تمام بدن حضرت امام می‌لرزید و از هیچ حادثه دیگری این‌چنین متأثر نمی‌شد. چنانچه بخواهیم درباره رابطه حضرت امام با اهل‌بیت و به‌ویژه حسین بن علی و همین‌طور رابطه انقلاب اسلامی با نهضت کربلا سخن بگوییم، فقط نقل سخنان امام بسیار مفصل خواهد شد. از این‌رو، دانشجوین عزیز را به منابع مربوط^۲ ارجاع می‌دهیم. در این بخش تنها به چند نکته بسنده می‌کنیم:

۱. از نظر امام خمینی، آغاز و نیز پیروزی انقلاب اسلامی با نهضت امام حسین علیه السلام گره خورده است.^۳ ایشان از آغاز مبارزه تا پیروزی، گاه مضمون و زمانی عین سخنان سیدالشهداء علیه السلام را بر زبان می‌آورد:

ما تکلیف الهی خود را ان‌شاءالله ادا خواهیم کرد و به احدی الحسینین نایل خواهیم شد؛ یا قطع دست خائنین از حریم اسلام و قرآن کریم، و یا جوار رحمت حق جل و علا. «آئی لا أری الموت الا سعادةً ولا الحیاة مع الظالمین الا برماً».^۴

چنان‌که شکل‌گیری اولیه نهضت ۱۵ خرداد ۴۲، دوازدهم محرم بوده است و سبب اصلی ماندگاری این روز، نه به دلیل پانزدهم خرداد بودن، که به دلیل دوازدهم محرم بودن آن است. مطابق آنچه در اسناد آمده، در

۱. تگرشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی، ص ۱۷ - ۱۶ و نیز صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۰.
 ۲. نک: مجموعه مقالات و مصاحبه‌های اولین و دومین کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، هفت جلد مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۳. نک: جوادی آملی، بنیان مرصوص امام خمینی، ص ۲۰۸.
 ۴. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۸۳.

سال ۱۳۵۷ نیز که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، به دلیل چهار راهپیمایی چند میلیونی مردم بود: راهپیمایی‌های تاسوعا، عاشورا، اربعین و ۲۸ صفر.

۲. ادامه نهضت اسلامی و عبور انقلاب از تنگناهای دشوار و مراحل بسیار صعب‌العبور نیز با تمسک به امام حسین (علیه السلام) و حرکت عاشورا بوده است. بی‌گمان خط مقدم رخداد عظیم جنگ ظالمانه استکبار بر ضد انقلاب و جمهوری اسلامی، با مرثیه سید الشهداء (علیه السلام) اداره می‌شد و جوانان ما با مرثیه و اشک برای شهید کربلا شوق شهادت می‌یافتند؛ چنان‌که در آینده نیز چنین خواهد بود. حضرت امام می‌فرماید:

ما هرچه داریم از این محرم است.^۱

ملت ما را این مجالس [مجالس عزاء] حفظ کرده [است] ...^۲

در تحلیل نقش نهضت عاشورا در انقلاب و جمهوری اسلامی می‌توان گفت:

۱. هر چند همه امامان اهل بیت نور واحدی هستند، اما امام حسین (علیه السلام) در سخنان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و دیگر ائمه، عظمت و رتبه‌ای بی‌بدیل دارد. برخی تعبیر رسول خاتم الهی درباره امام حسین (علیه السلام) چنین است: «زین السموات والأرضین»، «مصابح الهدی» و «سفينة النجاة»؛ زینت آسمان‌ها و زمین، چراغ هدایت و کشتی نجات؛ چنان‌که آن حضرت تا آخر تاریخ زندگی بشر، درود خداوند را به سوگواران امام حسین (علیه السلام) ابلاغ کرده است: «لا و صلی الله علی الباکین علی الحسین»^۳ و فرموده که محبت حسین (علیه السلام) را باید در عمق وجود اهل ایمان جست‌وجو کرد و شهادت حسین (علیه السلام) آتشی است که تمام وجود اهل ایمان را فراگرفته، هیچ‌گاه خاموش نخواهد شد: «انّ للحسین فی بواطن المؤمنین محبة مكنونة، انّ للحسین، حرارة فی قلوب المؤمنین لا تبرّد ابداً».^۴

۲. از سوی دیگر، امام حسین (علیه السلام) در نامه‌ها و سخنرانی‌های خود فرموده است که اصولاً قیام بر ضد طاغوت‌ها و ستمگران، مخصوص من نیست؛ چراکه حضرت نفرمود «من» با یزید بیعت نمی‌کنم، بلکه فرمود: «مثل من»، یعنی هر کس مانند من می‌اندیشد، با «مثل یزید»، یعنی هر کس که مانند یزید فکر و رفتار می‌کند، بیعت نمی‌کند و کنار نمی‌آید؛ یعنی قضیه، شخصی یا قضیه‌ای نیست که در یک زمان و در یک مکان رخ داده باشد و مخصوص همان زمان و مکان باشد. حاصل آنکه، در هر دو طرف جریان یک اصل کلی و

۱. همان، ج ۱۷، ص ۵۸.

۲. تیان، دفتر سوم، ص ۸۶ - ۸۵ و ۹۸ و نیز صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۱۴.

۳. محدث قمی، سفينة البحار، ج ۱، ماده «حسن».

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۴۳ و ج ۱۰، ص ۱۸۹.

مستمر مطرح است.^۱ از این رو، امام خمینی نیز بر اساس همین قاعده که امام حسین علیه السلام بیان و در همه تاریخ ساری و جاری کرد، به قیام بر ضد طاغوت و طاغوتیان پرداخت؛ چراکه حسین بن علی علیه السلام فرموده بود: مثل من با مثل یزید بیعت نخواهد کرد.

از نظر حضرت امام، وحدت کلمه،^۲ تقویت روح سازش‌ناپذیری در برابر اهریمنان،^۳ استواری و استقامت در راه عقیده^۴ و عمل به وظیفه،^۵ از مهم‌ترین درس‌های عاشورا و قیام حسین بن علی علیه السلام بوده و می‌باشد.

حماسه کربلا؛ فرصت جاودانه و الگوی همه انسان‌ها

به نظر می‌رسد مسلمانان به‌طور عام و شیعیان به‌طور خاص از گذشته، اکنون و تا آینده تاریخ در قیاس با دیگر اقوام، ملل و پیروان ادیان، فرصت‌هایی دارند که همه یا اکثر آنها در اختیار دیگران نبوده و نیست. عدم تحریف کتاب آسمانی مسلمانان، ثبت و ضبط کتاب مقدس مسلمانان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و به دستور آن حضرت، ثبت ریزه‌کاری‌های زندگی و سیره فردی و اجتماعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ادامه پیدا کردن نسل پیامبر خاتم از طریق دختر یگانه‌اش صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام، مسئله ولایت اهل بیت، مسئله منجی موعود که از نسل پیامبر خاتم و فرزندان حضرت زهرا علیها السلام است و ده‌ها موضوع دیگر، فرصت‌های موجود در اختیار همه مسلمانان جهان به‌طور عام و شیعیان به‌طور خاص است.

یکی از واقعیت‌ها که برای همه مسلمانان، بلکه برای همه کسانی که می‌خواهند شرافتمندانه زندگی کنند، فرصت تلقی می‌شود، رخداد عاشورای امام حسین علیه السلام است. واقع مطلب این است که امام حسین علیه السلام متعلق به یک مذهب، مکتب و حتی دینی خاص نیست. او افتخار اسلام و افتخار مذهب تشیع است؛ اما محدود به شیعیان یا مخصوص اسلام و مسلمانان نیست و متأسفانه این حقیقت به‌درستی شناخته نشده است. گاه نگاه مذهبی و فرقه‌ای به اصل واقعه و گاه رفتارهای نابه‌جا و بعضاً از سر نادانی سبب شده این حقیقت نورانی اثر مثبت خود را در تاریخ ملت‌ها کمتر نشان دهد.

باری، متأسفانه تاکنون کمتر نگاه جهانی یا انسانی به قیام امام حسین علیه السلام شده است؛ درحالی‌که در تمام سخنان آن حضرت، اقامه دین خدا و احیای سنت رسول خدا به‌عنوان رحمت برای عالمیان، مطرح شده است.

۱. نک: جوادی آملی، *بیان مرصوص امام خمینی*، ص ۲۲۰ - ۲۱۸.

۲. نک: صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۴۴ و ۳۴۸.

۳. نک: همان، ج ۱۵، ص ۳۳۱ و ج ۱۶، ص ۳۴۶ و ج ۲۱، ص ۴۰۰.

۴. نک: همان، ج ۱۷، ص ۵۶.

۵. نک: همان، ج ۸، ص ۹ - ۱۱.

در دیگر سخنان آن حضرت نیز زندگی با ستمگران در هر زمان و مکان، ننگ و عار معرفی گردیده، اصولاً کمتر سخنی از امام حسین علیه السلام می‌توان نشان داد که به مسائل درون‌مذهبی ناظر باشد؛ چنان‌که در بسیاری زیارت‌نامه‌ها و از جمله زیارت اربعین امام حسین علیه السلام که از نشانه‌های پنج‌گانه شخص مؤمن است، هدف نهضت کربلا چنین توصیف شده است: خداوند! حسین بن علی علیه السلام خون خود را برای دانایی و دارایی مردم داد. «وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فَيَكُ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»؛ یعنی خدا کاری کرد تا همه بندگان خود را از نادانی و تردید برهاند و از بیراهه رفتن و سرگردانی نجات بخشد؛ چنان‌که توطّن در دیار حق تعالی را بارانداز و آخرین ایستگاه و غایت حرکت خود قرار داد، نه هیچ امر دیگری را. در سخن آن حضرت آمده است: «مَنْ كَانَ بِأَذَى فِينَا مُهْجَتَهُ وَمَوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءَ اللَّهِ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا».^۱

افزون بر حقیقت فرامذهبی قیام عاشورا که در سخنان حسین بن علی علیه السلام متبلور است، رخداد عاشورا و جنایتی که بنی‌امیه و شخص یزید مرتکب شدند، از سوی اکثریت قریب به اتفاق عالمان مسلمان غیرشیعه نیز محکوم شده است. تعداد عالمانی که به نحوی جنایت یزید را توجیه کرده‌اند، از عدد انگشتان یک دست فرامی‌رود؛ درحالی‌که صدها دانشمند اهل سنت از گذشته تا کنون در مواجهه با این اقلیت، سخت برآشفته، آنها را در توجیه جنایت یزید محکوم کرده‌اند. ما در اینجا فقط دو نمونه را ذکر می‌کنیم.

یکی از دانشمندان اهل سنت که به یک بیان عمل یزید را توجیه کرده، قاضی ابوبکر اندلسی است. به نظر کسانی که درصدد توجیه برآمده‌اند، توجیه این شخص مهم‌ترین و مستدل‌ترین است. این در حالی است که ۹۵ درصد از علمای اهل سنت که درصدد اظهار نظر برآمده‌اند، سخن قاضی ابوبکر را رد کرده‌اند. ابن خلدون که تا حدی درباره تشیع متعصب است، در برخورد با سخن قاضی ابوبکر گفته است: «غلط القاضی ابوبکر اندلسی؛ اندلسی اشتباه کرده است» و سپس ادامه داده که فسق و فجور یزید، آشکار بوده و اصولاً او هیچ‌گونه صلاحیتی برای خلافت و امامت نداشته، تا چه رسد که اجماعی برای بیعت او شکل گرفته و قیام حسین بن علی خرق اجماع امت تلقی شده باشد.

شخصیت دیگر از دانشمندان اهل سنت، مفسر بزرگ، آلوسی است که او هم هر چند درباره تشیع با تعصب برخورد می‌کند، درباره عملکرد یزید معتقد است: «ان الحبیث یعنی یزید لم یکن مصداقاً بالرسالة النبوی...؛ یزید رسالت رسول اکرم را قبول نداشت و معلوم نیست مسلمان بوده باشد و با توجه به کارهایی که بر ضد حرم الهی، حمله به مکه و به خاک و خون کشیدن آن، و حرم رسول خدا، یعنی حسین علیه السلام و فرزندان و یارانش انجام داد، مسلمان هم نبوده است» و لذا می‌گوید: انا ذاهب من معتقدم که لعن یزید جایز است و يلحق به ابن‌زیاد و ابن‌سعد ... فلعن الله علیهم الی یوم الدین ما دمت عین علی ابی عبدالله الحسین.

غرض اینکه، اکثر دانشمندان اهل سنت به شدت بنی‌امیه و به‌ویژه یزید را محکوم می‌کنند. از این رو، نباید با رخدادهای عاشورا طوری برخورد شود که اهل سنت مقابل آن فرض شوند. آنچه در عاشورا رخ داد، لکه ننگی است بر دامن بنی‌امیه که با هیچ چیزی پاک نمی‌شود و هر انسان آزاده حتی غیرشیعه، غیرمسلمان و غیردیندار، آن را محکوم می‌کند. نکته مهم این رخداد آن است که حسین بن علی برای احیای اسلام و رهایی بندگان خدا از نادانی و سرگردانی و حیرت قیام کرده، متعلق به همه مسلمانان و بلکه همه آزادگان جهان است.

نکته دیگر، رفتاری است که متأسفانه از عده‌ای هر چند اندک از شیعیان در بزرگداشت این حقیقت جاودانه بروز داده می‌شود؛ رفتارهایی که امروز بیش از همیشه موجب وهن این قیام و انحراف آن از اهداف عالی انسانی و الهی است. رفتارهایی که معلوم نیست بتوان بر اساس قواعد شرع برای آن توجیهی ارائه کرد و از سوی دوستان نادان و دشمنان دانا ترویج می‌شود.

حاصل آنکه، جهان اسلام و به‌ویژه جهان تشیع باید به ماهیت این قیام و اهداف آن و نیز راه‌های گسترش هر چه بیشتر آیین‌های بزرگداشت آن توجه کند، و از گفتارهای سخیف که به نوعی وصف خواری اهل بیت است یا رفتارهایی که مخالف هدف سیدالشهداء بوده و درس‌آموزی و الگو قرار گرفتن آن را زیر سؤال می‌برد، بپرهیزد.

پرسش‌های درس

۱. پنج اصطلاح مهم را که متعلق به فرهنگ تشیع است و در وصیت‌نامه حضرت امام آمده، نام برده، مختصراً توضیح دهید.
۲. سه مورد از موضوعات و محورهای مورد افتخار امام خمینی را در وصیت‌نامه بیان کنید.
۳. از نظر امام و نیز مشهور شیعیان، امامت از اصول دین است یا اصول مذهب؟ پیامد این نظر را در ارتباط با دیگر مسلمانان تحلیل نمایید.
۴. اقدامات و طرح‌های صاحب رسالت را درباره مسئله جانشینی شرح دهید.
۵. منظور از نگاه اسلامی و نگاه انسانی به رخداد عاشورای حسینی چیست؟ توضیح دهید.

فعالیت‌های علمی

۱. در مقالاتی کتاب‌های (۱) *تحلیلی از تاریخ تشیع و امامان از محمد نصیری*؛ (۲) *تشیع در مسیر تاریخ از سید حسین محمد جعفری*؛ (۳) *تشیع مولودی طبیعی/اسلام از سید محمدباقر صدر* را معرفی کنید.
۲. مقاله «گونه‌شناسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع» اثر محسن الویری (مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۸) را طی کنفرانسی برای دانشجویان کلاس ارائه نمایید.

درس چهارم: تشیع و برخی از اصطلاحات و مفاهیم اسلامی - شیعی □ ۸۵

۳. مقاله «سیر تحول نقش امامان شیعه در احیای تئوری امامت الهی» اثر اصغر منتظرالقائم (مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۱۴) را طی کنفرانسی برای دانشجویان کلاس ارائه نمایید.
۴. درباره هر یک از صحیفه فاطمیه، صحیفه سجاده و نهج البلاغه مقاله‌ای بنویسید.
۵. در مقاله‌ای دیدگاه‌های عالمان اهل سنت را در دوره معاصر درباره حماسه عاشورای حسینی تحقیق کنید.
۶. در مقاله‌ای نگاه تقریبی به حماسه جاوید کربلا و پیامدهای آن را شرح دهید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. سید لطف‌الله جلالی، درسنامه تاریخ تشیع، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۲. محمد نصیری، تحلیلی از تاریخ تشیع و امامان علیّه، قم، دفتر نشر معارف.
۳. سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. سید محمدباقر صدر، تشیع مولود طبیعی اسلام، ترجمه علی حجتی کرمانی.
۵. سید محمدباقر صدر، تشیع یا اسلام راستین، تهران، مشعل دانشجو.
۶. علی آقانوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. سید محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی.
۸. نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، شهید جاوید، تهران، رسا.
۹. مرتضی مطهری، تحریف‌های عاشورا و حماسه حسینی، تهران، صدرا.

درس پنجم:

دین و سیاست

اهداف درس

انتظار می‌رود دانشجو در این درس:

۱. با تعاریف دین و سیاست به لحاظ لغوی و اصطلاحی آشنا شود.
۲. دیدگاه‌های معروف در خصوص نسبت و رابطه میان دین و سیاست را دریابد.
۳. از دیدگاه حضرت امام و دلایل ایشان درباره اقسام سیاست و پیوستگی دین و سیاست آگاه گردد.
۴. پیامدهای جدایی دین از سیاست را بر اساس نظرات امام خمینی برشمارد.
۵. شبهات مهم مخالفان رابطه دین و سیاست را نقادی کند.

مقدمه

از محورهای اساسی تفکر امام خمینی به‌طور عام و از دغدغه‌های بسیار جدی ایشان در وصیت‌نامه به‌طور خاص، بحث رابطه دین و سیاست است.

پیش از تأمل درباره دو واژه دین و سیاست، پرسش‌های مطرح این درس را مطرح می‌کنیم: آیا سیاست با دیانت قابل جمع است یا خیر؟ هر یک از دین و سیاست از نظر امام خمینی به چه معناست؟ آیا به‌لحاظ تاریخی، اصولاً اسلام با سیاست سازگاری دارد یا خیر؟ آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه، از موضع نبوت و با برنامه رسالت تشکیل حکومت داد یا به دلیل اقتضای جامعه و عرف چنین کرد؟

واژه و اصطلاح‌شناسی دین

واژه دین (دانَ دینَ دیناً) به معنای پاداش، کیفر، حکم، اطاعت و پیروی از فرمان، آیین، کیش و ... آمده است. این واژه در قرآن کریم ۹۲ بار تکرار و از ریشه آن ۱۰۱ کلمه استعمال شده و مشتقات آن دوازده کلمه است. جمع دین، ادیان است؛ درحالی‌که در روایات به صورت مفرد و جمع آمده، در قرآن کریم فقط به صورت مفرد

ذکر شده است؛ چنان‌که در قرآن هم برای اشاره به دین حق و هم برای ادیان باطل به کار رفته است: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»^۱ همچنین در قرآن برای اشاره به اسلام به معنای تسلیم که روح همه ادیان الهی است نیز وارد شده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۲. در روایات آمده است: «كَانَ عَلَيَّ دِيَانُ هَذِهِ أَلَا بَعْدَ نَبِيَّهَا» ای قاضیاً، حاکماً. واژه «مدینه» به معنای شهر هم از همین ریشه «دان یدین» به معنای اطاعت شده، جایی که در آن مدنیت و قانون حاکم است و ... آمده است.

دین در اصطلاح (اصطلاح‌شناسی دین)

اصطلاح «دین» نیز مانند بسیاری پدیده‌ها، تا کنون تعاریف گوناگونی داشته است؛ تاجایی که فقط تعاریف آن مشتمل بر یک کتاب می‌شود. باین حال به نظر می‌رسد هنوز تعریف جامع و مانعی برای آن ارائه نشده است. برخی برای رسیدن به تعریف جامع کوشیده‌اند تعاریف ادیان را در گروهی سه‌گانه دسته‌بندی کنند:

۱. تعاریف «ارزش‌محور» یا آرمانی که دین را پدیده‌ای فوق‌بشری تعریف می‌کند. دین در این تعاریف بی‌همتاست و هیچ چیز به‌درستی نمی‌تواند جای آن را پر کند.

۲. تعاریف «هست‌محور» که ناظر به واقعیات و آنچه در جوامع میان انسان‌ها رایج یا مورد توجه بوده، می‌باشد و شامل تعاریف ادیان الهی و غیرالهی می‌شود.

۳. تعاریف «کارکردگرا» که دین را در قلمرو رفتار، فرهنگ و نظام‌های اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهند. در این دسته از تعاریف، دین بی‌همتا و بدون رقیب نیست، بلکه مثلاً مقررات اجتماعی برآمده از ذهن و فکر انسان هم داخل در این تعریف است.

آنچه در بحث تعاریف دین حائز اهمیت بسیار است، این است که ادیان به‌رغم تفاوت‌ها، به‌طور نسبی در سه صفت و جنبه کلی مشترک‌اند: ۱. جنبه نظری یا عقایدی؛ ۲. جنبه عملی یا نظام پرستشی؛ ۳. جنبه اجتماعی یا روابط اجتماعی.

از مجموع آنچه در تعاریف دین گفتیم، می‌توان گفت دین، مجموعه‌ای از عقاید و مقررات و آداب است که رسولان الهی آورده‌اند و انسان در سایه آن می‌تواند به سعادت و خوشبختی در دو جهان برسد و از نظر فردی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی در مسیر صحیح گام بردارد. منظور از دین در آثار و سخنان حضرت امام نیز همین معناست. ایشان می‌فرماید:

اسلام [به‌عنوان یک دین] عبارت از احکام عبادی و اخلاقی صرف نیست، کما اینکه بعضی، بلکه کثیری از جوانان و کهنسالان مسلمین گمان کرده‌اند. ... اسلام برای تأسیس حکومت عادلانه به پا

۱. کافرون (۱۰۹): ۶

۲. آل عمران (۳): ۱۹.

گردیده است که در آن قوانین مربوط به امور مالی، بیت‌المال ... قضا، حقوق، جهاد، دفاع و پیمان‌های بین دولت اسلامی و دولت‌های دیگر وجود دارد.^۱

واژه و اصطلاح‌شناسی سیاست

واژه‌شناسی سیاست

واژه سیاست، مصدر ریشه ساس - سوس، یسوس سیاست بوده، در فرهنگ‌نامه‌ها به چندین معنا آمده است:

۱. امور مربوط به اداره کشور؛

۲. برنامه کار یا شیوه عمل یک فرد، نهاد یا کشور برای اداره امور؛

۳. تدبیر، درایت، خردمندی به‌ویژه در اداره امور؛

۴. حسابگری‌های زیرکانه و منفعت‌جویانه؛

۵. دانش حکومت کردن؛

۶. تنبیه و مجازات.^۲

ابن منظور سیاست را از «السوس» دانسته و آن را به معنای اصل، طبع، خُلق و سجت آورده است: «الکرم من سؤسه؛ ای من طبعه، من سجتته».^۳

طریحی سیاست را به معنای اقدام بر کاری بر اساس مصالح و رعایت منافع دانسته است: «ساسة الولاية بالرية من السياسة و هو القيام على الشيء بما يصلحه».^۴

سیاست بازرگانی، سیاست پولی، سیاست حمایتی، سیاست درهای باز، سیاست مُدُن، سیاست خانه، سیاست‌زده، سیاست‌گذار، سیاست‌مدار و... برخی از ترکیبات این لغت در زبان فارسی است.

اصطلاح‌شناسی سیاست

دلایل گوناگون از جمله جهان‌نگری افراد سبب شده است طیفی از تعاریف (بیش از دویست تعریف) از این اصطلاح ارائه شود. در نگاهی کلی شاید بتوان همه تعاریف را در دو دسته طبقه‌بندی کرد: تعاریف ارائه شده از سوی متفکران غربی و تعاریف ارائه شده از سوی متفکران مسلمان، که خود تعاریف متفکران غربی به‌ویژه در دوره معاصر را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: ۱. سیاست به معنای قدرت؛ ۲. سیاست به معنای

۱. رک: امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۰.

۲. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ماده «سیاست»؛ معین، فرهنگ فارسی، ماده «سیاست».

۳. ابن منظور، لسان العرب، ماده «سوس».

۴. طریحی، مجمع البحرین، ماده «سوس».

علم دولت؛^۱ چنان که تعاریفی چون سیاست، یعنی (۱) هنر استفاده از امکانات؛ (۲) توزیع آمرانه ارزش‌ها؛ (۳) تصمیم‌گیری درباره رویدادهای ناهمگون جامعه؛ (۴) رهبری صلح‌آمیز یا ناصالح‌آمیز روابط میان افراد، گروه‌ها و احزاب؛ (۵) کارهای حکومتی در داخل یک کشور؛ (۶) روابط یک دولت با دولت‌های دیگر در عرصه جهانی؛^۲ (۷) علمی که می‌آموزد چه کسی می‌برد؟ چه زمانی می‌برد؟ چرا می‌برد؟ و چگونه می‌برد؟^۳ نیز به نوعی می‌تواند به همان عناوین پیش گفته برگردد.

اما تعریف سیاست در فرهنگ و تمدن اسلامی از جهاتی با تعاریف پیش گفته متفاوت است. به همان ترتیب که در تعاریف لغوی این واژه، نوعی خیراندیشی، دوراندیشی، تدبیر امور و مصلحت‌اندیشی قابل برداشت بود، تعاریف اصطلاحی آن نیز در فرهنگ اسلامی چنین است.

برای مثال، خواجه نصیرالدین طوسی در سخن از حکمت عملی، معتقد است سیاست، دانش مصالح حرکات ارادی و افعال انسان بر وجهی است که مؤدّی به نظام احوال معاش و معاد آنان باشد و مقتضی رسیدن به کمالی است که به سوی آن رهسپارند.^۴ این تعریف با اندک اختلاف‌هایی مورد قبول بسیاری از اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه شیعیان است.

پس از آشنایی با معنای لغوی و اصلاحی سیاست، نوبت آن است که به پرسش اصلی این بخش، یعنی رابطه دین و سیاست بپردازیم. به نظر می‌رسد باید در مرحله نخست بحث را معطوف به قرآن و نیز رسالت خاتم صلی الله علیه و آله دانست و پاسخ این پرسش، نفیاً و اثباتاً باید با دلایل و قرائن قرآنی، حدیثی و سیره‌ای مستند شود و اعتبار یابد.

چنان که می‌دانیم، از گذشته تا کنون دو پاسخ در برابر این پرسش ارائه شده است و عده‌ای از اندیشمندان مسلمان، پیرو نظریه همبستگی و اتصال میان دین و سیاست‌اند و عده‌ای به جدایی و انفصال قائل بوده، هر گونه دخالت از موضع دین را در سیاست، مضرّ به حال دین و دیانت می‌دانند؛ بلکه برخی از طرفداران این نظریه، هر گونه ورود در سیاست را به معنای خروج از دین برشمرده، در طرد سیاست آن گونه پیش رفته‌اند که حتی اطلاع از سیاست را نیز منفی دانسته‌اند. چنان که خواهیم دید، سایه سنگین این نگرش بر شیوه زندگی اجتماعی قشریون مذهبی و حوزه‌های دینی ایران تا چند دهه قبل مشهود بود. شیخ محمد عبده، شاگرد و ملازم مُصلح بزرگ، سید جمال‌الدین اسدآبادی پس از سرخوردگی از سیاست این گونه می‌گوید:

۱. دوورژه، اصول علم سیاست، ص ۱۸-۱۷.

۲. معینی‌پور، الگوی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی، ص ۲۲.

۳. نک: رجایی، «سیاست چیست و چگونه تعریف می‌شود»، فصلنامه سیاست خارجی، سال دوم، ش ۱، ص ۱۸۶.

۴. طوسی، اخلاق ناصری، ص ۴۰.

به خدا پناه می‌برم از سیاست و از کلمه سیاست و معنای سیاست و هر حرفی که در سیاست تلفظ می‌شود و از هر اندیشه‌ای درباره سیاست که از ذهن من می‌گذرد و یا از هر زمینی که در آن یاد سیاست می‌شود و ...^۱

گروه نخست که اکثریت اندیشمندان مسلمان، اعم از شیعه و سنی در آن قرار دارند، معتقدند پیامبر ﷺ پس از بعثت، سخت به دنبال تشکیل حکومت بر اساس بخشی از رسالت یا برای اجرای اهداف و برنامه‌های رسالت بوده است. نظریه دوم نیز که در میان اندیشمندان شیعه و سنی طرفدارانی دارد، معتقدند تشکیل حکومت جزئی از برنامه دینی رسول خدا ﷺ نبوده است، بلکه چون دعوت در مکه به بن‌بست رسیده بود، حضرت به دنبال محیطی بود که بتواند ابلاغ وحی را به انجام رساند و چون مردم مدینه از او استقبال کردند و خواستند در رأس ساختار مدیریت و حکومت آنها قرار گیرد، رسول اکرم ﷺ قبول کرد؛ وگرنه، تشکیل حکومت برنامه الهی آن حضرت نبوده است. برخی از مهم‌ترین دلایل گروه دوم به شرح زیر است:

۱. به‌طور طبیعی نمی‌توان سرنوشت پیامبر خاتم را از سرگذشت دیگر پیامبران کاملاً جدا و بی‌ارتباط دید. از این‌رو، مگر دیگر پیامبران حکومت تشکیل داده‌اند یا مأمور به این کار بوده‌اند؟

۲. لازمه حکومت خشونت، سرسختی، سخت‌گیری و ... است؛ درحالی‌که پیامبران دنبال پند و اندرز و نصیحت و اقناع مردم بودند، نه تحمیل و سلطه و خشونت. قرآن کریم می‌فرماید: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» یا می‌فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ...».

۳. دولت حداقلی پیامبر در مدینه، ارکان یک دولت و تشکیلات را نداشته که بگوییم اساساً ایشان حکومت تشکیل داده است یا خیر، و اصولاً قرآن به پیامبر می‌فرماید: «مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِصِيطَرٍ».

۵. مطابق برخی آیات، به‌ویژه آیه ۲۵ سوره حدید، قیام به عدل و قسط و اجرای عدالت، به عهده خود مردم گذاشته شده است و ربطی به نبی و نبوت ندارد.

دلایل گروه نخست که معتقدند تشکیل حکومت منصبی دینی و جزئی از رسالت رسول اکرم ﷺ بوده است، به شرح زیر است:

۱. پیامبران سه شأن داشته‌اند که هر سه به نوعی با سیاست آمیخته است: (۱) شأن پیامبری و اخذ وحی و «درن احکام الهی، شریعت و ... و ابلاغ آن به مردم: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»؛ (۲) شأن و منصب قضاوت و رفع خصومات و پایان دادن دعاوی و اختلاف‌ها؛ مثل آیاتی که می‌گوید بین آنها حکم کن و ... (۳) ریاست عامه که آیاتی نظیر «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ناظر بدان است.

۲. اهداف انبیا صرفاً تعلیم عدل نبوده؛ به‌پا داشتن عدل هم بوده است که لازمه‌اش تشکیل حکومت است.

۱. فاضلی‌زاده، دین و سیاست از دیدگاه امام خمینی، دومین کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، ۱۳۷۶.

۳. آیاتی چند از جمله آیه ششم سوره احزاب می‌گوید: «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ». این اولویت حضرت بر مؤمنان، مسائل سیاسی، اجتماعی، مدنی را نیز دربرمی‌گیرد.

۴. آیاتی چند از جمله آیه ۳۶ سوره احزاب: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمِئَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا»، اقتدار پیامبر را در حوزه‌های مادی و معنوی می‌رساند؛ چنان‌که آیه ششم احزاب هم اقتدار جامع حضرت را اثبات می‌کند.

۵. آیاتی چند از جمله «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ» به‌روشنی گویای مأموریت حاکمیتی پیامبر در مقام ولی امر مسلمین است و شأن حضرت را در دخالت در امور مختلف اقتصادی، سیاسی، آموزشی و ... می‌رساند.

۶. سیاست و سیاستمداری مراتب و سطوحی دارد که عالی‌ترین آن را باید از پیامبران انتظار داشت.

۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک‌دهه کار حکومتی کرده و وقت زیادی را صرف این امر نموده است؛ مثل تجهیز سپاه، دفاع از حکومت، دفاع از جان و مال مسلمین و ... آیا این همه - العیاذ بالله - برخلاف رسالت آسمانی‌اش بوده است؟

۸. می‌توان میان رحمت و غضب، لین و خشونت، و مهربانی و سرسختی جمع کرد؛ چنان‌که خداوند متعال دارای صفات جمال و جلال است؛ به‌ویژه اینکه خشونت جنبه عرضی دارد.

۹. ضرورت امام، خلیفه و رئیس حکومت و اساساً تشکیل حکومت، ضرورتی عقلی است. در شرایط و ویژگی‌های حاکم و رئیس نیز علی‌القاعده و نیز به گواهی تاریخ، پیامبران الهی بی‌بدیل بوده‌اند.

آنچه اشاره شد، مهم‌ترین دلایل دو طرف بود. به نظر می‌رسد دلایل دیدگاه گروه نخست از استواری کامل برخوردار باشد و بتوان با آیات و روایات فراوانی موضوع رابطه دین و سیاست را تبیین کرد.

هر چند واژه سیاست در قرآن کریم نیامده است، بیش از دوسوم آیات قرآن مربوط به مسائل سیاسی و اجتماعی است؛^۱ چنان‌که از نظر حضرت امام بسیاری از اعمال عبادی اسلام نیز اجتماعی و آمیخته با

۱. برای نمونه:

(۱) آیاتی که مربوط به امر به معروف و نهی از منکر است؛ از جمله: آل عمران: ۱۰۴ و ۱۱۰؛ توبه: ۷۱.

(۲) آیاتی که از لزوم اطاعت از اولی‌الامر سخن می‌گویند؛ از جمله نساء: ۵۹، ۶۵ و ۶۸.

(۳) آیاتی که از نپذیرفتن ولایت و سرپرستی بیگانگان، کافران، ظالمان، فاسقان و جاهلان سخن می‌گویند؛ از جمله آل عمران: ۱۱۸ و ۲۸؛ نساء: ۱۶ و ۱۴۴؛ مائده: ۵۱ و ۵۷؛ هود: ۱۱۳؛

(۴) آیاتی که بر ولایت پیامبر امت و ولایت مؤمنان بر یکدیگر دلالت دارد؛ از جمله احزاب: ۶؛ توبه: ۷۱.

(۵) آیاتی که از لزوم مشورت با مؤمنان و مشارکت دادن آنان در امور سیاسی و اجتماعی سخن می‌گویند؛ از جمله آل عمران: ۱۱۵ تا ۱۵۱؛ شوری: ۳۸.

(۶) آیاتی که از برپایی عدالت اجتماعی و قوانین الهی به‌مثابه یکی از اهداف دین و بعثت پیامبران یاد می‌کنند؛ از جمله نساء: ۵۸ و ۱۳۵؛ حدید: ۲۹؛ مائده: ۸؛ نحل: ۹۰.

سیاست است؛ مثل نماز جماعت، نماز جمعه، نماز عید، حضور در مشعر، منی، عرفات و اعتکاف.^۱

پس از گزارش مختصر از سرفصل مفاهیم و مضامین سیاست در ثقل اکبر، مناسبت است به همین مضمون و مفهوم در ثقل اصغر توجه کنیم. چنان که می‌دانید، واژه سیاست در روایات مکتب اهل بیت از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر امامان وارد و حتی به اقسام و انواع سیاست نیز توجه شده است؛ یعنی حداقل در یک تعریف، سیاست به سیاست عادلانه و سیاست ظالمانه تقسیم و به اولی توصیه و از دومی نهی گردیده است. چنان که در تقسیمی دیگر، سیاست به سیاست در تدبیر زندگی، حکومت و سیاست نفس تقسیم شده است.

در ادعیه درباره اهل بیت آمده است: «انتم ساسة العباد؛ شما راهبران و سیاستمداران مردمید». از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل است: «سیاست عادلانه سه چیز است: نرمش هنگام دوراندیشی، کنجکاوی در اجرای عدالت، بخشش در میانه‌روی». نیز از آن حضرت است که فرمود: «جمال السياسة العدل في الامرة و العفو مع القدرة؛ زیبایی سیاست در رعایت عدالت در رهبری، و عفو و گذشت هنگام قدرت است». چنان که در کلام دیگری از آن حضرت آمده است: «بش الساسة الجور؛ ستمکاری، زشت‌ترین سیاست است». در کلام دیگری از علی بن ابی طالب می‌خوانیم: «سیاست نیکو و باقوام به‌پاداشتن نظام مردمی است» و در کلامی دیگر، حضرت به تعبیر دیگری از سیاست اشاره فرمودند: «سیاسة النفس افضل سیاسة؛ تربیت نفس، برترین سیاست است».^۲ از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «خداوند متعال پیامبرش را نیکو تربیت کرد. وقتی تربیت او را تکمیل نمود، فرمود: تو دارای اخلاق نیک عظیمی هستی. سپس امر دین و امت را به او واگذار کرد تا سیاست امور بندگان را به عهده گیرد. رسول خدا به روح القدس، استوار و مؤید بود، به گونه‌ای که در سیاست و تدبیر خلق لغزش و خطا نکرد». در کلامی امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «تدبنا الله لسیاسة الامة؛ خداوند ما را سیاستمدار امت خوانده است».

اکنون نوبت آن است که مبتنی بر آنچه در محضر ثقل اکبر و اصغر اشاره شد، در سایه‌سار اندیشه‌های حضرت امام به جست‌وجوی اهمیت، ماهیت، حقیقت و اهداف سیاست و سیاست اسلامی و قرآنی بنشینیم.

(۷) آیاتی که از لزوم نجات مستضعفان و مظلومان سخن می‌گوید؛ از جمله نساء: ۷۵ و تمام آیات جهاد و دفاع.

(۸) آیات نهی کننده از حکمرانی به غیر از دستورات الهی؛ از جمله مائده: ۴۱ و ۴۵؛ اعراف: ۱۵۷؛ فتح: ۲۹.

(۹) آیاتی که از ویژگی‌های رهبر و کسی که مردم از او اطاعت و پیروی می‌کنند و لزوم اصلاح بودن او سخن می‌گویند؛ از جمله یونس: ۳۵.

(۱۰) آیاتی که از اعلان پیروزی دین خدا بر همه ادیان و قرار گرفتن حکومت در دست صالحان سخن می‌گویند؛ از جمله قصص: ۵؛ فتح: ۲۸؛ توبه: ۳۳.

(۱۱) آیاتی که به ترسیم حکومت نمونه پیامبران می‌پردازد؛ از جمله حکومت داوود و سلیمان و نحل: ۲۶.

۱. نک: صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۶۳.

۲. نک: توسلی و مهدی‌زاده، دین دریای سیاست.

دین و سیاست در اندیشه امام خمینی با تکیه بر وصیت‌نامه

از نظر امام خمینی، انسان با تهذیب نفس، تزکیه و سلوک رهسپار سعادت و رستگاری است و نهایت سیر او لقاء الله است. از این‌رو هر چیز که بتواند در این مسیر در خدمت کمال و تعالی انسان قرار گیرد، ابزاری است که می‌تواند در خدمت انسان و در خدمت آرمان‌های او باشد و دین و سیاست، دو مقوله بسیار مهم و دارای نقشی بی‌بدیل در این زمینه‌اند.

چنان‌که گذشت، تعریف حضرت امام از دین، همان تعریف از اسلام است. ایشان اسلام را دین جامع و کامل برای هدایت انسان می‌داند که با سیاست آمیخته است. شاید بتوان گفت در موارد زیادی حضرت امام در تعریف دین و سیاست، اهداف دین و سیاست، ابزار دین و سیاست، و کارگزاران دین و سیاست، هر یک را به جای دیگری استعمال می‌کند. از این‌رو، در سخن از موضوعات و محورهای اصلی آیات قرآن و احادیث به‌عنوان مرجع و منبع اصلی و سرچشمه زلال دین اسلام می‌نویسد:

نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث، که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را دربردارد، سه - چهار کتاب ... مربوط به اخلاقیات است، بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.^۱

در نگاهی کلی، سیاست و حکومت مطلوب از نظر حضرت امام، سیاستی است که محتوای زیر را داشته باشد: اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل، جلوگیری از ستمگری و حکومت جائرنه، بسط عدالت فردی و اجتماعی، ممانعت از فساد و فحشا و انواع کجروی‌ها، تأمین و حفظ آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی، جلوگیری از استعمار، استثمار و استعباد و اجرای حدود و قصاص و تعزیرات بر مبنای عدل، به‌منظور جلوگیری از تباهی جامعه و راهبری آن بر طبق موازین عقل و عدل و انصاف.^۲

پیداست تفاوت عمیقی بین دیدگاه حضرت امام به‌عنوان بینش سیاسی دینی و دیدگاه رایج درباره سیاست به‌عنوان بینش سیاسی سکولار که عنصر محوری آن مقوله قدرت و دولت و حفظ و بسط دامنه آن است، وجود دارد.

در سیاست دینی - اسلامی، قدرت نقش ابزار را ایفا می‌کند، اما در سیاست سکولار، قدرت هدف است و همه وسایل برای رسیدن به آن توجیه می‌شود. در برداشت امام از سیاست - چنان‌که خواهد آمد - دین‌دار واقعی را گریز از آن ممکن نیست؛ چراکه حقیقت سیاست چیزی جز هدایت نیست و جوهره همه

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۱.

۲. نک: نگارشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی، ص ۶۸.

احکام دینی با هدایت عجین است؛ لذا به طور دقیق می‌توان بر عینیت سیاست و دیانت در اندیشه امام خمینی سخن گفت. از نظر حضرت امام، سیاست عبارت از تربیت نفوس و تصدی امور اجتماعی برای اجرای دستورهای خدا در میان مردم است و این امر به پیامبر و امام معصوم اختصاص دارد و در صورت غیبت یا عدم حضور آنان، فقط انسان‌های عادل، عالم و متعبد به قانون خدا در مقام نایب آنان می‌توانند عهده‌دار امور شوند.^۱ امام خمینی در سخن دیگری می‌فرماید:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست؛ دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند.^۲

رابطه جامعیت اسلام و جدایی‌ناپذیری دین از سیاست

از دیدگاه امام خمینی، اسلام دینی جامع است؛ یعنی به نیازهای انسان در ابعاد فردی و اجتماعی توجه داشته و هیچ حوزه‌ای خارج از سرپرستی دین نیست:

اسلام و حکومت اسلامی، پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگری‌ها و چپاولگری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است.^۳

با قبول جامعیت اسلام، یکی از وظایف دین، تشکیل حکومت است. دین در این نگاه باید مدیریت جامعه را به عهده گیرد؛ نه اینکه در گوشه‌ای نظاره‌گر و بی‌اعتنا باشد. و لذا وقتی حکومت بر اساس اسلام، قرآن و عترت تشکیل شود، ویژگی‌های خاص خود را دارد که نفی سلطه و منافع نامشروع مستکبران از آن جمله است. از این رو، به طور طبیعی مستکبران به این فکر افتادند که در افکار مسلمانان القا کنند دین از سیاست جداست و اسلام دینی جامع نیست یا برنامه حکومتی ندارد.

۱. نک: امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۴۹.

۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

۳. نگرشی موضوعی بر وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۸۶ و نیز نک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۲-۴۰۳.

شبیهات طرفداران جدایی دین از سیاست

(۱) یکی از شبیهاتی که دشمنان اسلام برای زیر سؤال بردن حکومت دینی مطرح می‌کنند، این است که می‌گویند احکام و قوانین اسلام که هزار و چهارصد سال قبل وضع شده است، نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند. این در حالی است که اصولاً قوانین برای پاسخ‌گویی به نیازهای انسان وضع می‌شوند و هرچه قوانین با ساختار خلقت انسان هماهنگ‌تر باشند، نیازهای انسان را بهتر پاسخ می‌گویند. نیازهای انسان در یک نگاه به دو بخش تقسیم می‌شود: نیازهای ثابت و نیازهای متغیر.

الف) نیازهای ثابت

نیازهایی چون عدالت‌خواهی، آزادی بر معیار عقل و عدل، استقلال، زیبایی‌طلبی، کمال‌طلبی، علم‌خواهی و ... نیازهای ثابت و همواره مطلوب انسان‌ها هستند و از زندگی انسان‌ها جدا نمی‌شوند و رسالت اصلی دین معطوف به اینهاست. امام خمینی در وصیت‌نامه خود می‌فرماید:

گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرض‌مندانه خود را به بی‌اطلاعی می‌زنند، زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجروی‌ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و ... جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به‌مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانداده شود.^۱

ب) نیازهای متغیر

در کنار نیازهای ثابت، روش‌های اجرایی آنها قرار دارند که با توجه به زمان و مکان متفاوت‌اند. باید توجه داشت که وقتی بحث از حکومت بر مبنای دین می‌شود، به معنای به کارگیری روش‌های گذشتگان نیست. حضرت امام می‌فرماید:

اگر در صدر خلقت، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است، آن روش کهنه شده و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است، همان‌سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می‌گفت که اینان می‌خواهند به چهارپایان در این عصر سفر کنند، یک اتهام ابلهانه بیش نیست؛ زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته [است] که در پیشرفت و تمدن بشر

۱. همان، ص ۲۱ و ۸۶ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۵.

دخالت دارد، هیچ گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد، بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشاء، حتی همجنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفاند؛ گرچه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند.^۱

(۲) شبهه دیگری که دشمنان و مسلمانان ساده‌لوح مطرح می‌کنند، این است:

گاهی موبذیانه و شیطنت‌آمیز به‌گونه طرفداری از قداست اسلام، که اسلام و دیگر ادیان الهی سروکار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند، و حکومت و سیاست و سررشته‌داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است؛ چه اینها تمام برای تعمیر دنیاست و آن مخالف مسلک انبیای عظام است.^۲

در این شبهه به جامعه مسلمین القا می‌کنند که اسلام دین آخرت است و با دنیا سروکار ندارد و به همین دلیل، با حکومت و سیاست کاری ندارد. متأسفانه این مسئله نادرست در اندیشه بعضی از روحانیان و متدینان بی‌خبر از اسلام تأثیر گذاشت؛ چنان که دخالت در حکومت و سیاست را گناه می‌دانستند. حضرت امام در پاسخ این گروه ضمن آنکه آنان را نادان و ناآگاه از قرآن و سنت می‌داند، می‌فرماید:

قرآن کریم و سنت رسول الله آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند، در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیاری از احکام عبادی اسلام، عبادی - سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبت‌ها را به بار آورده است.

پیامبر اسلام تشکیل حکومت داد، مثل سایر حکومت‌های جهان؛ لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی.

خلفای اول اسلامی، حکومت‌های وسیع داشته‌اند.

علی بن ابی‌طالب با انگیزه بسط عدالت اجتماعی تشکیل حکومت داد.^۳

اهداف سیاست از نظر امام خمینی

حضرت امام در وصیت‌نامه با نگاهی فرامکانی، فرا زمانی و فراملیتی، اهداف سیاست در اسلام را به شرح زیر می‌شمارد.

۱. همان، ص ۲۰-۲۲ و ۸۷-۸۸ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۵-۴۰۶.
 ۲. همان، ص ۸۷ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۵.
 ۳. نک: همان، ص ۲۰-۲۲ و ۸۷-۸۸ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۶.

۱. تحقق حکومت عدل الهی به معنای نهادی که مجری سیاست‌های پیش گفته است؛
۲. کوتاه شدن دست ابرقدرت‌ها و جنایتکاران تاریخ از سر مظلومان و ستمدیدگان جهان و رها شدن بشر از زنجیر بردگی‌ها؛
۳. رهایی انسان از شر شیاطین و طاغوت‌ها و رساندن جهان به قسط و عدل و سپردن حکومت به دست اولیای خدا؛
۴. برقراری وحدت میان مسلمانان، بلکه همه انسان‌ها؛
۵. رسیدن انسان به سعادت و رستگاری اخروی.^۱

اقسام سیاست

امام خمینی بنا بر پایه‌های معرفتی خود و نقشی که در جهان هستی برای انسان و هدف او قائل است، و با توجه به شناختی که از سیاست و سیاستمداران جهان دارد، سیاست را به سیاست شیطانی، سیاست حیوانی و سیاست الهی تقسیم می‌کند.

سیاست شیطانی

این سیاست، نوعی عملکرد یا کنش رفتاری در حوزه امور عمومی و سیاسی است که بر افترا و دروغ و فریب مبتنی است. امام خمینی می‌فرماید:

البتّه سیاست به آن معنایی که اینها می‌گویند که دروغ‌گویی با دروغ‌گویی، چپاول مردم و با حيله و تزوير و ساير چیزها، تسلط بر اموال و نفوس مردم، این سیاست هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد؛ این سیاست شیطانی است...^۲

ایشان در بیان ویژگی‌های سیاست شیطانی، به تفصیل این سیاست را معرفی می‌کند:

وقتی که ما در حبس بودیم و بنا بود که حالا دیگر از حبس بیرون بیاییم و برویم قیطره و در حصر باشیم، آن رئیس امنیت آن وقت ... گفت که آقا! سیاست عبارت از دروغ‌گویی است؛ عبارت از خدعه است؛ عبارت از فریب است؛ عبارت از پدرسوختگی است. این را بگذارید برای ما. من به او گفتم: این سیاست مال شماست ... البتّه سیاست به آن معنایی که اینها می‌گویند که دروغ‌گویی، ... هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد؛ این سیاست شیطانی است.^۳

۱. نک: امام خمینی، آخرین پیام (وصیت‌نامه سیاسی - الهی)، ص ۴؛ نگرشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۱۶-۱۴.

۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۱.

۳. همان، ص ۴۳۱.

سیاست حیوانی

سیاست این جهانی، مادی و حیوانی، از دروغ و تزویر و استبداد به دور است، اما تنها بُعد مادی و جسمی افراد جامعه را تدبیر می‌کند. این سیاست تنها از دیدگاه این جهانی مثبت است و در اندیشه امام خمینی جامع نیست:

ما اگر فرض کنیم که یک فردی هم پیدا بشود که سیاست صحیح را اجرا کند، نه به آن معنای شیطانی فاسدش، یک حکومتی، یک رئیس جمهوری، یک دولتی، سیاست صحیح را هم اجرا کند و به خیر و صلاح ملت باشد، این سیاست یک بُعد از سیاستی است که برای انبیا بوده است و برای اولیا، و حالا برای علمای اسلام.^۱

ضعف عمده این سیاست آن است که حیوان اگر تربیت هم شود، باز حیوان است و رشد و کمال الهی و رسیدن به سعادت در برنامه او نیست. هدف خدا از ارسال رسل و انزال کتب نیز این نبوده که انسان در حد حیوان تنزل یابد. انسان در نگرش امام، موجودی تک‌بعدی نیست، بلکه ابعاد و حالات مادی و معنوی دارد:

انسان اعجوبه‌ای است دارای دو نشئه و دو عالم؛ نشئه ظاهره ملکوتیه دنیویه، که آن بدن اوست و نشئه باطنه غیبیه ملکوتیه، که از عالم دیگر است. و نفس او که از عالم غیب و ملکوت است، دارای مقامات و درجاتی است...؛ و از برای هر یک از مقامات و درجات آن، جنودی است رحمانی و عقلانی... و جنودی است شیطانی و جهلانی.^۲

سیاست الهی

سیاست حقیقی و اسلامی از دیدگاه امام، سیاستی است که هم نیازهای دنیوی و هم نیازهای اخروی انسان را در نظر دارد و هدف آن، رساندن آدمی به سعادت و قرب الهی است:

اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجروی‌ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی.^۳

از دیدگاه حضرت امام:

سیاست... همانی [است] که در قرآن صراط مستقیم گفته می‌شود...؛ یک صراط مستقیمی که از اینجا شروع می‌شود و به آخرت ختم می‌شود.^۴

۱. همان، ص ۴۳۲ - ۴۳۱.

۲. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۵.

۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۵.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

در واقع حضرت امام به‌روشنی سیاست را که در دوران معاصر مفهومی غیرانسانی و مبتنی بر نیرنگ و مکر یافته بود، دگرگون ساخت و ماهیتی انسانی - الهی به آن بخشید.^۱
حاصل آنکه، از نظر حضرت امام:

تلاش انسان‌ها در جهت تحقق قانون الهی در روی زمین، به رهبری انبیا، اوصیا و اولیا به جهت نیل به سعادت قصوا، سیاست است؛ چنان‌که همین عیناً دیانت نیز هست.^۲

چند پرسش

۱. با توجه به تجربه پیش روی انسان که به‌ویژه در دویست سال اخیر از ماهیت قدرت و سیاست در جهان به دست آمده، و عموماً سیاست با انکار یا ابطال حقوق دیگران همراه شده و با خیر و نیکی قابل جمع نبوده، آیا این امر مرجحی بر لزوم بیرون کشیدن ساحت قدسی دین از سیاست نیست؟
۲. با توجه به اینکه حکومت‌ها عمدتاً نمی‌توانند توقعات مردم را برآورده کنند، آیا اداره حکومت به اسم دین، موجب بدبینی مردم به دین و فرار آنان از دین نخواهد شد؟
۳. آیا می‌توان گفت دین از سیاست جدا نیست، اما حکومتداری امری دنیوی است و اسلام درباره شخص حاکم، ویژگی‌های او و ... سخنی نداشته و آن را به خرد جمعی یا عرف وا گذاشته است؟

پاسخ

۱. تجربه تشکیل حکومت برخی از انبیای الهی همچون سلیمان علیه السلام و پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و نیز امیرمؤمنان علی علیه السلام ادعای بالا را اثبات می‌کند. به علاوه، سوءاستفاده برخی از قدرت و حکومت، دلیل انکار حسن استفاده از آن نمی‌شود. برطرف کردن ضعف چشم به کور کردن آن نیست.
۲. با آنکه حکومت انبیای الهی نیز همه توقعات را برآورده نکرد، موجب بدبینی به دین هم نشد. مهم آن است که حکومت دینی تمام تلاش خود را خالصانه مصروف به هدایت، راهنمایی و گره‌گشایی از کار مردم کند. به علاوه، آنچه تمام آن درک نمی‌گردد، تمامش ترک نمی‌شود.

۱. جمشیدی، «سیاست چیست» (تبیین دیدگاه امام خمینی)، فصلنامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۱۴، ص ۱۴-۱۵.

۲. لک زایی، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی، ص ۲۱؛ نک: معینی پور، مبانی توسعه سیاسی از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۳۳-۱۳۰.

۳. اگر در جایی حکومت اسلامی به دلایلی نتوانست به شایستگی خدمت کند، نمی‌توان نتیجه گرفت حکومت دینی بایسته نیست. دانش‌آموزی که به‌رغم درس خواندن در کنکور نتیجه نگرفته است، نمی‌تواند دیگران را از خواندن برای کنکور منع کند.
۴. تجربه انبیای الهی در امر رسالت و حکومت، گویای این است که همچنان‌که دین از سیاست جدا نیست، دین نمی‌تواند درباره مجری دین و سیاست بی‌تفاوت و بی‌نظر باشد.

پرسش‌های درس

۱. دو دیدگاه مهم را درباره رابطه دین و سیاست توضیح دهید.
۲. دلایل دیدگاه جدایی دین از سیاست را تبیین و با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی ارزیابی کنید.
۳. با توجه به عنوان وصیت‌نامه حضرت امام، مهم‌ترین اصل در اندیشه ایشان چیست؟ با دلایل و شواهد توضیح دهید.
۴. اقسام سیاست و پیامدهای اندیشه جدایی دین و سیاست را از دیدگاه امام خمینی تبیین کنید.
۵. سه نمونه از شبهات مربوط به رابطه دین و سیاست را مطرح و ارزیابی نمایید.

فعالیت‌های علمی

۱. در مقاله‌هایی (۱) رابطه میان جامعیت اسلام و پیوند دین و سیاست؛ (۲) ریشه‌های اجتماعی و سیاسی اندیشه جدایی دین از سیاست؛ (۳) فعالیت‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ در مکه؛ (۴) نظریه غیرسیاسی بودن آیات مکی قرآن را تبیین کنید.
۲. در مقاله‌ای علل ممنوعیت مقایسه اسلام و مسیحیت کنونی را در مسئله دین و سیاست تبیین نمایید.
۳. در مقاله‌هایی ده تا بیست صفحه‌ای، کتاب‌های زیر را خلاصه و ارائه کنید:
سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم نوشته حامد مقدم؛ ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه مصطفی فضائی؛ سنت‌های تاریخی در قرآن، سید محمدباقر صدر؛ اندیشه سیاسی در اسلام، حمید عنایت؛ نظام سیاسی و دولت در اسلام، داوود فیرحی؛ اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی، کاظم قاضی‌زاده؛ درآمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی، نجف لک‌زایی؛ تأملاتی در اندیشه سیاسی امام خمینی، محمدصادق کوشکی؛ دین دریای سیاست، محمدحسین توسلی و میرستار مهدی‌زاده.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج.
۲. محمد سروش، *دین و دولت در اندیشه اسلامی*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. عبدالله جوادی آملی، *انتظار بشر از دین*، قم، مرکز نشر اسراء.
۴. داوود فیروزی، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران، سمت.
۵. نجف لک‌زایی، *درآمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی*، قم، بوستان کتاب.
۶. سید محمد خاتمی، *از شهر دنیا تا دنیای شهر*، تهران، نشر نی.
۷. یحیی فوزی، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، قم، دفتر نشر معارف.

درس ششم:

انقلاب اسلامی و امتیاز در علل و اسباب پیدایی، پیروزی و اهداف

اهداف درس

انتظار می‌رود دانشجو در این درس:

۱. با وجوه تمایز تعریف انقلاب اسلامی از تعاریف دیگر انقلاب‌ها آشنا شود.
۲. ابعاد تفاوت انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌ها را در پیدایش، سیر حرکت و انگیزه‌های انقلابیون دریابد.
۳. علل و اسباب پیدایی و پیروزی انقلاب اسلامی را بشناسد.
۴. راز و رمز پایایی و پویایی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را تبیین کند.
۵. با رابطه اهداف اسلام با رسالت انقلاب و اهداف جمهوری اسلامی آشنا شود.
۶. چگونگی و شرایط جمع میان حفظ استقلال و برقراری رابطه با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها را تحلیل کند.
۷. جایگاه عدالت را در اندیشه حضرت امام و اهداف عالی انقلاب و نظام اسلامی دریابد.
۸. معانی و مبانی آزادی را در اسلام بشناسد و شرایط نقش‌آفرینی آن را در جهت کمال و سعادت انسان تبیین کند.

مقدمه: بر افق اهمیت و تعاریف انقلاب

یکی از مسائل بسیار مهم در زندگی انسان، درست دیدن واقعیت‌های عالم و دقیق شدن در رخدادها، چرایی و چگونگی آنهاست. اینکه خاتم رسولان الهی از خداوند در خواست می‌کند: «اللهم ارنی الاشیاء کما هی» ضرورت درست و دقیق دیدن را می‌رساند. طبیعی است پدیده‌ها و آنچه پیرامون ماست، به‌عنوان مسائل و موضوعات چشم‌انداز ما، هر قدر با ابعاد و زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی ما بیشتر ارتباط داشته باشد، از اهمیتی دوچندان برخوردار خواهد بود. اینکه عموم متفکران، به‌ویژه اهل منطق ارائه تعریف را از مقدمات شناخت دانسته، در رئوس ثمانیه بر اهمیت تعریف پامی‌فشارند، در همین امر ریشه دارد.

از این رو، اشاره به تعریف انقلاب ضروری است. کش‌داری واژه انقلاب و پیچیده بودن پاسخ به پرسش ساده «چیستی انقلاب» انکارناشدنی است. ۱. تغییر گروه حاکم و تجدید بنای دولت؛ ۲. دگرگونی ریشه‌ای ارزش‌های موجود در جامعه؛ ۳. تحول داخلی سریع، بنیادین و خشونت‌آمیز در زمینه ارزش‌های مسلط و اسطوره‌های جامعه؛ ۴. دخالت مستقیم توده‌ها در رویدادهای تاریخ، اندکی از ده‌ها تعریف درباره انقلاب است. در قلمرو سیاست و اجتماع، انقلاب برآیند مجموعه‌ای از تغییرات و تحولات ارزشی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که با توسل به خشونت موجب تغییر در ساختار حکومت و دستگاه حاکم می‌شود.

انقلاب اسلامی هم، تغییر و تحول همه‌جانبه‌ای است که ملت ایران با آگاهی از توانایی‌های اسلام پدید آورد. بر این اساس، انقلاب اسلامی تنها یک حرکت و تغییر سیاسی و حتی تغییری دینی در حد آزاد شدن دین‌داری مردم نیست، بلکه همه اینهاست و فراتر از آن، بستر بازتعریف انسانی است که تحت‌تأثیر اصالت انسانی، خود واقعی‌اش را یافته است. پدیده‌ای معنوی است که با عبور از فرهنگ و اندیشه‌های منقطع از آسمان، به سوی فرهنگ آسمانی انبیا گام نهاد. حقیقتی است که جهت تفکر انسان را از ماهیت و توهمات فرابرده، معطوف و متصل به عالم غیب و معنویت کرده است. انقلاب در واقع یک حماسه است؛ حماسه یک ملت که می‌خواهد روح توحید را در جغرافیای زمان متجلی و متبلور سازد و آغازگر ظهور توحید محمدی و جریان بقای حق در همه هستی و فروپاشی کنگره‌های ستم و ستمگری باشد و مشتاق حرکت در سایه‌سار قرآن و صراط مستقیم الهی است. امام خمینی می‌فرماید:

ما مفتخریم و ملت عزیز سر تا پا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می‌خواهد حقایق قرآنی ... را نجات داده ... ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلفه ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت‌ساز سر از پا نشناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند.^۱

انقلاب اسلامی و دیگر انقلاب‌ها

بدون تردید انقلاب اسلامی ایران با همه انقلاب‌هایی که تاکنون در جهان به وقوع پیوسته، تفاوت دارد. این تمایز و امتیاز را بر اساس وصیت‌نامه امام خمینی می‌توان در پیدایش، کیفیت حرکت و سیر مبارزه، انگیزه‌های انقلاب و انقلابیون، و رسالت و اهداف انقلاب نشان داد.

انقلاب اسلامی و امتیاز مشارکت عمومی در پیدایش

انقلاب‌ها به لحاظ مشارکت و حضور مردم در آنها دست‌کم به دو گروه انقلاب‌های جامع و انقلاب‌های

۱. نگرشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی، ص ۱۴-۱۳ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۶-۳۹۷.

غیرجامع و قشری تقسیم می‌شوند. انقلاب جامع انقلابی است که مشارکت تمامی اقشار مردم را با خود داشته باشد. به نظر می‌رسد از میان انقلاب‌های بزرگ جهان، تنها انقلاب اسلامی ایران را بتوان انقلاب جامع نامید؛ چراکه انقلاب سال ۱۹۱۷ شوروی سابق را انقلاب طبقه زحمت‌کشان نامیده‌اند و انقلاب فرانسه به انقلاب سرمایه‌داران معروف شده است؛ درحالی‌که در انقلاب اسلامی ایران، همه مردم از کارگران، کشاورزان، کارمندان، دانشگاهیان، تجار و بازاریان، روحانیون و ... مشارکت داشتند. اینکه حضرت امام در وصیت‌نامه به جرئت مدعی می‌شود ملت ایران در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی‌اند ناظر به همین حضور و مشارکت همگانی در لبیک به ندای رهبری انقلاب و حضور در صحنه است.^۱

انقلاب اسلامی و امتیاز در کیفیت مبارزه (پیروزی خون بر شمشیر)

در سخن از علل و اسباب درگیری‌های مسلمانان با مشرکان در صدر اسلام و سیره رسول اکرم ﷺ یکی از مسائل بسیار مهم، توجه ایشان به نیت و غرض رزمندگان در برخورد با مشرکان بوده است.^۲ ازاین‌رو، به‌هیچ‌وجه برای اعتلای حکم حق، از ابزار و روش‌های باطل بهره نمی‌برد و به‌هیچ‌رو رسیدن به هدف برایش وسیله را توجیه نمی‌کرد. این همان نقطه نورانی تفاوت میان انقلاب انبیا با دیگر انقلاب‌هاست.

امام اول شیعیان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام نیز در تمام دوران زندگی و از جمله دوران کوتاه حکومت ظاهری خود، به‌هیچ‌رو برای رسیدن به هدف از هر وسیله استفاده نکرد؛ چه آنجا که در شورای شش نفره خلافت از او خواستند در کنار قرآن و سنت رسول، سیره دیگر صحابه را ملاک عمل قرار دهد، و چه آنجا که در آغاز خلافتش از او خواستند به‌طور موقت از برخی کجی‌ها و مفاسد و مفسدان چشم‌پوشد.

در انقلاب اسلامی، انقلابیون، در مبارزاتشان به موازین شرعی و اخلاق و رعایت آن و خارج نشدن از موازین شرعی و پاسداشت حقوق دیگران پایبند بودند و هنر بی‌بدیل امام خمینی این بود که حماسه انقلاب اسلامی را از زمان فانی عبور داد و به زمان باقی متصل کرد و انقلاب را مأمونی برای به حضور حق رفتن و به مراتب قرب حق رسیدن مبدل ساخت. ازاین‌رو، عالم را محضر خدا و انقلاب را تحفه‌ای الهی و هدیه‌ای غیبی دانست که به ملت عنایت شده، و صراط مستقیم الهی است که خداوند به آنها نصیب فرموده است.^۳ ایشان خود در قلم و قدم و اقدامش خلوص نیت را اصل قرار داد و از ملت نیز قیام لله و بالله و مع الله را خواست. بعد دیگر امتیاز در چگونگی مبارزه مردم انقلابی ایران که مرتبط با نکات پیش‌گفته است، این است که

۱. همان، ص ۳۵ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۱۰.

۲. نکت: نصیری، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، ص ۱۳۵-۱۳۴.

۳. رک: نگارشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی، ص ۱۸ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۲.

انقلاب اسلامی در شرایطی به وقوع پیوست که ماهیت نظام بین‌المللی دو قطبی بود و در چنین نظامی، هیچ انقلابی بدون کمک از سوی اقطاب قدرت امکان پیروزی نداشت. در این دوره انقلابی را سراغ نداریم که مستقل و بدون یاری یکی از دو قدرت یا بدون گرایش و وابستگی به قدرت خارجی به موفقیت رسیده باشد؛ درحالی‌که سرعنوان شعارهای انقلاب اسلامی ایران، نه شرقی و نه غربی بود و حضرت امام همان مقدار که به غرب اعتراض و انتقاد داشت، از شرق نیز رویگردان بود. ایشان خود می‌فرماید:

من اکنون به ملت‌های شریف ستم‌دیده و به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرق ملحد و نه به غرب ستمگر کافر وابسته است، بلکه به صراطی که خداوند به آنها نصیب فرموده است، محکم و استوار و متعهد و پایدار، پایبند بوده و ...^۱

نکته حائز اهمیت دیگر در تمایز انقلاب اسلامی در شیوه مبارزه این است که در راهبردهای انقلابی مرسوم، عمدتاً راهبرد مسلحانه مورد نظر و بعضاً تأکید انقلابیون بوده است و آنها به پیروزی از راه غلبه و خشونت می‌اندیشند؛ درحالی‌که شیوه انقلاب اسلامی ایران و رهبر کبیر آن بر پایه تسخیر قلوب استوار بود که روش پیامبران است. از این رو، حضرت امام پیوسته می‌فرمود: خون بر شمشیر پیروز است و الگوی مبارزاتی‌اش را حسین بن علی علیه السلام و یاران باوفایش معرفی می‌کرد.

انقلاب اسلامی و امتیاز در انگیزه ملت انقلابی (سعادت دنیوی و رستگاری دائمی)

چنان‌که در تاریخ نهضت‌ها و انقلاب‌ها در جهان ثبت است، در برخی از انقلاب‌ها، انگیزه و هدف اصلی انقلاب معطوف به اقتصاد و زیرساخت‌های مادی زندگی مردم است؛ در برخی مبارزه با استبداد و نظام طبقاتی موردنظر است؛ در برخی مبارزه با استعمار و آزادی‌خواهی انگیزه است و همین‌طور در دیگر انقلاب‌ها عمدتاً یک جهت و یک بُعد عمدتاً مادی و دنیوی در نظر بوده است؛ درحالی‌که در انقلاب اسلامی، افزون بر همه این انگیزه‌ها، انگیزه مذهبی و دینی و توجه به ارزش‌های الهی بسیار تعیین‌کننده و اصل بوده، دیگر انگیزه‌ها ذیل و ضمن آن معنا، تفسیر و مطالبه می‌شده و ملت شریف ایران و رهبر کبیر آن در یکایک اقوال و اقدام‌هایشان درخواست اخلاص در عمل، و خلوص نیت و قصد قربت به خدای تبارک و تعالی را داشتند؛^۲ چنان‌که با فریاد «الله اکبر» هرگونه ستم و شرک و بت‌پرستی از نوع قدیم و جدیدش نفی گردید و مقصد تنها خدا، دین و اسلام، قرآن و پیروی از اهل‌بیت تعیین شد. حضرت امام می‌فرماید:

ما مفتخریم و ملت عزیز سر تا پا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می‌خواهد حقایق قرآنی که سراسر آن از وحدت بین مسلمین، بلکه بشریت دم می‌زند، از مقبره‌ها

۱. نگارشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی، ص ۱۸-۱۶ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۹.

۲. همان، ص ۱۸.

درس ششم: انقلاب اسلامی و امتیاز در اهداف ... □ ۱۰۷

و گورستان‌ها نجات داده و به‌عنوان بزرگ‌ترین نسخه نجات‌دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشاند، نجات دهد.^۱

در کلام دیگر می‌فرماید:

... و با کمال جد و عجز از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ‌راهنمایان عالم بشریت، به‌طور شایسته و به جان و دل و جان‌فشانی و نثار عزیزان پیروی کنند.^۲

شهید مرتضی مطهری در بیان ماهیت انقلاب و انگیزه تحقق آن، ضمن بیان سه دیدگاه در خصوص علل و انگیزه پیدایش انقلاب اسلامی می‌فرماید:

انقلاب ایران به اعتراف بسیاری یک انقلاب مخصوص به خود است؛ یعنی برای آن نظیری در دنیا نمی‌توان پیدا کرد.

از نظر شهید مطهری در تاریخ نهضت‌های سیاسی داریم، ولی طبقاتی نبوده‌اند، نهضت‌های طبقاتی داریم، اما سیاسی نبوده‌اند و بالاخره اگر هر دو این عوامل وجود داشته باشد، از عوامل معنوی و مذهبی خالی بوده‌اند. ایشان در تبیین صفت اسلامیت انقلاب، همراه با مقایسه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب صدر اسلام می‌نویسد:

انقلاب صدر اسلام در همان حال که انقلابی مذهبی و اسلامی بود، در همان حال انقلابی سیاسی نیز بود، و در همان حال که انقلابی معنوی و سیاسی بود، انقلابی اقتصادی نیز بود؛ یعنی حریت، آزادی، عدالت، نبودن تبعیض‌های اجتماعی و شکاف‌های طبقاتی، تعلیمات اسلامی است. راز موفقیت نهضت ما در این بوده است که نه تنها به عامل معنویت تکیه کرد، بلکه آن دو عامل دیگر مادی و سیاسی را نیز با اسلامی کردن محتوای آنها در خود داشت.^۳

علل و اسباب بروز انقلاب و راز و رمز پیروزی و بقای آن

از نظر امام خمینی رمز بقای انقلاب، همان رمز پیروزی انقلاب است و هر آنچه سبب پیروزی انقلاب بوده، همان ضامن بقای انقلاب و پایایی و پویایی آن است. از این‌رو، چنان‌که از عنوان بحث پیداست، به نظر می‌رسد باید سه نکته مورد توجه و تبیین قرار گیرد:

۱. همان، ص ۱۹ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۶.

۲. همان، ص ۱۳ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۹.

۳. نک: مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۳۱-۳۲.

الف) علل و اسباب پیروزی انقلاب؛

ب) راز و رمز پیروزی؛

ج) راز و رمز ماندگاری.

الف) علل و اسباب پیدایش انقلاب

حضرت امام در بند اول وصیت‌نامه، پس از تذکر به اهمیت انقلاب، در وضعیت‌شناسی ایران در زمان رژیم طاغوت، دست‌کم به ده مورد از اسبابی که موجب نارضایتی مردم و بروز انقلاب اسلامی شده، اشاره کرده است. این علل و اسباب به پنج دسته کلی قابل تقسیم است:

۱. فساد دستگاه حاکم

این عامل خود دست‌کم سه گونه فساد را دربرمی‌گرفت: ۱. قماربازی و شراب‌خواری؛ ۲. اعتیاد به مواد مخدر؛ ۳. فساد اخلاقی، که برای هر یک از موارد فوق، ده‌ها نمونه و مصداق وجود دارد. در اینجا فقط در فساد اخلاقی رژیم و در رأس آن شخص پادشاه یک نمونه را ذکر می‌کنیم. در سفر محمدرضا شاه به «ونیز»، از فرماندار شهر تقاضای حضور کسی را برای خلوت خود کرد. وقتی ماجرا به گوش نخست‌وزیر ایتالیا رسید، با خشم و تعجب گفت: این تقاضا را عاری از نشانه نجیب‌زادگی می‌دانم.^۱

۲. استبدادی بودن رژیم پهلوی

نشانه بارز استبداد رژیم را می‌توان در انحصار قدرت به شخص محمدرضا، ابزار بودن دیگر نهادهای حکومتی برای اجرای فرامین او و نیز عدم مشارکت مردم در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها سراغ گرفت.

۳. وابستگی به بیگانگان

کشورهای استعمارگر که پس از انقلاب صنعتی، ادامه حیات اقتصادی خود را در گرو یافتن بازارهای مصرف بیشتر مواد اولیه و نیروی کار ارزان‌تر می‌دیدند، متوجه دیگر کشورها، به‌ویژه کشورهای اسلامی شدند. طبیعی است که آنها برای رسیدن به اهداف خود، باید ابزار سیاست را به خدمت می‌گرفتند و از طریق نفوذ در نظام‌های قدرت کشورها و در صورت امکان، روی کار آوردن حکومت‌های دست‌نشانده و وابسته، به بازارهای جدیدتری دست می‌یافتند.

ایران نیز به دلیل برخورداری از منابع سرشار و موقعیت جغرافیایی بسیار مناسب، در سده‌های اخیر همواره مورد توجه کشورهای غربی بوده است. بدین ترتیب، انگلیس قبل از جنگ جهانی دوم و آمریکا بعد از آن،

۱. شوکران، آخرین سفر شاه، سرنوشت یک متحد آمریکا، ص ۴۴۴.

کشور را مستعمره خود کردند و پادشاه خود را مدیون آمریکا می‌دانست. او در دیدار خود از کاخ سفید، درحالی که جام شرابش را بالا گرفته بود گفت: «اگر تأیید خدا و یاری شما نبود، من امروز اینجا نبودم!»^۱

۴. دین‌زدایی رژیم و مبارزه با اسلام

سیاست دین‌زدایی رژیم به عنوان یک استراتژی از زمان رضاشاه و با الگوگیری از آتاتورک در ترکیه آغاز شده بود. در آن زمان شکل ظاهری مبارزه آشکار بود، اما پس از سقوط رضاشاه، محمدرضا برای آنکه به سرنوشت پدر گرفتار نشود، به انجام پاره‌ای اصلاحات دست زد. از جمله وانمود کرد که مخالف سیاست‌های پدرش در مبارزه با دین و برخورد با علماست. به همین دلیل به زیارت امام رضا (ع) رفت، قرآن‌های نفیس چاپ کرد و با مرجع شیعه، آیت‌الله بروجرودی دیدار کرد. نیز به تعمیر بقعه‌های متبرکه و مساجد پرداخت، اما پس از آنکه جایگاه خود را تثبیت کرد، همان شیوه پدر را پی گرفت و به مخالفت با قوانین دینی و توهین و تحقیر علما پرداخت.

پس از تبعید امام خمینی، شاه علناً و در مجالس عمومی، به شراب‌خواری پرداخت، با حجاب اسلامی مخالفت کرد، به گسترش مراکز فساد و فحشا روی آورد، در ترویج فرهنگ غربی تلاش فراوانی به خرج داد، تز جدایی دین را از سیاست به صورت جدی پی گرفت و به بهانه‌های مختلف، مانع از برپایی مراسم مذهبی و دسته‌های عزاداری شد و از این‌رو، در ایام عزاداری‌های مذهبی، مجالس لُهو و لعب و کارناوال‌های شادی به راه می‌انداخت و

امام خمینی در تحلیل رفتار ضد دینی شاه فرمود:

عملیات ضد دینی دو جور است: یکی مثل رضاخان، بی‌دینی می‌کرد و می‌گفت من می‌کنم و نسبت به شرع نمی‌داد ... ولی شاه فعلی هر عمل ضد قرآن و مذهب می‌کند و می‌گوید از دین است، نظر قرآن چنین است ... این بدعت عظیم که بر اساس دیانت لطمه وارد می‌کند، قابل تحمل نیست!^۲

از دیگر اقدامات ضد دینی شاه، میدان دادن به فرقه‌های ضد اسلام بود؛ از جمله «شاه بدش نمی‌آمد بهایی‌گری در ایران رشد کند و به نیرویی در برابر اسلام تبدیل گردد».^۳

با وجود هشدارهای ساواک مبنی بر حساسیت مردم به حضور بهاییان در دولت، برای نخستین بار در دولت

۱. واحد سیاسی دفتر تبلیغات اسلامی، نهضت آزادی در اندیشه و عمل، ص ۱۴۱.

۲. نک: نگارشی موضوعی بر وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۲۸ و ۳۱؛ روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۲۲۲.

۳. دیبا، دخترم فرح، ص ۳۳۱.

هویدا، چهار نفر^۱ از وزرای او بهایی بودند.^۲ همچنین شاه به تبع پدر خود، برای مبارزه با اسلام، به تبلیغ ناسیونالیسم و ملی‌گرایی پرداخت و با تبلیغ دین زرتشت به‌عنوان دین نیاکان، اسلام را دین اعراب معرفی کرد. طرح تغییر مبدأ تاریخ ایران از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جلوس کوروش بر تخت پادشاهی و آغاز دوره هخامنشیان نیز در همین راستا صورت گرفت.^۳

ب) راز و رمز پیروزی انقلاب اسلامی

از نظر امام خمینی پیروزی انقلاب اسلامی بر دو رکن استوار بوده است: ۱. امدادها و غیبی؛ ۲. حضور عموم ملت (خدا و ملت). حضرت امام هیچ‌یک از رخدادهای انقلاب را بریده از ارتباط و اتصال با مبدأ اعلا نمی‌دانست. این حضور دست و اراده خداوند در موارد زیادی آشکار، و در مواردی نیز به‌طور پنهان حامی انقلاب و ملت ایران بود. بیت زیر به‌درستی همواره زبان حال حضرت امام بوده است:

به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مقصود خیال باشد کاین کار بی‌حواله برآید

حضرت امام چندین بار از رادیو و تلویزیون فرموده بود:

ما در بسیاری از موارد اقدام به یک کار سنجیده شده و دقیق که نتیجه خاصی از آن توقع داشتیم می‌کردیم، ولی نتیجه کاملاً بر عکس می‌شد. همه ناراحت می‌شدیم که نتیجه مورد نظر ما حاصل خواهد شد. وقتی قضیه برعکس می‌شد، همه ناراحت می‌شدیم و چاره‌ای جز صبر نداشتیم. اما پس از گذشت مدت زمانی و به وقوع پیوستن پیشامدهایی متوجه می‌شدیم که چه نیکو شد که نتیجه مورد نظر ما حاصل نشد؛ چون اگر حاصل می‌شد، ضرر و زیان سنگینی را باید متحمل می‌شدیم.

امام همه این مسائل را جزو امدادها و غیبی می‌دانست. از جمله آن امدادها، کشف کودتاهای پی‌درپی در ایران بود؛ آن هم در زمانی که کشور نه وزارت اطلاعات داشت، نه ضد اطلاعات و نه سازمان یا نهاد خاصی که این امور را به عهده گیرد.

حضرت امام از روزی که شعار نابودی رژیم پهلوی را داد و در یک نبرد نابرابر مادی در مقابل قوی‌ترین رژیم منطقه قرار گرفت، هیچ امکانات ظاهری نداشت؛ به‌طوری‌که در آن زمان مارکسیست‌ها افزون بر اینکه

۱. وزرای دارایی، جنگ، اطلاعات و آب و برق.

۲. حسینیان، *چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران*، ص ۱۰۰.

۳. این طرح در ۲۴ اسفند ۱۳۵۴ به تصویب رسید و چون بسیاری از تقویم‌های سال جدید به چاپ رسیده بود، مقرر شد از سال ۱۳۵۶، سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی رسمیت یابد. مخالفت جدی مردم با این طرح سبب شد دولت شریف امامی در نخستین عقب‌نشینی خود در سال ۱۳۵۷ تقویم شاهنشاهی را دوباره به هجری شمسی برگرداند.

با اصل حرکت مذهبی از نظر ایدئولوژیکی مخالف بودند، از دیدگاه امکانات مادی نیز حرکت امام را محکوم به شکست می‌دانستند. حتی در سال‌های ۵۷ - ۵۶ که نهضت در حال اوج بود، نیروهای معتقد به امام نیز همین ضعف را مطرح می‌کردند. اما امام با اتکا به خدا و اینکه او مردم را متحول خواهد کرد، قیام را راهبری فرمود. امام خود می‌فرماید:

اگر نبود دست توانای خداوند، امکان نداشت یک جمعیت ۳۶ میلیونی^۱ با آن تبلیغات ضداسلامی و ضدروحانی، خصوص در این صد سال اخیر و با آن تفرقه‌افکنی‌های بی‌حساب آن قلم‌داران و زبان‌مزدان در مطبوعات و سخنرانی‌ها و مجالس و محافل ضداسلامی و ضدملی به صورت ملیت، و آن همه شعرها و بذله‌گویی‌ها و آن همه مراکز عیاشی و فحشا و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه و همه برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایند، به فساد و بی‌تفاوتی در پیشامدهای خائنانه که به دست شاه فاسد و پدر بی‌فرهنگش و دولت‌ها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه‌های قدرتمندان بر ملت تحمیل می‌شد و از همه بدتر، وضع دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها و مراکز آموزشی که مقدرات کشور به دست آنان سپرده می‌شد با به کار گرفتن معلمان و استادان غرب‌زده یا شرق‌زده صددرصد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی، بلکه ملی صحیح با نام ملیت و ملی‌گرایی گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند، لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی‌توانستند انجام دهند و با این همه و ده‌ها مسائل دیگر، از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان، ممکن نبود این ملت با این وضعیت یک پارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد الله اکبر و فداکاری‌های حیرت‌آور و معجزه‌آسا تمام قدرت‌های داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به دست گیرد ...^۲

و در سخن دیگری می‌فرماید:

ما می‌دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهان‌خواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد، با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید ...^۳

همچنین، رسوایی و واماندگی آمریکا را در مقابل ایران به وسیله امدادهای غیبی میسر می‌دانست و می‌فرمود:

۱. جمعیت ایران در سال ۱۳۶۱ هجری شمسی، سال نگارش وصیت‌نامه امام خمینی، ۳۶ میلیون نفر بوده و اکنون بیش از دو برابر شده است.

۲. نگارشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی، ص ۱۸ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۱-۴۰۲.

۳. همان، ص ۱۰۷ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۱.

آمریکا با همه ادعاهایش ... در مقابل ملت غیور ایران و کشور حضرت بقیه الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - آنچنان وامانده و رسوا شده است که نمی‌داند به که متوسل شود و رو به هر کس می‌کند، جواب رد می‌شنود، و این نیست جز به مدد‌های غیبی حضرت باری تعالی.^۱

اما از نظر حضرت امام آنچه مربوط به ملت، اعم از رهبر، نخبگان و توده‌ها می‌شود، دو چیز است:

۱. انگیزه الهی ملت که به‌طور مستقیم با عامل نخست، یعنی امدادهای الهی مرتبط است.
۲. وحدت کلمه که از سنت‌های تغییرناپذیر الهی در طول تاریخ است و در هر جا شکل گرفته، یاری خداوند و پیروزی فراچنگ آمده است.

وحدت کلمه، یعنی اتحاد و توافق عمومی بر یک امر و یک حرکت و یک شعار. در سایه اتحاد و یک‌پارچگی می‌توان به مقاصد والا رسید و تفرقه نتیجه‌ای جز سستی و ضعف و آبروریزی ندارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَكَاتِلُوا الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَقْشَلُوا عَنْهُمْ أَسْنَانًا...»^۲.
حضرت امام می‌فرماید:

این جانب به همه نسل‌های حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است.^۳

در بیان دیگری با اشاره به توطئه‌های دشمنان و تبلیغات تفرقه‌افکنانه آنها می‌نویسد:

توصیه این جانب به مسلمین و خصوص ایرانیان به‌ویژه در عصر حاضر آن است که در مقابل این توطئه‌ها، عکس‌العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.^۴

انقلاب اسلامی و امتیاز در اهداف و رسالت انقلاب

چنان که از جای جای سخنان، مصاحبه‌ها، اعلامیه‌ها و دیگر مکتوبات حضرت امام پیداست، اصولاً انقلاب اسلامی برای تشکیل حکومت اسلامی، و تحقق اهداف متعالی اسلام و قرآن، یعنی سعادت دنیوی و رستگاری اخروی بوده است و امام خمینی برای جامه عمل پوشانیدن به این آرمان، از هیچ

۱. همان، ص ۱۶ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۹.

۲. انفال (۸): ۴۶.

۳. نگارشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی، ص ۱۹ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۴.

۴. همان و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۴.

کوششی فروگذار نکرد؛ چنان که بر سر این اهداف و آرمان‌ها، لحظه‌ای و ذره‌ای سازش‌کاری یا عقب‌نشینی ننمود. ایشان می‌فرماید:

اسلام و حکومت اسلامی، پدیده الهی است که با به کار بستن آن، سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند.^۱
و در کلام دیگری می‌فرماید:

ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلفه ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت‌ساز سر از پا نشناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند.^۲

و در سخن دیگری می‌فرماید:

ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند.^۳

در احوالات خاتم رسولان الهی، حضرت محمد ﷺ است که اشراف و رؤسای قبایل بزرگ مکه به قصد تطمیع آن حضرت به وسیله جناب ابوطالب برای ایشان پیغام فرستادند که اگر بهترین دختر عرب یا منصب عالی ریاست قوم یا قبیله‌ای یا ثروتی هنگفت می‌خواهی، تقدیم می‌داریم، فقط دست از تبلیغ دین خود و مبارزه و بدگویی درباره بت‌ها و شرک و بت‌پرستی روی گردان. آن حضرت گفتار جاودانه و طلایی خود را چنین بیان فرمود: «اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهید تا از دعوت خویش دست بردارم، چنین نخواهم کرد» و افزود: «حَتَّى أَنْفُذُوهُ أَوْ أُقْتَلَ دُونَهُ؛ تا دین خود را در میان انسان‌ها تثبیت کنم یا جان در پای عقیده‌ام بدهم.

امام خمینی نیز حقیقتاً چنین بود و بر سر مسائل اساسی اسلام و اهداف و آرمان‌های قرآن به هیچ‌رو حاضر به مصالحه، عقب‌نشینی و سازش‌کاری نبود و چنان که گذشت، در وصیت‌نامه یکی از محورهای مهم توصیه‌ها و تأکیداتش، اجرای فرامین اسلام و اقتدا به اهل‌بیت در جهت حفظ و گسترش اسلام است. ایشان می‌فرماید:

اسلام جهانگیر خواهد شد و پرچم پرافتخار آن در همه جا به اهتزاز خواهد آمد. چه مصیبت‌بار و غم‌انگیز است که مسلمانان، متاعی دارند که از صدر عالم تا نهایت آن نظیر ندارد، نتوانسته‌اند

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۲.

۲. و صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

۳. همان، ص ۱۴ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

این گوهر گران‌بها را که هر انسانی به فطرت آزاد خود طالب آن است، عرضه کنند، بلکه خود نیز از آن غافل و به آن جاهل‌اند و گاهی از آن فراری‌اند.^۱

امام در خطابی به قانون‌گذاران کشور می‌نویسد:

آنچه در نظر شرع، حرام و آنچه بر خلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است، به‌طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند.^۲
و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آینده، که با کمال دقت و قدرت، وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا [کنند] و تحت‌تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند.^۳

باری، مطابق آنچه اشاره شد و نیز با عنایت به مهم‌ترین شعارهای ملت ایران از آغاز مبارزات انقلاب تا کنون که از یک‌سو بر شعار «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» تأکید کرده، و از سوی دیگر بر شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» پای فشرده است، بتوان سه موضوع اساسی دینی، یعنی استقلال، عدالت و آزادی را در چارچوب احکام و آموزه‌های اسلام، آرمان و امتیاز انقلاب و از اهداف اصلی جمهوری اسلامی دانست.

استقلال و خودکفایی؛ آرمان انقلاب و جمهوری اسلامی

در تعریفی کلان، منظور از استقلال، قدرت و اقتدار یک نظام - دولت برای اداره امور داخلی و خارجی خود در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و ... است بدون جلب نظر و موافقت و مداخلات دیگر دولت‌ها و قدرت‌ها.

در سخنان حضرت امام، استقلال به معنای عدم وابستگی، سرپیچی از تبعیت بیگانگان، نقض دخالت اجانب، عدم پیوستگی به غیر، قطع نفوذ بیگانگان، رها شدن از قید و بند بیگانگان، به دست گرفتن سرنوشت و مقدرات خویش، خروج از نفوذ استعمار، اداره مستقل مملکت^۴ و ... آمده است. از نظر ایشان، استقلال یکی از حقوق اولیه، ذاتی و فطری بشر است و اصولاً ارزش حیات انسان به استقلال اوست.^۵

۱. امام خمینی، *وصیت‌نامه*، ص ۵۸ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۹.

۲. همان، ص ۶۹ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۳۶.

۳. *نگرشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی*، ص ۱۱، ۴۶ و ۵۶-۵۷.

۴. *نک: صحیفه امام*، ج ۲، ص ۴۶۰؛ ج ۵، ص ۱۶، ۱۸۵، ۲۳۶؛ ج ۷، ص ۱۳۶؛ ج ۱۱، ص ۵۰۹؛ ج ۲۱، ص ۴۲۱؛ ج ۱۶، ص ۲۰۴؛ ج ۱۷، ص ۴۱۳؛ ج ۲۱، ص ۲۸۲.

۵. *نک: همان*، ج ۶، ص ۲۱۹.

بر همین اساس می‌فرماید:

اگر ما با دست جنایتکار آمریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافتمندانه با خدای خویش ملاقات کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم.^۱

رهایی ملت و کشور از حیطه حاکمیت و سلطه سیاسی و استعماری مستکبران، و به دست گرفتن سرنوشت سیاسی و رهبری جامعه از طریق تعیین زمامداران و کارگزاران از میان مردم در چارچوب قوانین اسلام، اولویت نخست امام خمینی در سخن از استقلال کشور بوده است؛ چنان که استقلال فکری - فرهنگی، علمی، اقتصادی و نظامی از دیگر اولویت‌های این حوزه است. حضرت امام می‌فرماید:

همان‌طور که کراراً تذکر داده‌ام، بزرگ‌ترین وابستگی ملت‌های مستضعف به ابرقدرت‌ها و مستکبرین، وابستگی فکری و درونی است که سایر وابستگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد و تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد.^۲

در کلام دیگری می‌فرماید:

باید ایرانی بسازیم که بتواند بدون اتکا به آمریکا و شوروی و انگلستان - این جهان‌خواران بین‌المللی - استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی خویش را به دست گیرد و روی پای خود بایستد.^۳

و در کلام دیگری می‌فرماید:

اینکه جوانان ما می‌گویند نه شرق و نه غرب، معنایش این است که هیچ‌کدام در ایران دخالت نکنند و این کاملاً به‌جا و به‌حق است.^۴

فعال کردن نیروها با همه توشه و توان برای به حرکت در آوردن چرخ‌های فناوری در ابعاد مختلف اقتصاد در شاخه‌های گوناگون کشاورزی و ... با حمایت و پشتیبانی از صنعت و دستاوردهای صنعتی بومی، و نیز بازگشت به فرهنگ اسلامی - ایرانی و بومی در خوراک، پوشاک، شکل و قیافه ظاهری و ... از دیگر زمینه‌های استقلال و حرکت به‌سوی خودکفایی کشور است. حضرت امام می‌فرماید:

اکنون ملت‌های محروم جهان بیدار شده‌اند و طولی نخواهد کشید که این بیداری‌ها به قیام و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را از تحت سلطه ستمگران مستکبر نجات خواهند داد و شما

۱. نگرش موضوعی به وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۱۵۹ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۴۰.

۲. همان، ص ۳۰، ۵۰، ۵۷ و ۹۵. نیز: صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۷۹.

۳. صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۵.

۴. همان، ج ۸، ص ۱۱۴.

مسلمانان پایبند به ارزش‌های اسلامی می‌بینید که جدایی و انقطاع از شرق و غرب برکات خود را دارد نشان می‌دهد و مغزهای متفکر بومی به کار افتاده و به‌سوی خودکفایی پیشروی می‌کند.^۱

آیا نمی‌دانید که کشور اسلامی در آن زمان [دوران طاغوت] یک پایگاه نظامی برای آمریکا بود و با آن، عمل یک مستعمره می‌کردند و از مجلس تا دولت و قوای نظامی در قبضه آنان بود و مستشاران و صنعتگران و متخصصان آنان با این ملت و ذخایر آن چه می‌کردند؟^۲

امام خمینی راه رسیدن به استقلال و خودکفایی را مراجعه به اسلام و جامه عمل پوشانیدن به آموزه‌های آن می‌داند:

وصیت من به ملت‌های کشورهای اسلامی است که انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف، که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است، کمک کند؛ خود باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می‌بخشد، قیام کنید.^۳

با کمال تأسف، نویسندگان به اصطلاح روشنفکر که به‌سوی یکی از دو قطب گرایش دارند، به جای آنکه در فکر استقلال و آزادی کشور و ملت خود باشند خودخواهی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها و انحصارجویی‌ها به آنان مجال نمی‌دهد که لحظه‌ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملت خود را در نظر بگیرند.^۴

از نظر امام، خودباوری و احساس شخصیت، و نه احساس حقارت و کمبود، از اسباب و علل مهم رسیدن به استقلال و قطع وابستگی است. ایشان می‌فرماید:

اگر می‌خواهیم وابسته نباشیم، باید باور کنیم که خودمان شخصیت داریم.^۵

تا خودمان را پیدا نکنیم، ... نمی‌توانیم مستقل بشویم.^۶

منطق ما، منطق اسلام است. منطق اسلام این است که سلطه غیر بر شما نباشد. نباید شما تحت سلطه غرب باشید. نباید تحت سلطه اجنبی باشیم.^۷

۱. نگرشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۷۶ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۴۱.

۲. همان، ص ۷۸ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۴۲.

۳. امام خمینی، وصیت‌نامه، ص ۵۶ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۷-۴۲۸.

۴. همان، ص ۵۷ و نیز رک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۸.

۵. نک صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۳۵ - ۵۳۴.

۶. نک همان، ج ۱۱، ص ۲۲۷.

۷. همان، ج ۴، ص ۹۱.

باید همه چیزمان از خودمان باشد و در آداب و رسوم، خودمان را از غرب جدا کنیم.^۱

نکته: مسئله بسیار مهم در سخن از ضرورت استقلال کشور، توجه به این نکته است که از نظر امام خمینی، یافتن خود واقعی و به تعبیری، بازگشتن به خویشتن و باور هویت اصیل شرقی و اسلامی، کلید حرکت به سوی استقلال است:

ما تا تمام حیثیت خودمان را نفهمیم، نمی‌فهمیم که چه بودیم؛ تاریخ ما چه بوده و چه هستیم، چه داریم، تا اینها را نفهمیم، استقلال نمی‌توانیم پیدا کنیم.^۲
هیچ ملتی نمی‌تواند استقلال پیدا بکند؛ الا اینکه خودش، خودش را بفهمد. مادامی که ملتها خودشان را گم کردند و دیگران را به جای خودشان نشانند، استقلال نمی‌توانند پیدا کنند.^۳

به‌هیچ‌رو منظور امام خمینی از استقلال، قطع روابط با کشورها و انزوایی نیست؛ زیرا از ویژگی‌های انسان که به فصل مقوم او، یعنی ناطقیت و اندیشمند بودنش برمی‌گردد، این است که برخلاف بسیاری از حیوانات، همه چیز را خودش تجربه و تکرار نمی‌کند. امروزه پیشرفت انسان را در حوزه‌های مختلف، کمتر می‌توان به یک شخص، یک عصر و ... نسبت داد و در هر پیشرفت، ابتکار و تأسیس، چنانچه تلاش‌های قبلی و مراحل زیرین آن رخ نمی‌داد، مراحل عالی‌تر و متکامل‌تر پدید نمی‌آمد. از این‌رو، لازمه ذاتی زندگی اجتماعی این است که انسان‌ها با تعامل و بهره‌گیری از دانش و پیشرفت‌های همدیگر، راه ترقی و تکامل را ادامه دهند و اگر ملتی بخواهد همه چیز را خودش تجربه کند، یا نمی‌تواند به قله‌های ترقی برسد یا بسیار دیر و با هزینه‌های چند برابر و هدر دادن سرمایه‌های مادی و معنوی، آن هم تنها به ابعاد و افق‌هایی از تعالی، توسعه و پیشرفت می‌رسد.

براین اساس، ضرورت حفظ استقلال و خودکفایی در نظر حضرت امام، به‌هیچ‌رو با برقراری روابط با دیگر کشورها منافات ندارد. از نظر حضرت امام روابطی محکوم است که استقلال را مخدوش کند:

ما با همه ملت‌های عالم می‌خواهیم دوست باشیم؛ با همه دولت‌های عالم به حسب طبع اولی می‌خواهیم دوست باشیم. می‌خواهیم که روابط حسنه با احترام متقابل نسبت به همه داشته باشیم؛ مگر اینکه دولتهایی باشند که با ما خلاف رفتار کرده باشند و بخواهند به ما ظلم بکنند، تحمیل بکنند، سلطه‌جویی کنند بر ما.^۴

۱. نک همان، ج ۱۹، ص ۴۱۲.

۲. نک همان، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۴.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

حضرت امام در سال ۱۳۶۴ در دیدار با وزیر امور خارجه و جمعی از سفرای ایران، ضمن تأکید بر تحکیم روابط با دیگر کشورها و بیان ضابطه در برقراری روابط می‌فرماید:

ما نمی‌خواهیم در یک کشوری زندگی کنیم که از دنیا منعزل باشد. ... این غیرمعقول است. امروز دنیا مانند یک عایله و یک شهر است و یک شهر دارای محله‌های مختلفی است که با هم ارتباط دارند. وقتی دنیا وضعش این طور است، ما نباید منعزل باشیم.^۱

بنابراین، اگر بخواهیم در مقام تأسیس اصل در اندیشه امام در حوزه روابط بین‌الملل برآییم، اصل بر رابطه با دیگر ملت‌ها و دولت‌هاست، مگر اینکه مانعی وجود داشته باشد یا موجب از دست رفتن استقلال جامعه یا توهین به ملت و اسلام گردد. در اینجا راهی جز قطع رابطه و بریدن از جهان سلطه‌گر نیست:

ما باید با کشورهایی که با ما هستند و ما را اذیت نمی‌کنند، روابط داشته باشیم. ... البته ما با آنها که بخواهند به ما تعدی کنند، نمی‌توانیم بسازیم و از اول هم اعلام کردیم، مگر آنها خودشان را اصلاح کنند. ... تا انسان، جاهل یا مخالف با اصل نظام نباشد، نمی‌تواند بگوید یک نظام باید از دنیا منعزل باشد. ... اسلام یک نظام اجتماعی و حکومتی است و می‌خواهد با همه عالم روابط داشته باشد.^۲

حاصل آنکه، برقراری روابط سالم با ملت‌ها و کشورهای دیگر در چارچوب آموزه‌های اسلامی؛ به‌طوری که:

۱. اصول حیاتی جامعه اسلامی را تحت‌الشعاع قرار ندهد؛
 ۲. به تهاجم فرهنگی دامن نزند؛
 ۳. موجب آگاهی بیگانگان از اسرار نظام اسلامی نشود؛
 ۴. موجب تبلی و سستی ملت، جوانان، نخبگان و متخصصان نگردد؛
- بلکه:

۱. موجب قرار گرفتن کشور در چهارراه دانش جهانی و آگاهی از قدم‌هایی که دیگران برداشته‌اند و برآمدن بر تجربه آنها شود؛

۲. موجب بسط فرهنگ اسلامی و ابلاغ رسالت پیامبران الهی گردد؛

۳. موجب حضور علمی دانشمندان و فرهیختگان در دیگر کشورها و در نتیجه بیان اصول و ارزش‌های اسلام و انقلاب اسلامی باشد، نه تنها ممنوع نیست؛ بلکه ضرورت دارد.

۱. همان، ج ۱۹، ص ۴۱۳.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۴۱۳.

عدالت، دومین پایه انقلاب و جمهوری اسلامی

عدالت مصدر عدل، مقابل جور و ستم و به تعبیری به معنای رعایت حد وسط و پرهیز از افراط و تفریط است. در میان معانی اصطلاحی عدالت، پرهیز از ستم و بیدادگری نقطه مشترک همه آنهاست. اعطاء کل شیء حقّه؛ وضع الشیء من محله، یا فی موضعه ... برخی از تعاریف اصطلاحی است.

شاید بتوان گفت محوری‌ترین اصل در جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی از نظر اسلام و حضرت امام «اصل عدالت» است. از نظر امام، عدل از جنود عقل است و لذا حب عدل و قسط نیز در ذات و فطرت انسان ریشه دارد^۱ و همچنان که هدف ارسال پیامبران الهی برقراری عدالت است، مهم‌ترین هدف انقلاب و جمهوری اسلامی نیز اجرای احکام اسلام و بسط عدالت در سراسر جهان می‌باشد.^۲

عدالت از منظر حضرت امام در سه سطح تبیین می‌شود:

۱. عدالت به مثابه صفت پروردگار که آفرینش و رابطه وحدت با کثرت بر اساس آن پدید آمده است؛^۳
۲. عدالت به مثابه صفتی اخلاقی که به معنای دارا شدن ملکه رعایت حد وسط است؛^۴
۳. عدالت به مثابه مفهومی اجتماعی که جوهره نظام اجتماعی اسلام بر آن مبتنی است^۵ و الگوی آن امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام است:

اسلام خدایش عادل است. پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است ... از ذات مقدس کبریا گرفته تا آن آخر. زمامدار باید عادل باشد.^۶

در کلام دیگر می‌فرماید:

عدالت به معنای واقعی این است که در ارتباط با دُول و معاشرت با مردم و معاملات با مردم و دادرسی و قضا و تقسیم درآمد عمومی، مانند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتار کند.^۷

از نظر امام راهها و ابزار تحقق عدالت بدین قرار است:

۱. نک: امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۹۹، ۱۱۲ و ۱۴۷.

۲. نک: همو، ثنون و اختیارات ولی فقیه، ص ۳۰.

۳. نک: همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۱۲.

۴. نک: همان، ص ۱۴۷ و ص ۱۵۱.

۵. نک: صحیفه امام، ج ۲ و ج ۳ و ج ۴.

۶. صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۰۴.

۷. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۷.

۱. تشکیل نظام سیاسی بر اساس قواعد اسلام؛^۱
 ۲. اخذ و واگذاری مسئولیت‌های اجتماعی، از جمله امامت جمعه و جماعت، رهبری احزاب و جمعیت‌های سیاسی و اجتماعی، ریاست جمهوری، امور قضایی، قوه مقننه و ... بر اساس عدالت و رعایت شایستگی‌ها و توانایی‌ها؛
 ۳. ارج نهادن بر دیدگاه‌های کارشناسان و متخصصان و اهمیت دادن به تخصص؛
 ۴. اولویت دادن به محرومان و مستمندان.^۲
- در سخن از عدالت در حوزه اقتصاد نیز امام خمینی معتقد است:
- اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف [است] که اگر به حق به آن عمل شود، چرخ‌های اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی که لازمه رژیم سالم است، تحقق می‌یابد.^۳
- براین اساس، پیامدهای اجرای عدالت در جامعه این خواهد بود که:
۱. دستیابی به مقام و قبول مسئولیت بر اساس عدالت است؛
 ۲. مردم در امور جاری کشور دغدغه و اضطراب ندارند؛
 ۳. در برخورد با خطاکاران عدالت رعایت می‌شود و در نتیجه، حس انتقام‌جویی تحریک نمی‌گردد؛
 ۴. مجریان عدالت از اجرای آن احساس ناامنی نمی‌کنند؛
 ۵. مردم در جامعه‌ای که بر اساس عدل ره می‌پوید، احساس اعتماد و امنیت درونی خاصی دارند؛
 - ۶ فقر و محرومیت از جامعه رخت برمی‌بندد؛
 ۷. حوادث شگفتی چون ترور مجریان راستین عدالت چون علی بن ابی‌طالب علیه السلام پدید نمی‌آید؛ چراکه «قتل فی محراب عبادته لشده عدله».^۴

آزادی، سومین بنیان و آرمان انقلاب و جمهوری اسلامی

آزادی نیز یکی از مفاهیم بنیادی اندیشه امام و از حقوق اولیه انسان‌هاست.^۵ هیچ انسانی حق ندارد انسان‌های

۱. نک: صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۲۳.

۲. نک: همان، ج ۱۱، ص ۱۸۱۷؛ نگرشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۱۰۸.

۳. نگرشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی الهی، امام خمینی، ص ۱۰۹ و نیز نک صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۴۴.

۴. نک: شفیعی مازندرانی، درس‌هایی از وصیت‌نامه امام خمینی، ص ۱۵۰.

۵. نک: صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۱۰؛ ج ۱۰، ص ۹۴.

دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند؛ چنان که انسان‌ها فطرتاً نباید غیر خدا را پرستش کنند: «لا تکن عبد غیر و قد جعلک الله حراً»^۱ و «و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله»^۲. از این رو، از نظر امام خمینی، آزادی و آزادی‌خواهی منشأ توحیدی دارد و در پیوند با فطرت یکتاپرستی انسان‌ها مطرح است. ایشان می‌فرماید:

ریشه و اصل همه عقاید که مهم‌ترین و بارزترین اعتقادات ماست، اصل توحید است. این اصل به ما می‌آموزد از هیچ انسانی نباید اطاعت کرد، مگر اینکه اطاعت او، اطاعت خدا باشد. بر این اساس، هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را مجبور به تسلیم در برابر خود نماید. ما از آن اصل، آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند؛ برای او قانون وضع کند؛ رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود - که بسیار ناقص است - یا بنا به خواسته‌ها یا امیال خود تنظیم نماید.^۳

در سخن دیگری می‌فرماید: «مگر آزادی اعطا شدنی است؟ ... آزادی مال مردم هست...؛ خدا آزادی داده به مردم».^۴ از نظر امام، «آزادی» در غرب تحریف شده است؛ زیرا آزادی باید موانع رسیدن به کمال را برطرف کند و آزادی در تعریف غرب چنین نیست. بی‌بند و باری، فساد اخلاقی و اختلاط‌های نامشروع زنان و مردان از نظر امام آزادی نیست. این نگرش ایشان از آنجا مایه می‌گیرد که او آزادی را نه ناشی از حقوق طبیعی حیوانی، بلکه ناشی از حقوق فطری و الهی انسان می‌داند. امام در پاسخ کسانی که معتقد بودند در غرب مسئله آزادی بدون حد و مرز بوده و مسئله‌ای حل شده است می‌فرمود: خران و حیوانات این نوع آزادی را از خیلی مدت‌ها پیش حل کرده‌اند.^۵

بررسی برخورد حضرت امام با مقوله‌هایی چون آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، مانند وجود مطبوعات آزاد و رسانه‌های گروهی، پذیرش وجود احزاب یا جناح‌های مختلف فکری، عدم اجبار در اقدامات سیاسی نظیر رأی دادن و انتخاب نمایندگان، قبول آزادی شغل، انتخاب محل سکونت و نوع زندگی، و آزادی بیان و عقیده، به‌خوبی نشان می‌دهد که امام خمینی از اصل آزادی برای مصالح جامعه و قانون و شریعت به‌طور جدی حمایت می‌کند؛ چنان که تخطئه و اشکال را هدیه‌ای الهی برای رشد انسان‌ها می‌داند، اما آن

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

۲. آل عمران (۳): ۶۴.

۳. نک صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۷.

۴. همان، ج ۳، ص ۴۰۶.

۵. نک: همان، ج ۸، ص ۵۱۷.

را جدا از توطئه می‌شمرد. ایشان انتقاد از وضع موجود را در قالب امر به معروف و نهی از منکر بر همه ملت واجب می‌دانست.^۱ بنابر آنچه اشاره شد، می‌توان گفت از نظر امام دو دسته محدودیت آزادی را دربرگرفته است: ۱. محدودیت‌هایی که ناظر به مصالح جامعه، مردم و حفظ ثبات نظام سیاسی و اجتماعی است و در هر جامعه‌ای دیده می‌شود؛

۲. محدودیت‌هایی که از التزام حکومت و جامعه به دیانت اسلام منبعث است و تمایز اصلی دو مفهوم غربی آزادی و مفهوم اسلامی آن را معین می‌کند. حضرت امام می‌فرماید:

آزادی باید منطقی و طبق قانون باشد. و آزادی در هرج و مرج، کشتار، ضرب و جرح مردم و توطئه، آزادی نیست؛ بلکه سلب آزادی است.^۲

و در وصیت‌نامه آورده است:

باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است.^۳

حضرت امام در پاسخ به این پرسش که درباره آزادی بیان و عقیده، شما چه حدودی را در نظر دارید؟ می‌فرماید:

اگر مضر به حال ملت نباشد، بیان همه چیز آزاد است. چیزهایی آزاد نیست که مضر به حال ملت ما باشد.^۴

در جمهوری اسلامی هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود؛ ولیکن هیچ فرد و یا گروه وابسته به قدرت‌های خارجی را اجازه خیانت نمی‌دهیم.^۵

از نظر امام خمینی:

آزادی این نیست که مثلاً شما بایستید در کوچه ... و [یا] هر چه دلتان می‌خواهد بنویسید؛ ولو بر ضد اسلام باشد، ولو بر ضد قانون باشد.^۶

۱. نک: فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۲. نک صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۸۳.

۳. نگرش موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۱۵۹ و نیز نک صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۳۵-۴۳۶.

۴. صحیفه امام، ج ۵، ص ۵۲۰.

۵. همان، ج ۵، ص ۱۳۹.

۶. همان، ج ۸، ص ۱۱۹.

ایشان در پاسخ به شعار آزادی‌خواهی برخی گروه‌ها و جریان‌های غربی و غرب‌زده می‌فرماید:

اینها آزادی را درست بیان نمی‌کنند یا نمی‌دانند. در هر مملکتی آزادی در حدود قانون است، در حدود قوانین آن مملکت است، مردم آزاد نیستند که قانون را بشکنند. معنی آزادی این نیست که هر کس برخلاف قوانین، برخلاف قانون اساسی یک ملت، برخلاف قوانین ملت هم هر چه دلش می‌خواهد بگوید. آزادی در حدود قوانین یک مملکت است. مملکت ایران، مملکت اسلامی است و قوانین ایران، قوانین اسلام است.^۱

پرسش‌های درس

۱. از نظر امام خمینی، انقلاب اسلامی را در چه محورهایی می‌توان با دیگر انقلاب‌های جهان مقایسه کرد؟
۲. راهبرد انقلاب اسلامی در شیوه مبارزه را با ارائه قراین و شواهد توضیح دهید.
۳. منظور از انگیزه‌های ملت در انقلاب اسلامی چیست؟ شرح دهید.
۴. راز و رمز پیروزی و نیز بقا و ماندگاری انقلاب اسلامی را برشمرده، توضیح دهید.
۵. سه محور اساسی اهداف و آرمان‌های انقلاب و جمهوری اسلامی کدام‌اند؟ نام ببرید.
۶. منظور از استقلال و ابعاد آن، و رابطه خودباوری و رسیدن به استقلال را در اندیشه امام خمینی توضیح دهید.
۷. برقراری روابط با دیگر کشورها در چه صورتی ضرورت دارد و در چه صورت نهی شده است؟
۸. پیامدهای اجرای عدالت در جامعه کدام است؟ ملاحظات امام را درباره برخی تعاریف آزادی بیان کنید.

فعالیت‌های علمی

۱. در مقاله‌ای ده تا بیست صفحه‌ای، از کتاب‌های زیر گزارشی تهیه و ارائه کنید:
(۱) نهضت‌های اسلامی صد ساله / اخیر اثر مرتضی مطهری؛ (۲) درآمدی بر مبانی، آثار و اندیشه‌های امام خمینی اثر عباس ایزدپناه؛ (۳) مبانی تصمیم‌گیری سیاسی از دیدگاه امام خمینی اثر ابراهیم برزگر؛ (۴) برداشت‌هایی از سیره امام خمینی اثر غلامعلی رجایی؛ (۵) سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی اثر نجف لک‌زایی.
۲. درباره هر یک از موضوعات زیر با تکیه بر دیدگاه‌های حضرت امام پژوهشی ارائه کنید:
(۱) رابطه هویت ملی و دینی با استقلال و خودکفایی؛
(۲) رابطه احساس شخصیت با استقلال و خودکفایی؛

- (۳) رابطه استقلال‌طلبی با برقراری رابطه با دیگر کشورها؛
- (۴) رابطه عدالت در حوزه اخلاق و عدالت در حوزه مسائل اجتماعی؛
- (۵) رابطه آزادی با سعادت و کمال انسان؛
- (۶) وجوه اصلی تمایز انقلاب اسلامی از دیگر انقلاب‌های جهان؛
- (۷) مقایسه مشارکت مردم در انقلاب اسلامی با انقلاب شوروی سابق و انقلاب فرانسه.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، *آیین انقلاب اسلامی*، گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی.
۲. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، *مجموعه مقالات و مصاحبه‌های کنگره امام خمینی و احیای تفکر دینی*.
۳. جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی ایران*، دفتر نشر معارف.
۵. جمعی از نویسندگان، *تبیین مردم‌سالاری دینی*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶. اسدالله علم، *گفت‌وگوهای من با شاه و خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم*، تهران، طرح نو.
۸. محمود طلوعی، *پدر و پسر: ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی*، تهران، نشر علم.
۹. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، *زنان دربار به روایت اسناد* (اشرف پهلوی).
۱۰. مصطفی کواکبیان، *هفت قطره از جاری زلال اندیشه امام خمینی*، تهران، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
۱۱. اسماعیل فردوسی‌پور، *همگام با خورشید: از ایران تا ایران*، تهران، مجتمع فرهنگی اجتماعی امام خمینی.

ملت؛ ولی نعمتان انقلاب اسلامی

اهداف درس

انتظار می‌رود دانشجو در این درس:

۱. از علاقه، عشق، اعتماد و اعتقاد امام خمینی به مردم آگاهی یابد.
۲. دموکراسی مطلوب در نظر امام و ویژگی‌های آن را بشناسد.
۳. مبانی نظری حضرت امام را در دفاع از مردم سالاری دینی دریابد.
۴. ساحات مشارکت، حضور و نقش مردم را در انقلاب و نظام اسلامی تبیین کند.
۵. بنیان‌های معرفتی اعتماد امام خمینی را به مردم تحلیل نماید.

ملت و مردم در چشم و دل امام خمینی

یکی از پربسامدترین واژگان در سخنان امام خمینی، «مردم» و «ملت» است. حدود سه هزار بار این دو واژه در سخنان و مکتوبات امام خمینی تکرار شده است. به جرئت می‌توان گفت هیچ فقیهی مانند امام خمینی مردم را در حوزه‌های مختلف واجد نقش ندانسته، آنها را در نظر و عمل مورد خطاب، مهر و تکریم قرار نداده است. به‌طور قطع نمی‌توان موردی را نشان داد که امام، مستقیم یا غیرمستقیم، به تصریح یا اشاره، مردم را نقد یا تضعیف کرده باشد؛ چنان‌که درباره رهبران سیاسی و مذهبی جهان، در تاریخ هیچ کشور و ملتی نمی‌توان نشان داد که رهبری، از ملت خود، مانند امام خمینی اظهار رضایت کرده باشد. می‌توان ادعا کرد که حتی در تاریخ انبیا و حیات نورانی اهل بیت نیز چنین رضایت‌مندی اظهار نشده است.

قرآن کریم از حضرت نوح علیه السلام نقل می‌کند:

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا « فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا »^۱

در تاریخ خاتم پیامبران آمده است وقتی آن حضرت دستور جهاد و دفاع می‌داد، عده‌ای بهانه می‌گرفتند. گاهی گریه را «وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ» و گاهی اموری دیگر را. در قرآن آمده است: «شما را چه شده که هنگامی که به شما گفته شود: در راه خدا [برای جهاد] بسیج شوید، بر زمین سنگینی می‌کنید؟! آیا به جای آخرت، به زندگی پست [دنیا] راضی شده‌اید؟! و [حال آنکه] کالای زندگی پست [دنیا]، در [برابر] آخرت، جز اندکی نیست». ^۱ حتی چنان که حضرت امام در وصیت‌نامه یادآور شده‌اند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ‌ها بستند. از علی بن ابی‌طالب نقل است که: «وَلَقَدْ كَذَبَ عَلِيٌّ رَسُولَ اللَّهِ عَهْدَ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ مَنْ كَذَبَ عَلِيٌّ مَتَعْمَدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَعْقِدَهُ مِنَ النَّارِ». ^۲

علی بن ابی‌طالب علیه السلام در چندجا مردم زمان خود و حتی یارانش را سرزنش کرده است. در خطبه ۳۷ *نهج البلاغه* می‌فرماید: افراد معاویه بر باطل خود جدی‌تر از شما بر حق خود هستند:

أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا وَسِرًّا وَإِعْلَانًا ... يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالًا، ...

آگاه باشید! همانا من شما را شب و روز، پنهان و آشکار به مبارزه و نبرد با این جمعیت (معاویه و یارانش) دعوت کردم و به شما گفتم با آنان بجنگید پیش از آنکه با شما بجنگند ... ولی شما انجام وظیفه را به یکدیگر پاس دادید و دست از یاری برداشتید تا آنجاکه دشمن پی‌درپی به شما هجوم برد و شهرهای شما را تصرف کرد. ... به من خبر رسیده که یکی از آنان (سپاهیان معاویه) به خانه زن مسلمان و غیرمسلمان که در پناه اسلام بوده و جان و مالش محفوظ است، درآمده و خلخال و دستبند و گردن‌بند و گوشواره از تن آنان بیرون آورده است؛ درحالی که او هیچ قدرت دفاعی جز استرجاع (گفتن *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ*) و التماس کردن نداشته است. پس اگر مرد مسلمانی پس از این حادثه دردناک از فرط تأسف بمیرد بر او ملامتی نیست، بلکه به اعتقاد من سزاوار و به‌جاست. شگفتا! به خدا سوگند! دل را می‌میراند و غصه و اندوه به بار می‌آورد از اینکه آنها بر باطل خود متفق‌اند و شما از حق خود گریزان و پراکنده‌اید. رویتان زشت و دلتان اندوهگین باد!

اوضاع زمان امام حسن، امام حسین و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام نیز بهتر از این نبوده است و براین‌اساس و در مقایسه مردم شریف ایران در این عصر با مردم دوره آن بزرگواران است که امام می‌فرماید: «ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می‌باشیم». ^۳

۱. توبه (۹): ۳۸.

۲. *نهج البلاغه*، خطبه ۲۰۱.

۳. *نگرشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی*، ص ۲۵ و ۱۵۸ و نیز نک صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۱۱.

زیرا ذهن و ضمیر و قلب و زبان ملت نستوه ایران پیوسته زمزمه داشت:

از تو به یک اشارت از ما به سر دویدن چون باد و آب و آتش اندر پیات رسیدن

در تحلیل ظاهری این پیوند میان امام و ملت نکاتی حائز اهمیت است:

در تاریخ مسیحیت از تأثیر شگفت‌انگیز حضرت مسیح علیه السلام در شکوفایی عقل و دانش حواریون سخن به میان آمده است. حواریون عیسی علیه السلام که عمدتاً از طبقات معمولی جامعه بودند، در زمان کوتاهی به گونه‌ای باورناپذیر به درجه‌ای از بصیرت رسیدند که به درک مقام حضرت مسیح علیه السلام نایل آمدند و با جان و دل به خدمت اهداف او ایستادند. در خصوص ملت ایران نیز دم مسیحیایی حضرت امام، چنان تحولی در ملت پدید آورد که قابل توصیف و تبیین نیست.

به نظر می‌رسد همخوانی اندیشه‌های امام در قلمروهای مختلف، از جمله یگانگی دین و سیاست، شأن فقهاتی و مرجعیتی ایشان، به‌ویژه جایگاه معنوی - عرفانی و اخلاقی امام در این بیداری، آگاهی و روشن‌شدگی و در نتیجه، اعتماد کردن و استقبال با جان و دل مؤثر بوده است. بر اساس همین جایگاه است که ایشان ایفای نقش و مشارکت مردم را صرفاً یک حق نمی‌داند که مردم مخیر به استیفای آن‌اند، بلکه افزون بر اینکه این نقش حق مردم است، تکلیف آنان نیز می‌باشد؛ تکلیفی در عداد دیگر تکالیف و واجبات شرعی و الهی، که عدم اقدام بدان در مواقع لازم، در شمار گناهان بزرگ و نابخشودنی است.

نکته دیگر اینکه، مردم‌سالاری دینی (دموکراسی) از مُحکّمات نظری عمل سیاسی و اجتماعی امام خمینی است. اگر دموکراسی را شرکت آزادانه افراد در تصمیم‌گیری‌هایی بدانیم که بر زندگی جمعی و فردی آنان مؤثر است یا به تعبیری، حکومت اکثریت مردم به دست مردم و برای مردم، حضرت امام نیز آن را می‌پذیرد:

اینجا آرای ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ‌یک از ما جایز نیست و امکان ندارد.^۱

از نظر امام دموکراسی با مبانی اسلام عجین و در تعالیم آن متبلور و مندرج است:^۲

ما بنا نداریم یک تحمیلی به ملتمان بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری کنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت هر طوری که رأی داد، ما هم از آن تبعیت می‌کنیم. بله، ممکن است، گاهی وقت‌ها ما یک تقاضایی از آنها بکنیم، تقاضای متواضعانه، تقاضایی که خادم یک

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۶۵.

۲. نک: همان، ج ۵، ص ۴۶۸.

ملت از ملت می‌کند، لکن اساس این است که مسئله در دست من و امثال من نیست، و دست ملت است.^۱

دموکراسی مطلوب و ویژگی‌های آن در نظر امام خمینی

در اندیشه حضرت امام دو نوع دموکراسی مطلوب و نامطلوب متصور است. ایشان از دموکراسی نامطلوب به دموکراسی غیرحقیقی و جعلی تعبیر می‌کند که بنیان آن در مغرب‌زمین نهاده شده و اساساً دموکراسی نیست. ویژگی‌های دموکراسی مطلوب از نظر امام بدین قرار است:

۱. نفی استکبار و دیکتاتوری: از نظر امام از جمله صفات محوری حکومت پهلوی، دیکتاتوری است و دموکراسی نقطه مقابل استبداد و دیکتاتوری است: دست از مبارزه بر نمی‌داریم تا حکومت و دموکراسی به معنای واقعی آن جایگزین شود.^۲

۲. تأمین‌کننده آزادی و حافظ آن: ویژگی دیگر دموکراسی مطلوب، تأمین آزادی مردم و حفاظت از آن در برابر موانع تحقق آزادی است.^۳ امام دو نوع آزادی را ذیل دموکراسی مطلوب در نظر دارد: نخست آزادی در مشارکت سیاسی که تبلور آن انتخابات است؛^۴ دوم آزادی در بیان و عقیده که دموکراسی مطلوب، حافظ آن است.^۵

۳. پیوند با استقلال: دموکراسی مطلوب با استقلال ملازم است و این دو در کنار یکدیگر معنا می‌یابند:

نظام حکومتی ایران، جمهوری اسلامی است که حافظ استقلال و دموکراسی است.^۶

برنامه سیاسی ما ابتدا آزادی، دموکراسی حقیقی و استقلال [است].^۷

۴. عدالت‌خواهی: رفع ظلم و پیروی از نظر مردم، از شاخص‌های مهم دموکراسی مطلوب نزد امام خمینی

است:

حکومت اسلامی یعنی یک حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی.^۸

۱. نک: همان و نیز نک صحیفه امام ج ۱۱، ص ۳۵۳۴.

۲. نک همان، ج ۳، ص ۳۷۹.

۳. نک همان، ج ۴، ص ۷۲ و ص ۵۰۶.

۴. نک صحیفه امام خمینی.

۵. نک صحیفه امام خمینی.

۶. همان، ج ۴، ص ۳۰۹.

۷. همان، ج ۴، ص ۴۳۱.

۸. همان، ج ۵، ص ۳۶۸.

[حکومت اسلامی] برنامه مستقل مبنی بر عدالت و دموکراسی و قانون اساسی، آن هم قانون اساسی خودش ... [است].^۱

۵. نشئت گرفته از اسلام؛ ارتباط عمیق میان دموکراسی و اسلام، نشانه دیگر دموکراسی مطلوب در نظر حضرت امام است. در واقع دموکراسی مطلوب، تنها تحت مبانی اسلام دست یافتنی است.^۲ امام تحقق دموکراسی حقیقی را منحصر در تحقق دموکراسی اسلامی می‌داند و نگرش اسلام را بی‌نظیر می‌خواند.^۳ با عنایت به درس‌ها و نیز سخنرانی‌های امام می‌توان دیگر ویژگی‌های نظام سیاسی مطلوب اسلام را به شرح ذیل برشمرد.

۱. به دنبال کسب رضایت مردم برای خاطر خدا باشد.^۴
 ۲. رضایت خدا را از طریق کسب رضایت مردم به دست آورد.^۵
 ۳. مردم از دل و جان موافق آن باشند.^۶
 ۴. به خطاهای خود اعتراف کند و نقدپذیر باشد.^۷
 ۵. از تصمیمات نادرست خود عدول کند و در مقابل قانون تسلیم باشد و در محدوده آن عمل کند.^۸
 ۶. به آرا و افکار عمومی احترام بگذارد و در برابر خواست‌های شرعی و قانونی مردم تسلیم باشد.^۹
 ۷. متکی به اراده ملت باشد و بیشترین توجه خود را به قشر ضعیف جامعه اختصاص دهد و برابر آنان متواضع و فروتن باشد.^{۱۰}
 ۸. معتقد به مشارکت مردم در مسائل کشور باشد و مردم به سهولت با مسئولان ارتباط برقرار کنند.^{۱۱}
- در انسان‌شناختی امام خمینی، انسان منزلتی والا دارد (و لقد کرمنا بنی آدم) و خدا او را مختار آفریده است.

۱. نک صحیفه امام، ج ۵، ص ۷۱.

۲. نک همان، ج ۵، ص ۳۵۳.

۳. نک همان، ج ۴، ص ۱۷۲.

۴. نک همان، ج ۱۷، ص ۲۴۷ و ج ۱۵، ص ۱۲۴.

۵. نک همان، ج ۱۸، ص ۳۷۸ و ج ۲۱، ص ۸۷.

۶. نک صحیفه امام خمینی.

۷. نک همان، ج ۱۳، ص ۴۶ و ج ۱۴، ص ۹۳ و ج ۱۷، ص ۹۰.

۸. نک همان، ج ۱۸، ص ۴۶۷، ج ۱۹، ص ۴۳.

۹. نک همان، ج ۵، ص ۵۲۳ و ج ۸، ص ۲۴۲.

۱۰. نک همان، ج ۱۶، ص ۴۵۶.

۱۱. نک صحیفه امام خمینی.

انسان مسلمان بی‌شک عزتمند بوده، احترام او بر همه افراد و نظام‌ها واجب است و انتخاب او نیز عزت و حرمت دارد. از این‌رو، حکومت به‌منزله ابزاری لازم در جهت حرکت انسان به سوی رشد و کمال، باید برای انسان و انتخاب او ارزش قائل شود و این نکته از دیدگاه امام، زیربنای دموکراسی مطلوب و اساس عشق، احترام و قداست مردم نزد ایشان است. از نظر امام، این دموکراسی است که تضمین‌کننده کرامت انسان و قدرت انتخاب اوست.^۱

مبانی نظری امام خمینی در دفاع از مردم‌سالاری دینی

الف) فطرت اجتماعی انسان و حق تعیین سرنوشت

اشاره شد که در نظر امام خداوند متعال حق تعیین سرنوشت جمعی را به خود انسان‌ها وا گذاشته است و هر شخص، افزون بر اینکه می‌تواند سرنوشت خود را با اراده و تدبیر تعیین کند، با تأسیس نهادها و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه، نقش کلی خویش را در سرنوشت اجتماعی‌اش نیز اعمال می‌کند. این مشارکت در سرنوشت اجتماعی از دو طریق مشارکت مستقیم و مشارکت غیرمستقیم محقق می‌شود. در مشارکت و نقش اجتماعی مستقیم، مانند مواردی که در اصل ۵۹ قانون اساسی، به صورت همه‌پرسی پیش‌بینی شده، افراد جامعه در مسائل بسیار مهم کشور، مستقیم وارد صحنه می‌شوند^۲ و در نقش آفرینی غیرمستقیم مردم در تعیین و تشکیل نهادهایی چون ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس خبرگان، شورای شهر و ... می‌توانند ایفای نقش کنند.

ب) ورود به مسائل سیاسی و اجتماعی؛ تکلیف و وظیفه‌ای شرعی

در دیدگاه امام خمینی، حضور مردم و نقش آفرینی آنها - چنان‌که اشاره شد - فراتر از حق است که امری اختیاری و تخییری است؛ یعنی امری تکلیفی و بایدی و الزام‌آور است. از این‌رو، از طرفداران و پیروانش توقع عمل بر پایه تکلیف را دارد؛ چراکه عمل به تکلیف، چه به پیروزی دنیوی مثلاً کسب قدرت بینجامد و چه نینجامد، پاداش اخروی و آسایش درونی و وجدانی را در پی دارد. امام می‌فرماید: «ما بنا داریم به تکلیف عمل کنیم».^۳ و در سخن دیگری می‌فرماید:

نباید نگران باشیم که مبدا شکست بخوریم؛ باید نگران باشیم که مبدا به تکلیف عمل نکنیم.

۱. نک: فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۱۵۱-۱۴۷؛ معینی‌پور، الگوی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی، ص ۱۷۶-۱۷۳.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۵۹.

۳. صحیفه امام ج ۱۲، ص ۳۲۲.

نگرانی از خود ماست. اگر ما به تکالیفی که خدای تبارک و تعالی برای ما تعیین فرموده است، عمل نکنیم، باکی از این نداریم که شکست بخوریم ...^۱

مطابق آنچه اشاره شد و نیز بسیاری شواهد و قراین دیگر، در منظومه و بنیاد فکری حضرت امام، تکلیف‌گرایی معطوف به منطق و سیره انبیا و معصومان است و به همین دلیل در همه مراحل از آغاز انقلاب تا پیروزی و تشکیل جمهوری اسلامی و اداره آن، کلیه رفتارها و جامعه را بر مبنای تکلیف، رهبری می‌کرد. ایشان می‌فرماید:

ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود...؛ آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرده است... همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم، نه مأمور به نتیجه ...^۲

ج) حضور مردم در صحنه به عنوان مقدمه واجب الهی و شرعی

از نظر حضرت امام، برپایی نظام اسلامی واجب و لازم است و چون به نظر ایشان بدون حضور و همراهی مردم تحقق و نیز استمرار نظام اسلامی امکان‌پذیر نیست، در واقع حضور مردم، مقدمه تحقق و استمرار حکومت اسلامی است و مقدمه واجب، واجب است. پس حضور مردم و همراهی مردم برای برپایی و پایداری نظام اسلامی واجب است. ایشان می‌فرماید:

پشتوانه یک حکومتی ملت است. اگر یک ملتی پشتوانه حکومتی نباشد، این حکومت نمی‌تواند درست بشود؛ این نمی‌تواند برقرار باشد.^۳

امام در کلام دیگری می‌فرماید:

حکومت اگر حکومت ملی باشد؛ به دست ملت یک حکومتی وجود پیدا بکند، چون از خودشان است، اگر یک وقتی از بین برود، همه ناراحت می‌شوند. اگر بخواهد از بین برود، همه پشتیبان‌اند.^۴

از نظر امام، دور شدن مردم از صحنه سیاسی و اجتماعی برای کشور فاجعه‌بار است و از این‌رو، مردم را مسئول می‌داند.

۱. همان، ج ۱۵، ص ۷۰.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۲۸۴.

۳. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۵۹.

۴. همان، ج ۷، ص ۵۰۹-۵۱۰.

ساحات مشارکت و نقش مردم از نظر حضرت امام

اشاره شد که امام خمینی علت حدوث انقلاب را در کنار امدادهای غیبی الهی، مردم می‌دانست. ایشان بقا و پایداری آن را نیز همین دو عامل می‌داند. برخی از بهترین ساحات و زمینه‌هایی که ایشان از نقش مردم در پایایی، پویایی و پایداری انقلاب سخن گفته است، به قرار زیر است:

الف) انتخابات و تعیین شکل حکومت، رهبران و حاکمان

از نظر امام، از حقوق اولیه مردم، مشارکت در انتخابات است که به اهداف و مقاصد مختلفی انجام می‌شود. شرکت در انتخابات برای تعیین شکل حکومت، تعیین خبرگان رهبری، تعیین رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، از حقوق اولیه ملت است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت را خود در دست داشته باشند.^۱

ایشان در واپسین روزهای زندگی خود، در نامه‌ای به شورای بازنگری قانون اساسی، مجدداً بر حق مردم برای تعیین رهبر از طریق تعیین خبرگان رهبری تأکید می‌کند و می‌نویسد:

اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. دراین صورت، او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.^۲

در جای دیگر می‌فرماید:

برحسب اصل یک صد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی، مجلس مبارک خبرگان که به وسیله آرای ملت عظیم‌الشان ایران، شماری از علمای اعلام و حجج اسلام - ادام الله بقائهم - برای تعیین رهبر یا شورای رهبری انتخاب شده‌اند، مفتوح گردید.^۳

حضرت امام معتقد است انتخابات، اعم از خبرگان، مجلس، ریاست جمهوری و ... از سرنوشت‌سازترین مسائل نظام سیاسی است که با مشارکت مردم معنا می‌یابد. ایشان در وصیت‌نامه خود، شرکت در این همه‌پرسی‌ها و انتخابات را به مردم سفارش کرده، مسامحه در این کار را گناه در ردیف گناهان کبیره و در رأس همه گناهان دانسته است.^۴

۱. نک صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۶۷. نیز نک: ج ۵ و ج ۲۱، ص ۱۰.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۳۷۱.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۳.

۴. امام خمینی، آخرین پیام، ص ۵۱ و ۵۳ و نیز نک صحیفه امام خمینی، ج ۲۱، ص ۴۲۲.

ب) نظارت بر مسئولان

زمینه و بستر دیگر مشارکت و حضور مردم در نظام، نظارت بر عملکرد منتخبان خویش است. نظارت، یکی از مسائل پیچیده در زندگی فردی و اجتماعی است؛ چراکه انسان به‌طور ذاتی آزادی و نظارت نشدن خود را دوست دارد، ولی قرآن پیوسته یادآوری کرده که خداوند متعال انسان و کارهای او را می‌بیند. حضرت امام آشکارا مردم را به نظارت بر عملکرد خود فرامی‌خواند و تأکید می‌کند که از حق نظارت خویش استفاده کنند.

یکی از مهم‌ترین نتایج نظارت‌ها بر سیاست‌گذاری و عملکرد رهبران و مدیران جامعه این است که سستی، کم‌کاری، تخلف، سوءاستفاده و ... در نظام سیاسی به کمترین حد، و کارایی، قانون‌محوری و حق‌مداری در جهات عزت و اعتلای کشور به بیشترین حد می‌رسد. این بحث در اندیشه حضرت امام، به‌ویژه ذیل بحث امر به معروف و نهی از منکر جای می‌گیرد:

اگر ملت می‌خواهد که این پیروزی تا آخر برسد و به منتهای پیروزی که آمال همه است برسد، مواظب آنهايي [باشد] که دولت را تشکیل می‌دهند، آن که رئیس جمهور است؛ آن که ... مجلسی هست، همه اینها را توجه بکنند.^۱

ج) نصیحت و بیان حقایق

نخبگان سیاسی و رهبران جامعه، افرادی همانند دیگر مردم جامعه‌اند. قدرت، ثروت، شهرت، مقام و ... خطرناک و لغزنده است و ممکن است آنان را به انحراف بکشاند و فهم و درکشان را محدود کند. از این‌رو، وظیفه مردم است که خود را به نصیحت مسئولان مکلف بدانند و این نیز یکی از مهم‌ترین عرصه‌های حضور و مشارکت آنهاست. حضرت امام در این باره می‌فرماید:

نباید ماها گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و می‌کنیم؛ کسی را حق اشکال نیست. اشکال، بلکه تخطئه، یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها.^۲

در جای دیگری می‌فرماید:

انتقاد سازنده، معنایش مخالفت نبوده و تشکل جدید مفهومی اختلاف نیست. انتقاد به‌جا و سازنده باعث رشد جامعه می‌شود. انتقاد اگر به‌حق باشد، موجب هدایت دو جریان می‌شود. هیچ‌کس نباید خود را مطلق و مبرای از انتقاد ببیند.^۳

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱.

۲. نک: همان، ج ۲۰، ص ۴۵۱.

۳. نک: همان، ج ۲۱، ص ۱۷۹.

حضرت امام در این زمینه تأکید می‌کند که مردم وظیفه دارند مسئولان را در جهت مسئولیت‌هایشان بازخواست و کنترل کنند:

هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده بدهد و درغیراین صورت، اگر بر خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خودبه‌خود از مقام زمامداری معزول است.^۱

برخی دیگر از ساحت‌هایی که حضرت امام از مردم انتظار دارد در آن حضور داشته باشند، عبارت است از:

۱. حفاظت و پاسداری از اصل نظام اسلامی؛^۲ کمک به حل مشکلات دولت اسلامی؛^۳ حرکت در مسیر تحقق محتوای حکومت اسلامی.

حُسن ختام این درس را بازخوانی اندکی از هزاران سخن حضرت امام در لزوم خدمت به مردم قرار می‌دهیم. ایشان می‌فرماید:

اگر به من بگویند خدمتگزار، بهتر از این است که بگویند رهبر. رهبری مطرح نیست؛ خدمتگزاری مطرح است.^۴ ... من با مردم ایران برادر هستم، و خود را خادم و سرباز آنان می‌دانم. من خادم شما ملت هستم.^۵ من آمده‌ام تا پیوند خدمتگزاری خودم را به شما عزیزان عرضه کنم که تا حیات دارم خدمتگزار همه هستم، خدمتگزار ملت‌های اسلامی، خدمتگزار ملت بزرگ ایران ...^۶ خمینی دست یکایک شما را می‌بوسد و به یکایک شما احترام می‌گذارد و یکایک شما را رهبر خودش می‌داند.^۸ ... من دعاگوی همه شما هستم و خدمتگزار همه ملت و من امیدوارم که بتوانم این خدمتم را تمام کنم.^۹

پرسش‌های درس

۱. ادعای حضرت امام را درباره «بهتر بودن مردم ایران در عصر حاضر از ملت حجاز و کوفه و عراق» با شواهد و قراین قرآنی و روایی تبیین کنید.

۱. نک: همان، ج ۵، ص ۴۰۹.

۲. امام خمینی، آخرین پیام، ص ۱۹، ۳۴ و ۵۵ و نیز صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۱۲.

۳. نک: همان، ص ۸ و نیز صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۱۲.

۴. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۶۳.

۵. صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۵۴.

۶. صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۹.

۷. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۷۲.

۸. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۷۴.

۹. صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۲.

۲. ویژگی‌های دموکراسی مطلوب را در نظر امام خمینی برشمارید.
۳. از نظر امام ورود مردم به مسائل سیاسی و اجتماعی حق است یا تکلیف؟ چرا؟
۴. رابطه امر به معروف و نهی از منکر را با مسئولیت و مشارکت مردم در نظام سیاسی اسلام تبیین کنید.
۵. ساحت‌های مشارکت مردم را در نظام اسلامی از نظر حضرت امام توضیح دهید.

فعالیت‌های علمی

۱. در مقاله‌های کتاب‌های پیش رو را معرفی کنید: (۱) درآمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی اثر نجف لک‌زایی؛ (۲) مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه اثر مصطفی کواکبیان؛ (۳) انسان در قرآن اثر مرتضی مطهری؛ (۴) امام خمینی در پنج حوزه معرفت سیاسی اثر سید علی قادری؛ (۵) خدا و انسان در قرآن اثر ایزتسو.
۲. در مقاله‌هایی (۱) رابطه انسان‌شناسی امام خمینی با حق و تکلیف مردم در نظام سیاسی؛ (۲) رابطه هستی‌شناسی امام خمینی با حق و تکلیف مردم در نظام سیاسی؛ (۳) رابطه جامعه‌شناسی امام خمینی با حق و تکلیف مردم در نظام سیاسی؛ (۴) موضوع مشارکت مردم در نظام سیاسی: حق یا تکلیف؟ را از نظر حضرت امام تحقیق و ارائه کنید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. ابوالفضل شکوری، *فقه سیاسی اسلام*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. علی محمد حاضری، *انقلاب و اندیشه: مباحثی در جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی*.
۳. جمعی از نویسندگان، *تبیین مردم‌سالاری دینی*، قم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۴. عبدالله جوادی آملی، *حق و تکلیف در اسلام*، قم، نشر اسراء.
۵. عباسعلی عمید زنجانی، *فقه سیاسی*، تهران، امیر کبیر.
۶. عبدالرضا فاضلی، *مشارکت سیاسی و تشکل: جنبه‌های نظری و جایگاه: مجموعه مقالات جمهوریّت و انقلاب اسلامی*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۷. مسعود معینی‌پور، *الگوی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی*، قم، دفتر نشر معارف.
۹. غلامعلی رجائی، *برداشت‌هایی از سیره امام خمینی*، رهبری (۴)، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج.

درس هشتم:

امت اسلامی و مستضعفان

اهداف درس

انتظار می‌رود دانشجو در این درس:

۱. با واژه و اصطلاح «امت» در فرهنگ قرآن آشنا شود و ویژگی‌ها یا عوامل شکل‌گیری امت اسلامی را دریابد.
۲. نگاه امت‌محور امام علی علیه السلام را در نظر و عمل تبیین کند.
۳. رابطه اعتقاد به توحید و گرایش به وحدت حقیقی را از منظر امام خمینی توضیح دهد.
۴. واژه «مستضعف» و اقسام «استضعاف» و اسباب و عوامل آن را بشناسد.
۵. استضعاف سیاسی و اجتماعی را نشانه‌شناسی کند.
۶. ویژگی‌های مستضعفان را در کلام امام شناسایی نموده، شرایط، علل و اسباب پیروزی آنان را دریابد.

مقدمه

انقلاب‌کنندگان اغلب تمایل دارند پس از پیروزی، پیام انقلاب خود را به دیگر کشورها نیز گسترش دهند و آن ملت‌ها را با انقلاب خود همراه سازند؛ زیرا گسترش جغرافیای حوزه نفوذ در همه انقلاب‌ها، یکی از اصول ماندگاری «انقلاب مادر» پنداشته می‌شود.

از نظر اسلام، نخستین مخلوق خداوند دو انسان موحد - آدم و حوا - بودند که پس از دور افتادن از مرتبه قرب الهی، کوشیدند در جهت کسب رضایت خداوند و فرآمدن بر بساط قرب حق، خطای ظاهری را جبران کنند و لقای الهی را بارانداز آسایش و آرامش خود قرار دهند. براین اساس، همه انسان‌ها بندگان خدایند. اما از آنجاکه انسان آزاد آفریده شده و همه اسباب و ابزار کمال و انحطاط، و صعود و سقوط را در اختیار دارد، می‌تواند به جبران ضعف‌های احتمالی بپردازد و تا اعلا علین فرارود، و یا می‌تواند در جهت مخالفت با فطرت و طبیعت الهی‌اش تا اسفل سافلین سقوط کند.

از دیدگاه اسلام، چنان که حضرت امام هم معتقدند، همه انسان‌ها بندگان خدایند و پیامبران الهی آمده‌اند تا متذکر این بندگی شوند و غبار شرک و کفر را کنار زده، انسان‌ها را متوجه فطرت اولیه خود کنند. از این رو، انقلاب اسلامی در نگاهی جامع، رسالت جهانی رسول خاتم را سرعنوان اهداف و آرمان‌های خود قرار داده است. براین اساس، از باب اینکه «چون که صد آمد نود هم پیش ماست»، در واقع اهداف و برنامه‌های همه رسولان الهی را وجهه همت خود قرار داده است. امام می‌فرماید:

اسلام آمده است تا تمام ملل دنیا را ... با هم متحد کند و یک امت بزرگ به نام «امت اسلام» در دنیا برقرار کند.^۱

مباحث درس پیش رو، حول چند پرسش زیر خواهد بود: امت اسلامی به چه معناست و در قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سنت اهل بیت علیهم السلام چه جایگاهی دارد؟ ویژگی‌ها و کارکردهای امت اسلامی در اندیشه امام خمینی چیست؟ امت اسلامی در وصیت‌نامه ایشان چگونه تبیین شده است؟ وحدت و تفرقه امت به چه معناست؟ آثار وحدت و زیان‌های تفرقه کدام است؟

واژه و اصطلاح‌شناسی امت

واژه امت که اصطلاحی قرآنی است، چندین معنا دارد که به نوعی با هم مرتبط‌اند:

۱. جماعت و جمعیتی که رابطه‌ای معین آنها را به هم پیوسته است.^۲
 ۲. دسته و گروه.^۳
 ۳. نسل، نژاد، طایفه یا صنفی از مردم.^۴
 ۴. انسانی که جامع همه صفات و خصوصیات نیک بوده، مقتدای مردم باشد.^۵
 ۵. پیروان مصلح و پیامبری که رابطه‌ای فکری و عقیدتی آنها را گرد هم آورده است.^۶
 ۶. زمان، مدت، سنت، آیین، طریقه و راه نیز معنای لغوی دیگر امت است.
- اما در اصطلاح، امت به معنای گروهی از مردم است که در یک میهن یا یک جغرافیای معلوم

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۴۳.

۲. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً». بقره (۲): ۲۱۳؛ نک: زخرف (۴۳): ۳۳.

۳. «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»، «يَوْمَ تَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا». نحل (۱۶): ۸۴.

۴. «أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ». رعد (۱۳): ۳۰.

۵. «لَنْ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا». نحل (۱۶): ۱۲۰.

۶. «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا». جاثیه (۴۵): ۲۸.

زندگی می‌کنند و اهداف، آرمان‌های مشترک و عناصری دیگر مانند زبان، دین و نژاد آنها را گرد هم آورده یا به هم پیوند زده است.

از نظر قرآن کریم، امت‌ها مرگ و زندگی و عمر و اجل معلوم دارند: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛^۱ چنان‌که هر امتی دارای سلوک و عمل خاصی است.^۲

ویژگی‌های امت اسلامی

از نظر امام خمینی، هویت اسلامی، بارزترین و بنیادی‌ترین ویژگی، بلکه پیش‌شرط اساسی شکل‌گیری امت اسلامی است. به همین منظور ایشان در دهه ۱۳۲۰ با نگارش کتاب کشف/سرار به دفاع از این هویت می‌پردازد. از نظر امام، یکی از رسالت‌های جمهوری اسلامی، احیای فرهنگ اسلام و هویت مسلمانان در سراسر جهان است. ایشان می‌فرماید:

من به‌صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند.^۳

عنصر «انتظار» در نظر امام، جدای از نقش مهم در هویت‌بخشی مسلمانان، خود عاملی مستقل در شکل‌گیری امت و مشخصه برجسته امت اسلامی است. اهمیت «انتظار» و پاس‌داشت فرهنگ آن و حرکت بر اساس آن در تحقق امت، آن‌گاه به‌درستی رخ می‌نماید که بدانیم نظام مقدس جمهوری اسلامی در ایران بر مبنای دیدگاه امام، پیرامون موضوع انتظار تشکیل شده است و این حکومت، مقدمه‌ای برای حکومت جهانی امام عصر (عج) است. انتظار در تفکر امام در نگاه اجتماعی ایشان به دین و دیدگاه متعهدانه‌ای ریشه دارد که درباره ادای تکلیف الهی و عمل به وظیفه داشتند.

انتظار در قاموس امام خمینی به معنای آمادگی فردی و اجتماعی برای برپایی دولت و حکومت عدل مهدی منتظر (عج) است. انتظار فرج در واقع انتظار قدرت اسلام است و ما باید بکوشیم قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور آن‌شاءالله تهیه شود.^۴

ویژگی دیگر امت در نظر امام، اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط است. از این‌رو، چنانچه مسلمانانی در هر یک از دو سر طیف خارج از اعتدال قرار گیرند، ممکن است در شناسنامه مسلمان به‌شمار آیند، اما در واقع

۱. اعراف (۷): ۳۴.

۲. نک: اعراف (۷): ۱۸.

۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۱.

۴. نک همان، ج ۸، ص ۳۷۴.

چنین نیستند و آثار و ثمرات امت وسط بر آنها جاری نمی‌شود. علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

خداوند برای امت اسلامی آیینی تشریح کرده است که آنها را به اعتدال دعوت می‌کند و هر دو جنبه روح و جسم را مطابق اقتضای خود به سوی کمال رهبری می‌نماید. بنابراین، امت اسلامی یک نمونه از حد وسط کامل است که می‌تواند مقیاس و سنجشی برای انحراف طرفین افراط و تفریط داشته باشد و شهید و شاهد بودن آن بر سایرین از همین جا نشئت می‌گیرد!^۱

ویژگی اصیل دیگر امت اسلامی در نظر امام که به نوعی مکمل این اصطلاح است، مفهوم برادری و اخوت اسلامی است. قرآن کریم شالوده و پایه آرمان‌شهر خود را بر اساس اخوت اسلامی بنا کرده است. این امر به روشنی بیانگر این است که امت اسلامی بر پایه حاکمیت الهی و وحدت بشری استوار است. بر اساس نکات یاد شده، شاید بتوان تفاوت میان ملت و امت را این‌طور دانست که ملت افزون بر عنصر دین، می‌تواند با ویژگی‌هایی چون فرهنگ، زبان، تاریخ و نژاد و قومیت مشترک شکل گیرد و تعریف شود، اما امت تنها بر اساس عقیده و دین شکل می‌گیرد؛ چنان‌که همین عقیده و دین مشترک، ماندگارترین عنصر در حفظ وحدت و یک‌پارچگی امت، بلکه مبنای وحدت امت و ملت نیز به‌شمار می‌آید.^۲ حضرت امام می‌فرماید:

علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی ... ملت‌ها را دعوت به وحدت کنند و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است، بپرهیزند و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند، دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده و اگر این برادری ایمانی با همت دولت‌ها و ملت‌ها و با تأیید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگ‌ترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می‌دهند.^۳

(۱) حق‌گرایی، (۲) ظالم و مظلوم واقع نشدن، (۳) عقلانیت در سطوح مختلف معرفتی، اخلاقی و ابزاری، و (۴) تکیه بر علم در نگاهی جامع و منظومه‌ای که بتواند سه لایه وجودی انسان، یعنی الف) نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل؛ ب) نشئه برزخ و عالم متوسط بین‌العالمین و مقام خیال؛ ج) نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت را دربرگیرد، چهار ویژگی دیگر از ویژگی‌های امت اسلامی و کلید اقتدار و آقایی مسلمین بر جهان و به تعبیری، پایه‌های مهم تشکیل دهنده امت واحده اسلامی است.

چنان‌که «اخلاق» در نظر امام نه تنها به‌عنوان یک ویژگی مهم در نشانه‌شناسی امت اسلامی، که به‌منزله عامل حیات‌بخش امت اسلامی است و در مقایسه با علم، درعین‌حال که به‌عنوان یک بال پرواز و کمال و تکامل به‌شمار می‌رود، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

۱. نک: طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۴۶ - ۴۴۵.

۲. در ادامه به بحث اهمیت و ضرورت وحدت امت از نظر امام می‌پردازیم.

۳. نگرشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۱۰۵ - ۱۰۴ و نیز نک صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۸.

«وحدت» امت اسلامی از مفاهیم بنیادی اندیشه و راهبرد عملی امام خمینی در جهت تحقق امت اسلامی است. وحدت امت اسلامی از گذشته‌های بسیار دور از دغدغه‌های فکری و دینی رهبران و مصلحان مسلمان بوده است. گذشته از آیات قرآن در لزوم وحدت و پرهیز از تفرقه و تشتت از صدر اسلام تا کنون، این امر مورد اهتمام مسلمان، به‌ویژه شیعیان بوده است. به‌یقین روح تعاملی امام علی علیه السلام با خلفای نخستین مسلمان بر پایه نگاه امت‌محور و تشکیل و بقای امت واحده اسلامی بوده است؛ چنان‌که بُرش ندادن به جامعه بر اساس مرزهای اعتقادی و پذیرش رهبری ظاهری جامعه‌ای که بیشترین افراد آن جامعه، شیعه اعتقادی او نبودند، نشانه آشکار این نگرش به نظر می‌رسد.

چنان‌که عقل و نقل گواه است، امام علی علیه السلام بر پایه نصوص قرآنی و تأکیدات پیامبر، از وظیفه شناساندن اهل‌بیت، عصمت و مرجعیت علمی ایشان، و شناساندن حقوق خود و ذریه پیامبر در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی فروگذار نکرد، اما همه این تلاش‌ها در قالبی لطیف و به صورتی ظریف و در چارچوب یک جریان فکری و اعتقادی قرآنی پی گرفته شد، نه بر پایه یک سلسله عواطف و رفتارهای افراطی تفرقه‌افکنانه و وحدت‌شکنانه؛ چنان‌که حضرت در دوره حکومتش با تطبیق آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» بر جامعه، در خطاب به جامعه آن روز مسلمین که متشکل از شیعیان وی و طرفداران نظام خلافت بودند فرمود: «إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانُ عَلِيٍّ دِينَ اللَّهِ». پیام شفاف این سخن حضرت، مبتنی بودن رابطه اتباع مذاهب اسلامی بر برادری ایمانی و دینی است.

براین‌اساس، ایجاد و تقویت روند و زمینه‌های آشکار همکاری خالصانه حضرت با خلافت اسلامی، آن هنگام که حضرت خود در رأس امور نبود، نشان دیگر این نگرش و افق اهمیت وحدت امت است. متون اصلی شیعه و سنی گواه است که امام علی علیه السلام از هیچ‌گونه همکاری با جامعه دریغ نورزید. پس به‌درستی می‌توان گفت اعتقاد برحق بودن، مانعی بر سر راه عمل به وحدت اسلامی و هم‌زیستی مذاهب اسلامی نیست.

تأکید بر وحدت از سوی امام در مبانی نظری ایشان در قلمرو فلسفه و عرفان ریشه دارد. از نظر فلسفه و به‌ویژه عرفان اسلامی، هستی از وحدت سرچشمه گرفته است و به‌سوی وحدت راه می‌سپارد و میان عالم خلق و عالم امر وحدت برقرار است؛ چنان‌که اصل در وحدت و حقیقت آن، وحدت قلب‌هاست که باید متوجه حضور و تحت اراده و حاکمیت خدای تبارک و تعالی باشد.

در نظر حضرت امام گرایش به وحدت حقیقی در جامعه انسانی، از جلوه‌های اعتقاد به توحید است و نقطه مقابل آن، یعنی تفرقه و کثرت، از ویژگی‌های شرک و نفاق به شمار می‌آید. ایشان با تمسک به آیه شریف

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱ معتقد است وحدت حقیقی با دو ویژگی با هم بودن، اجتماع داشتن و اعتصام این اجتماع و جمع به راه حق تعریف می‌شود و تجمع بدون تمسک به حبل الهی وحدت نیست.^۲

البته تاکنون به‌رغم تلاش‌های شخصیت‌هایی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، کواکبی، رشید رضا، آیت‌الله بروجردی، علامه شلتوت و امام موسی صدر، این آرمان عالی همچنان در مرحله نظریه باقی مانده است. امام خمینی با تشکیل حکومت اسلامی در گوشه‌ای از سرزمین پهناور جهان اسلام به سوی این آرمان گام برداشت و تا در قید حیات بود، هیچ‌گاه از دغدغه تشکیل امت بزرگ اسلامی در راستای ایجاد حکومت جهانی اسلام آرام نگرفت. به‌یقین وفاداری صادقانه امام به «وحدت» نه تنها ایشان را به برجسته‌ترین شخصیت انقلابی جهان اسلام تبدیل کرد، بلکه توانست در میان فرقه‌های اسلامی مختلف نیز جایگاهی بس والا به دست آورد.

امام با آگاهی کامل از وضعیت جوامع اسلامی و نگاه به اوضاع اجتماعی حاکم بر آنها «رمز تمام گرفتاری‌های کشورهای اسلامی را در اختلاف کلمه و عدم هماهنگی، و رمز پیروزی را در وحدت کلمه و ایجاد هماهنگی»^۳ می‌داند و معتقد است دولت‌های استعمارگر خارجی با استفاده از ابزارهای داخلی خود، همچون سران فاسد و مزدور کشورهای اسلامی و عناصر فرهنگی وابسته، که از آنها به «وَعَاظُ السَّلاطِين»، «آخوندهای درباری»، «جیره‌خوار» و «تفاق‌افکن» یاد می‌کند، به تخریب وحدت و انسجام اسلامی ملت‌های مسلمان می‌پردازند. ایشان می‌فرماید:

طرح اختلاف بین مذاهب اسلامی، جنایاتی است که به دست قدرتمندان که از اختلاف بین مسلمانان سود می‌برند و عمال از خدا بی‌خبر آنان از آن جمله وعاظ السلاطین، که از سلاطین جور سیاه‌روی‌ترند ... و هر روز بر آن دامن می‌زنند، [روی می‌دهد].^۴

از نظر امام، اصولاً فلسفه امامت و تشکیل حکومت، سوق دادن جامعه به سوی وحدت و یک‌پارچگی است: تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است؛ چنان‌که حضرت زهرا علیها السلام در خطبه خود می‌فرماید که: امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است.^۵

اندیشه وحدت، در واقع تفسیر عینی تفکری است که در متن آموزه‌های اسلام است. قرآن کریم رسالت

۱. آل عمران (۳): ۱۰۳.

۲. نک: امام خمینی، *وحدت از دیدگاه امام خمینی*، ص ۶۲ و نیز نک صحیفه امام ج ۷، ص ۳۴۸.

۳. همو، *قومیت، ملیت و اندیشه فراملی از دیدگاه امام خمینی*، ص ۶۲.

۴. *صحیفه امام*، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۵. امام خمینی، *ولایت فقیه*، (حکومت اسلامی) ص ۲۷.

پیغمبر خاتم را چنین بازگو می‌کند: «برانگیخته شده برای راهنمایی همه خلق‌ها به سوی خیر و دعوت همه مردم به اعتقاد پیدا کردن به خدای یکتا»؛ نگرش توحیدی‌ای که در نظریه امام خمینی درباره امت اسلامی بازتاب پیدا می‌کند. به نظرایشان:

اسلام آمده است تا تمام ملل دنیا را، عرب را و عجم را، ترک را و فارس را، همه را با هم متحد کند و یک امت بزرگ به نام امت اسلامی در دنیا برقرار کند. نقشه‌های قدرت‌های بزرگ و وابستگان آنها در کشورهای اسلامی این است که قشرهای مسلم را که خداوند تبارک و تعالی بین آنها اخوت ایجاد کرده است و مؤمنان را به اخوت یاد فرموده است، از هم جدا کنند و به اسم ملت ترک، ملت کرد، ملت عرب، ملت فارس، از هم جدا، بلکه با هم دشمن کنند و این درست برخلاف مسیر اسلام و مسیر قرآن کریم است. تمام مسلمین با هم برادر و برابرند و هیچ‌یک از آنها از یکدیگر جدا نیستند و همه آنها زیر پرچم اسلام و زیر پرچم توحید باید باشند.^۱

در وصیت‌نامه حضرت امام آمده است:

بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی، همان رمز پیروزی است؛ و رمز پیروزی را ملت می‌داند. و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن، انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی؛ و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد [است]. این جانب به همه نسل‌های حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد ... این انگیزه الهی را ... از دست ندهید؛ و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است. بی‌جهت نیست که بوق‌های تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده‌های بومی آنان تمام توان خود را صرف شایعه‌ها و دروغ‌های تفرقه‌افکن نموده‌اند و میلیاردها دلار برای آن صرف می‌کنند ...

امروز و در آتیه نیز، آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه‌افکن خانه‌برانداز است. توصیه این جانب به مسلمین و خصوص ایرانیان، به‌ویژه در عصر حاضر آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس‌العمل نشان داده، و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.^۲

مستضعفان در اندیشه و عمل امام خمینی

اصطلاح دیگری که حضرت امام برای حرکت به سوی اهداف انبیا مورد توجه قرار می‌دهد، و بسیار مرتبط با اصطلاح امت است، دو اصطلاح «مستضعف» و «مستضعفان» است. البته این دو اصطلاح صرفاً معطوف به

۱. نک صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۴۳-۴۴۴.

۲. نگرشی بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۲۰ و نیز: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۴.

مردم ایران و حتی ملل مسلمان نیست، بلکه تمام مستضعفان جهان را دربرمی‌گیرد.
امام در وصیت‌نامه می‌نویسد:

و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان! به پاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرت‌ها و عمال سرسپرده آنان نترسید. ... همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع و با [و بر ضد] دشمنان اسلام و [با] محرومان جهان به دفاع برخیزید و به‌سوی یک دولت اسلامی یا جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند؛ به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است^۱

امام در خصوص ملت شریف ایران می‌فرماید:

به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند ... فروگذار نکنید.^۲

واژه و اصطلاح‌شناسی استضعاف و مستضعف

استضعاف، مصدر باب استفعال از ماده ضعف و دارای چند معناست:

۱. به ناتوانی کشانده شدن، محروم شدن، محرومیت کشیدن؛

۲. به حساب نیامدن، ناتوان پنداشته شدن؛

۳. ضعف و ناتوانی بدنی یا مالی و ...^۳

با توجه به معانی لغوی، برای بیان معنای اصطلاحی بهتر است اقسام استضعاف و مستضعف را برشمرده، سپس آن را تعریف کنیم.

به نظر می‌رسد با توجه به آیات قرآن و روایات معصومان بتوان دست‌کم سه نوع استضعاف را برشمرد:

۱. استضعاف عقیدتی، فکری و فرهنگی؛ ۲. استضعاف اقتصادی؛ ۳. استضعاف اجتماعی - سیاسی.^۴

الف) استضعاف عقیدتی

مستضعف عقیدتی کسی است که با اصول و فروع دین به‌درستی آشنا نیست و امکان شناخت و درک

۱. همان، ص ۵۶ و نیز صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۴۸.

۲. همان، ص ۲۷ و نیز صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۱۲.

۳. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۸، ماده «ضعف».

۴. نک: شفیعی مازندرانی، *درس‌هایی از وصیت‌نامه امام خمینی*، ص ۱۵۷.

آموزه‌های دینی، به‌ویژه در حوزه توحید، نبوت و معاد را نیافته است.

به نظر می‌رسد آیه شریفه ۹۷ سوره نساء^۱ «آنان که هنگام مرگ بر خود ستم کرده بودند، فرشتگان به آنها می‌گویند در دنیا چگونه به سر برده‌اید؟ [چرا به تکمیل ایمان و عقاید خویش نپرداخته‌اید؟] پاسخ می‌دهند ما در شمار مستضعفان زمین بودیم»، ناظر به این نوع از استضعاف باشد.

با عنایت به مجموع احادیث و آیات می‌توان گفت استضعاف در این قسم به عقب‌ماندگی در دستیابی به عوامل رشد و هدایت و ایمان اطلاق می‌شود؛ زیرا استکبار و نظام استکباری می‌کوشد با ایجاد فرهنگ الحادی و ایجاد اختناق در مقابل فرهنگ مذهبی و دینی، فرد یا جامعه را به استضعاف عقیدتی و مذهبی بکشانند. آیه «يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَأَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ»^۲ مستضعفان به مستکبران می‌گویند اگر شما نبودید، ما به ایمان روی می‌آوردیم» ناظر به همین نوع از استضعاف و اقدامات مستکبران است؛ چنان‌که مسلمانانی که اهل بیت را به‌درستی نمی‌شناسند و حق و حقوق آنها را در مسئله جانشینی رسول خدا ﷺ به‌شایستگی رعایت نمی‌کنند، به نوعی جزو همین مستضعفان عقیدتی‌اند.

از امام علی علیه السلام نقل است:

از امت پیامبر به غیر از ناصبین (دشمنان کینه‌توز اهل بیت)، کافران و منکران حقوق آل محمد ﷺ، کسی هلاک و [بدعاقبت] نخواهد شد. اما کسی که به توحید و نبوت پیامبر اقرار دارد و تسلیم دین است و از جرگه امت اسلام بیرون نرفته است و بر آستان ما، کورباطنی و جهالت نیاورد و دشمنی نرزد، ولی در مسئله جانشینی پیامبر در تردید باشد و خلیفه راستین پیامبر را نشناخته باشد و به ولایت ما آگاه نباشد و با ما دشمنی نرزد، او مسلمان مستضعف خواهد بود و امید مغفرت برایش هست.^۳

ب) استضعاف اقتصادی

استضعاف اقتصادی به معنای فقر و تنگ‌دستی است. مستضعف اقتصادی کسی است که یا به دلیل وضعیت جامعه و محیط زندگی و یا شرایط دیگر، دچار فقر و فاقه است و یا به دلیل وجود قدرت حاکم و وضعیتی که حاکمیت بر فرد و جامعه تحمیل می‌کند، امکان رشد مالی از او گرفته شده است. در واقع در این صورت، ثمره تلاش و اندیشه فرد یا ملتی نصیب قدرت‌های استکباری، سرمایداران از خدا بی‌خبر، طاغوت و وابستگان آنها می‌گردد. طبرسی ذیل آیه ۹۷ سوره نساء که پیش‌تر اشاره شد، آورده است:

۱. نک: فیض کاشانی، تفسیر صافی، ذیل آیه.

۲. سبأ (۳۴): ۳۱.

۳. محدث قمی، سفینه البحار، ماده «ضعف».

مستضعف کسی است که به دلیل عجز و ناآشنایی نمی‌تواند فقر و نداری‌اش را چاره کند.

ج) استضعاف سیاسی و اجتماعی

منظور از این استضعاف این است که حاکمیت و حکومت در دست افراد ناشایست باشد و به تعبیری، کسی یا جمعی شایستگی و شرایط حکومت را دارا باشند، اما دیگران مانع رسیدن آنها به حقوقشان که همان حق حکومت است، بشوند.

طبق آنچه اشاره شد، در هر جامعه چنانچه حاکمیت در اختیار شایستگان و افراد باصلاحیت قرار نگیرد، شایستگان جزو مستضعفان تلقی می‌شوند. بر همین اساس درباره آیه شریفه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً...»^۱ آمده است: «هُم آلَ مُحَمَّدٍ عليه السلام بِيَعْت مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَحْدِهِمْ فَيَعِزُّهُمْ وَ يَذِلُّ اَعْدَائِهِمْ»^۲ آنان [مستضعفان] خاندان محمدند که پس از آنکه انکار شدند، مهدی‌شان برانگیخته می‌شود و ایشان را به عزت می‌رساند و بدخواهان‌شان را خوار می‌کند؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی عليه السلام در نهج‌البلاغه آنجا که از منجی موعود اسلام سخن به میان می‌آورد، می‌فرماید:^۳ «دُنْيَا (حکومت و حاکمیت) پس از سرکشی‌ها به ما روی خواهد آورد؛ چنان‌که ناقه چموش برای شیر دادن به فرزندش در برابر فرزند خود رام و تسلیم می‌شود»، سپس آیه پنجم سوره قصص را تلاوت فرمود.

نکته‌ها

۱. هر چند در مواردی عامل پیدایش استضعاف، عوامل طبیعی و وضعیت جغرافیایی و محیطی است، با عنایت به آیات قرآن و روایات که در بسیاری موارد استکبار را در کنار استضعاف مطرح می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که در بیشتر موارد، عامل مهم در پیدایش استضعاف، ستم مستکبران و رفتار و اقدامات آنها بوده است؛ حتی در استضعاف اقتصادی و فقر و فاقه مادی؛ چنان‌که این امر در نظر حضرت امام نیز مورد تأکید و تأیید است:

البته همه قشرهای ملت باید ما بگوییم که اینها از مستضعفان بودند؛ برای اینکه دولت‌های قوی، ما را به استضعاف کشیده بود و همه ملت‌های عالم را به استضعاف کشیدند. در زمان رژیم سابق، همه قشرها در نظر آنها مستضعف بودند و باید فرمان‌بردار باشند؛ از قشر روحانی گرفته تا بازاری

۱. قصص (۲۸): ۵.

۲. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ذیل قصص: ۵.

۳. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۰۹.

تا روستایی تا همه افرادی که سرتاسر کشور هستند.^۱

از عبارت فوق پیداست مستکبرین منحصر به سلاطین و رؤسای دولت‌های ستمگر نیست، بلکه معنایی اعم دارد. یک مصداق آن مستکبران خارجی در نظام بین‌المللی‌اند که حاضرند تمام ملت‌ها را مورد تجاوز و ستم قرار دهند و مصداق دیگر آن، دولت‌های ستمگری هستند که ملت و مردم خود را به استضعاف مادی و معنوی کشانده‌اند؛^۲ چنان‌که از نظر امام خمینی اگر کسی به زیردست خودش ولو چهار نفر باشد تعدی و تجاوز کند و آنها را کوچک بشمارد، بنده خدا را کوچک شمرده و مستکبر است و آن بنده خدا مستضعف است.

۲. از نظر امام، مستضعف لزوماً به معنای طبقه پایین اجتماع نیست، بلکه اصولاً ایشان اصطلاح طبقه پایین و پایین‌دستان را قبول نداشته، برخاسته از منطق مستکبران و ستمگران می‌داند:

این طبقه‌ای که آن بالانشین‌ها این‌ها را پست می‌شمردند، می‌گفتند طبقه پایین. منطق مستکبرین همین بود که استکبار [می‌کردند] تکبر می‌فروختند بر جامعه، ملت ما را طبقه پایین حساب می‌کردند.^۳

در نظر امام، مستضعفان یا در اصطلاح مستکبران، طبقات پایین، مترادف ضعفا یا افراد ضعیف نیستند؛ بلکه اولاً این اقشار طبقه بالاینده و ثانیاً صاحب قدرت و ایمان‌اند. ایشان می‌فرماید: «این درجه‌هایی که شما اسمشان را می‌گذارید مثلاً طبقه کذا، طبقه پایین، و من آنها را بالا می‌دانم...».^۴

چنان‌که در کلام دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نیز از همین طبقه می‌دانست: «پیغمبر اکرم از همین جمعیت پایین بود، از همین توی جمعیت پا شد و قیام کرد. اصحاب او، از همین مردم پایین بودند، ... آن طبقه بالا، بالا مخالفین پیغمبر اکرم بودند».^۵ مصادیق طبقات پایین از نظر حضرت امام، طیف گسترده‌ای از مردم و نیز مفاهیم و اصطلاحات را دربرمی‌گیرد؛ از جمله: مستضعفین، محرومین، کارگرها، کارمندان، فقرا، ضعفا، عشایر، مستمندان، کشاورزان، زارعین، زاغه‌نشین‌ها، چادرنشین‌ها، گودنشینان، حاشیه‌نشین‌ها، آواره‌ها، پابره‌نه‌ها، ستمدیدگان، طبقه سوم، بی‌خانمان‌ها، خان‌گزیده‌ها و شهید دادگان.

۳. از نظر امام، خط اصولی جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، خط دفاع از مستضعفان و احقاق حقوق

فقرا در جوامع بشری است:

۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۲۶.

۲. نک: همان، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۱۰۱.

۵. صحیفه امام ج ۶ ص ۳۱۳.

ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است، خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم. ... ما برای احقاق حقوق فقرا در جوامع بشری تا آخرین قطره خون دفاع خواهیم کرد.^۱

۴. از نظر ایشان، حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز حکومت طبقات پایین اجتماع و حکومت مستضعفان و محرومان است:

یکی از نعمت‌های بزرگی که خدای تبارک و تعالی به این ملت عنایت فرمود، اینکه حکومت، حکومت مستضعفین است، حکومت محرومین است؛ یعنی آنهایی که در رأس حکومت واقع شدند، وقتی که ملاحظه می‌کنید، رئیس جمهورش از مدرسه پا شده است آمده است رئیس جمهور شده، طلبه مدرسه بوده ... و خاصیت یک حکومت محرومین، مستضعفین و حکومت مردمی این است که هم مجلسش می‌فهمد مستضعفین و محرومین یعنی چه، هم حکومت و وزرا می‌فهمند که یعنی چه ... خودشان لمس محرومیت را کرده‌اند.^۲

۵. بار سنگین انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی بر دوش قشر مستضعف است و همین گروه هستند که در جبهه و پشت جبهه فداکاری می‌کنند:

... با توجه به اینکه بار سنگین انقلاب بر دوش قشر مستضعف است ... وظیفه داریم فعالیت و توجه را به نواحی محروم، خصوصاً جنوب شهر که در رژیم گذشته توجهی به آنها نشده، معطوف کنیم.^۳ در خدمت ملت، خصوصاً مستضعفین که سنگینی این جمهوری به دوش آنان بوده و بدون کوچک‌ترین توقعی در خدمت اسلام‌اند، با جان و دل کوشا باشیم و مادام که همه ما و شما در خدمت مردم هستیم، آسیبی به جمهوری اسلامی وارد نمی‌شود.^۴

۶. چنان که گذشت، از نظر امام طبقات پایین اجتماع، نه تنها از عوامل پدید آورنده انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی‌اند، بلکه از عوامل مهم بقای آن نیز به شمار می‌آیند. جایگاه والای آنان نزد امام از تعبیری چون «نور چشمان ما» و «اولیای نعم همه» کاملاً پیداست:

به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان، خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی ره آورد آنان و با فداکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز

۱. صحیفه امام ج ۲۱، ص ۸۶-۸۷.

۲. صحیفه امام ج ۱۸، ص ۲۸-۲۹.

۳. صحیفه امام ج ۱۵، ص ۲۷۳.

۴ همان، ج ۱۵، ص ۲۸۰.

مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید.^۱

۷. امام در بررسی اعتبارنامه افرادی که در مجلس شورای اسلامی مشغول می‌شوند، ملاک را افزون بر تعهد به اسلام، خدمت به توده‌های مستضعف می‌داند؛ چنان‌که توصیه ایشان به نخستین مجلس شورای اسلامی این است که برای ادای برخی از دیون خود به طبقات کم‌درآمد و محروم، طرح‌های جدی برای رفاه آنان بدهند:

... و در نخستین مجلس شورای اسلامی، طرح‌هایی جدی در رفاه حال این طبقه محروم داده شود ... تا ... بعضی از دیون خودتان را به این طبقه عزیز که جان خود را برای اسلام و آزادی و استقلال کشور در طبق اخلاص گذاشته و پیروزی را برای انقلاب اسلامی به ارمغان آوردند، ادا کرده باشید.^۲

ایشان در بیان دیگری می‌فرماید:

وصیت این‌جانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر، آن است که ... شماها و کارمندان وزارتخانه‌ها بودجه‌ای که از آن ارتزاق می‌کنید، مال ملت [است] و [بنابراین] باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشید. ...^۳

و وصیت این‌جانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر ... و در عصرهای آینده آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند.^۴

۸ چنان‌که اشاره شد، امام خمینی در برنامه کلان هدایتی خود در جامه عمل پوشانیدن به اهداف و رسالت پیامبران الهی، به طبقات پایین و مستضعفان صرفاً در سطح ملی یا منطقه‌ای نظر ندارد، بلکه در سطح جهانی بدانها می‌اندیشد و روی سخن ایشان، مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان در سراسر گیتی‌اند. از این‌رو، در سطح جهانی از تشکیل «حزب مستضعفین» سخن می‌گوید یا روز قدس را، روز حمایت از مستضعفین می‌داند و معتقد است پایان راه انقلاب اسلامی، تنها با رهایی مستضعفان در جهان تحقق خواهد یافت و جشن آقایی و سروری پابرهنگان و عقب‌نگاه‌داشتگان با پیروزی حزب مستضعفان که همان حزب الله است، محقق خواهد گردید. حضرت امام می‌فرماید:

من امیدوارم که یک حزب به اسم حزب مستضعفین در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است، از میان

۱. صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۱۲

۲. همان، ج ۱۲، ص ۳۶۲.

۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۶

۴. امام خمینی، وصیت‌نامه، ص ۴۹ و نیز صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۳.

بردارند و قیام در مقابل مستکبرین و چپاولگران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند ...^۱

مسلمانان جهان باید روز قدس را روز همه مسلمین، بلکه مستضعفین بدانند و از آن نقطه حساس در مقابل مستکبرین و جهان‌خواران بایستند ...^۲

راه ما ... آن روز به کمال می‌رسد که مستضعفین جهان از زیر بار مستکبرین خارج بشوند.^۳

ما طرفدار مظلوم هستیم. هر کس در هر کجا که مظلوم باشد، ما طرفدار او هستیم.^۴

انبیا و اولیا در برابر ظلم، ایستادگی می‌کردند و کشته می‌شدند.^۵

۹. از نظر امام چنان که وعده حق الهی است، پیروزی مستضعفان قطعی است؛ اما این پیروزی با پدید آمدن زمینه‌ها و عواملی چند به دست خواهد آمد و یاری خداوند در صورتی نصیب افراد و اقوام و جوامع می‌شود که خود زمینه تحول و تغییر را فراهم کنند؛ یعنی خود بخواهند و بکوشند و فداکاری نمایند. در نگاهی کلی و جمع‌بندی، از نظر امام مستضعفان برای پیروزی، قبل از هر چیز باید اصول زیر را در زندگی خود تحقق بخشند:

۱. اتحاد، انسجام، یگانگی و یک‌رنگی؛
۲. سازش‌ناپذیری در برابر استکبار؛
۳. روی آوردن به تقوا و طهارت باطن و ایجاد صفای نفسانی (روی آوردن به دین و اصالت‌های دینی و بازگشت به خویشتن)؛
۴. تلاش و سخت‌کوشی در راه هدف (ایثار و از خودگذشتگی)؛
۵. مجهز گشتن به همه‌گونه صلاحیت‌ها و شایستگی‌های علمی و عملی؛
۶. توجه به امام معصوم و قرار گرفتن زیر پرچم او.

پرسش‌های درس

۱. با توجه به آیات قرآن، چهار معنای لغوی و دو معنای اصطلاحی برای امت برشمارید.
۲. با عنایت به اندیشه‌های امام خمینی، هشت ویژگی «امت اسلامی» را برشمرده، چهار مورد را شرح دهید.

۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۸۰.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۶۲.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۴۱۶.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۴۸.

۵. نک: همان، ج ۴، ص ۱۵۰.

۳. اقسام استضعاف را نام برده، استضعاف اعتقادی را توضیح دهید.
۴. جایگاه مستضعفان را در گذشته و آینده انقلاب اسلامی از منظر امام توضیح دهید.
۵. زمینه‌ها و شرایط پیروزی مستضعفان را برشمارید.

فعالیت‌های علمی

۱. درباره اصطلاح امت، و ویژگی‌های قرآنی آن با تأکید بر اندیشه‌های حضرت امام مقاله‌ای ارائه کنید.
۲. در مقاله‌ای اصطلاح «امت وسط» را در تفسیرهای عرفانی نشانه‌شناسی کنید.
۳. درباره طرح‌هایی که تاکنون درباره وحدت امت و تقریب بین مذاهب اسلامی ارائه شده، تحقیقی ارائه کنید.
۴. در مقاله‌هایی (۱) مبانی معرفتی امام خمینی را در نگاه به امت اسلامی و مستضعفان، و نیز (۲) استضعاف عقیدتی، (۳) استضعاف اجتماعی - سیاسی و (۴) زمینه‌ها و شرایط پیروزی مستضعفان را با تأکید بر اندیشه‌های حضرت امام ارائه کنید.
۵. در تفاسیر اهل سنت، درباره آیه ۱۰۵ سوره انبیاء، آیه‌ای که موعود امت‌ها در نخستین فرصت بعد از ظهور تلاوت می‌کند، تحقیق و مقاله‌ای ارائه کنید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. سید محمد شفیعی مازندرانی، *درس‌هایی از وصیت‌نامه امام خمینی*، ویراست دوم، قم، دفتر نشر معارف.
۲. مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، *وحدت از دیدگاه امام خمینی*، تهران، انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۳. خدامراد سلیمیان، *درست‌نامه مهدویت حضرت مهدی، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج)*.
۴. علی محمد بابایی زارچ، *امت و ملت در اندیشه امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵. سارا فلاحتی، *امام خمینی معمار وحدت*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. بی‌آزار شیرازی، شیخ محمود شلتوت، *طلایه‌دار تقریب*، قم، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۷. مهدی مسائلی، *پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت*، تهران، سپیده باوران.
۸. علی آقانوری، *امامان شیعه و وحدت اسلامی*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

درس نهم:

حوزه و دانشگاه و دکترین وحدت

اهداف درس

انتظار می‌رود دانشجو در این درس:

۱. ضرورت و اهمیت حوزه و دانشگاه را در انقلاب و جمهوری اسلامی دریابد.
۲. با زیان‌های جدایی علم و دین و حوزه و دانشگاه آشنا شود.
۳. مبانی عدم تعارض میان علم و دین را تبیین کند.
۴. انتظارات از وحدت حوزه و دانشگاه را بشناسد.

مقدمه

در هر کشور بخش تعلیم و تربیت، اساسی‌ترین و حساس‌ترین بخش‌هاست. در کشور اسلامی ما هم بدون تردید حوزه و دانشگاه، دو گروه مرجع و دو نهاد اصلی جامعه در قلمروهای گوناگون معرفتی، تعلیمی و تربیتی‌اند؛ دو نهادی که حاملان تمام علم، یعنی علم ابدان و علم ادیان شمرده می‌شوند. روزگاری بس دراز - افزون بر هزار سال - در تاریخ این مرز و بوم و نیز سراسر جوامع اسلامی، مجموعه معارف و علوم، برآمده از منابع دینی یا مبتنی بر مبانی آن فراچنگ عالمان که به‌حق سیمای دین هم‌انگاشته می‌شدند، بوده است. مدت‌ها آنچه با عنوان علوم دانشگاهی نام‌بردار است، در حوزه‌های علمیه مطالعه، تدریس و بحث می‌شده است و بسیاری از طلایه‌داران و بنیان‌گذاران علوم به اصطلاح جدید که تا به امروز نظریات آنها در گوشه و کنار جهان مورد توجه است، با عنوان عالمان دینی و از پایگاه دین و در جایگاه معنوی علم، یعنی حوزه‌ها و مدارس علمیه برخاسته‌اند. اما در سده‌های اخیر نظام علمی و آموزشی دیگری وارد عرصه دانشی و معیشتی کشورها و از جمله کشور ایران شده است. هم‌اکنون جامعه ما هم‌زمان از دو آبشخور موازی، نیازهای تعلیمی و تربیتی خود را دریافت می‌کند؛ علمای دین و دانشوران دانشگاهی، یعنی حوزه و دانشگاه.

براین اساس، به‌ویژه در دوره معاصر، به درست یا غلط - گو اینکه تقسیم کاری بین این دو نهاد انجام پذیرفته است - نهاد روحانیت عهده‌دار دین و علوم دینی و نهاد دانشگاه عهده‌دار دانش و علوم (به تسامح) غیردینی شده است. پیداست به‌آسانی نمی‌توان بر کمال یک علم یا نقص دیگری انگشت گذاشت؛ هرچند غایت یکی رسیدن به مقاصد دنیوی باشد و مقصد یکی آخرت و درجات ملکوتی؛ زیرا کمال و نقص اعمال، تابع کمال و نقص نیات است؛ طبق فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله که اعمال را منحصر در نیات آن یا نیت در عمل را افضل از اصل عمل می‌شمارند. نیت صورت فعلی و جنبه ملکوتی عمل است و بنابراین، طبقه‌بندی نیت انسان است که درجه و اعتبار علوم - دنیوی و اخروی - را مشخص می‌کند. امام خمینی در این باب معتقد است:

علوم مطلقاً منقسم می‌شود به دو قسمت: یکی علوم دنیایی که غایت مقصد در آنها، رسیدن به مقاصد دنیویه است، و دیگر علوم اخرویه که غایت مقصد در آنها، نیل به مقامات و درجات ملکوتیه و وصول به مدارج اخرویه است و پیش از این اشاره شد به اینکه غالباً امتیاز این دو نحوه علم، به امتیاز نیت و قصد است.^۱

باری، این دو علم با اقسام و شقوقی که هر یک داراست و نیز مراکز آموزشی این علوم و حاملان آن، دوش به دوش هم، فکرساز، آرمان‌پرداز و راهنمای عمل و جهت‌دهنده رفتار مردم و جامعه‌اند. امام در این خصوص می‌فرماید:

تکلیف همه‌مان چیست، تکلیف مهم، آنی است که متوجه به این قشر است، و این قشر یعنی روحانیون، دانشگاهی‌ها و دانشجو‌ها. آن که مغز متفکر جامعه است، همین دو طایفه‌اند. ... و آن قشری که می‌تواند خنثی کند آن توطئه‌هایی که با کمال دقت برای شکست دادن نهضت در شرف تکوین است، آن هم شماها هستید. تکلیف برای شما دو طایفه از سایرین زیادتر است؛ و مسئولیتان بسیار زیاد. همه مسئول‌اند؛ لکن شما دو طایفه مسئولیتان زیادتر است.^۲

بر اساس آنچه اشاره شد، برای رسیدن به دیدگاه حضرت امام در خصوص حوزه و دانشگاه، رسالت هر یک و امکان‌سنجی ضرورت وحدت و همراهی آن دو، لازم است هر چند مختصر به دو مقوله علم و دین اشاره کنیم.

علم و دین

هر چند از گذشته درباره نسبت و رابطه علم و دین در میان صاحب‌نظران، اختلاف‌نظرهایی بود، هیچ‌گاه

۱. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۴۱۲.

۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۶۴.

به‌منزله مسئله‌ای جدی و مقابل تلقی نمی‌شد. در دنیای غرب، پس از قرون وسطا و بروز جریان اومانیسم، مدرنیسم و به‌تازگی پسامدرنیسم، بحث از جایگاه دین در زندگی انسان از یک‌سو، و رابطه آن با علم از سوی دیگر مورد توجه بسیار جدی قرار گرفت و دیدگاه‌هایی در دو قلمرو و اثبات و انکار که عمدتاً معطوف به محدود کردن دین و به تقلیل بردن آن بود، صورت پذیرفت. پیشرفت و گسترش بسیار زیاد علوم، به‌ویژه علوم تجربی و گرهِ خوردن آن با زندگی انسان و حل برخی مشکلات اجتماعی پیش روی او، و نیز افزایش اطلاعات، قدرت و توان بهره‌گیری بی‌حد و حصر از طبیعت و ماشین، این تلقی را که دیگر زمان دین به سر آمده است، بر سر زبان‌ها انداخت. این در حالی بود که به‌رغم رشد تصاعدی علوم و گسترش داده‌های اطلاعاتی، انسان با بحران‌های جدی در حوزه معرفت، اخلاق و روان مواجه بود.

در حوزه اخلاق و بنیادهای آن نیز به‌رغم اینکه تأمل‌ورزی فلسفی پاره‌ای از اندیشمندان غربی، به‌لحاظ نظری ارزشمند بود، با این حال، این دست‌آورد علمی نه‌تنها تأثیر چندانی در رشد و توسعه اخلاق، به‌ویژه در بُعد فردی در جوامع پیشرفته نداشت، بلکه تا حدودی به تزلزل اصول و مبانی اخلاق انسانی انجامید. نسبی‌گرایی، سودگرایی و لذت‌گرایی اخلاقی دست‌کم در برخی روایت‌های خود، تأثیر زیادی بر توسعه ناهنجاری‌های اخلاقی و تربیتی گذاشت. دیدگاه‌های انسان‌محور جماعتی از نواندیشان، فضای اندیشه اخلاقی را چنان آلوده کرد که در این فضا، سخن گفتن از فضایل والای انسانی و فراخوان آدمی به مقابله با نفس فرودین خویش، کاملاً بی‌معنا شد؛ چنان‌که در همین فضا، برخی جسارت یافته و دست به کار پایه‌ریزی مبانی به اصطلاح اخلاقی برای افعال شنیعی چون همجنس‌بازی و کامجویی جنسی از کودکان شدند و بدین ترتیب، زیست اجتماعی انسان و بنیان خانواده شدیداً دستخوش تزلزل شد؛ به‌گونه‌ای که آمار زنان و مردانی که تمام یا بیشتر عمر خود را بدون همسر می‌گذرانند، هر روز رو به افزایش است یا شمار کودکانی که تنها با یکی از والدین خود زندگی می‌کنند، فزونی یافته است.

در قلمرو دانش روان‌شناسی و روان‌کاوی نیز به‌رغم اینکه پیشرفت‌های انکارناپذیر آن علوم توانسته است ابعاد ناشناخته‌ای از روان آدمی را بکاود، با این حال این واقعیت انکارناشدنی است که در حال حاضر بسیاری از اعضای این جوامع، از انواع اضطراب‌ها و فشارهای روانی رنجورند و افسردگی در اشکال مختلف آن، یکی از معضلات حل‌ناشدنی آنان شده است. نیز به‌رغم اینکه در سایه رشد صنعت ارتباطات، برقراری رابطه میان آحاد انسان‌ها بسیار سهل شده است، اما گروهی از مردم خود را در این دنیای پرهیاهو به‌شدت تنها و غریب می‌یابند؛ چنان‌که احساس پوچی و بی‌هویتی به‌روشنی از ناامیدی درباره آینده و احساس ناکامی و شکست در زندگی روزمره حکایت دارد.^۱

تمام سخن امام خمینی که نتیجه مطالعات و تحقیقات و تأملات نزدیک به دوسوم قرن او درباره انسان، نازها و نیازها، کشش‌ها و کوشش‌ها، پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها، انحطاط‌ها و ناکامی‌های او در رابطه‌اش با خود، خدا و هم‌نوعان بود، این بود که علم و البته علوم تجربی، به‌تنهایی نمی‌تواند نقطه اتکای مطمئنی برای انسان و ابعاد وجودی و نیازهای متنوع او باشد.

ایشان که شاهد گام‌های سریع و عجولانه انسان مدرن در مسیر دین‌زدایی و انسانی کردن تمام ابعاد خدایی وجود خویش و تقدس‌زدایی از امور مقدس بود و نعره مستانه استغنائی از دین‌ورزی و خداپاوری‌اش، گستاخانه پایان عصر دین و معنویت دینی را اعلام می‌کرد، اعلام نمود که نوبت آن رسیده که انسان از خواب سنگین غفلت بیدار شود و آب را از سراب بازشناسد و بیش از این با یک‌سونگری در حوزه علم و فناوری، در هلاکت خویش نکوشد و در کوره‌راه ضلالت مرکب نراند و روزنه‌ای به سوی نور بگشاید و در کنار چشم سر، چشم دل را نیز باز کند.

امام خمینی با قبول اینکه برخی حقایق از راه حس به دست می‌آید و تأکید بر این نکته که فاقد حس، فاقد معرفت از راه آن حس است،^۱ به‌هیچ‌رو راه‌های معرفت و شناخت را به حس و تجربه محدود نکرد، بلکه وحی و عقل را نیز منابع مکمل شناخت و ارائه‌دهنده حقایق خطا ناپذیر درباره خدا، جهان و انسان دانست.^۲ از نظر ایشان، مشاهدات قلبی و تجربیات شهودی غیرحسی نیز ارتباط عمیق انسان با حقیقت هستی را تحکیم می‌بخشد و انسان را از شکاکیت مطلق و سرگشتگی معرفتی رها می‌کند؛ چنان‌که از نظر ایشان، وحی انسان را به بسیاری از حقایق فراتر از حس و عقل و شهود رهنمون بود؛ زیرا رسولان الهی، باخبر از ابعاد هستی، مجری احکام الهی و امانتدار اسرار اویند و از این‌رو، در شناخت زوایای مختلف جهان آفرینش، بهره‌مندی از آموزه‌های انبیا، اطمینان‌آورتر است و البته علوم و فنون بشری نیز در آغاز از همین طریق تحقق یافته است.

نتیجه آنکه، از نظر امام خمینی، علوم در خدمت بشر است و دین نیز رسالتی جز خدمت به انسان و هدایت او به سوی کمال و سعادت ندارد. بنابراین نه‌تنها تضادی میان علم و دین نیست، که هر دو ابزاری در خدمت هدایت انسان هستند. امام خمینی به هر دو عرصه علمی حوزوی و دانشگاهی عشق می‌ورزید و ترقی آنان را نسخه شفا بخش و آرمان اسلام، تبلور سلامت و در صراط مستقیم بودن انقلاب اسلامی، و یگانه راه سعادت و بهروزی ملت ایران و همه ملت‌های مسلمان و مستضعفان جهان می‌دانست و می‌فرمود:

روحانیون با دانشگاهی یک مسیر دارند و مسئولیت این دو طایفه از همه طوایف دیگر بیشتر است؛

۱. نک: امام خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، ص ۲۰ و ۳۷.

۲. نک: همو، آداب الصلوة، ص ۲۰۰.

چنانچه شغلشان شریف‌تر است.^۱ شما سعی کنید از متخصصین متدین و متعهد استفاده کنید. ما بارها گفته ایم که ما متخصص می‌خواهیم، ولی متخصص متعهد. ولی دشمنان فریاد زدند که اینها با تخصص مخالفاند. البته که متخصص منحرف، از هر کس خطرناک‌تر است.^۲

امام درباره هماهنگی میان علم و دین بر چند نکته تأکید داشت:

دانشگاه باید مرکز تربیت صحیح باشد؛ زیرا مرکز تعیین سعادت یا شقاوت ملت است و اگر دانشگاه اصلاح شد، کشور اصلاح می‌شود.

برای اسلامی کردن دانشگاه باید تلاش و جدیت کرد. باید در دانشگاه، علوم معنوی هم تدریس شود. ضرر عالم بدون تهذیب، بیشتر از جاهل بدون دانش است. دانشگاهی که تهذیب نفس نداشته باشد، جز فساد حاصلی ندارد و هر چه بر سر بشر می‌آید، از علم بدون تهذیب است. تردیدی نیست که علم در دل انسان فاسد، زیان‌بارتر از نادانی است. دانشگاه‌ها نه تنها مراکزی برای تهذیب و تعلیم جوانان می‌باشند، بلکه لازم است تا جوانان به گونه‌ای تربیت شوند که از خارج بریده و مستقل در راه اسلام و کشورشان خدمت کنند یعنی همه رشته‌های علمی و تخصصی، هم تهذیب اخلاق و هم عمل و پایبندی بدان را تقویت کنند.

دانشگاه باید متحول باشد و به خدا روی آورد و به معنویت بپردازد و درس‌ها را برای خدا بخواند؛ زیرا ملاک ارزش در لسان انبیا و اولیا، علم و تقواست. ترقی مملکت به دانشگاه است.^۳

حضرت امام «تعارض میان علم و دین، و اسلام و سیاست» را همان قدر غیرمنطقی می‌دانست که کسی ادعا کند قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانداده شود یا ادعا کند اگر در صدر خلقت، عدالت اجتماعی باید جاری و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری می‌شد، امروز چون قرن اتم است، آن روش کهنه شده و ضرورت ندارد.

از نظر امام خمینی، «ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است، همان سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می‌گفت که اینان می‌خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند، یک اتهام ابلهانه بیش نیست؛ زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته [است] که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ‌گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد، بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا، حتی همجنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفاند؛ گرچه غرب و

۱. صحیفه امام، جلد ۷، ص ۴۶۷

۲. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۱۰.

۳. نک: صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۱۷؛ ج ۷، ص ۴۶۷؛ ج ۱۵، ص ۴۱۵؛ ج ۱۶، ص ۴۹۹؛ ج ۱۷، ص ۱۸۵؛ ج ۱۸، ص ۱۶۶؛ ج ۱۹، ص ۳۱۶.

شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند».^۱

از نظر حضرت امام، دین اسلام با هیچ‌یک از حوزه‌های علوم، از علوم عقلی و علوم تجربی و علوم اجتماعی گرفته، تا علوم سیاسی و روان‌شناسی و اخلاق، در تعارض نیست؛ بلکه علوم مختلف در پرتو آموزه‌های اسلام می‌توانند به عالی‌ترین درجات پیشرفت که تسخیر زمین و آسمان، خورشید و ماه و صدها و هزارها پدیده شگفت دیگر در هستی که انسان تاکنون حتی پرونده علمی برایش نگشوده است، نایل آیند؛ چنان که در حوزه معنویت نیز می‌توان تا لقای خداوند دست یافت و نباید به بهانه‌هایی نظیر اینکه مقصود ادیان الهی تهذیب نفس، اشتغال به عبادت و ادعیه است، دخالت در حکومت و سیاست را مخالف مسلک انبیای الهی دانست.^۲

مبانی این عدم تعارض میان دین اسلام و علم را در اندیشه حضرت امام می‌توان در طیفی از آموزه‌های اسلام که در ذیل به برخی اشاره می‌کنیم، جست‌وجو کرد:

۱. در اسلام و کتاب جاودانه آن، قرآن کریم، واژه‌هایی چون علم، فقه، فکر، عقل، لب، تفکر، قلب، تعقل، تفقه و ... پربسامدترین واژه‌هاست. از این‌رو، چگونه می‌توان دین را مانع رشد شجره طیبه دانش و معرفت دانست؟

۲. اصولاً در مکتب اسلام، مداد و نوشتار اندیشمندان، برتر از هر چیز، حتی خون شهیدان به شمار آمده است.

۳. در اسلام تحقیر دانشمندان، تحقیر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شمرده می‌شود و احترام به عالمان، احترام به آن حضرت است؛ چنان که فرمود: «من احقر صاحب العلم فقد احقرني و من احقرني فهو كافر».

۴. در مکتب اسلام، مباحثه علمی در شب قدر با هیچ عبادتی قابل مقایسه و هم‌تراز نیست و به‌هیچ‌رو «الذین یعلمون» (دانیان) با «الذین لا یعلمون» (نادانان) قابل مقایسه و برابری نیستند.

۵. از نظر اسلام، شناخت آنچه در زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌گذرد، ضروری است و طلب علم بر همه انسان‌ها، اعم از زن و مرد واجب است؛ هر چند متحمل دشواری‌های طاقت‌فرسا باشد.

۶. در اسلام پیامبر خدا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله با ندای اقرء، قرائت و خواندن، مأموریت هدایت کاروان بشر را به عهده گرفت؛ قرائتی که باید به اسم پروردگار باشد که کریم و اکرم است و آموزش و تعلیم را بر پایه کرامت و تکریم انسان قرار داد و او را از اسرار طبیعت و ماورای طبیعت آگاه ساخت و نام کتابش را قرآن، فرقان، ذکر، کتاب، مبین، تبیان و ... نامید.

از این‌رو، حضرت امام معتقد است کمترین تعارضی میان دین اسلام با علم قابل تصور نیست.

۱. نگرش موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۲۱ - ۲۰ نیز صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۶.

۲. نک: همان، ص ۲۲ نیز صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۵.

وحدت حوزه و دانشگاه، دکترین انقلاب و جمهوری اسلامی

بدون تردید یکی از مهم‌ترین اسباب و اصلی‌ترین علل پیروزی انقلاب اسلامی، همگرایی و نزدیکی حوزه و دانشگاه بوده است. از این رو، این امر در اندیشه معمار کبیر انقلاب و داعیه‌دار طرح تمدن جدید اسلامی در دوره معاصر، از اهمیتی بی‌نظیر برخوردار بوده، در قلمروهایی چند مطرح و مورد توجه است؛ به‌طوری که به‌درستی می‌توان گفت از نظر امام، راه رسیدن به آرمان جهانی اسلام و مدینه فاضله حکومت اسلامی و تمدن فراگیر آن، از مجرای همراهی و وحدت این دو نهاد عالی‌قدر می‌گذرد.

با توجه به آنچه در ابعاد مختلف نسبت میان علم و دین با تأکید بر اندیشه‌های حضرت امام اشاره شد و آنچه در ادامه در تکمیل بحث در سخن از ضرورت، اهمیت و انتظارات از وحدت و همگرایی حوزه و دانشگاه خواهد آمد، تعبیر از نظریه وحدت حوزه و دانشگاه به «دکترین انقلاب اسلامی» و «اصل‌الاصول اندیشه‌های حضرت امام» کاملاً به‌جا و معقول است.

واژه‌شناسی وحدت

وحدت در لغت به معنای هماهنگی، همگرایی، انسجام، اتحاد و یگانگی است^۱ و در اصطلاح در حوزه علوم مختلف، معانی گوناگونی دارد. در عرفان منظور از وحدت، وصول ذهن سالک به موقعیتی است که در آن کل کائنات را جلوه جمال حق بداند. در علوم اجتماعی و سیاسی که در بحث موردنظر بیشتر می‌تواند مورد توجه باشد، عبارت است از: تعامل، همکاری، تعالیم و نزدیک شدن حوزه و دانشگاه به لحاظ مبانی معرفتی، منطق عملی و غایت‌گزینی بر اساس معارف دین و اصول تفکر اسلامی.

برای دستیابی به وحدت این دو نهاد در اندیشه امام، لازم است به چند نکته توجه شود:

۱. توجه به ریشه تاریخی و علت پیدایش این نظریه؛
۲. پذیرش و باور به خسران جبران‌ناپذیر جدایی این دو نهاد برای ملت، کشور و اسلام از گذشته تاکنون؛
۳. ترسیم واقع‌بینانه و درست متعلق وحدت و انتظاراتی که از وحدت این دو قوه مفکره، تعالی‌بخش و انسان‌ساز می‌رود.

از نظر حضرت امام، اصل تفکر جدایی علم و دین و جدایی حوزه و دانشگاه، از مغرب‌زمین و به‌طور خاص سرگذشت این دو در مسیحیت بوده است؛ چراکه در قرون وسطا به دلیل عملکرد نادرست کلیسا، اختلاف‌نظر جدی میان مسیحیت و متولیان آیین مسیح و دانشمندان پدید آمد و با رنسانس، دین از علم، سیاست، اقتصاد و ... جدا شد. دستاورد این وضع، شکل‌گیری دین حداقلی‌ای شد که فقط در حوزه شخصی کارکرد داشت و نانش یکسره سکولار شد.

۱. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۸، ماده «وحدت».

از سوی دیگر، چون دروس دانشگاهی ما بر اساس روش و فرهنگ غرب بنا شده بود، سبب شد گروهی از دانشگاهیان تصور کنند میان اسلام و علم نیز تعارض وجود دارد. از این رو، با متولیان علوم دینی، یعنی حوزه و حوزویان به مخالفت برخاستند. برخی از علمای دینی نیز چون منشأ این ضعف را به‌درستی تشخیص ندادند، به جای درمان، به مبارزه با دانشگاهیان پرداختند. عدم آگاهی درست دانشگاهیان از اسلام از یک‌سو و نیز ناآگاهی دقیق و عمیق حوزویان از علوم جدید از سوی دیگر، سبب شد تا سوءتفاهم‌های اولیه شکل نامعقولی به خود گیرد و به تعارض و تضاد کشیده شود؛ به‌طوری که با دسیسه‌های شیاطین و به‌ویژه استعمارگران، این دو نهاد دشمن یکدیگر تلقی شدند.^۱ در این میان، حضرت امام در مقام طبیعی درآشنا، اصل ماجرا را ریشه‌یابی می‌فرماید:

مطالعات دقیق اجانب استثمارگر در طول تاریخ، به آن رسیده که باید این سد [روحانیت] شکسته شود و تبلیغات دامن‌دار آنها و عمال آنها در چند صد سال موجب شده که مقداری از روشنفکران را از آنها [روحانیت] جدا و به آنها بدبین کند تا جبهه دشمن، بی‌معارض شود.^۲

حضرت امام تعارض و اختلاف میان حوزه و دانشگاه را معصیت بزرگ دامن‌گیر ملت و کشور می‌داند. ایشان می‌فرماید:

این مصیبت‌هایی که الان ما می‌کشیم و کشیدیم برای این بوده است که ما از هم جدا بودیم. ما و شما در یک مجمعی با هم صحبت نکردیم که ببینیم ما چه می‌گوییم، شما چه می‌گویید...^۳

امام در کلام دیگری می‌فرماید:

مراکز علمی و فرهنگی قدیم و جدید و روحانیون و دانشمندان فرهنگی و طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها و دانشسراها، دو قطب حساس و دو مغز متفکر جامعه هستند و از نقشه‌های اجانب، کوشش در جدایی این دو قطب و تفرقه‌اندازی بین این دو مرکز حساس آدم‌ساز بوده و هست. جدا کردن این دو مرکز و در مقابل یکدیگر قرار دادن آنها و در نتیجه، خنثی کردن فعالیت آن‌ها در مقابل استعمار و استثمارگران، از بزرگ‌ترین فاجعه‌های عصر حاضر است.^۴

امام هدف اختلاف‌افکنی و ممانعت از وحدت حوزه و دانشگاه را مبارزه با دین و اسلام برمی‌شمرد:

۱. نک: نگرش موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۲۷، ۱۱۷ و ۱۲۷-۱۲۶.

۲. صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۲۵.

۳. صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۳۸.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۸۲.

اساس این بود که اسلام را ... از بین ببرند، ... به اسم اینکه اینها مرتجع هستند. از این طرف هم ... به ما می‌آمدند این طوری تزریق می‌کردند که اینها یک دسته بی‌دین و ریش‌تراش و فُکلی به‌شمار می‌آیند. از آن طرف، می‌گفتند اینها یک دسته انگلیسی‌اند، ... [می‌خواستند] وحدت کلمه‌ای که امکان داشت بین این دو قشر متفکر پیش بیاید، نگذارند و خدا خواست که در یک برهه از زمان، این دو قشر با هم شدند، هر دو یک قصد داشتند، هر دو یک مطلب داشتند. و حالا باز همان قضایا [را] می‌خواهند پیش بیاورند، باز دانشگاهی‌ها را از مدارس قدیمه جدا کنند.^۱

حضرت امام ضمن تأکید بر نارسایی‌های علم و نیاز بشر به دین، بر این باور است که علم بدون ایمان، منشأ بسیاری از شقاوت‌هاست:

اگر گمان کنید که، یا ما گمان کنیم که علم منشأ سعادت است، ولو هر چه باشد، این یک اشتباهی است، بلکه گاهی علم منشأ بسیاری از شقاوت‌هاست.^۲ ... صنعت ماعدای ایمان [بدون ایمان] فساد می‌آورد، علم ماعدای ایمان فساد می‌آورد: «إِذَا فَسَدَ الْعَالَمُ فَسَدَ الْعَالَمُ». هر چه علم بیشتر شد، فسادش هم بیشتر است. اهل جهنم از تعفن عالم به ایذا دارند، اذیت می‌کشند. عالمی که ایمان دارد آن است که خدا تعریفش می‌کند، پیغمبر تعریفش می‌کند، اسلام تعریفش می‌کند.^۳

اما در خصوص چگونگی و متعلق وحدت، می‌توان در نگاهی کلی وحدت این نهاد را به وحدت حداقلی و وحدت حداکثری تقسیم کرد. منظور از وحدت حداقلی، همان تعامل و همگرایی این دو نهاد، در عرصه اجتماعی، سیاسی و اخلاقی است و البته این مرحله از وحدت، منحصر به این دو نهاد نیست، بلکه تمام اقشار جامعه برای تعامل و زندگی به آن نیازمندند. منظور از وحدت حداکثری این است که این دو نهاد در یک نظام هماهنگ به لحاظ معرفتی، عملی و اهداف و غایات، بتوانند با تولید علم در عرصه‌های مختلف جامعه، به یک تمدن نوین اسلامی دست یابند و در پرتو آن، به گسترش عدالت، معنویت، اخلاق و سعادت در سطح جامعه اسلامی - ایرانی، جهان اسلام و جامعه جهانی کمک کنند.

با عنایت به آنچه اشاره شد، نمی‌توان یک‌پارچگی در ساختار مدیریت حوزه و دانشگاه، همسان‌سازی حوزه و دانشگاه بر اساس ظواهر شعایر دینی، یکسان‌نگری در آموزش حوزه و دانشگاه، حذف و اضافه برخی دروس، وحدت در روش تحقیق حوزه و دانشگاه، یا تبادل دانشجو و طلبه میان حوزه و دانشگاه را از تدابیر بنیادی در سخن از وحدت حوزه و دانشگاه دانست.

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۴.

۲. همان، ج ۷، ص ۴۶۷-۴۶۸.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۱۵۳.

حضرت امام با درایت به این باور رسیده بود که حکومت دینی برای رفع نیازهای خود نمی‌تواند به بیگانگان وابسته باشد. بنابراین، کوشید با نزدیک کردن حوزه و دانشگاه به یکدیگر، مسیر تولید علم را هموار کند. از این رو، یکی از توصیه‌های مؤکد ایشان به اندیشمندان حوزه و دانشگاه این بود که با وحدت خودتان در راه توسعه و پیشرفت کشور بکوشید. امام می‌فرماید:

عزیزان دانشگاهی من و عزیزان فیضیه من! آگاه باشید که دشمن‌ها درصددند بین شماها تفرقه بیندازند و توجه داشته باشید که اگر دانشگاه و فیضیه اصلاح بشود، کشور شما استقلال خودش را بیمه می‌کند.^۱

اما در خصوص ضرورت وحدت در جهت همدلی و تفاهم اجتماعی، سیاسی و اخلاقی نیز حضرت امام این تفاهم و همدلی را موجب خلع ید غاصبان حقوق ملت و به انزوا و هلاکت کشاندن دشمنان اسلام و انقلاب می‌داند و در این باره می‌فرماید:

توصیه این‌جانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز، هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکم‌تر و استوارتر سازند و از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن غدار غافل نباشند و به مجرد آنکه فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود درصدد است بذر نفاق بین آنان افکند، او را ارشاد و نصیحت نمایند و اگر تأثیر نکرد، از او روگردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه، ریشه دواند!^۲

افق‌های پیش روی حوزه و دانشگاه و انتظارات از وحدت آن دو

با برداشت از مجموع سخنان و اندرزهای حضرت امام و شرایط کنونی جامعه دینی، می‌توان انتظارات از وحدت حوزه و دانشگاه را در نمونه‌های ذیل خلاصه کرد:

۱. راهبردهای نظری و عملی را برای استقرار و استحکام ارکان و اصول حکومت دینی طرح و تدوین کنند.

۲. به توسعه عبودیت، عدالت، اخلاق و معنویت که رکن مهم انتظارات از وحدت تلقی می‌شود، یاری رسانند؛ زیرا اگر به تمام پیشرفت‌ها و فناوری‌های روز بشری دست یابیم، ولی از عدالت، تقوا، اخلاق و بندگی حق به‌دور باشیم، در حقیقت همان بیراهه‌ها را پیموده‌ایم که لیبرالیسم در طول چند قرن پیموده است و دستاورد آنان گرچه در رفع برخی از نیازهای مادی جامعه موثر بوده، متأسفانه سبب کم‌رنگ شدن کرامت، امنیت، عدالت، معنویت و اخلاق گردیده، جامعه بشری را با بحران‌های جدی روبه‌رو کرده است؛ تاجایی که اصالت سود، سرمایه، شهوت، دنیاطلبی و سلطه، جزء اصول مسلم آنها شده است.

۱ همان، ج ۱۴، ص ۴۳۲.

۲ همان، ج ۲۱، ص ۴۱۴.

درس نهم: حوزه و دانشگاه و دکتترین وحدت □ ۱۶۳

۳. جذب نیروهای کارآمد و جلوگیری از فرار مغزها نیز از جمله انتظارات وحدت حوزه و دانشگاه شمرده می‌شود؛ زیرا چنین امر مهمی به هم‌فکری این دو نهاد نیاز دارد تا روش‌های علمی کارآمدی برای جذب دانشجویان و طلاب نخبه ارائه کنند.

۴. بهره‌مندی از خرد جمعی، یکی از انتظارات به‌حق از وحدت به شمار می‌رود؛ زیرا گرد آمدن افکار مختلف این مزیت را دارد که اولاً: افق‌های جدیدی برای توسعه و پیشرفت کشور گشوده می‌گردد؛ ثانیاً: در این راهبرد به استقلال و خودکفایی در زمینه‌های گوناگون خواهیم رسید.

۵. زمینه‌های استقرار وحدت میان حوزه و دانشگاه بدین قرار است:

یک. لزوم تکیه اصلی هر دو نهاد در اهداف بر سعادت و رستگاری انسان‌ها؛

دو. اعتقاد به تأثیر متقابل و نقش مکمل هر یک برای دیگری؛

سه. آشنایی با نوآوری‌ها و توان علمی و معنوی هر یک؛

چهار. ایجاد اتاق فکر مشترک برای تشخیص نیازهای جامعه و تعیین اولویت‌های آن و ارائه راهبرد عملی و نظری.

۶. توجه دانشگاهیان به ریشه‌های وابستگی نهاد دانشگاه و خودباختگی تاریخی، وابستگی فکری و به‌دور از هویت و فرهنگ جامعه بودن این نهاد (عنایت به بومی‌سازی و اسلامی شدن دانشگاه) و تلاش برای ارتقای این نهاد علمی از یک‌سو، و توجه حوزویان به ریشه‌های تحجر و گسترش قلمرو فکری - معرفتی خود متناسب با نیاز انسان معاصر و نیز در راستای پیش‌فرض‌ها، مبانی دینی و ماوراء الطبیعی مورد نیاز علوم دانشگاهی، از سوی دیگر می‌تواند در کارآمدی هر چه بیشتر آرمان وحدت مؤثر افتد.

حاصل آنکه، وحدت حوزه و دانشگاه هیچ‌گاه به مفهوم سلب هویت مستقل یکی از آن دو نهاد و سلطه یکی بر دیگری نیست، بلکه مفهوم اصلی این وحدت که در جامعیت دین اسلام ریشه دارد، تأمین نیازهای بشری در هر دو بعد مادی و معنوی است.

پرسش‌های درس

۱. بحران‌های علم‌گرایی صرف را در حوزه معرفت، اخلاق و روان به‌اختصار توضیح دهید.

۲. دلایل و مبانی عدم تعارض میان علم و دین اسلام را توضیح دهید.

۳. زمینه‌ها و ریشه‌های جدانگاری علم و دین کدام است؟ توضیح دهید.

۴. از وحدت حوزه و دانشگاه چه انتظاری می‌رود؟ دست‌کم سه مورد را توضیح دهید.

فعالیت‌های علمی

۱. لطفاً در یکی از موضوع‌های پیش رو، مقاله‌ای ده تا بیست صفحه‌ای تهیه و ارائه نمایید: (۱) فواید

و ضررهای تجزیه علوم؛ (۲) مبانی معرفتی وحدت حوزه و دانشگاه؛ (۳) رابطه علم و دین؛ (۴) رابطه عقل و دین؛ (۵) پیشینه‌شناسی جدایی علم و دین؛ (۶) انتظارات از وحدت حوزه و دانشگاه؛ (۷) رابطه میان وحدت حوزه و دانشگاه و استقلال کشور.

۲. کتاب‌های زیر را در مقاله‌ای معرفی کنید: (۱) وحدت حوزه و دانشگاه، علیرضا اعرافی؛ (۲) دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی: کتاب حوزه و دانشگاه، حسین خسروی؛ (۳) وحدت حوزه و دانشگاه در کلام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای؛ (۴) دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی.
۲. محمدحسین طباطبایی، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، سهامی انتشار.
۳. وحدت حوزه و دانشگاه در کلام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای.
۴. پژوهشکده باقرالعلوم، حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان.
۵. علیرضا اعرافی، وحدت حوزه و دانشگاه، تهران، مؤسسه اشراق و عرفان.

کارگزاران انقلاب و نظام اسلامی: وظایف و رسالت

اهداف درس

انتظار می‌رود دانشجو در این درس:

۱. با سه دسته ویژگی‌های کارگزاران انقلاب و نظام اسلامی آشنا شود.
۲. با تعاریف و شرح وظایف قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی آشنا گردد.
۳. توصیه‌های امام را به کارگزاران در سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه دریابد.
۴. از علت حساسیت امام درباره وزارت کشور، وزارت خارجه و وزارت ارشاد آگاه شود.

مقدمه

قوام زندگی اجتماعی به استقرار حکومتی است که امور عمومی مردم و افراد جامعه را اداره کند. از نظر امام خمینی، حکومت اسلامی باید در خدمت مردم باشد و زمامداران وظیفه دارند خدمتگزاران صادق مردم باشند. در نگاهی کلان و با عنایت به منظومه فکری حضرت امام، دست‌کم سه گروه ویژگی را می‌توان برای کارگزاران در نظام اسلامی برشمرد: الف) ویژگی‌های تخصصی؛ ب) ویژگی‌های ارزشی - اخلاقی؛ ج) ویژگی‌های مکتبی - دینی.

منظور از ویژگی‌های تخصصی، همه آن چیزهایی است که برای انجام موفقیت‌آمیز مسئولیت و شغل لازم است. این دسته از معیارها اغلب میان مدیریت اسلامی و غیراسلامی مشترک است. از دانش، تجربه، نظم و انضباط کاری، حُسن سابقه، پشتکار داشتن، آینده‌نگر بودن، بلندهمتی، استقامت در برابر مشکلات، قاطعیت و ... معمولاً با عنوان ویژگی‌های تخصصی مدیران و کارگزاران یاد می‌کنند.

منظور از ویژگی‌های ارزشی یا اخلاقی، مجموعه‌ای از صفات و خصوصیات است که در رفتار کارگزاران متبلور است و در اکثر جوامع ممکن است قابل قبول باشد. سخاوت، وفاداری، فروتنی، بردبار بودن، عدالت و انصاف داشتن، گشاده‌رویی، میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط، امانتداری، رفق و مدارا، صبر و بردباری، خوش‌بینی درباره دیگران، پرهیز از عیب‌جویی و ... برخی از معیارهای ارزشی کارگزاران است.

منظور از ویژگی‌های مکتبی یا دینی، همه آن چیزهایی است که در آموزه‌های اسلامی افزون بر معیارهای تخصصی و اخلاقی با عنایت به جایگاه انسان در آفرینش و نیز ساحات وجودی و نیز خصوصیت و افتخار جانشینی خدای تبارک و تعالی، برای او در نظر گرفته شده است. از معیارهایی چون تقوا و پرهیزکاری، حاضر و ناظر دانستن خداوند، امید به پاداش و یاری الهی داشتن، از عذاب الهی بیمناک بودن، توانایی در کنترل نفس داشتن، سعه صدر، توکل به خداوند داشتن، حق‌خواه و حق‌گو بودن، مهربانی با ضعیفان و قاطعیت داشتن در برابر قدرتمندان، خیرخواه همه مردم بودن، اهمیت دادن به واجبات و اوامر و نواهی الهی، امتیاز ندادن به خویشاوندان، صرفه‌جو بودن، پرهیز از سوءاستفاده از مقام و مسئولیت، به عنوان معیارهای مکتبی یاد می‌کنند. بی‌گمان برای هر یک از معیارهای یادشده، می‌توان چندین آیه از قرآن یا روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت شاهد آورد؛ چنان‌که می‌توان در بازخوانی اندیشه‌های حضرت امام نیز نمونه‌هایی برای هر یک برشمرد.

از نظر حضرت امام، کارگزاران نظام اسلامی در دو راهی سعادت و شقاوت‌اند. اگر خدمت به مردم در جهت رضای خداوند بدون چشم‌داشت و از سر انجام وظیفه و عشق انجام شود، سعادت است؛ وگرنه، شقاوت و خسران. امام می‌فرماید:

هان ای متصدیان و دولت‌مردان از رده به اصطلاح بالا تا پایین! بهوش باشید که در دو راهی سعادت و شقاوت قرار دارید.^۱ ... و دولت فعلی و بنیادهای اسلامی برای این طایفه محروم با جان و دل خدمت [کنند] ... و در محضر پروردگار که خواه ناخواه خواهید رفت، با نشان خدمتگزاری به بندگان او بروید.^۲

... باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشید و ایجاد زحمت برای مردم و مخالف وظیفه عمل کردن، حرام [است] و خدای نخواستگه گاهی موجب غضب الهی می‌شود. ...^۳ به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است ...^۴

از نظر حضرت امام، دلبستگی به پست و مقام‌های دنیوی، نشانه ضعف شخصیت و ناتوانی روح انسان است و اصولاً چنین اشخاصی شایستگی تصدی مسئولیت را ندارند. حضرت امام می‌فرماید:

این مقامات بعد از چند روزی دیگر تمام می‌شود، آنهایی که در اریکه قدرت‌های بزرگ بودند، بعد از چند روز تمام شد. آنهایی هم که به درویشی و به قناعت زندگی کردند، آنها هم تمام شد.

۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۵۷

۲. همان، ج ۱۲، ص ۴۴۳

۳. همان، ج ۲۱، ص ۴۲۶

۴. همان، ج ۲۱، ص ۴۴۵

این امور تمام می‌شود؛ آن چیزی که هست، ما در حضور حق تعالی هستیم و ثبت است در نامه اعمال ما همه امور.^۱

قوای سه‌گانه یا کارگزاران نظام اسلامی

مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی، قوای حاکم یا همان کارگزاران در جمهوری اسلامی عبارت‌اند از قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت فقیه بر طبق اصولی که در قانون اساسی آمده است، مستقل از یکدیگر انجام وظیفه می‌کنند.^۲

قوه مجریه

قوه مجریه یا دولت که در رأس آن رئیس جمهور قرار دارد، طبق اصول قانون اساسی با رأی مستقیم مردم برای مدت چهار سال انتخاب می‌شود که انتخاب مجدد او برای یک دوره چهار ساله دیگر بی‌مانع است. شرایط و نحوه انتخاب رئیس جمهور، و وظایف و اختیارات او در قانون اساسی به تفصیل بیان شده است.^۳

قوه مجریه یا دولت که کار عمده آن اجرای قانون در کشور است، به مجموعه وزارتخانه‌ها، ادارات و سازمان‌های وابسته به دولت گفته می‌شود. دولت، مجری سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، دینی، فرهنگی، اجتماعی و ... در جامعه است. وزارتخانه‌ها و سازمان‌های زیرمجموعه دولت در راستای اجرایی کردن سیاست‌های دولت کار می‌کنند و هر کدام قسمتی از مسئولیت اجرایی را عهده‌دار می‌شوند.

دولت

دولت اسلامی در چشم‌انداز و بیانات حضرت امام، جایگاهی والا دارد. ایشان دولت و حکومت اسلامی را بزرگ می‌شمارد و قیام برای حفظ آن را توصیه می‌کند. امام پیروزی و موفقیت دولت را مایه پیروزی ملت می‌داند و دولت را به هماهنگی با دیگر اقشار ملت فرامی‌خواند و بر یکی بودن دولت و ملت تأکید می‌کند. از دیدگاه حضرت امام، دولت باید مملکت را خوب اداره کند؛ به‌طوری‌که مردم بدانند دولت و مجموعه کارمندانش خیرخواه آنان هستند.^۴

خدمتگزاری و قدردانی از ملت، خود را از مردم دانستن، محکوم کردن حکومت‌های طاغوتی با روش‌های

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۵.

۲. قانون اساسی، اصل ۵۷.

۳. همان، اصول ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۲ تا ۱۲۹، ۱۳۳ تا ۱۳۶ و ۱۳۸.

۴. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۲۱؛ ج ۹، ص ۱۴.

معقول و مورد قبول اسلام، حمایت و تشویق نخبگان و متخصصان، جلوگیری از ورود کالاهای تجملی، تکیه بر تولید داخل برای خودکفایی، رهاندن کشور از وابستگی‌ها، و نظارت بر صدا و سیما و مطبوعات، برخی از توصیه‌های حضرت امام به دولت و قوه مجریه است. امام خمینی در این راستا در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خویش می‌فرماید:

و به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان، خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستم‌دیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید و حکومت‌های طاغوتی را که چپاول‌گرانی بی‌فرهنگ و زورگوییانی تهی‌مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید؛ البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است. ... و بر دولت‌ها و دست‌اندرکاران است چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آینده که از متخصصین خود قدردانی کنند و آنان را با کمک‌های مادی و معنوی تشویق به کار نمایند و از ورود کالاهای مصرف‌ساز و خانه‌برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند، بسازند تا خود همه چیز بسازند.^۱

از میان چندین وزارتخانه، حضرت امام به‌طور خاص درباره وظایف و عملکرد سه وزارتخانه توجه ویژه کرده است: وزارت کشور، وزارت خارجه و وزارت ارشاد. همچنین به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز که متولی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهش است، به‌طور خاص توجه نموده است.

وزارت کشور

وزارت کشور به‌عنوان نهادی حاکمیتی، مهم‌ترین وزارتخانه سیاسی دولت است که حافظ نظم، آسایش و امنیت عمومی، تعمیم مردم‌سالاری دینی و هماهنگ ساختن فعالیت‌های سازمان‌های دولتی، ملی و محلی، و اعمال‌کننده سیاست‌های عمومی دولت شمرده می‌شود.^۲ استانداری‌ها، فرمانداری‌ها، شهرداری‌ها، بخشداری‌ها و دهیاری‌ها زیرمجموعه این وزارتخانه به شمار می‌روند.

استاندار نماینده عالی دولت در هر استان است و تصمیمات و کارهای او مهم، قابل توجه و در حکم دولت است. در همین راستا استانداران باید افرادی متعهد، لایق، متدین، عاقل و سازگار با مردم باشند تا بتوانند در کنار انجام خدمت و مسئولیت، آرامش را در استان تحت مسئولیت خود حکم‌فرما سازند. این مهم مورد تأکید حضرت امام در وصیت‌نامه سیاسی - الهی است.

۱. همان، ج ۲۱، ص ۴۱۷ - ۴۱۲.

۲. میرحسینی، آشنایی با تشکیلات جمهوری اسلامی، ص ۸۹.

ایشان می‌فرماید:

... به وزرای کشور در طول تاریخ آینده توصیه می‌کنم که در انتخاب استاندارها دقت کنند اشخاص لایق ... انتخاب نمایند، تا آرامش در کشور هر چه بیشتر حکم‌فرما باشد.^۱

وزارت امور خارجه

وزارت امور خارجی، از وزارتخانه‌های مهم سیاسی دولت است که در حیطه برون‌مرزی، مسئولیت تنظیم و مدیریت روابط دیپلماتی را با دیگر کشورها برعهده دارد. به عبارت دیگر، اجرای سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی و حفظ و صیانت مصالح و منافع و اتباع خارج از کشور برعهده این وزارتخانه است.^۲ در راستای مهم بودن این وزارتخانه، حضرت امام توصیه‌های به این دستگاه بیان نموده‌اند که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

۱. دوری از طاغوت‌زدگی سفارتخانه‌ها؛

۲. تحول در سفارتخانه‌ها متناسب با آموزه‌ها و فرهنگ اسلامی؛

۳. تبلیغ و ترویج دین مبین اسلام در خارج از کشور؛

۴. برقراری روابط حسنه با کشورهایی که قصد دخالت در کشور را ندارند؛

۵. حفظ استقلال و منافع کشور؛

۶. تلاش برای وحدت و بیداری امت اسلامی؛

۷. عدم نگاه حزبی و قومی وزیر.

امام خمینی می‌فرماید:

... لکن بعضی از آنها ویژگی خاص دارند؛ مثل وزارت خارجه که مسئولیت سفارتخانه‌ها را در خارج از کشور دارند. این جانب از ابتدای پیروزی به وزرای خارجه راجع به طاغوت‌زدگی سفارتخانه‌ها و تحول آنها به سفارتخانه‌های مناسب با جمهوری اسلامی توصیه‌هایی نمودم؛ لکن بعض آنان یا نخواستند یا نتوانستند عمل مثبتی انجام دهند. و اکنون که سه سال از پیروزی می‌گذرد، اگرچه وزیر خارجه کنونی اقدام به این امر نموده است و امید است با پشتکار و صرف وقت این امر مهم انجام گیرد.

و وصیت من به وزرای خارجه در این زمان و زمان‌های بعد آن است که مسئولیت شما بسیار زیاد است؛ چه در اصلاح و تحول وزارتخانه و سفارتخانه‌ها؛ و چه در سیاست خارجی، حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولت‌هایی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارند. و

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۷.

۲. همان، ص ۹۱.

از هر امری که شائبه وابستگی با همه ابعادی که دارد، به‌طور قاطع احتراز نمایید. و باید بدانید که وابستگی در بعض امور هر چند ممکن است ظاهر فریبنده‌ای داشته باشد یا منفعت و فایده‌ای در حال داشته باشد، لکن در نتیجه، ریشه کشور را به تباهی خواهد کشید. و کوشش داشته باشید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسلامی و در بیدار کردن دولت‌مردان و دعوت به وحدت و اتحاد کنید که خداوند با شماست.^۱

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از متولیان امور فرهنگی در کشور و عهده‌دار رشد فضایل اخلاقی، تأمین استقلال فرهنگی و مصونیت جامعه از نفوذ فرهنگ بیگانگان، اعتلای آگاهی‌های عمومی، فرهنگ و هنر اسلامی و گسترش مناسبات فرهنگی با دیگر ملت‌هاست.^۲

حضرت امام همراه با توجه به ویژگی‌های خاص این وزارتخانه، به این دستگاه توصیه‌هایی به شرح زیر نموده است:

۱. تبلیغ و ترویج اسلام؛
 ۲. رواج سبک زندگی اسلامی و فرهنگ غنی اسلامی - ایرانی؛
 ۳. کوشش برای تبلیغ حق و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی ایران؛
 ۴. مقابله با تهاجمات و تبلیغات دشمنان.
- امام خمینی می‌فرماید:

... وصیت این‌جانب به وزارت ارشاد در همه اعصار، خصوصاً عصر حاضر که ویژگی خاصی دارد، آن است که برای تبلیغ حق مقابل باطل و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنند. ما اکنون در این زمان که دست ابرقدرت‌ها را از کشور خود کوتاه کردیم، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه‌های گروهی وابسته به قدرت‌های بزرگ هستیم. چه دروغ‌ها و تهمت‌ها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرت‌ها به این جمهوری اسلامی نوپا زده و نمی‌زنند. ... و مسئله تبلیغ تنها به عهده وزارت ارشاد نیست ... رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تئاترها از ابزارهای مؤثر تباهی و تخدیر ملت‌ها، خصوصاً نسل جوان بوده است. در این صد سال اخیر به‌ویژه نیمه دوم آن، چه نقشه‌های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضد اسلام و ضد روحانیت خدمتگزار، و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق کشیده شد و از آنها برای درست کردن بازار کالاها، خصوصاً تجملی و تزئینی از هر قماش، از تقلید در ساختمان‌ها و تزئینات و تجملات آنها و تقلید در اجناس نوشیدنی و پوشیدنی و در فرم آنها استفاده کردند،

۱. همان، ج ۲۱، ص ۴۲۷.

۲. نک: همان، ص ۸۷.

به‌طوری‌که افتخار بزرگ فرهنگی‌مآب بودن در تمام شئون زندگی از رفتار و گفتار و پوشش و فرم آن، به‌ویژه در خانم‌های مرفه یا نیمه‌مرفه بود، و در آداب معاشرت و کیفیت حرف زدن و به کار بردن لغات غربی در گفتار و نوشتار به صورتی بود که فهم آن برای بیشتر مردم غیرممکن، و برای هم‌ردیفان نیز مشکل می‌نمود! ... اضافه کنید بر آن تبلیغ دامنه‌دار در ترویج مراکز فساد و عشرت‌کده‌ها و مراکز قمار و لاتار و مغازه‌های فروش کالاهای تجملاتی و اسباب آرایش و بازی‌ها و مشروبات الکلی، به‌ویژه آنچه از غرب وارد می‌شد. و در مقابل صدور نفت و گاز و مخازن دیگر، عروسک‌ها و اسباب‌بازی‌ها و کالاهای تجملی وارد می‌شد؛ و صدها چیزهایی که امثال من از آنها بی‌اطلاع هستیم ... خداوند متعال به ما و آنان منت گذاشت و همه را از شر مفسدین و غارتگران نجات داد.^۱

قوه مقننه

قوه مقننه از دو رکن تشکیل شده است: مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی.^۲

مجلس شورای اسلامی

طبق اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت تشکیل می‌شود که با رأی مخفی و مستقیم مردم برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند.^۳ جلسات مجلس با حضور دوسوم از نمایندگان رسمیت می‌یابد و مذكرات آن علنی است و باید از طریق رادیو و تلویزیون و روزنامه رسمی به اطلاع ملت برسد.^۴ مجلس در حدود مقرر در قانون اساسی، قانون وضع می‌کند.^۵

برخی از مهم‌ترین ملاک‌ها و معیارهای نمایندگان مجلس در نظر امام خمینی بدین قرار است:

۱. به اسلام و جمهوری اسلامی متعهد باشد؛
۲. به قشر محروم جامعه تعلق داشته باشد یا کسی باشد که قشر محروم را درک می‌کند؛
۳. به سمت شرق، غرب و مکتب‌های انحرافی گرایش نداشته باشد و از تخصص برخوردار باشد؛
۴. به مسائل روز و سیاست‌های اسلامی آگاه باشد؛
۵. برای کشور و ملت دلسوز باشد.

۱. همان، ص ۴۳۵ - ۴۲۸.

۲. در حال حاضر در کنار مجلس شورای اسلامی وقوه قضاییه دو نهاد مهم دیگر، یعنی مجمع تشخیص نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی در چارچوب مقررات کلی در مواردی اقدام به قانون‌گذاری می‌کنند. از آنجا که وصیت‌نامه در اصل در سال ۱۳۶۱ نوشته شده، از این دو نهاد اسمی به میان نیامده است.

۳. قانون اساسی، اصول ۶۲ تا ۶۴

۴. همان، ۶۵ و ۶۹

۵. همان، اصل ۷۱.

ایشان در وصیت‌نامه آورده است:

اکنون که با عنایت پروردگار و همت ملت عظیم‌الشأن سرنوشت کشور به دست مردم افتاد و وکلا از خود مردم و با انتخاب خودشان، بدون دخالت دولت و خان‌های ولایات به مجلس شورای اسلامی راه یافتند، و امید است که با تعهد آنان به اسلام و مصالح کشور جلوگیری از هر انحراف بشود، وصیت این‌جانب به ملت در حال و آتیه آن است که با اراده مصمم خود ... در هر دوره از انتخابات وکلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می‌باشند و غیرمنحرف از صراط مستقیم - به سوی غرب یا شرق - و بدون گرایش به مکتب‌های انحرافی و اشخاص تحصیلکرده و مطلع بر مسائل روز و سیاست‌های اسلامی، به مجلس بفرستند. ...

و به اقلیت‌های مذهبی رسمی وصیت می‌کنم که از دوره‌های رژیم پهلوی عبرت بگیرند و وکلای خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهوری اسلامی و غیروابسته به قدرت‌های جهان‌خوار و بدون گرایش به مکتب‌های الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند.^۱

مجلس شورای اسلامی در نگاهی کلی بر اساس اصول قانون اساسی در چند قلمرو به انجام وظیفه می‌پردازد:

۱. قانون‌گذاری، که شامل قوانین معمولی، قوانین خاص و سازمان دهنده و قوانین تفویضی است.
۲. نظارت، که شامل نظارت تأسیسی، نظارت اطلاعاتی، نظارت استصوابی، نظارت مالی و نظارت سیاسی است.

۳. تفسیر قوانین؛ که به نظر می‌رسد شامل تفسیر قوانین عادی می‌شود.^۲

برخی از مهم‌ترین توصیه‌های حضرت امام به نمایندگان مجلس بدین قرار است:

۱. تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی؛
۲. از مردم دانستن خود؛
۳. خدمت به مردم مخصوصاً مستضعفان؛
۴. جلوگیری از ورود عناصر منحرف به مجلس؛
۵. عدم تأیید اعتبار نامه نمایندگانی که با حيله و دسیسه و کالت خود را به مردم تحمیل نموده‌اند؛
۶. حسن نیت و رفتار برادرانه نمایندگان با همدیگر؛
۷. نظارت بر مطبوعات و صدا و سیما.

۱. صحیفه/امام، ج ۲۱، ص ۴۲۱-۴۱۹.

۲. قانون/اساسی، اصول ۷۱ تا ۷۳.

حضرت امام در وصیت‌نامه آورده است:

و از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این عصر و عصرهای آینده می‌خواهم که اگر خدای نخواستۀ عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی و کالت خود را به مردم تحمیل نمودند، مجلس اعتبارنامه آنان را رد کنند و نگذارند حتی یک عنصر خرابکار وابسته به مجلس راه یابد. ... و از همه نمایندگان خواستارم که با کمال حسن نیت و برادری با هم‌مجلسان خود رفتار [کنند]، و همه کوشا باشند که قوانین خدای نخواستۀ از اسلام منحرف نباشد و همه به اسلام و احکام آسمانی آن وفادار باشید تا به سعادت دنیا و آخرت نایل آید. ... اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس جمهور و رؤسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان، آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند.^۱

شورای نگهبان قانون اساسی

شورای نگهبان از مراکز مهم و انقلابی کشور و رکن دوم قوه مقننه است که فلسفه وجودی آن، حفظ اسلامیت نظام و تطبیق قوانین مصوب مجلس از نظر مغایر نبودن با مقررات شرع مقدس و قانون اساسی است که به موجب اصل نود و یکم قانون اساسی با ترکیب دوازده نفره زیر ایجاد شده است:

(۱) شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز که انتخاب این عده با مقام رهبری است.

(۲) شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی که از میان حقوقدانان مسلمانی که از سوی رئیس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند، با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.

اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند، ولی در نخستین دوره پس از گذشتن سه سال، نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می‌یابند و اعضای جدیدی انتخاب می‌شوند. عزل و قبول استعفا فقه‌های شورا بر اساس اصل یک صد و دهم قانون اساسی از اختیارات رهبری است.

وظایف شورای نگهبان بدین قرار است:

۱. تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین شرع؛
۲. تشخیص عدم مغایرت مصوبات دولت با اصول و احکام مذهب رسمی کشور؛
۳. عضویت در شورای موقت رهبری (در صورت لزوم)؛
۴. پاسداری از قانون اساسی؛
۵. حضور در مجلس؛

۶. تفسیر قانون اساسی؛

۷. تعیین صلاحیت داوطلبان انتخابات از نظر دارا بودن شرایطی که در قانون اساسی ذکر شده قبل از انتخابات؛

۸. نظارت بر تمامی انتخاباتی که در کشور و با اتکا به آرای عمومی انجام می‌شود.

برخی از توصیه‌های امام خمینی به شورای نگهبان چنین است:

۱. انجام وظایف قانونی و اسلامی محوله شده به شورا با اقتدار؛

۲. تحت تأثیر هیچ قدرت و گروهی قرار نگیرد؛

۳. جلوگیری قاطع و بی‌درنگ از مقرراتی که با موازین شرعی و قانونی مغایرت دارند؛

۴. توجه به ضروریات و اوضاع و احوال کشور (احکام ثانویه و اختیارات رهبری).

حضرت امام می‌نویسد:

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آینده، که با کمال دقت و قدرت وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا [کنند] و تحت‌تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود، توجه نمایند.^۱

قوه قضاییه

قوه قضاییه از قوای سه‌گانه و مستقل نظام است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی افراد و مسئول تحقق عدالت در ابعاد مختلف آن است.

به موجب اصل ۱۵۷ قانون اساسی، رئیس قوه قضاییه، عالی‌ترین مقام قوه و عهده‌دار مدیریت آن است. او شخصی مجتهد، آگاه به امور قضایی، مدیر و مدبر است که از سوی مقام معظم رهبری برای مدت پنج سال انتخاب می‌شود و وظایف و اختیاراتش را قانون مشخص می‌کند. تعهد، سابقه و مجتهد بودن رئیس قوه قضاییه، از دغدغه‌ها و توصیه‌های امام خمینی به رهبری آینده است. ایشان نوشته است:

وصیت این‌جانب به رهبر و شورای رهبری آن است که در تعیین عالی‌ترین مقام قضایی که در عهده دارند، کوشش کنند که اشخاص متعهد سابقه‌دار و صاحب‌نظر در امور شرعی و اسلامی و در سیاست را نصب نمایند.^۲

۱. همان، ص ۴۲۱.

۲. همان، ص ۴۲۳.

از آنجاکه سروکار قوه قضاییه با جان، مال، حیثیت و احترام انسان‌هاست، اهمیت بسزایی دارد؛ چراکه در دعاوی و اختلاف‌ها باید طوری عمل کند که همراه با حل اختلاف و احقاق حق، احترام و حیثیت خانوادگی و شخصی افراد حفظ شود. این مهم مورد تأکید امام خمینی در وصیت‌نامه سیاسی الهی است:

از مهمات امور، مسئله قضاوت است که سروکار آن با جان و مال و ناموس مردم است ... و از شورای عالی قضایی می‌خواهم امر قضاوت را که در رژیم سابق به وضع اسفناک و غم‌انگیزی در آمده بود، با جدیت سروسامان دهند؛ و دست کسانی که با جان و مال مردم بازی می‌کنند و آنچه نزد آنان مطرح نیست عدالت اسلامی است، از این کرسی پر اهمیت کوتاه کنند ...^۱

۱. سر و سامان دادن به امر قضاوت و تصفیه محاکمه قضایی از قضات رژیم گذشته؛^۲ رعایت حقوق، احترام، جان و مال مردم؛^۳ تحول در دادگستری مطابق با عدالت اسلامی؛^۴ جذب قضات شایسته و باتقوا و تربیت شده اسلامی؛ و^۵ نظارت بر صدا و سیما و مطبوعات، از توصیه‌های حضرت امام به قوه قضاییه است.

حضرت امام در وصیت‌نامه خویش می‌فرماید:

و از شورای عالی قضایی می‌خواهم ... با پشتکار و جدیت به تدریج دادگستری را متحول نمایند؛ و قضات دارای شرایطی که، ان‌شاءالله با جدیت حوزه‌های علمیه، مخصوصاً حوزه مبارکه علمیه قم تربیت و تعلیم می‌شوند و معرفی می‌گردند، به جای قضاتی که شرایط مقرر اسلامی را ندارند نصب گردند، که ان‌شاءالله تعالی به زودی قضاوت اسلامی در سراسر کشور جریان پیدا کند. ... اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس جمهور و رؤسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان، آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند.^۲

چنان‌که: ۱. توجه به مهم و خطیر بودن مسئله قضاوت؛^۲ قضاوت طبق ملاک‌ها و معیارهایی که اهل بیت در احادیثشان بیان فرموده‌اند؛^۳ جلوگیری از سپردن قضاوت به نااهلان؛ و^۴ واجب کفایی بودن قضاوت برای اهل آن، از دغدغه‌های امام خمینی در توجه به قضات است. ایشان در وصیت‌نامه خویش می‌فرماید:

و به قضات محترم در عصر حاضر و اعصار آینده وصیت می‌کنم که با در نظر گرفتن احادیثی که از معصومین - صلوات الله علیهم - در اهمیت قضا و خطر عظیمی که قضاوت دارد و توجه و نظر به آنچه درباره قضاوت به غیر حق وارد شده است، این امر خطیر را تصدی نمایند و نگذارند این

۱. همان، ص ۴۲۳-۴۲۴.

۲. همان، ص ۴۳۵-۴۳۳.

مقام به غیر اهلش سپرده شود. و کسانی که اهل هستند از تصدی این امر سرباز نزنند و به اشخاص غیراهل میدان ندهند؛ و بدانند که همان‌طور که خطر این مقام بزرگ است، اجر و فضل و ثواب آن نیز بزرگ است. و می‌دانند که تصدی قضا برای اهلش واجب کفایی است.^۱

پرسش‌های درس

۱. سه دسته ویژگی‌های کارگزاران نظام اسلامی را نام برده، برای هر یک سه مؤلفه را یادآور شوید.
۲. منظور از قوای سه‌گانه کدام است؟ قوه مقننه شامل چیست؟
۳. حضرت امام از کدام وزارتخانه‌ها به صورت خاص در وصیت‌نامه یاد کرده است؟ چرا؟
۴. قوای مسلح جمهوری اسلامی کدام‌اند؟ مهم‌ترین انتظار حضرت امام از قوای مسلح چیست؟ توضیح دهید.

فعالیت‌های علمی

۱. درباره هر یک از موضوعات زیر مقاله‌ای ارائه کنید:
- (۱) جایگاه دولت - قوه مجریه در نظر حضرت امام؛
- (۲) جایگاه قوه مقننه (مجلس و شورای نگهبان) در نظر امام؛
- (۳) جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام در نظر امام؛
- (۴) جایگاه قوه قضاییه در نظر امام؛
- (۵) جایگاه و اهمیت قوای مسلح در نظر حضرت امام؛
- (۶) اهمیت و جایگاه نیروهای مردمی (بسیج مستضعفان) در نظر حضرت امام.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. حمید مولانا، جامعه مدنی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. حمیدرضا شاکرین، حکومت دینی، قم، پارسایان.
۳. علی رضاییان، مبانی و سازمان مدیریت، تهران، سمت.
۴. منوچهر محمدی، اصول و مسائل سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تهران، نشر دادگستر.
۵. ابراهیم کلانتری، درآمد (مروری بر کارنامه سی ساله نظام جمهوری اسلامی ایران)، قم، دفتر نشر معارف.

درس یازدهم:

ولایت فقیه؛ پایایی و پویایی انقلاب و جمهوری اسلامی

اهداف درس

انتظار می‌رود دانشجو در این درس:

۱. با اهمیت نظریه سیاسی امام خمینی برای اداره جامعه در دوره غیبت امام عصر (عج) و وجوه تمایز آن با دیگر نظریه‌ها آشنا گردد.
۲. با مفاهیم کلیدی نظریه سیاسی اسلام که در اندیشه و عمل امام خمینی متبلور شده است، آشنایی یابد.
۳. دلایل قرآنی و روایی، و نیز ضرورت عقلی نظریه ولایت فقیه را دریابد.
۴. از پیشینه تاریخی نظریه ولایت فقیه آگاه گردد. --
۵. با مهم‌ترین ویژگی‌های ولی فقیه آشنا شود.

مقدمه

چگونگی اداره امور عمومی جامعه انسانی، همواره یکی از دغدغه‌های مهم فیلسوفان، متکلمان و اندیشمندان سیاسی و دینی در اعصار گوناگون بوده است. با ورود بشر به عصر جدید و سیطره علم، صنعت و فناوری بر زندگی انسان، اهمیت این امر نیز به مراتب بیشتر شده است و ظهور فیلسوفان و اندیشمندان بزرگ اجتماعی و سیاسی و به تبع آن، شکل‌گیری مکاتب و گونه‌های مختلف رژیم‌های سیاسی و مدل‌های حکومتی به‌روشنی گواه این اهمیت و بلکه رقابت نفس‌گیر این مباحث است.

وجه مشترک این رقابت‌های فکری و فرهنگی این است که هر کدام می‌کوشد قدرت و حاکمیت سیاسی را بر اساس جهان‌بینی خود تعریف کند و به کرسی نشاند، تا از این رهگذر، هم برتری جهان‌نگری خود را به رخ رقیبان بکشد و هم به منافع برآمده از همان جهان‌بینی دست یابد.

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ و استقرار نظام جمهوری اسلامی، افق نوینی پیش روی ملت‌های جهان و به‌ویژه مسلمانان گشوده شد؛ افقی که در حوزه‌های مختلف و به‌ویژه حوزه اندیشه

سیاسی، مدعی نظریه‌ای سیاسی و مدل حکومتی برآمده از آموزه‌های اصیل اسلام به‌عنوان دین خاتم بود.^۱ سخن در این بود که: آیا در این عصر که دست بشر از فیض حضور مستقیم انسان کامل، یعنی پیامبران و امامان معصوم کوتاه است، اسلام برای اداره امور عمومی جامعه انسانی، نظریه و راهکار سیاسی معینی ارائه کرده است؟ و اگر پاسخ مثبت است، این نظریه سیاسی در چگونه مدلی از مدل‌های حکومتی و حاکمیتی توانسته یا می‌تواند به سوی اهداف و آرمان‌های خود ره سپارد؟ روشن است که از نظر حضرت امام پاسخ به این اساسی‌ترین پرسش حوزه اندیشه سیاسی در جهان معاصر، مثبت است؛ چنان که در عمل بر اساس این نظریه و مدل حکومتی، نظام جمهوری اسلامی تعریف و مستقر شده است. حال سخن در این است که:

۱. بر اساس کدام مبانی و زیرساخت‌های موجود در باورهای اصیل اسلامی می‌توان معتقد شد که اسلام برای عصر غیبت نیز نظریه و راهکار سیاسی معینی برای اداره جامعه انسانی اندیشیده است؟
 ۲. مفاهیم کلیدی این نظریه که در اندیشه و عمل امام خمینی متبلور شده است، چیست؟
 ۳. آیا با مراجعه به آیات قرآن و روایات اولیای دین، می‌توان برای این نظریه، سند و پشتوانه کافی فراهم کرد؟
 ۴. با توجه به اینکه نسل جدید و تحصیلکرده برای استحکام باورهای خود به دنبال برهان و ادله عقلی است، آیا نظریه سیاسی اسلام برای اداره جامعه در عصر غیبت، از پشتوانه چنین برهان‌های عقلی برخوردار است؟
 ۵. آیا اسلام‌شناسان بزرگی که در ادوار گذشته می‌زیستند، به چنین نظریه‌ای با نگاه مثبت نگریسته‌اند؟
- در مباحث پیش رو می‌کوشیم با تکیه بر اندیشه‌های امام خمینی هر چند مختصر به پرسش‌های فوق پاسخ دهیم.

ولایت فقیه؛ نظریه سیاسی امام خمینی برای اداره جامعه در عصر غیبت

برای نزدیک شدن به پاسخ پرسش‌های فوق، لازم است مفردات موضوع، یعنی نظریه سیاسی، عصر غیبت و

۱. نظام سیاسی جدید با تأکید بر مؤلفه‌های ذیل وجوه تمایز خود را از دیگر مدل‌های سیاسی عرضه کرد: (۱) حاکمیت دین خدا بر کلیه شئون اجتماعی و امور عمومی جامعه به‌عنوان مبانی مشروعیت؛ (۲) توجه به چارچوب‌های نوین و رایج دنیای جدید، از قبیل تدوین قانون اساسی، تفکیک قوا، پارلمان، انتخاب و حقوق اساسی مردم در ساختار و مدل حاکمیتی خود؛ (۳) در عین بازگشت به اسلام ناب و کتاب و سنت، تعهد به برخورداری از همه پیشرفت‌ها و دستاوردهای علم و فناوری جدید و کوشش بی‌وقفه برای نیل به مرزهای دانش بشری؛ (۴) به رسمیت شناختن نقش بی‌بدیل مردم و رضایت عمومی آنان در استقرار و عینیت یافتن نظام اسلامی و کارآمدی آن. (نک: کلانتری، ولایت فقیه، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۱۵-۱۴)

ولایت فقیه تعریف شود. تبیین هر یک از این واژگان، به کارگیری اصطلاحات دیگری را لازم خواهد داشت که در صورت ضرورت بدانها نیز اشاره خواهیم کرد.

نظریه سیاسی

برای پاسخ از چستی نظریه سیاسی، لازم است تعریفی از دو اصطلاح دیگر ارائه شود: «سیاست» و «اندیشه سیاسی».^۱

به نظر می‌رسد از میان ده‌ها تعریف^۲ درباره این اصطلاح، بتوان سیاست را چنین تعریف کرد: تنظیم، تدبیر و مدیریت امور جامعه از سوی فرد، افراد یا هیئت حاکمه بر اساس اندیشه‌ای سیاسی، در جهت نیل به خیر و صلاح و مقاصدی که برای شهروندان جامعه مهم و حیاتی تلقی می‌شود.^۳ حضرت امام خمینی معتقد است:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست؛ صلاح ملت هست، صلاح افراد هست.^۴

اندیشه سیاسی

به سلسله‌ای از اصول نظری اطلاق می‌شود که سیاست - تنظیم، تدبیر و مدیریت جامعه - بر آن استوار است. در واقع اندیشه سیاسی، مجموعه‌ای از باورهای فلسفی و کلامی است که به‌طور مستقیم به اداره امور جامعه و حیات جمعی مرتبط است.^۵ اندیشه سیاسی اسلام هم عبارت است از: مجموعه‌ای از باورها و تعالیم اسلامی که برای سامان‌دهی زندگی انسان و اداره جامعه ارائه شده است.^۶

نظریه سیاسی به دیدگاه و تئوری معینی اطلاق می‌گردد که بر اساس اصول کلی و دیدگاه‌های عام سیاسی در یک مکتب [= اندیشه سیاسی] به‌منظور بیان چگونگی اداره جامعه از سوی یک یا چند صاحب‌نظر

۱. نک: عنایت، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ص ۱۷؛ آقابخشی و افشاری‌راد، *فرهنگ علوم سیاسی*، ص ۵۲۸؛

نوروزی، *فلسفه سیاسی*، ص ۲۲.

۲. نک: معین، *فرهنگ معین*، ج ۲، ص ۱۹۶۶.

۳. نک: کلاتری، *ولایت فقیه*، ص ۲۴.

۴. *صحیفه امام*، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

۵. نک: مهاجرنیا، *اندیشه سیاسی متفکران اسلامی*، ج ۱، ص ۲۹.

۶. همان، ص ۳۲-۳۰.

اظهار می‌شود. برای مثال، نظریه «امامت» در شیعه برای اداره جامعه اسلامی در عصر حضور امامان معصوم یا نظریه «خلافت» در نگاه اهل سنت برای عصر پس از رحلت پیامبر ارائه شده است.^۱

مدل سیاسی

در صورتی که نظریه سیاسی در یک چارچوب اجرایی معین برای مدیریت و تدبیر امور جامعه تعریف گردد، در این صورت «مدل سیاسی» شکل می‌گیرد. به‌طور طبیعی ممکن است یک نظریه سیاسی را در قالب مدل‌ها و نظام‌های سیاسی متعددی به تناسب شرایط عینی جامعه تعریف و ارائه کرد. مثلاً ساختار سیاسی «جمهوری اسلامی ایران» که در قانون اساسی معین شده است، خود یک مدل سیاسی است که نظریه ولایت فقیه را در قالب این مدل اجرایی تعبیه کرده است.

امام خمینی در نظریه ولایت فقیه، به‌شدت بر دو عنصر جمهوریت و اسلامیت تکیه کرده است. جمهوریت نشان‌دهنده تقید نظام اسلامی به رضایت مردم، و اسلامیت نشان‌دهنده مشروعیت الهی و محتوای اسلامی نظام است.^۲ اساساً الگوی امامت و ولایت که به تعبیری الگوی نظام سیاسی مشروع شیعی است، نه با استبداد قابل جمع است و نه با دموکراسی فاقد مشروعیت الهی. حضرت امام می‌فرماید:

اما جمهوری به همان معنایی است که همه‌جا جمهوری است، لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی ای‌متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، اینها بر اسلام متکی است. لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم، همان جمهوری است که همه‌جا هست.^۳

یکی از ابعاد مهم اندیشه سیاسی امام که در مدل جمهوری اسلامی نمایانده شده است، مشارکت حقیقی مردم و حق نظارت آنهاست. مشارکت سیاسی یا همان مردم‌سالاری در اندیشه حضرت امام، هم حق و هم تکلیف است؛ بدین بیان که از یک‌سو حق اولیه هر فرد است «که خودش انتخاب بکند یک چیزی را که راجع به مقدرات مملکت خودش است» و از سوی دیگر، تکلیفی شرعی برای مسلمانان است که سرنوشت سیاسی خود را تعیین کنند. بنابراین «شرکت در انتخابات یک تکلیف شرعی است».

براین اساس، امام تلاش کرد جایگاه این مشارکت را در قانون اساسی نهادینه کند و مردم را به حضور در صحنه‌های مهم سیاسی ترغیب نماید. مردم ایران طی ۳۵ سال بعد از انقلاب با شرکت در بیش از ۲۵ انتخابات

۱. نک: کلانتری، ولایت فقیه، ص ۲۵.

۲. در باره نظریه در باب مشروعیت نک: لک زایی، درآمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی، ص ۱۳۲-۱۳۵.

۳. صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۷۹.

بزرگ، آمار مشارکت بی‌نظیری را در سرنوشت خود در تاریخ دموکراسی جهان ثبت کردند؛ زیرا حضرت امام از مشارکت سیاسی همه طبقات حمایت می‌کرد و بر برابری افراد جامعه در برابر قانون تأکید داشت:

اسلام دین برابری و برادری است.^۱

همه افراد در مقابل قانون برابرند و همه باید در مقابل قانون تسلیم باشند.^۲

امام انتخابات را متعلق به همه مردم می‌دانست:^۳

این مملکت مال همه ماست ... مال اقلیت‌های مذهبی، مال مذهبیون ما، مال برادران اهل سنت ما، همه ما با هم هستیم.^۴

ایشان با اشاره به رفتار علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) با فردی یهودی، آن را نمونه‌ای عالی می‌دانست از برابری رهبر جامعه اسلامی در برابر قانون و برخورد برابر اسلام در جامعه.^۵

عصر غیبت

این اصطلاح در برابر عصر حضور است. منظور از عصر حضور، زمان حیات ظاهری امامان شیعه است که از سال یازدهم هجرت آغاز و تا سال ۲۶۰ هجری را شامل می‌شود. در این دوره، یازده نور پاک ظهور کردند. در واقع یک انسان در یازده موقعیت با ۲۵۰ سال عمر که در یک حرکت بلندمدت در کنار اصول و موازین ثابت، به دلیل شرایط و اقتضائات زمانی دارای تاکتیک‌ها و اختیاراتی موضعی است؛ انسانی کامل که افزون بر اینکه بار امانت امامت الهی را بر دوش دارد، در مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه حاضر است و دخالت می‌کند، نظریه می‌دهد و درصدد بیان و پیاده کردن آن برمی‌آید.^۶

اما عصر غیبت که از سال ۲۶۰ آغاز می‌شود و تاکنون ادامه دارد، به دوران امامت امام عصر اطلاق می‌گردد که به دلیل پنهان بودن آن امام از چشم عموم مردم، از این دوره به «عصر غیبت» یاد می‌شود. این عصر را به دو دوره غیبت صغری و غیبت کبری تقسیم می‌کنند. حضرت ولی عصر در دو دوره غیبت دو نوع نایب دارد: نواب خاص و نواب عام. در دوره ۶۹ ساله غیبت صغری، چهار شخصیت مورد وثوق و نخبه به نام‌های عثمان بن سعید، محمد بن عثمان بن سعید، حسین بن روح و علی بن محمد سمری، در مقام نایبان خاص، پیام‌ها و فرمان‌های امام عصر را به مردم ابلاغ می‌کردند و عرایض، پرسش‌ها، نامه‌ها، وجوهات مالی و دیگر

۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۹.

۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۱۵-۴۱۴.

۳. نک: همان، ج ۱۸، ص ۳۶۷.

۴. همان، ج ۶، ص ۸۴.

۵. همان، ج ۶، ص ۵۷.

۶. نک: خامنه‌ای، انسان ۲۵۰ ساله، ص ۱۵-۲۶.

درخواست‌ها را به امام عصر حضرت مهدی علیه السلام می‌رساندند. در دوره غیبت کبرا که با وفات نایب چهارم در سال ۳۲۹ آغاز شده است تا هنگام ظهور، مردم در مسائل مختلف به فقیهان و دین‌شناسان جامع‌شرایط، بدون آنکه فهرستی از فقیهان با ذکر نام و مشخصات فردی از پیش اعلام شده باشد، در مقام نایبان عام حضرت حجت علیه السلام ارجاع داده شده‌اند.

آخرین خاطره رسمی که از رابطه حضرت ولی علیه السلام در تاریخ ثبت شده، آخرین توقیع یا همان نامه آن حضرت است به آخرین نایب خاصش نگاشته، که در بخشی از آن آمده است:

به نام خداوند بخشنده مهربان. علی بن محمد سمری! خداوند به برادرانت در وفات تو پاداش عطا فرماید. تو تا شش روز دیگر وفات خواهی کرد. کارهایت را جمع کن و به هیچ‌کس در مقام جانشین خود بعد از وفات و وصیت نکن؛ زیرا اکنون غیبت تامه فرارسیده است و ظهور من جز با اذن خداوند انجام نمی‌شود و آن پس از مدت زمان طولانی خواهد بود.^۱

بر اساس آنچه اشاره شد، در واقع حضرت ولی عصر علیه السلام برای دوره غیبت به دو روش، فرد یا افرادی را برای انجام امر یا اموری معین کرده است: نصب خاص و نصب عام. منظور از نصب خاص عبارت است از تعیین فرد یا افرادی معین، با نام و نشان برای انجام یک امر یا به عهده گرفتن یک مسئولیت است. نصب نایبان چهارگانه در دوره غیبت صغرا از سوی ولی عصر علیه السلام نمونه‌ای از نصب خاص به شمار می‌آید. اما منظور از نصب عام این است که در آن، حکم و جعل شرعی به «عنوان کلی» یا ویژگی‌ها تعلق می‌گیرد، نه اشخاص با نام و نشان و براین اساس، در بستر زمان افراد واجد آن ویژگی‌ها و صفات به مسئولیت معین منصوب می‌شوند. نمونه‌ای از نصب عام در کلام امام عسکری علیه السلام آمده است:

...مردم می‌توانند از فقها، کسانی که در برابر گناه خویشتن‌دار، حافظ دین خدا، مخالف هوای نفس و مطیع امر پروردگارند، پیروی و اطاعت کنند.^۲

ولایت فقیه

ولایت از ریشه ولی (و - ل - ی) است و در کتب لغت به چند معنا آمده است: محبت و دوستی، سرپرستی، پیروی، تصرف، امارت، تدبیر، قرب و نزدیکی که مصداق معروف و روشن آن، همان برعهده گرفتن امور و سرپرستی است.

در فقه سیاسی، ولایت به معنای عهده گرفتن امری از امور و سرپرستی دیگران است. حضرت امام ولایت

۱. نک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶۵ نیز نک: کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۸۸.

را به معنای حکومت و عهده گرفتن امر سرپرستی مردم می‌داند: «ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس».^۱

واژه فقیه به لحاظ لغوی از فقه به معنای فهم عمیق، درک و شناخت دقیق است؛ و تفقه یعنی تلاش برای فهمیدن و کاوش برای دانستن عمیق؛ و فقیه به شخص دانا و فهمیده اطلاق می‌شود. در اصطلاح، فقیه یا مجتهد کسی است که قوانین حقوقی، عبادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اسلام را به طور دقیق و عمیق و با دلایل هر یک از آنها بداند و بشناساند.^۲ پس فقه در اصطلاح، دانش اجتهاد در احکام دین، و فقیه عالمی است که قوانین و احکام شرعی اداره انسان، از گهواره تا گور را از کتاب، سنت، عقل و اجماع استخراج می‌کند^۳ و در دوره غیبت تام و کبرای امام معصوم، عهده‌دار مسئولیت اداره امور عمومی جامعه اسلامی است.

از این رو، نظریه ولایت فقیه، استمرار و حضور عینیت احکام و قوانین سیاسی و اجتماعی اسلام در متن جامعه اسلامی است و فقیهان پرهیزگار، عادل، زمان‌شناس، مدیر و مدبر، در عصر غیبت امام عصر^{علیه السلام} بر طبق رهنمودهای آن امام و دیگر امامان پیش از او، در صورت فراهم بودن شرایط، یعنی خواست و اراده مردم، به عنوان تکلیف الهی، مسئولیت اداره جامعه اسلامی را به عهده می‌گیرد و از مجموعه اختیارات حکومتی رسول اکرم یا امامان معصوم که در امر اداره جامعه داشته‌اند، برخوردار خواهد بود. امام خمینی معتقد است:

در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام با فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند؛ همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم^{صلی الله علیه و آله} بیان شده است.^۴

نکته بسیار مهم این است که ولایت فقیه در مقام تشریع و ثبوت بر اراده و تشریع الهی، اما در مقام اجرا و اثبات و عینیت، بر خواست، اراده و اقدام مردم مبتنی است؛ یعنی تعیین مصداق یا مصداق‌های معین واجد شرایط در هر زمان، در گرو تلاش و انتخاب مردم است. در حقیقت این مردم‌اند که برای شناخت مصداق منطبق با آن عنوان کلی، تلاش می‌کنند و با مراجعه به فقیه‌شناسان و از طریق آنان، زمینه لازم را برای به عینیت رساندن تشریع عام الهی مهیا ساخته، فقیه جامع‌شرایط را برای اعمال ولایت و حاکمیت اسلام برمی‌گزینند و حاکمیت او را مستقر می‌سازند. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد:

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۱.

۲. نک: شکوری، فقه سیاسی اسلام، ص ۵۰.

۳. نک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

۴. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۴۵ - ۴۴.

نقش مردم در مقام اثبات و تحقق و اجرا، چه درباره اصل دین، چه درباره نبوت، چه درباره امامت بالاصل و چه درباره نصب خاص، نقش کلیدی است؛ تا چه رسد به ولایت فقیه که نصب عام است. مردم اگر - معاذ الله - اصل دین را قبول نکردند، دین، نسیاً منسیاً و فراموش شده می‌شود؛ اگر مردم نبوت پیامبری را قبول نکردند، آن پیامبر مهجور می‌شود و اگر امامت امامی را قبول نکردند، آن امام مهجور می‌شود؛ و لو آنکه آن امام، همان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام باشد.

باید مقام ثبوت، مشروعیت و حقانیت را از مقام اثبات، قدرت عینی و... جدا کرد. اگر کشور بخواهد اداره شود، تا مردم نخواهند و حضور نداشته باشند، نه نبوت، نه امامت، نه نیابت خاص و نه نیابت عام، هیچ‌یک در خارج متحقق نمی‌شود. کشور با صرف رأی علمی اداره نمی‌شود و در مقام اجرا، کار کلیدی در دست مردم است.^۱

بر پایه این دیدگاه، حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه، (در مقابل نظریه انتصاب نظریه انتخاب) مشروعیت الهی - مردمی دارد؛^۲ بدین بیان که همه فقها ولایت شرعی دارند، اما ولی امر مسلمین کسی است که از حمایت مردم برخوردار باشد. از این رو، در واقع با پذیرش مردم، مشروعیت عام الهی متعین و خاص می‌شود. امام خمینی در عین تأکید فراوان بر مشروعیت الهی عام فقها و دین که حکومت غیر ولایت فقیه، حکومت طاغوت است و طاغوت وقتی از بین می‌رود که با امر خداوند کسی نصب شود، ولایت را از آن فقیهی می‌داند که یا با ابراز نظر عمومی مردم و یا از طریق مجلسی متشکل از فقهای منتخب مردم، در مقام ولی امر و رهبر جامعه انتخاب شده باشد.

حضرت امام در نامه‌ای خطاب به رئیس مجلس خبرگان بازنگری قانون اساسی می‌نویسد:

اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت، او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.^۳

به تعبیری از نظر امام، عنوان عام «عالم عادل»^۴ مشروعیت دارد و هر یک از فقها که آن را داشته باشد، دارای ولایت است،^۵ اما ولایت فقیهی نافذ است که منتخب مردم باشد.^۶

۱. جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، ص ۴۰۲.

۲. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۲۱.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۳۷۱.

۴. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۱.

۵. همان، ص ۵۱.

۶. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۷۱.

رابط و ویژگی‌های ولی فقیه

الف) اجتهاد مطلق؛ یعنی درجه‌ای از اجتهاد که در آن، فرد اسلام‌شناس در همه اصول و فروع دین، عبادات، معاملات و سیاسات، مسائل مستحدثه و حوادث واقعه، امور ثابت و متغیر دین و... صاحب تخصص و دارای قدرت استنباط باشد^۱ و بتواند احکام و دستورالعمل‌های دین را به‌درستی از منابع اولیه استنباط کند.

ب) تقوا و عدالت مطلق؛ یعنی عمل به فرامین، اوامر و نواهی الهی و پرهیز از هواهای نفسانی و هوس‌های شیطانی. اسلام‌شناسی که به درجه اجتهاد مطلق رسیده است، آن‌گاه که دین خدا را در محدوده عمل شخصی و همچنین در جامعه اسلامی به‌درستی اجرا کند، در ابلاغ دستورالعمل‌های اسلام کوتاهی نورزد، بر پایه میل و هوس کاری نکند، مطیع هواهای نفسانی نگردد، گناهی از او سر نزند، واجبی را ترک ننماید و حرامی را مرتکب نشود، به مقام تقوا و عدالت مطلق رسیده است.^۲

ج) آگاهی به زمان؛ یعنی آگاهی از مجموعه شرایط، حوادث، رخدادها و تحولاتی که در جامعه اسلامی تحت‌تأثیر پیشرفت‌های علمی و تحولات طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روابط متقابل افراد و جوامع رخ می‌نماید و عرصه حیات فردی و اجتماعی مردمان یک عصر را از عصرهای دیگر متمایز می‌سازد.^۳

این آگاهی موجب می‌شود فقیه، احکام و دستورالعمل‌های دین را متناسب با نیازهای جدید استنباط کند و به اجرا گذارد و جامعه اسلامی را همگام با جهان جدید به قله‌های پیشرفت برساند. امام صادق علیه السلام، آگاهی به زمان را رمز در امان ماندن از اشتباهات دانسته، می‌فرماید: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس»؛^۴ کسی که آگاه به زمانش باشد، اشتباهات بر او هجومه نمی‌آورد.

آگاهی به زمان، رمز پویایی اجتهاد در بستر متحول زمان، و حلقه اتصال میان عصر قدیم و عصر جدید است.

د) شجاعت؛ یعنی بی‌باکی و جسارت عاقلانه در برخورد با دیدگاه‌ها، رفتارها و حوادث، و اتخاذ تصمیم بهنگام و متناسب با نیاز زمان. شجاعت، حد وسط میان تهور و ترس است که فقیه را قادر می‌سازد با میزان قرار دادن علم و آگاهی فردی و خرد جمعی، مقتضیات زمان و مصالح مورد توجه عقلا، در خصوص اتخاذ تصمیم حق و عمل به آن اقدام کند.

ه) مدیریت و قدرت رهبری؛ یعنی استعداد، مهارت و هنر اداره جامعه و حسن تدبیر و تنظیم، هماهنگی و سامان دادن به قوای حکومتی و امور گوناگون مرتبط با حیات اجتماعی شهروندان. بی‌گمان توانایی رهبری و

۱. نک: همان، ص ۱۳۷.

۲. نک: همان، ص ۱۳۸.

۳. نک: کلاتیری، قرآن و چگونگی پاسخ‌گویی به نیازهای زمان، ص ۳۲۷.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱، ح ۳۹.

قدرت اداره جامعه در مسیر اسلام، شرط ضروری حاکم اسلامی است و این صفت، مقدمات، تجربه‌ها، آگاهی‌ها و زمینه‌های بسیاری می‌طلبد.^۱

شرایط پنج‌گانه بالا، اصلی‌ترین شرط‌هایی است که هر گاه وجود آنها در فقیه‌ی در عصر غیبت احراز شود، وی مکلف است در صورت آماده بودن شرایط اجتماعی، به نیابت از امام عصر علیه السلام به اداره جامعه اسلامی و اعمال ولایت اقدام کند. اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی که با استناد به آموزه‌های اسلامی و به‌ویژه روایات به ویژگی‌های رهبری پرداخته، به همین شرایط تصریح کرده است:

در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یک صد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.^۲

نظریه ولایت فقیه در پرتو انوار قرآن

از نظر امام خمینی، قرآن کتاب جامعی است که همه آنچه را برای رسیدن به کمال لازم است، دارد^۳ و انقلاب اسلامی در واقع نهضت بازگشت به قرآن و پیاده کردن مقاصد قرآن است: «و ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم».^۴

با عنایت به آنچه اشاره شد، پی‌جویی نظریه مهم حضرت امام (نظریه ولایت فقیه) که به‌حق از آن با عنوان میراث جاودانه امام خمینی و رمز پایداری و پویایی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی یاد می‌شود، در آیات قرآن اهمیت دوچندان می‌یابد. بدیهی است با توجه به محدودیت حجم و نیز محدودیت آگاهی‌های نگارندگان، به برخی از مهم‌ترین دلایل قرآنی اشاره و به توضیح مختصر یک نمونه بسنده می‌کنیم.^۵

هرچند از نظر امام خمینی بسیاری آیات و احکام قرآن، و حتی بسیاری از احکام عبادی آن سیاسی است، اما در موضوع مورد بحث در نگاهی کلان می‌توان دست‌کم چهارده گروه آیات را به‌عنوان ادله قرآنی نظریه ولایت فقیه به شرح زیر مورد توجه قرار داد:

۱. آیاتی که اسلام را دین کامل الهی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را خاتم پیامبر و دین او را خاتم ادیان آسمانی، و

پذیرش هر دینی جز اسلام را مردود دانسته است.^۶

۱. نک: مصباح یزدی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، ص ۱۵۴.

۲. کلانتری، ولایت فقیه، ص ۱۲۷-۱۲۵.

۳. امام خمینی، وصیت‌نامه، ص ۱۰ و نیز نک صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۵-۳۹۴.

۴. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

۵. نک: کلانتری، ولایت فقیه، ص ۱۸۲-۱۴۲؛ لک زایی، درآمدی بر مستندات قرآن فلسفه سیاسی امام خمینی.

۶. نک: صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۵۲.

۲. آیاتی که تشریع را مختص خداوند دانسته، هر حکمی جز احکام الهی را ناتمام و مردود می‌شمارد.^۱
 ۳. آیاتی که از پذیرش ولایت و سلطه کافران نهی کرده است.^۲
 ۴. آیاتی که در آنها ظلم و ستم نفی شده و از تکیه بر ظالمان نهی کرده است و ایمان، تقوا و علم را ملاک فضیلت انسان‌ها برشمرده است.^۳
 ۵. آیاتی که اطاعت از اولوالامر را واجب دانسته است.^۴
 ۶. آیاتی که برخی مؤمنان را اولیای برخی دیگر می‌داند.^۵
 ۷. آیاتی که تأسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را واجب شمرده است.^۶
 ۸. آیاتی که فقط وحی آسمانی را مبنای داوری دانسته است.^۷
 ۹. آیاتی که کفر به طاغوت را بر مؤمنان واجب می‌شمارد.^۸
 ۱۰. آیاتی که تکالیف اجتماعی گوناگونی را متوجه عموم مؤمنان کرده است.^۹
 ۱۱. آیاتی که پیروی از گذشتگاه را نهی می‌کند.^{۱۰}
 ۱۲. آیاتی که بر تساوی ذاتی انسان‌ها تأکید می‌کند و ضمن نفی مشروعیت مبتنی بر طبیعت انسان‌ها، پارسایی را ملاک تکریم و کرامت نزد خداوند می‌داند.^{۱۱}
 ۱۳. آیاتی که بر حقانیت و مشروعیت نظام سیاسی انبیای الهی تکیه کرده است.^{۱۲}
 ۱۴. آیاتی که در آنها درباره نادیده گرفتن حدود الهی و تجاوز از آنها هشدار داده است.^{۱۳}
- در پایان این بخش، برای نمونه فقط به چگونگی دلالت دسته نخست از آیات اشاره می‌کنیم.
- در چگونگی دلالت این دسته آیات می‌توان گفت برخورداری مؤمنان از آثار و برکات دنیوی و اخروی

۱. نک: یوسف (۱۲): ۴۰ و ۶۷؛ انعام (۶): ۵۷ و ۶۲؛ مائده (۵): ۴۴، ۴۹-۴۷ و

۲. نک: نساء (۴): ۱۴۱ و ۱۴۴؛ آل عمران (۳): ۲۸.

۳. نک: هود (۱۱): ۱۱؛ نحل (۱۶): ۹۰؛ مائده (۵): ۸ و ۱۵۲؛ اعراف (۷): ۱۲۷.

۴. نک: نساء (۴): ۵۹.

۵. نک: توبه (۹): ۷۱.

۶. نک: احزاب (۳۳): ۲۱.

۷. نک: مائده (۵): ۴۴ و

۸. نک: نساء (۴): ۶۰ و

۹. نک: نحل (۱۶): ۳۶؛ بقره (۲): ۲۵۶.

۱۰. نک: حجرات (۴۹): ۱۳ و

۱۱. نک: بقره (۲): ۲۲۹ و

۱۲. نک: بقره (۲): ۲۵۱؛ آل عمران (۳): ۱۰۴ و ۱۱۰؛ نور (۲۴): ۴۷. برای آگاهی بیشتر از ادله قرآنی ولایت فقیه، نک: مظاهری، «ولایت فقیه از منظر عقل و قرآن»، فصلنامه حکومت اسلامی، س ۱۵، ش ۵۵، بهار ۱۳۸۹ ص ۳۵-۳۶.

۱۳. نک: بقره (۲): ۱۸۷ و ۲۳۹.

اسلام در همه عصرها و نسل‌ها در گرو دو امر حیاتی است: شناخت صحیح اسلام و اجرای دقیق اسلام. به همین سبب، تلاش‌های طاقت‌فرسای پیامبر، امامان معصوم و عالمان ربانی همواره بر همین دو امر متمرکز بوده است؛ تا آنجا که در این راه، همه دارایی و هست خود را نثار کرده‌اند.

بدون تردید شناخت صحیح اسلام در گرو برخورداری همه‌جانبه از ابزارهایی است که چنین شناختی را ممکن می‌سازد؛ چنان که اجرای دقیق اسلام، به‌ویژه در ابعاد اجتماعی و سیاسی آن نیز در گرو توان، آگاهی به شیوه‌های اجرایی، شجاعت، عدالت، کیاست و تدبیر است. نتیجه منطقی و بدیهی این حقیقت، حضور اسلام‌شناسان عادل و توانا در کنار آموزه‌های اصیل اسلام در همه عصرها و نسل‌هاست.

بنابراین، با پذیرش کمال، جامعیت و جاودانگی اسلام - که مفاد صریح آیات پیش‌گفته است - نقش عنصر انسانی که باید برترین فرد عصر خویش در شناخت صحیح و اجرای دقیق اسلام باشد، برجسته می‌شود. چنین فردی در عصر حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شخص آن حضرت، در زمان حضور امامان معصوم، آن حضرات، و در عصر غیبت امامان معصوم، فقیهان یا فقیه اعلم و عادل است.^۱

نظریه ولایت فقیه در پرتو دلایل روایی

درنگ در مجموعه‌ای از احادیث و روایات رسیده از اولیای الهی، به‌روشنی گواه این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار، چگونگی اداره جامعه اسلامی را در عصر غیبت تبیین کرده‌اند. در نگاهی کلی، این احادیث را در چهار دسته - که هر یک دارای اقسامی است - می‌توان تقسیم کرد:

۱. روایت‌هایی که اسلام‌شناسان واجد شرایط را در مقام حاکم، قاضی و حجت منصوب از سوی امامان اهل بیت در عصر غیبت معرفی کرده است؛ مثل مقبوله عمر بن حنظله،^۲ توقیع شریف امام عصر،^۳ صحیح ابوخدیجه،^۴ حدیث فضل بن شاذان^۵ و ...

۲. روایت‌هایی که فقیهان و عالمان دین را حافظان دین، امین، جانشین و وارث پیامبران معرفی می‌کند.^۶

۱. نک: کلانتری، ولایت فقیه، پرسش و پاسخ‌ها، ص ۱۷۶-۱۷۴.

۲. نک: حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۱، ح ۱؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۸۸-۸۶.

۳. نک: صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۳۸؛ نک: امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۷۹-۸۱.

۴. نک: حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۱، ح ۶؛ نک: صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲.

۵. نک: صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۰۸-۸۰۶؛ نک: جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، ص ۱۹۸-۲۰۰.

۶. نک: حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶۵؛ صدوق، معانی الاخبار، ج ۲، ص ۳۷۵-۳۷۴؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷ و ۵۸؛ امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶۳-۶۵، ۶۷-۶۸ و ۷۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۶.

۳. روایت‌هایی که به تبیین شرایط لازم برای حاکم پرداخته است.^۱

۴. روایت‌هایی که مؤمنان را از پذیرش ولایت حاکمان جور پرهیز داده است.^۲

از آنجا که تعداد روایات مربوط بسیار فراوان است، تلاش شد فقط برخی از مهم‌ترین اسناد و منابع ذکر شود و از ذکر نمونه اصل احادیث پرهیز گردید. فقط در جمع‌بندی این روایات تذکر این نکته سودمند است که دقت در مقاد روایات، تردیدی باقی نمی‌گذارد که پیامبر و امامان معصوم مسئله مهمی همچون چگونگی اداره جامعه اسلامی را در زمان دسترسی نداشتن به آن بزرگواران، نه فقط بی‌پاسخ نگذاشته‌اند، که به‌روشنی مؤمنان را برای نیل به حاکمیت مشروع و مورد تأیید خود هدایت کرده‌اند.^۳

نظریه ولایت فقیه در پرتو ادله عقلی

منظور از ادله عقلی، برهان‌هایی است که نوعی استدلال عقلی در قالب‌های خاص و پذیرفته شده علم منطق در آن به کار رفته و نتایج منطقی خود را دارد. در سخن از براهین عقلی نیز به‌ناچار به عنوان این براهین و در نهایت، به تبیین برخی به‌طور مختصر بسنده می‌کنیم و تقریر همه برهان‌ها و نیز تحلیل نتایج هر یک را به مباحث مفصل‌تر وامی‌گذاریم. می‌توان براهین عقلی را در شش برهان دسته‌بندی کرد:

۱. برهان ضرورت وجود قانون و اجرای صحیح آن؛

۲. برهان ضرورت تأمین مصالح حداکثری برای افراد جامعه؛

۳. برهان ربوبیت عام الهی در همه شئون فردی و اجتماعی انسان؛

۴. برهان ملازمه و همبستگی دیانت و سیاست؛

۵. برهان وجوب لطف خداوند متعال به بندگانش؛

۶. برهان جامعیت و جاودانگی اسلام.

توضیح برهان ضرورت وجود قانون و اجرای صحیح آن

این برهان عقلی محض، از دو مقدمه تشکیل شده است:

۱. حیات اجتماعی انسان و نیز کمال فردی و معنوی او، در گرو وجود قانون کامل و جامعی است که بر

همه ابعاد وجودی و نیازهای انسان پرتو افکند.

۱. نک: صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۰۶؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳ و ۱۳۱؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۸۱؛

کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ دیلمی، ارشاد القلب الی الصواب، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. نک: کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۷ - ۳۷۶؛ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۶۰؛ نهج البلاغه، خطبه

۱۶۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۲؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۳۲.

۳. نک: کلاتنری، ولایت فقیه، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۱۴۴.

۲. افزون بر وجود قانون کامل و جامع، کمال طلبی انسان مقتضی وجود حکومت متعهد به قانون و حاکم عالمی است که در عین شناخت درست قانون، آن را به درستی اجرا کند. نتیجه: ضرورت دارد خداوند در همه زمان‌ها، هم قانون کامل را در اختیار انسان قرار دهد و هم حاکمان عالم، عادل و پرهیزگار را برای اجرای صحیح قانون تعیین و معرفی کند.^۱ امام خمینی در آغاز مباحث خود درباره ولایت فقیه، به تبیین همین برهان عقلی پرداخته، حتی دیگر مباحث خویش را بر پایه همین برهان استوار کرده است. ایشان می‌نویسد:

مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت.^۲

امام در ادامه دلایل عقلی آورده است:^۳

اکنون که دوران غیبت امام علیه السلام پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می‌آید. عقل هم به ما حکم می‌کند که تشکیلات لازم است. ... اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است، تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی‌خواهیم؟ اسلام فقط برای دوستان سال بود؟ ... یا اینکه حکومت لازم است؛ و اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب علیه السلام موجود بود، برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد، در عده بی‌شماری از فقهای عصر ما موجود است. ... اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد، به‌پاخواست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.^۴

۱. مصباح یزدی، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱، ص ۹۱-۹۰.

۲. نک: امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۱۹؛ نیز نک: همو، ولایت فقیه، ص ۲۵.

۳. همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۲۱.

۴. همو، ولایت فقیه، ص ۵۰-۴۹.

پیش از امام خمینی، برخی دیگر از اندیشمندان بزرگ اسلامی نیز به برهان‌های عقلی استناد و به وسیله آن بر ولایت فقیه در عصر غیبت استدلال کرده‌اند؛ فیض کاشانی،^۱ مقدس اردبیلی^۲ و میرزای قمی^۳ از آن جمله‌اند.

در پایان این بحث، توجه به پیشینه سخن از ولایت فقیه سودمند می‌نماید. سخن در این است که: آیا اسلام‌شناسان بزرگی که در ادوار گذشته حضور داشته‌اند، پیرامون این نظریه اظهارنظر کرده‌اند یا خیر؟ در پاسخ می‌توان گفت گذری بر آثار بر جای مانده از فقهای گران قدر شیعه، از نخستین سال‌های آغاز غیبت کبرا تا امروز، نشان دهنده آن است که طرح اصلی نظریه ولایت فقیه برای نخستین بار پس از روایات معصومان، از همان آغاز غیبت کبرا، یعنی قرن چهارم از سوی فقیهان بزرگ نام‌آشنای شیعه مطرح بوده است. ما در اینجا فقط به ارائه فهرستی از مهم‌ترین شخصیت‌ها و فقیهان شیعی بسنده می‌کنیم:

۱. شیخ مفید (م. ۴۱۳ق)؛ ۲. شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق)؛ ۳. ابن‌ادریس حلی (م. ۵۹۸ق)؛ ۴. محقق حلی (م. ۷۶۶ق)؛ ۵. علامه حلی (م. ۷۲۶ق)؛ ۶. شهید اول (م. ۷۸۶ق)؛ ۷. شهید ثانی (م. ۹۶۶ق)؛ ۸. ابن‌فهد حلی (م. ۸۴۱ق)؛ ۹. محقق کرکی (م. ۹۴۰ق)؛ ۱۰. فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱ق)؛ ۱۱. صاحب‌جوهر (م. ۱۲۶۶ق)؛ ۱۲. شیخ مرتضی انصاری (م. ۱۲۸۱ق)؛ ۱۳. میرزا حسین نایینی (م. ۱۳۵۵ق)؛ ۱۴. محمدحسین بروجردی (م. ۱۴۰۶ق)؛ ۱۵. سید ابوالقاسم خویی (م. ۱۴۱۳ق)؛ ۱۶. محمدرضا گلپایگانی (م. ۱۴۱۴ق)؛ ۱۷. عبدالله جوادی آملی و همه فقهای عالی‌قدر معاصر که در قید حیات‌اند.

به نظر می‌رسد همین مقدار کافی است تا پیشینه تاریخی نظریه ولایت فقیه از آغازین سال‌های غیبت کبرا تا عصر حاضر به‌روشنی نمایانده شود و غیرکارشناسانه و غیرمنصفانه بودن اظهار نظر کسانی که نظریه ولایت فقیه را دارای پشتوانه و پیشینه تاریخی نمی‌دانند، رخ نماید.^۴

پرسش‌های درس

۱. نظریه سیاسی امام خمینی را برای اداره جامعه در زمان غیبت امام عصر توضیح دهید. آیا این نظریه مختص امام بوده است؟
۲. منظور از نصب عام و نصب خاص در مسئله جانشینی امام عصر چیست؟ نقش مردم را در انتخاب ولی فقیه توضیح دهید.

۱. فیض کاشانی، *مفاتیح الشرایع*، ج ۲، ص ۵۰.

۲. نک: اردبیلی، *مجمع الفائدة و البرهان*، ج ۱۲، ص ۱۸.

۳. نک: میرزای قمی، *غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام*، ص ۶۰۴.

۴. نک: کلاتری، *ولایت فقیه پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، ص ۲۹۷ - ۲۹۵.

۱۹۲ □ رهیافت تحلیلی به وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی علیه السلام

۴. ویژگی‌های ولی فقیه را برشمرده، سه مورد را شرح دهید. منظور از مشروعیت الهی - مردمی فقیه چیست؟

۵. دلایل قرآنی و روایی نظریه ولایت فقیه را مختصراً توضیح دهید.

۶. یکی از دلایل عقلی نظریه ولایت فقیه را تبیین کنید.

فعالیت‌های علمی

۱. در مقاله‌هایی ده تا بیست صفحه‌ای موضوعات زیر را تحقیق و ارائه نمایید:

(۱) دلایل عقلی نظریه ولایت فقیه؛

(۲) دلایل قرآنی نظریه ولایت فقیه؛

(۳) دلایل روایی نظریه ولایت فقیه؛

(۴) پیشینه نظریه ولایت فقیه؛

(۵) نظریه‌های رقیب نظریه ولایت فقیه.

۲. در مقاله‌هایی کتاب‌های زیر را معرفی و ارزیابی کنید:

(۱) ولایت فقیه، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، اثر ابراهیم کلانتری؛

(۲) درآمدی بر مبانی قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی، اثر نجف لک‌زایی؛

(۳) حکمت حکومت فقیه: پاسخ به شبهات در مورد حکومت دینی، اثر حسن ممدوحی؛

(۴) ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی، بهرام اخوان کاظمی؛

(۵) ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، عبدالله جوادی آملی.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. ابراهیم کلانتری، ولایت فقیه، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، دفتر نشر معارف.

۲. غلامرضا، بهروز لک، ولایت فقیه در کلام سیاسی شیعه، قم، دفتر نشر معارف.

۳. عبدالله جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری، قم، نشر اسراء.

۴. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، قم، نشر اسراء.

۵. نجف لک‌زایی، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۶. داوود فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سمت.

درس دوازدهم:

آسیب‌شناسی انقلاب و جمهوری اسلامی

اهداف درس

انتظار می‌رود دانشجو در این درس:

۱. با ضرورت و اهمیت آسیب‌شناسی انقلاب و مقصود از آن آشنا شود.
۲. با پیش‌فرض‌ها و نیز گونه‌های آسیب‌شناسی انقلاب آشنا گردد و چرایی آسیب‌شناسی ارکان انقلاب و جمهوری اسلامی را دریابد.
۳. آسیب‌های متوجه انقلاب و جمهوری اسلامی را در ارتباط با اسلام تبیین کند.
۴. آسیب‌های مربوط به رهبری انقلاب و مردم را شرح دهد.
۵. آسیب‌های مربوط به قانون اساسی و دیگر نهادها، قوای مسلح و ارگان‌ها را دریابد.

مقدمه: ضرورت و اهمیت آسیب‌شناسی

زمانی ابن‌خلدون، تاریخ‌نگار و جامعه‌شناس مسلمان در بحث از فراز و فرود تمدن‌ها، به دوران‌های زیر اشاره کرد: ۱. دوره ظفر؛ ۲. دوره قدرت؛ ۳. دوره تجمل و فراغت؛ ۴. دوره خرسندی؛ ۵. دوره اسراف، تبذیر و انحطاط. بسیاری دیگر از اندیشمندان، جامعه‌شناسان و تحلیلگران سیاسی نیز چنین مراحل را با کم و زیادهایی، مسیر جبری نهضت‌ها و انقلاب‌ها دانسته‌اند. تجربه انقلاب‌های موفق بزرگ جهان در طول تاریخ نیز تقریباً مؤید همین مدعاست. حتی انقلاب‌هایی نیز که به دست انبیای اولوالعزم الهی و دیگر مصلحان بزرگ تاکنون به وقوع پیوسته، به چنین سرنوشتی دچار شده است.

اما به نظر می‌رسد نظریه حرکت جبری تاریخ و در نتیجه، سرنوشت محتوم و محکوم نهضت‌ها و انقلاب‌ها، امری قابل دفاع نیست و دچار نشدن به این سرنوشت تاریخی، زمینه‌ها و شرایطی می‌طلبد که یکی از مهم‌ترین آنها، آسیب‌شناسی انقلاب و نظام است. آسیب‌شناسی انقلاب و نظام اسلامی، اولاً اساسی‌ترین گام در جلوگیری از پیدایش و رشد آسیب‌هاست؛ یعنی خاصیت دفعی و پیشگیرانه دارد و هشیاری لازم را برای تداوم و پویایی انقلاب تقویت می‌کند. ثانیاً چون غفلت موجب می‌شود به تدریج انقلاب به انحراف و سپس به

استحاله و انحطاط کشیده شود، آسیب‌شناسی خاصیت درمانی و رفع دارد.

به‌یقین انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی به دلیل عملکرد دوستان نادان و دشمنان دانا و استکبار جهانی و شیاطین، در طی سالیان بعد از انقلاب با آسیب‌ها، آفت‌ها و انحراف‌هایی مواجه بوده است. چنانچه این آسیب‌ها شناسایی و درمان نشود، نمی‌توان به تداوم دستاوردها و آرمان‌های انقلاب امیدوار بود؛ چراکه به فرموده امام باقر (ع) «الابقاء علی العمل اشد من العمل؛ حفظ و استمرار عمل از خود عمل و آغاز کار دشوارتر است». امام خمینی نیز بر همین مبنا می‌فرماید:

بدانید که حفظ یک پیروزی، مشکل‌تر است از پیروزی به دست آوردن؛ کشورگشایی از حفظ کشور آسان‌تر است.^۱

حضرت امام در کلام دیگری می‌فرماید: «یک کشوری وقتی آسیب می‌بیند که ملتش بی‌تفاوت باشد راجع به آسیب‌ها».^۲

براین اساس، آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، ضرورتی انکارناپذیر است. با آسیب‌شناسی درست و به‌موقع می‌توان با ضریب اطمینان بالا به آسیب‌زدایی پرداخت و راهی را که پیموده شده، ترمیم و نقشه راه عالمانه‌ای برای آینده ترسیم کرد. چنانچه برای کنترل، درمان و رفع آسیب‌ها اقدام نشود، معلوم نیست بتوان در عقبه‌های دنیوی و اخروی پیش رو، با سربلندی پاسخ‌گو بود.

واژه و اصطلاح‌شناسی آسیب و آسیب‌شناسی و بایستگی کاربرد آن

واژه «آسیب» به معنای موقعیت یا حالتی زیست‌شناختی است که در آن، یک ارگانیسم از عملکرد صحیح و مناسب منع شده است. «آسیب‌شناسی» (پاتولوژی) به معنای شناخت بیماری‌ها، مطالعه علل بیماری و عوارض و علایم غیرعادی آن است. هدف اصلی چنین مطالعاتی، تکمیل و تأمین فرایندهای مناسب برای دفع یا رفع امراض و بیماری‌هاست. برای مثال، در علوم پزشکی این تحقیقات به بررسی بافت‌های آسیب دیده، عوامل بروز آسیب به بافت، تأثیر آسیب وارده به بافت بر بافت‌های دیگر و دیگر اعضای بدن بررسی می‌شود و در آخر، پیشنهاد یا پیشنهادهایی برای درمان فرد مبتلا و آسیب دیده ارائه می‌گردد.

در حوزه علوم انسانی و به‌ویژه علوم سیاسی و اجتماعی و از جمله در سخن از انقلاب اسلامی، تا کنون عمدتاً اصطلاحاتی چون آفت‌ها، کجروی، انحراف‌ها، بدعت‌ها، تحریف‌ها، موانع رشد و ... به کار رفته است. برای مثال، استاد شهید مطهری در کتاب *نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر* از اصطلاح «آفات نهضت»

۱. *صحیفه امام*، ج ۱۴، ص ۸۸، ج ۱۸، ص ۲۸۱ و نیز نک: ج ۱۴، ص ۸۸.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۱۶۰.

بهره برده است^۱ و آفت‌های احتمالی پیش روی نهضت اسلامی را پیش‌بینی و ارائه کرده است. اما امروزه این اصطلاح در بسیاری از رشته‌های علوم، اعم از کاربردی، پایه، تجربی، طبیعی و انسانی و از این میان علوم اجتماعی، روان‌شناسی، سیاسی و حقوق نیز به کار رفته است؛ به‌ویژه اینکه امام خمینی خود این اصطلاح را در همین کارکرد معنایی در وصیت‌نامه به کار برده است.

از این رو، منظور از آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، شناخت آفت‌ها، انحراف‌ها و بیماری‌هایی است که در جامعه وجود دارد یا ممکن است جامعه در شرایط و وضعیتی بدان‌ها مبتلا گردد و شادابی و سلامت جامعه و انقلاب را با خطر مواجه ساخته، مانع تداوم انقلاب و اهداف آن و حتی تغییر ماهیت، هویت و حقیقت آن گردد.

پیش‌فرض‌های آسیب‌شناسی انقلاب

ورود به مباحث شناخت آسیب‌های انقلاب بر پیش‌فرض‌هایی مبتنی است که با پذیرش آن پیش‌فرض‌ها می‌توان به ادامه بحث امیدوار بود. یکی از پیش‌فرض‌ها این است که در واقع انقلاب به صورت موجودی زنده و بالنده تصور شده است که دارای رشد و به سوی اهدافی در جریان است. اگر توفیق بالندگی یافت و به سوی اهداف حرکت کرد و بدان‌ها رسید، انقلاب اسلامی سالم است و اگر مانعی بر سر حرکت آن پیدا شد و از پیشرفت آن در رسیدن به اهداف جلوگیری کرد، این انقلاب بیمار و آفت زده است. از این رو، لازمه آسیب‌شناسی علمی انقلاب آن است که از سلامت انقلاب، اصول و ارکان انقلاب و نیز اهداف کوتاه و بلندمدت آن بازتعریفی صورت پذیرد و سپس وضعیت کنونی انقلاب در مقایسه با آن اهداف و آرمان‌ها سنجیده و آسیب‌های احتمالی بررسی و تبیین گردد.

از آنجاکه در درس‌های گذشته به برخی از مهم‌ترین مباحث وصیت‌نامه پرداختیم و به نوعی از آنها می‌توان با عنوان «ارکان انقلاب» یا «اهداف عالی انقلاب» یاد کرد، در اینجا به بازشناسی و معرفی این امور نمی‌پردازیم. برای مثال، بحث تلازم، بلکه یکسانی دین و سیاست یا بحث دین و دانش یا رابطه حوزه و دانشگاه و یا بحث ولایت فقیه و ... هر یک به نوعی ارکان و از زاویه‌ای آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی‌اند و از این رو، به بازخوانی دوباره آنها نیازی نیست.

پیش‌فرض دیگر این است که انقلاب که به‌عنوان موجودی زنده، پویا و متحرک دانسته شد، چنان‌که واقعیت و حقیقت انقلاب اسلامی چنین است، می‌باید برای رسیدن به هدف مطلوب از مسیری معین حرکت کند؛ مسیری دارای شرایط و ضوابط و چارچوب خاص که برای بنیان‌گذار آن و نیز حامیان و پیروان آن شناخته شده است. از این رو، با رصد کردن آن مسیر و نشان دادن حرکت در آن، می‌توان از سلامت یا عدم سلامت سیر و حرکت انقلاب سخن گفت.

۱. نک: مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، ص ۹۰-۱۰۲.

نکته سوم اینکه، اصولاً معنای آسیب‌شناسی انقلاب این نیست که حتماً به آنچه امروز به وقوع پیوسته نظر دارد و همه این آفت‌ها و بیماری‌ها هم‌اکنون دامنگیر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است؛ بلکه معنایش این است که «آسیب‌های ممکن» و نه لزوماً واقع شده را بررسی می‌کنیم؛ چنان که وقتی خود حضرت امام در مقام مؤسس و بنیان‌گذار، از آفت‌ها و آسیب‌ها سخن می‌گوید، به‌هیچ‌رو به وقوع و وجود عینی آن آسیب‌ها در جامعه نظر ندارد.

معیار آسیب‌شناسی انقلاب و جمهوری اسلامی؛ عنوانی جدید برای وصیت‌نامه

به یک بیان، چنانچه وصیت‌نامه حضرت امام را معیار آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی بدانیم، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. در میان ده‌ها تعبیر و اصطلاحی که تاکنون بر وصیت‌نامه نهان شده است، از جمله برنامه زندگی ایام انتظار، منشور انقلاب، صحیفه انقلاب، نقشه راه، قطب‌نمای جمهوری اسلامی، چشمه حکمت و ... عنوان «معیارهای آسیب‌شناسی انقلاب» تاکنون بر وصیت‌نامه نهاده نشده است؛ درحالی که یکی از مناسب‌ترین اسامی به نظر می‌رسد.

چنان که اشاره شد، واژه‌های آسیب و آسیب‌ها در وصیت‌نامه آمده است، ولی این دو، تعبیر پربسامدی در این نوشته نیست؛ منتهی تعبیر و عناوین دیگری که در وصیت‌نامه آمده و نیز ادبیات تبیین مسائل مختلف از سوی حضرت امام، به‌روشنی مؤید همین مدعاست. به‌لحاظ منطقی نیز چنین تعبیری کاملاً معقول است؛ زیرا این عنوان فی‌نفسه هم دارای شرایط مربوط به خود مفهوم وصیت و وصیت‌نامه است، و هم به‌لحاظ شرایط مربوط به صدق بر مصداق؛ یعنی چنان که به‌لحاظ پیشینی از حضرت امام و هر شخصیت در این تراز انتظار می‌رود حسب آرمان‌ها و دغدغه‌هایی که دارند، برای بعد از خود نیز خطوطی را ترسیم، «باید»‌هایی را پیشنهاد و تکلیف و «نباید»‌هایی را تبیین و تحذیر کنند، به‌لحاظ پسینی و واقعیت عینی و خارجی نیز - چنان که خواهیم دید - حضرت امام حقیقتاً به آسیب‌شناسی پرداخته است؛ لذا این نام‌گذاری، به نحو قضایای حقیقی و صادق خواهد بود.

گونه‌شناسی آسیب‌شناسی‌ها

از منظرهایی چند به آسیب‌شناسی انقلاب می‌توان پرداخت:

۱. تقسیم آفت‌ها و آسیب‌ها به آسیب‌های فرهنگی، آسیب‌های سیاسی و اجتماعی، و آسیب‌های اقتصادی.
۲. می‌توان به اعتبار اصناف و اقشار مورد تهدید، مانند آسیب‌هایی که روحانیت، دانشگاهیان، روشنفکران، نیروهای مسلح، نهادهای انقلابی و دولتی را تهدید می‌کند، به موضوع پرداخت.
۳. می‌توان این آسیب‌شناسی را به اعتبار مدیریت کلان نظام، اعم از رهبری، و قوای مجریه، مقننه و قضاییه به انجام رساند.

۴. چنان‌که می‌توان به اعتبار منشأ داخلی یا خارجی داشتن آسیب‌ها به شناسایی و معرفی آسیب‌ها پرداخت.^۱

در این درس می‌کوشیم با توجه به سه بخش اصلی وصیت‌نامه، یعنی مقدمه، پیکره اصلی و نیز خاتمه آن، آسیب‌شناسی را بر چهار محور انجام دهیم؛ چهار محور و مؤلفه‌ای که به نظر می‌رسد ارکان اصلی انقلاب و نظام اسلامی را تشکیل می‌دهد؛ یعنی (۱) اسلام؛ (۲) رهبری و مدیریت انقلاب و نظام اسلامی؛ (۳) مردم و (۴) قانون اساسی. شاید بتوان دیگر طبقه‌بندی‌ها را در آسیب‌شناسی انقلاب و نظام اسلامی از منظر حضرت امام و به‌ویژه وصیت‌نامه در همین چهار محور اصلی طبقه‌بندی کرد.

آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی در ارتباط با اسلام

از بدیهیات تاریخ انقلاب اسلامی این است که ایمان و اعتقادات مذهبی، انگیزه اصلی حضرت امام و مردم شریف ایران از همه طبقات در میدان خستگی‌ناپذیر مبارزه با طاغوت بوده است. این انگیزه از سال‌ها قبل از انقلاب تا بعد از پیروزی و در تمامی مراحل و فراز و نشیب‌های انقلاب و نظام اسلامی، یگانه انگیزه مردم و رهبر آن بوده و چنان‌که مهم‌ترین عامل پیروزی نیز اسلام و آموزه‌های اسلامی بوده است. از این‌رو، اسلام در این انقلاب رکن و بی‌بدیل است؛ به‌طوری‌که اگر این رکن به هر دلیل و به هر کیفیتی دچار خدشه یا آسیب شود، بقیه ارکان نیز دچار آفت خواهند شد و نقش تخریبی آن نیز محدود به دوره معاصر نخواهد بود؛ بلکه به تعبیر حضرت امام، برای همیشه عذر اسلام و دین و حکومت دینی خواسته خواهد شد.^۲ بنابراین، توجه به آسیب‌هایی که ممکن است در ارتباط با اسلام، هم اسلام و هم انقلاب و نظام اسلامی را تهدید کند، بسیار اهمیت دارد.

از نظر امام خمینی، در ارتباط با اسلام عزیز به‌عنوان رکن بی‌بدیل انقلاب و جمهوری اسلامی، امور زیر آسیب و آفت تلقی می‌شود:

۱. نظریه عدم جامعیت اسلام و در نتیجه ناکارآمدی آن: دشمنان اسلام اعم از داخلی و خارجی برای القای این نظریه در زوایایی چند به شبهه‌افکنی می‌پردازند. گاه از تعلق اسلام به ۱۴۰۰ سال قبل و ارتجاعی و مخالف نوآوری بودن اسلام سخن می‌گویند، و گاه احکام فقهی و حقوقی را زیر سؤال می‌برند. حضرت امام می‌فرماید:

گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با

۱. نک: «آسیب‌شناسی ارکان انقلاب اسلامی ایران»، حصون، ش ۲، زمستان ۱۳۸۳ (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه).

۲. نک: صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۰۱.

هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطننت‌آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام، که اسلام و دیگر ادیان الهی سروکار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند و حکومت و سیاست و سررشته‌داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است؛ چه اینها تمام برای تعمیر دنیاست و آن مخالف مسلک انبیای عظام است و مع الأسف تبلیغ به وجه دوم در بعض از روحانیان و متدینان بی‌خبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود.^۱

۲. نظریه جدایی دین از سیاست: دشمنان انقلاب اسلام و نیز دوستان نادان آن، به دنبال القای این‌اند که اسلام و بلکه دین، امری شخصی و عبادی است. دین امری قدسی است که اگر آلوده به دنیا شد، از قداست می‌افتد و نباید از آن انتظار مدیریت جامعه را داشت. امام خمینی درباره منادیان جدایی دین از سیاست می‌فرماید:

... و اما طایفه دوم که نقشه موزیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند، باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند، در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام عبادی - سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبت‌ها را به بار آورده. پیغمبر اسلام ﷺ تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان؛ لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفای اول اسلامی حکومت‌های وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابی‌طالب (ع) نیز با همان انگیزه به‌طور وسیع‌تر و گسترده‌تر از وضاحت تاریخ است و پس از آن به تدریج حکومت به اسم اسلام بوده و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم ﷺ بسیارند.^۲

بر همین اساس حضرت امام خطر این مسئله را در جای جای سخنرانی‌ها و نیز وصیت‌نامه‌اش مورد توجه قرار می‌دهد و عالمان و اندیشمندان را به مبارزه با این آفت و بیماری دعوت می‌کند:

این جانب در وصیت‌نامه با اشاره می‌گذرم، ولی امید آن دارم که نویسندگان و جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند و آنچه گفته شده و می‌شود که انبیا علیهم

۱. همان، ج ۲۱، ص ۴۰۵.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۴۰۶.

السلام به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته‌داری دنیایی مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تأسف‌آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است.^۱

برخی دیگر از آسیب‌ها که به اعتباری ذیل همین دو آسیب می‌تواند قرار گیرد، به شرح زیر است:

۱. القای اندیشه مغایرت میان علم و دین، و اینکه خردورزی و عقل و علم با عمل به احکام الهی انطباق نمی‌یابد و در مدیریت جامعه، یا باید تابع مدیریت به اصطلاح عالمانه بود یا مدیریت دین.
۲. دفاع از سکولاریسم و معرفی کردن آن به عنوان حاصل علم و تمدن بشری و محوریت دادن به انسان، و زبان دین را زبان تکلیف و زبان بشر مدرن را زبان حق دانستن و میان آن دو تقابل قائل شدن.
۳. تعریف انحرافی از اسلام و معنویت و انحصار آن به عدم ورود به عرصه سیاست و حکومت، و تبلیغ اینکه مصلحت و حیات عزتمند و ابعاد قدسی دین اقتضا می‌کند در حوزه سیاست و اقتصاد وارد نشود.
۴. طرح جانبدارانه پلورالیسم و صراط‌های مستقیم و نتیجه‌گیری این مطلب که دین، تجربه‌ای شخصی و متکثر است و نمی‌تواند مبنای زندگی اجتماعی، نظم واحد و ترسیم‌کننده نظام سیاسی مقتدر باشد.
۵. غیردموکراتیک خواندن حاکمیت دین و اینکه اسلام برای مشارکت مردم ارزش و اعتباری قائل نیست.

۶. ترویج لیبرالیسم، اباحی‌گری و آزادی‌های اخلاقی که با دین اسلام مغایرت دارد.

۷. طرح اندیشه‌های ناسیونالیستی مانند شعار «ایران برای ایرانیان» برای اصالت دادن به ملیت در مقابل ماهیت دینی انقلاب.

۸. خشونت‌آمیز خواندن حکومت دینی و مقایسه غلط نظام اسلامی با حاکمیت مسیحیت در قرون وسطا.

۹. مخالفت همراه با ایجاد شبهه در احکام و قوانین حقوقی و جزایی اسلام، مانند قصاص، دیه زن، ارث فرزند دختر، حکم ارتداد و... بدون توجه به مبانی و مصالح و حکمت تشریع قوانین اسلام.

۱۰. طرح متغیر بودن سیاست و تابعیت آن از اقتضائات زمانی و مکانی و دیگر شرایط زندگی، در برابر

انعطاف‌ناپذیری دین.

۱۱. القای ضرورت شکل‌گیری اصلاحات در اسلام و ارائه تفسیر جدید از آموزه‌های آن برای کاربردی

ساختن و انطباق با دستاوردهای علوم انسانی جدید و مبتنی بر اومانیزم.

۱۲. القای اینکه خود قرآن کریم برای دین و انبیا رسالتی جز دعوت و ابلاغ حکم خدا قائل نشده است

و دخالت در سیاست و تشکیل حکومت و رفاه و آبادانی دنیایی را در شأن انسان‌های آسمانی و رهبران

دینی نمی‌داند.

رهبری انقلاب و نظام اسلامی، آفت‌ها و آسیب‌ها

چنان‌که در درس قبل گذشت، یکی از ارکان اساسی انقلاب اسلامی، رهبری و ولایت فقیه جامع‌الشرایط است. این اصل ساختار اصلی نظام و تداوم‌بخش نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت پیشوایان معصوم و ضامن حاکمیت احکام الهی است. رهبری عامل بیداری و جوشش توده‌ها و محور وحدت و انسجام مردم به شمار می‌آید. ترسیم سیاست‌های کلی نظام و اتخاذ تدابیر و موضع‌گیری‌های قاطعانه، سازش‌ناپذیری در برابر توطئه‌ها و دشمن‌شناسی، از برجسته‌ترین ویژگی‌های رهبری انقلاب اسلامی است که در دوران سخت مبارزه، بیشترین نقش را در شناساندن دشمن و تعیین مسیر و شیوه مبارزه با آنان داشته است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز حضرت امام مهم‌ترین تأثیر را در استمرار و استقامت اصول و ارزش‌های انقلابی و لغزش‌زدایی، ثبات، امنیت و پیدایش نهادهای انقلاب، و اقتدار حکومت و وحدت امت اسلامی، و خنثی‌سازی نقشه‌های فراوان دشمنان داشت؛ چنان‌که بعد از عروج معمار بزرگ انقلاب نیز بحمدالله تلاش شده است انقلاب بر اساس آرمان‌ها و اهداف ایشان راه سپارد.

اما درباره آسیب‌هایی که در خصوص ولایت فقیه یا آنچه با عنوان نظریه سیاسی برآمده از اسلام ناب و تشیع یاد کردیم، می‌تواند متوجه اسلام و انقلاب باشد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. پیش‌تر در بحث از آسیب‌های مربوط به اسلام اشاره کردیم که این آسیب‌ها می‌تواند از سوی دشمنان انقلاب و اسلام، اعم از داخلی و خارجی، و دوستان نادان یا کج‌فکر انقلاب پدید آید:

۱. انکار اسلامیت ولایت فقیه و ساختار نظام اسلامی؛

۲. شبهه در پیشینه نظریه ولایت فقیه و القای سابقه نداشتن این نظریه در فرهنگ و تاریخ اسلام

و تشیع.

۳. شبهه در مبانی عقلی و نقلی ولایت فقیه.

۴. القای منافات داشتن ولایت فقیه با اختیار و آزادی مردم؛ اسلامیت با جمهوریت.

۵. القای ناکارآمدی نظریه ولایت فقیه در جهان مدرن.

۶. افراط و تفریط درباره جایگاه ولی فقیه؛ یعنی قداست‌بخشی افراطی از یک‌سو و تقدس‌زدایی از

سوی دیگر.

چنان‌که در درس قبلی اشاره شد، رابطه مردم با رهبر و ولی فقیه، صرفاً رابطه‌ای سازمانی، تشکیلاتی و مدیریتی نیست، بلکه رابطه‌ای معنوی و الهی است و مردم به ولی فقیه در مقام مرجع دینی و ملجأ معنوی و سلوکی می‌نگرند. از سوی دیگر، ولایت فقیه اصولاً حکومت و سرپرستی یک شخص نیست، بلکه حاکمیت

قانون اسلام است و تمام کوشش ولیّ فقیه مرزدارى از اسلام در تمام ابعاد و جوانب آن است. از این‌رو، تنها سخن او فصل الخطاب است و ولایت و حکومت او استمرار حرکت انبیاست و بدین ترتیب، آسیب به آن، آسیب به رکن انقلاب است. البته، این شأن و جایگاه معنوی به‌هیچ‌رو ولیّ فقیه را در حصاری آهنین که ثبوتاً و اثباتاً دچار خطا نمی‌شود، قرار نمی‌دهد و ولایت فقیه را که ولایت قانون است، از قانون و مقررات اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی که برگرفته از اسلام است، خارج نمی‌کند. نیز ولیّ فقیه را غیرقابل نقد قرار نمی‌دهد، اما نقد هر فرد یا گروه یا طبقه، مکتب، معلم، مدیر، مسئول، رهبر و ... سازوکار خود را دارد. از این‌رو، حضرت امام همواره بر نقش نظارتی مردم تأکید دارد و به‌هیچ‌رو خود را مصون از خطا و اشتباه نمی‌داند.

۷. مخالفت با نهادها و سازمان‌های زیر نظر ولیّ فقیه.

۸. سهل‌انگاری ولیّ فقیه در اجرای قانون.

امام خمینی در این باره می‌فرماید:

اسلام دین قانون است، پیغمبر هم خلاف قانون نمی‌توانست بکند، نمی‌کرد هم، البته نمی‌توانست هم بکند. خدا به پیغمبر می‌گوید که اگر یک حرف خلاف بزنی، رگ و تینت را قطع می‌کنم! حکم، قانون است. غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد. برای هیچ‌کس حکومت نیست؛ نه فقیه و نه غیر فقیه. همه تحت قانون عمل می‌کنند، مجری قانون هستند همه. هم فقیه و هم غیر فقیه همه مجری قانون‌اند. فقیه ناظر بر این است که اینها [مسئولان نظام] اجرای قانون بکنند ... نه اینکه می‌خواهد خودش یک حکومتی بکند.^۱

۹. مصادره ولیّ فقیه و رهبر جامعه اسلامی به نفع یک جریان خاص اقلیت یا حتی اکثریت سیاسی یا

مذهبی و

نقش مردم در انقلاب و نظام اسلامی، آفت‌ها و آسیب‌ها

در درس‌های نهم و دهم درباره اهمیت، جایگاه و نقش مردم و به‌ویژه مستضعفان در انقلاب اسلامی و در اندیشه امام خمینی سخن گفتیم. حاصل آن مباحث این شد که بدون حضور مردم در صحنه سیاست و پذیرش آگاهانه اسلام و حاکمیت دینی و ولایت فقیه، ولایت خدا و حکومت دینی محقق نمی‌شود و ضمانت اجرایی نمی‌یابد؛ چنان‌که تلاش سیزده ساله خاتم رسولان الهی، حضرت محمد ﷺ در مکه بدون اجابت و اقبال فراگیر مردم، استمرار دعوت در مکه را با بن‌بست مواجه ساخت و نتیجه مطلوب به دست نیامد. امام علی بن ابی‌طالب ﷺ بعد از ۲۵ سال سکوت و عدم حضور فعال در جریان خلافت اسلامی بعد از پیامبر اکرم ﷺ

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۵۳.

تنها پس از حضور پرشور مردم و بیعت با او، اداره خلافت و حکومت اسلامی را به عهده گرفت و به اجرای رسمی احکام الهی اقدام کرد. امام خمینی نیز نه یک بار که ده‌ها و صدها بار به حضور حماسی و دینی مردم در صحنه‌های مختلف انقلاب افتخار می‌کرد و تأثیر حضور مردم را در تداوم نظام مردم‌سالاری دینی، کمتر از نقش آنان در پیدایی و پیروزی انقلاب نمی‌دانست.

بر همین اساس، به‌درستی می‌توان گفت از نظر حضرت امام، مردم در کنار اسلام و ولایت فقیه، رکن رکین انقلاب و نظام جمهوری اسلامی‌اند. از این‌رو، در خصوص ارتباط انقلاب اسلامی با مردم به‌عنوان ولی‌نعمتان آن، ممکن است آسیب‌هایی چند انقلاب و جمهوری اسلامی را دربرگیرد.

۱. آسیب‌هایی که از ناحیه ارتباط مسئولان و مدیران نظام با مردم ممکن است پدید آید:

- (۱) سستی در خدمت به مردم؛
- (۲) برخورد قیّم‌آبانه و دیکتاتوری مسئولان با مردم؛
- (۳) سرگرم شدن مسئولان به درگیری‌های سیاسی و غفلت از مردم؛
- (۴) فشارهای اقتصادی؛^۱
- (۵) باندبازی دولتمردان و گزینش‌های رابطه‌ای در انتخابات و شیوع تبارگماری در مسئولیت‌ها؛
- (۶) سپردن تصدی امور به دست افراد کم‌توان و غیرمتخصص و نامتعهد؛
- (۷) بروز فساد در بدنه نظام؛
- (۸) بروز فساد اخلاقی در میان مسئولان با غفلت از فقر و محرومیت مردم؛
- (۹) به حاشیه رفتن مشارکت عمومی مردم در تصمیم‌سازی‌ها، نظارت و اجرا؛
- (۱۰) عدم مشارکت فعال نخبگان و کناره‌گیری آنها از قدرت به علت وضعیت ناپایداری سیاسی؛
- (۱۱) عافیت‌طلبی و تجمل‌گرایی مدیران و مسئولان.

۲. آسیب‌هایی که از ناحیه ارتباط مردم با مسئولان و مدیران نظام ممکن است پدید آید:

- (۱) عدم مراقبت مردم نسبت به رفتار مسئولان؛
- (۲) سستی مردم در حضور در صحنه‌های انقلاب؛
- (۳) تفرقه و اختلاف میان اقشار مختلف مردم؛^۲
- (۴) حاکم شدن روحیه ریا و تملّق به جای اخلاص و ایثار؛
- (۵) دگرگونی ارزش‌ها و فرایند تبدیل ثروت به ارزش، و نابرابری اجتماعی؛
- (۶) اشاعه فحشا و رواج منکرات در میان مردم؛

۱. نک: صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۸۲؛ ج ۱۷، ص ۲۵۰؛ ج ۱۸، ص ۷۹؛ ج ۱۹، ص ۴۴.

۲. نک: همان، ج ۱۲، ص ۴۰۶؛ ج ۱۶، ص ۲۲.

(۷) دنیاگرایی و عافیت‌طلبی مردم؛

(۸) گسترش روحیه ظاهرگرایی و تظاهر به دین؛

(۹) غفلت مردم از تهاجم برنامه‌ریزی شده دشمنان خارجی و مستکبران برای انحراف نسل جوان؛

(۱۰) انتساب اشتباه و خطای روحانیت و مسئولان به اسلام.

قانون اساسی و آسیب‌های مربوط به آن

در مباحث گذشته اشاره کردیم که از نظر امام خمینی، اصولاً حاکمیت در اسلام و حکومت اسلامی از آن خداست و حاکمیت خداوند نیز حاکمیت قوانین الهی است:

حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست و همگان از رسول اکرم گرفته تا خلفای آن حضرت و دیگران تا ابد تابع قانون الهی‌اند.^۱

منابع استنباط قوانین الهی، قرآن، سنت، عقل و اجماع است. آنچه اسلام‌شناسان از این منابع از طریق اجتهاد استنباط می‌کنند، قوانین اسلامی است که شامل احکام اولیه، ثانویه و حکومتی است و پاسخ‌گوی نیازهای جامعه و همه احتیاجات انسان‌ها، از کودکی تا وفات و در ابعاد مختلف وجودی اوست.^۲ با عنایت به آنچه اشاره شد، در حوزه قوانین اسلامی یا قانون‌گذاری و مجریان قانون، ممکن است آسیب‌هایی متوجه انقلاب و نظام اسلامی شود که موارد زیر از آن جمله‌اند:

۱. نک: امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۴۴-۴۵.

۲. بدیهی است پاسخ‌گویی قوانین دین به ابعاد وجودی و نیازهای انسان از نظر حضرت امام به این معناست که یا صراحتاً قانونی را وضع کرده و یا به کارشناسان دینی این اجازه را داده است که بر اساس ضوابط کلی شریعت به وضع قانون بپردازند و مطابق صلاح مسلمین قوانین لازم را در چارچوب اصول شریعت وضع کنند. در واقع این نوع اجتهاد که برگرفته از منابع چهارگانه است، ارجاع فروع بر اصول می‌باشد و خود نوعی قانون‌گذاری شرعی به شمار می‌رود. بر همین پایه، اسلام با تعیین راهکار قانون‌گذاری مشروع در جامعه، از جامعیت برخوردار است و نمی‌توان هیچ یک از نیازهای فردی و اجتماعی انسان را از حیطه شریعت بیرون دانست.

به نظر امام خمینی، دولت اسلامی می‌تواند قوانینی را که به مرور زمان کشور به آنها نیازمند می‌شود، از سوی کارشناسان دینی تشخیص دهد و با تطبیق با قوانین اسلامی وضع کند. از دیدگاه امام، هر قانونی که در نظام اسلامی یا ترقیات کشور دخالت دارد، دولت می‌تواند مطابق صلاح کشور آنها را به جریان اندازد، اگرچه از آنها اسمی در قانون اسلام نباشد. مثلاً در صدر اسلام به دلیل محدود بودن کشور اسلامی، نیازمند بانک و ثبت املاک و سرشماری و مانند اینها نبودند و ساز و برگ ارتش نیز متفاوت بوده و یا وزارت پست و تلگراف نبوده، اما قانون اسلام اساساً از تشکیل آنها جلوگیری نکرده است. اکنون باید کارشناسان دینی که علمای اسلام‌اند در این موارد اعلام نظر کنند و با شکل‌گیری هر یک از این تشکیلات که مخالف قوانین اسلامی نیست و کشور به آن نیاز دارد، موافقت نمایند و به همین گونه، ساز و برگ ارتش، هر طور که صلاح کشور است، باید تهیه شود و ابتدا قانون اسلام با این گونه ترقیات مخالفت نکرده و قوانین اسلامی با هیچ یک از پیشرفت‌های سیاسی و اجتماعی مخالف نیست. (نک: امام خمینی، کشف‌اسرار، ص ۲۵۹)

۱. راهیابی کسانی که به لحاظ علمی، عقیدتی یا اخلاقی صلاحیت ندارند به مجلس؛
۲. ناآشنایی قانون‌گذاران با اسلام اصیل و نیازهای جامعه و مردم؛
۳. فقدان نظام مشورت‌گیری از نخبگان و روشنفکران دینی و به حاشیه رفتن نقش آنها در فرایند قانون‌گذاری؛
۴. تداخل وظایف و فعالیت‌های موازی نهادهای قانون‌گذاری؛
۵. فقدان نظام برنامه‌ریزی صحیح فرهنگی برای نسل جوان به علت نبود مدیریت واحد قانون‌گذاری؛
۶. تبعیض در اجرای قانون و مساوی نبودن همه مردم در برابر آن؛
۷. عدم قاطعیت در اجرای قوانین.

دیگر آسیب‌ها

هر چند ممکن است برخی از آسیب‌هایی که در ادامه می‌آید، به نحوی به یکی از آسیب‌های چهارگانه بازگردد، اما به نظر می‌رسد دست‌کم جهت قضیه فرق می‌کند. افزون این‌که برخی از این آسیب‌ها ذیل موارد پیش‌گفته قرار نمی‌گیرد و آسیب‌هایی مستقل به شمار می‌آید. از این‌رو، تذکر این موارد که برای هر یک از آنها نیز در اندیشه‌های امام خمینی و از جمله وصیت‌نامه نکاتی وجود دارد، سودمند خواهد بود.

الف) آسیب‌های مربوط به حوزه‌های علمی و دانشگاه‌ها

۱. عدم برنامه‌ریزی صحیح فرهنگی و دینی برای نسل جوان؛
۲. ارائه تصویر عوامانه از دین؛
۳. عدم شناخت مقتضیات زمان و نیازهای جامعه؛
۴. عدم تناسب ساختارها و سیاست‌های حوزه‌های علمی با شرایط و نیازهای روز؛
۵. گسترش ظاهرنگری، سطحی‌نگری، جزم‌اندیشی و عوام‌زدگی در فعالیت‌های نهادهای دینی؛
۶. نفوذ و گسترش خرافات به اسم دین در میان مردم؛
۷. بی‌توجهی به ظرفیت‌ها و آموزه‌های دین اسلام در تولید ارزش‌های مشترک جهانی؛
۸. عدم پاسخ‌گویی مناسب، جامع و مستدل به شبهات جدید؛
۹. ناهماهنگی میان نظر و عمل به‌ویژه در روحانیت و متولیان امور دینی؛
۱۰. فراموشی ذی‌طلبگی و فرورفتن در تجملات و دنیاطلبی روحانیت؛
۱۱. دخالت غیرقانونی علما و روحانیت و اظهارنظر در اموری که صلاحیت آن را ندارند؛
۱۲. تحجر برخی روحانیان و مقدس‌نمایی آنان؛
۱۳. نفوذ اساتید و معلمان نامعتقد به اسلام یا ناآشنا با اسلام در دانشگاه‌ها؛

۱۴. غرب‌زدگی اساتید و معلمان دانشگاه‌ها؛

۱۵. اهمیت ندادن به جوانان و نخبگان دانشگاهی.

ب) آسیب‌های مربوط به رسانه ملی

از نظر حضرت امام، رسانه‌های ملی و به‌ویژه صدا و سیما یک دانشگاه عمومی است. برخی آسیب‌ها مربوط به رسانه ملی به شرح زیر است:

۱. حاکم شدن مواضع سیاسی و منابع جناحی در رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه ملی به جای قضاوت‌های اخلاقی، منطقی و ملی؛

۲. عدم ارزشیابی مستمر و علمی از نتایج و عملکرد سازمان صدا و سیما و دیگر رسانه‌ها؛

۳. نگاه ابزاری و یک‌طرفه به مخاطبان و نیازهای آن؛

۴. کنترل نکردن برنامه‌ها و فیلم‌های منحرف در صدا و سیما؛

۵. نشان ندادن خدمات و کارآمدی‌ها و پیشرفت‌های نظام؛

۶. تهمت و افترا به استوانه‌ها و یاران اصلی انقلاب، امام و نظام اسلامی؛

۷. مشارکت ندادن سلیقه‌های مختلف در مسائل مختلف رسانه ملی؛

۸. اختصاص صدا و سیما به یک جریان فکری و سیاسی و استفاده نکردن از همه اندیشه‌های دلبسته و متمایل به اسلام و انقلاب.

ج) آسیب‌های قوای مسلح

از نظر امام خمینی، نیروهای مسلح بازوان قدرتمند کشور، نگاهبانان مرزها و حافظان امنیت و آسایش مردم و کشورند.^۱ موارد زیر از آسیب‌های نیروهای مسلح در ارتباط با انقلاب و نظام اسلامی است شمرده می‌شود:

۱. عدم آمادگی به‌روز به‌لحاظ تجهیزات پیشرفته نظامی؛

۲. مورد سوءاستفاده قدرت‌های جهانی قرار گرفتن؛

۳. در نظر نگرفتن تعهد، تخصص و تجربه در نصب فرماندهان قوای مسلح؛

۴. عضویت نیروهای مسلح در احزاب، گروه‌ها و ورود به بازی‌های سیاسی؛

۵. عدم تشکیل و گسترش جهاد خودکفایی برای رهانیدن کشور از وابستگی؛

۶. تفرقه و اختلاف میان قوای مسلح؛

۷. عدم نظم و هماهنگی و همکاری میان قوای مسلح؛

۱. نک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۳۱.

۸. عدم رعایت سلسله‌مراتب فرماندهی؛

۹. بدبینی قوای مسلح به مردم و خود را از ایشان ندانستن؛

۱۰. تضعیف روحیه برادری ایمانی در میان نیروهای مسلح، فرماندهان با زیردستان و قوای مسلح با مردم.

آسیب معنوی: تأمل و توضیح درباره بند میم وصیت‌نامه

حضرت امام در بخشی از بند میم وصیت‌نامه، از مردم و جوانان حزب الهی می‌خواهد چنانچه در دستگاه‌های خبری، رادیو و تلویزیون، سینماها، مطبوعات، سخنرانی‌ها، و کتب و مجلات، به مطالبی برخلاف اسلام، عفت عمومی و مصالح کشور که حرام است، برخورد کردند و به دستگاه‌های مربوط رجوع نمودند، در صورت کوتاهی آنان، خودشان مکلف به جلوگیری‌اند. در کلام امام آمده است:

... اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده، و رئیس جمهور و رؤسای جمهور مابعد، و به شورای نگهبان، و شورای قضایی، و دولت در هر زمان آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند. و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است، و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است، و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است، و از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود، و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است، به‌طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند، به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند، و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد.^۱

با توجه به این بیان امام، سخن در این است که: منظور ایشان چیست؟ آیا منظور این است که مردم، نخبگان و ... باید یا می‌توانند در خارج از چارچوب‌های قانونی و راهکارهایی که در بحث از امر به معروف و نهی از منکر، آن هم در چارچوب قانون اساسی آمده است، اقدام کنند؟ آیا اقدام در خارج از چارچوب قانون، به هرج و مرج و بی‌نتیجه ماندن حکومت و حاکمیت نمی‌انجامد؟

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه فلسفه تشکیل حکومت اسلامی، اجرای احکام و قوانین اسلامی بعد از استخراج و تصویب آنها از متون و منابع اصلی اسلام است، منظور حضرت امام این نیست که مردم، خارج از قوانین مسئولیتی دارند و مداخله فیزیکی با مشیت، چوب و چماق، گرفتن، بستن، زدن و ... به‌هیچ‌رو مورد نظرشان نبوده است. ای بسا بتوان مدعی شد با توجه به هرج و مرجی که پدید می‌آید، این امر حرام باشد و

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۳۵-۴۳۶.

حضور فیزیکی و برخورد عملی در اختیار نیروهایی است که قانون و حکومت اسلامی به آنها اجازه مداخله داده است و هیچ‌کس نمی‌تواند خودسرانه به مجازات شخص، دستگاه یا نهاد خاطی بپردازد.^۱ براین اساس، باید این سخن امام خمینی را در وصیت‌نامه، با مجموع نظام فکری ایشان فهم کرد؛ گو اینکه شاید بتوان در فهم این بند از کلام امام، بحث‌های محکم و متشابه، عام و خاص یا مطلق و مقید را مطرح نمود؛ چه اینکه، در مواضع و بیانات دیگری از حضرت امام هست که اقدام عملی را وظیفه مردم نمی‌داند. ایشان می‌فرماید:

... همه ما همتان صرف این باشد که اگر یک کسی هم خطا می‌کند، برادرانه بروند بهش حالی کنند که این کار درست نبوده است، ... اگر باورش نیامد و دیدید که آدم صحیحی نیست، آن وقت باید به مراکزی که هستش گفته بشود تا جلویش را بگیرند.^۲

بر اساس آنچه اشاره شد و نیز مبانی حضرت امام در خصوص وظایف حکومت اسلامی و نقش مردم، می‌توان بر لزوم عمل به تکلیف در چارچوب قانون تأکید کرد.

پرسش‌های درس

۱. درباره ضرورت آسیب‌شناسی انقلاب و جمهوریت اسلامی توضیح داده، پیش‌فرض‌های آسیب‌شناسی را بیان کنید.
۲. مهم‌ترین آسیب انقلاب را در ارتباط با اسلام چه می‌دانید؟ با ارائه شواهد و قراین توضیح دهید.
۳. مهم‌ترین آسیب‌های انقلاب را در خصوص رهبری انقلاب و نظام چه می‌دانید؟ چرا؟
۴. پنج مورد از آفت‌ها و آسیب‌های انقلاب را در ارتباط با مردم برشمارید.
۵. پنج مورد از آفت‌ها و آسیب‌های متوجه انقلاب و جمهوری اسلامی را از ناحیه مراجع

۱. چراکه: اولاً تشخیص اینکه کاری حرام است یا نیست، به‌ویژه با توجه به اینکه چارچوب‌های اصلی قانونی و حتی بخشنامه‌های اجرایی و ... به‌وسیله کارشناسان و متخصصان و با نظر داشت آموزه‌های اسلامی نوشته می‌شود، کار دشواری است. از این‌رو، اصل تشخیص حرمت، محل تأمل است. ثانیاً، در صورت اثبات و احراز حرمت، ممکن است شخص خاطی از روی عمد یا به قصد مخالفت با دستور شرع و ... این کار را نکرده باشد؛ متوجه نبوده، غفلت کرده یا از لوازم حرفش آگاهی نداشته و ... از این‌رو، به‌آسانی نمی‌توان دیگران را متهم کرد.

ثالثاً، در صورت اثبات حرمت، آگاهی شخص خاطی، عمدی بودن اقدام او و ... باز هم مجازات مربوط به آحاد مردم نیست؛ مربوط به مراجع قضایی و مسئول است؛ به‌ویژه اینکه ولایت فقیه در رأس حکومت است و هیچ‌کس نمی‌تواند سخن و تذکر او را نادیده بگیرد و اگر مسئولی سرپیچی کند، رهبری معظم انقلاب، مطلب را با مردم در میان خواهد گذاشت و تکلیف آنها را روشن خواهد کرد.

۲. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۱۷.

قانون‌گذاری و قانون اساسی برشمارید.

فعالیت‌های علمی

۱. در مقاله‌هایی، آسیب‌های مربوط به هر یک از مباحث زیر را تحقیق و ارائه کنید:

(۱) سازمان صدا و سیما؛

(۲) قوای مسلح؛

(۳) وزارت ارشاد؛

(۴) وزارت خارجه؛

(۵) وزارت کشور؛

(۶) قوه قضاییه؛

(۷) حوزه و دانشگاه؛

(۸) نظریه سیاسی دوران غیبت (ولایت فقیه)؛

(۹) مجلس شورای اسلامی به‌عنوان متولی قانون‌گذاری؛

(۱۰) احزاب و گروه‌های سیاسی.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. معینی‌پور، الگوی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی، قم، دفتر نشر معارف.

۲. سید محمد خاتمی، بیم موج، تهران، موسسه سیمای جوان.

۳. احمد نقیب‌زاده، جمهوریت و اسلامیت: مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا.

آغازی در یک آغاز

اهداف درس

انتظار می‌رود دانشجو در این درس:

۱. منظور از اطمینان قلبی حضرت امام در سفر به سوی خدای تعالی را دریابد.
۲. علل و اسباب این اطمینان قلبی را بشناسد.
۳. با مراتب و حالات قلب در جهت مثبت و منفی آن آشنا شود.
۴. با چگونگی استمرار اهداف و آرمان‌های انقلاب آشنایی یابد.
۵. با برخی از ویژگی‌های امام خمینی از زبان رهبری معظم انقلاب آشنا گردد.
۶. از مراتب ارادت، اخلاص و عشق حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به امام و اهداف و آرمان‌های ایشان آشنا شود.
۷. با مشکلات مهم پیش روی نظام اسلامی و تأثیر آنها در کندی حرکت انقلاب به سوی اهداف و آرمان‌ها آشنا گردد.
۸. رهوس برخی از موفقیت‌های انقلاب و جمهوری اسلامی را دسته‌بندی و فهرست کند.

مقدمه

در این درس پایانی، از میان ده‌ها موضوع دیگری که در وصیت‌نامه آمده است، تنها به دو نکته توجه می‌کنیم:

۱. جمله‌ای از آخرین جملات وصیت‌نامه و گشودن راز و رمزی از آن؛ ۲. چگونگی ادامه راه و اهداف انقلاب و امام خمینی تاکنون.

امام خمینی و لقاء الهی

۱. در تاریخ پرمجرای انسان که از آغاز آن اطلاعات چندان دقیقی تاکنون به دست نیامده است، تا کنون و در پیگیری سرگذشت دانشمندان، سیاستمداران و مصلحان غیرمعصوم، کمتر کسی را می‌توان نشان داد که بتوان

او را از آغاز تا انجام برنامه اصلاحی، انقلابی، حکومتی، سیر و سلوک، معلمی و سیاستمداری‌اش با امام خمینی مقایسه کرد.

مطابق اسناد و گزارش‌های تاریخی، حضرت محمد (ص) پس از دوره‌ای سیزده ساله تبلیغ و تلاش طاقت‌فرسا در مکه و عدم اقبال مکیان رهسپار یثرب شد. یکی از بهترین استقبال‌ها در تاریخ اسلام، مراسم پرشور و نشاط استقبال در ورودی شهر از رسول خداست. شادمانی، محبت و عشق در ظاهر و ضمیر مرد و زن یثربی موج می‌زد. این در حالی بود که حضرت محمد (ص) در دوران ده ساله حاکمیت سیاسی و دینی در مدینه، در مواردی مورد بی‌مهری اصحاب نیز قرار گرفت. آیات قرآن که تسلی‌دهنده رسول اکرم (ص) و نیز گزارش حالات و روایات آن حضرت در رابطه‌اش با مردم است، شاهد این مدعاست.

در تاریخ زندگی اوصیای الهی حضرت محمد (ص) و در این میان علی بن ابی‌طالب (ع) نیز بعد از یک دوره سکوت و به نوعی انفعال آن حضرت، استقبال از ایشان یک‌پارچه نبوده است؛ چنان‌که بعد از شهادت نیز از بدرقه امت و روی آوردن آنان به جانشین آن حضرت خاطرات مثبت جاودانه‌ای در تاریخ ثبت نشده است. در تاریخ زندگی دیگر صحابه پیامبر اکرم (ص) و خلفای نخستین اسلامی نیز حکایت از همین قرار بوده است؛ چنان‌که در تاریخ زندگی و سرگذشت دیگر مصلحان و رهبران جهان نیز نه استقبال و نه بدرقه آنها با آنچه درباره امام خمینی بوده است، قابل قیاس نیست. گو اینکه مردم ایران در دو دوره و دو بار «قیامت عشق» را با امام تجربه کردند: «قیامت استقبال» و «قیامت بدرقه»؛ چنان‌که بزرگداشت و تجدید بیعت‌ها نیز هنوز بعد از سال‌ها از پرشورترین مراسم و ایام الله تلقی می‌شود.

۲. همچنین در تاریخ زندگی انسان‌های بزرگ غیرمعصوم، مطابق آنچه آگاهی‌های ما یاری می‌کند، کمتر شخصیت‌هایی را می‌توان نشان داد که در این سطح از آمادگی برای ملاقات با خداوند باشد.

در احوالات خاتم رسولان الهی آمده است که فرشته مرگ به محضر حضرت رسید و بعد از ابلاغ تحیت الهی، حضرت را به ادامه زندگی در دنیا و آرامش در سایه‌سار لقای الهی مخیر کرد و حضرت دو بار فرمود: الرفیق الاعلی، الرفیق الاعلی. خاطره دیگری که از کنار بستر آن حضرت و دوره نقاهت آن یگانه رسولان الهی داریم، این است که در واپسین دقایق حیات مادی نیز به اقامه واجبات و مستحبات سیاسی و عبادی اهتمام داشت؛ بستن پرچم سپاه اسامه برای دفاع از مرزهای دارالاسلام، در قلمرو مسائل سیاسی، و اقامه نماز جماعت در مسجد در شدت مریضی که نای راه رفتن و برپا ایستادن نداشت در قلمرو مسائل عبادی، آخرین خاطرات از پایان زندگی مادی آن حضرت است.

شخصیت بی‌نظیر دیگر، امام موحدین علی ابن ابی‌طالب و ندای «فَرْتُ وَ رَبَّ الْكَعْبَةِ» آن حضرت است؛ همو که در خانه خدا زاده شد و در خانه خدا دعوت حق را اجابت کرد.

بعد از این دوره از تاریخ صدر اسلام، در مواردی از سرگذشت عارفان مسلمان نیز نمونه‌هایی از این ارتباط و محبت و استقبال از لقای الهی که بیانگر رضایتمندی نظری و عملی است، به چشم می‌خورد. از ابوالحسن خرقانی نقل است که یاران در کنار بستر وفات او گفتند: در مشایعت جنازه‌ات چه آیت بخوانیم؟ گفت: آیت که بس بلند است؛ این بیت بخوانید:

چیست از این برتر در همه آفاق کار دوست رود نزد دوست، یار به نزدیک یار

باری، حضرت امام در دوره معاصر، تنها شخصیت بی‌نظیری است که در گزارش وضعیت روحی‌اش از قلب مطمئن، دل آرام، روح شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا در پر کشیدن به‌سوی لقای الهی و سفر کردن به جایگاه ابدی سخن گفته است.

اینکه فرق میان قلب، دل، روح و ضمیر چیست، از حوصله این بحث خارج است. تنها می‌کوشیم به مراتب قلب و اینکه حضرت امام چگونه و با چه اعتمادی از اطمینان قلب سخن گفته است، به نکاتی چند بسنده کنیم. در قرآن کریم و روایات اسلامی، گاه قلب به معنای روح، گاه به معنای عقل، و گاه با تعبیر حقیقت وجودی انسان که جلوه‌ای از حقیقت وجود خدای تعالی است، آمده است. قلب آدمی در دو حالت کلی سلامت و بیماری تا مرگ، دارای حالاتی مثبت یا منفی است. حالات مثبت عبارت‌اند از: مُنیب، سلیم و مطمئن، و حالات منفی عبارت‌اند از: منحرف، مریض و قاسیه.

«مُنیب» از انابه است و انابه از نوب به معنای رجوع و بازگشت مکرر. منظور از انابه به‌سوی خداوند متعال، همان بازگشت بنده به‌طور پی‌درپی به‌سوی خدای تواب و رحیم است. این بازگشت می‌تواند بازگشت از گناه باشد و یا بازگشت از مرتبه و کمال پایین‌تر برای ادراک کمال برتر. از این‌رو، حضرت ابراهیم «مُنیب» است: «الابراهیم، حلیم اواه منیب» (هود: ۲۵) و حضرت شعیب نیز به‌سوی خداوند انابه می‌کند: «و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب».

«سلیم» در لغت از سلم و به معنای سلامت و سالم بودن است؛ سلامت ظاهری قلب. اما بر اساس آنچه در روایات آمده، قلب سلیم، قلبی است که از شرک و شک به‌دور، و از کینه، معصیت و نفاق خالص است. نیز از عشق دنیا تهی است و جز خدا در آن نیست.

مرتبه بالاتر قلب، قلب مطمئن است. واژه اطمینان و طمأنینه در لغت به معنای آرامش بعد از بی‌تابی و اضطراب اطلاق می‌شود. در فقه به حالت استقرار نمازگزار، حالت اطمینان می‌گویند. در علم اخلاق به اعتدال صفات و حالات انسان و ثبات شخصیت او گفته می‌شود. در عرفان اطمینان، حالتی است که معرفت حضوری نفس را عمق می‌بخشد و در نهایت کثرات وجودی انسان را به وحدت تبدیل می‌کند.

قلب مطمئن که گاه از آن به معدن ایمان، بیت حق، نور ازل و سرّ اعلی، آینه نور الهی و لطیفه ربّانی

یاد می‌شود، قلبی است که در آن شهود نفس و حقایق اشیاء به‌عنوان امری که عین ربط به حق و مرآت تجلی حق است، ممکن می‌شود. رهایی قلب در این مرحله از جمیع خواهش‌های نفس و التفات دائمی‌اش به ملکوت، موجب می‌شود فیض الهی در اعضای وجود سریان یابد و بدین طریق، ظاهر و باطن انسان نورانی شده، آینه صفات جمال و جلال الهی و مرآت شناخت حق می‌گردد.

در واقع انسان در این مرحله به پایان این مرحله از سلوک می‌رسد و از ابلیس در امان می‌شود و به آرامش می‌رسد. آرامش «طبیعی»، «روانی» و «اعتقادی» و بدین ترتیب، از جانب حق تعالی مشمول موهبتی می‌گردد و واردات حق و الهامات الهی طواف‌کنندگان قلب او خواهند شد. به تعبیری که در روایات آمده است، دسته‌ای از فرشتگان الهی چنان‌که در اطراف عرش الهی مقیم‌اند، پیرامون این قلب نیز اقامت می‌گزینند. در واقع در این مرحله تمام عوامل اضطراب، نگرانی و پریشانی برچیده می‌شود.

بر اساس آنچه اشاره شد، به یک بیان امام خمینی در واقع به مرحله‌ای رسیده است که کارنامه ۸۷ ساله عمر را که ریز و درشت، نظر، عمل، نیت و همه آنچه بر سراسر وجود و اعضا، از ظاهر تا ذهن و ضمیر و تا باطن و سر گذشته را، بدون کمترین نگرانی و دغدغه به محضر حضرت حق، انبیای الهی و همه شهیدان و شاهدان تقدیم داشته است.

این اطمینان، آرامش و ثبات، در درجه نخست می‌تواند در نسبت با مسیر پیش رو و عقبه‌های برزخ و قیامت تفسیر شود؛ چنان‌که می‌تواند نسبت به آنچه از خود باقی گذاشته و شطری از آن در وصیت‌نامه و تبیین و ترسیم شده نیز معنا گردد؛ زیرا چنان‌که در مباحث قبل اشاره شد، وصیت‌نامه در یک بیان، انسانی را که پیوند ظاهری‌اش از دنیا قطع شده، به بازماندگانش و همه آنچه از او باقی مانده است، مرتبط و متصل می‌کند. از این رو، حضرت امام درباره آینده عزیزترین یادگارش، یعنی انقلاب تجدید حیات اسلام و تشیع، اولاً به لطف خداوند مطمئن است؛ چون فرمود: بی‌تردید دست خدا با شماست^۱، و از آغاز تا انجام انقلاب دست حمایت خداوند را نظاره‌گر بوده است. ثانیاً از وفای مردم خاطر جمع است؛ چون به آنها عشق می‌ورزد و گواهی می‌دهد که ملت ایران در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله و ملت عراق و کوفه در عهد اولیا هستند^۲ و در نهایت، به ادامه درست راه و پیمودن آنچه به‌عنوان نقشه راه و کیفیت اجرا و رهبری امت پیش‌بینی کرده، مطمئن است؛ چراکه ناظر به آیه شریفه «إِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ»، فرمود با رفتن یک خدمتگزار در صف ملت خللی حاصل نخواهد شد و براین اساس، با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص می‌شود و به‌سوی جایگاه ابدی سفر می‌کند^۳ و این

۱. نک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۵۰.

۲. نک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۱۰.

۳. نک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۵۰-۴۵۱.

آیات زبان حال اوست:

الَّذِينَ تَوْفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.
يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ۖ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ۖ وَادْخُلِي جَنَّتِي.

امام خمینی تاریخی و امام خمینی تاریخ‌ساز

هر چند عروج حضرت امام بعد از سال‌ها، به باور ما تبدیل شده است، اما حضور معنوی وجودش نه تنها محو نشده، که در ذهن و ضمیر همه ملت ایران و بسیاری از ملت‌های مسلمان و نیز مستضعفان جهان جوانه زده، شکوفه داده و به ثمر نشسته است.

بعد از سال‌ها باورمان شده است که در شب حادثه - سیزده خرداد ۶۸ - ختم‌های امن یجیب، نذر هزار حمد، چهارده هزار صلوات، زیارت، توسل، انابه، آه، اشک، تضرع، زاری و التماس، نتوانست تقدیری را که در آسمان‌ها رقم خورده بود، تغییر دهد. گو اینکه ولی کامل و صادق الهی تمنای هجرت کرده بود و خمینی کبیر در کشاکش زمینیان و آسمانیان، رفیق اعلی را برگزیده بود. به شهادت همراهان و پزشکان متخصص، در تمام مدتی که تحت سخت و سنگین‌ترین اعمال جراحی قرار می‌گرفت، نماز شب او ترک نشد؛ چنان‌که در زمانی که تنها تنفس مصنوعی، علایم حیات و ارتباط ملکی را نشانه بود، لحظه‌ای ذکر او منقطع نگردید. از این‌روست که گفته می‌شود هنوز که هنوز است امام خمینی ناشناخته است. باری، تقدیر چنین بود که قلب مطمئن خمینی کبیر که سال‌های سال جز برای خدا و در خدمت بندگان خدا نپییده بود، در ساعت ۲۲ و ۲۳ دقیقه در مقام قرب حق ساکن شود و در لقای حق وصال یابد و به آرامش رسد. خبر رحلت امام خمینی قیامتی برپا کرد. فقط خدا می‌داند بر دل میلیون‌ها عاشق بی‌قرار چه گذشت. قیامتی بود؛ قیامت عشق، عشق یک‌پارچه یک ملت به یک امام. هر چه بود خمینی کبیر با امید و اطمینان عرشه کشتی انقلاب را به‌سوی عرش اعلای ترک کرد تا از افق دیگری بر آن نظاره کند. او خود نشانه‌های راه را به‌درستی ترسیم کرده بود و در کوچه و برزن انقلاب جمهوری اسلامی، نورافکن‌هایی را نصب کرده بود تا امت در هیجانی‌ترین حالات نیز صدمه نیند. از همین‌روست که گفته می‌شود اگر خمینی تاریخی از میان ما رفته است، اما خمینی تاریخ‌ساز در میان ما هست. اهداف، آرمان‌ها و نقشه راهی که برای ما ترسیم کرده، در میان ما هست و ملت شریف ایران قدم به قدم بر اساس همان نقشه راه، به‌سوی آرمان‌های متعالی حضرت امام در حرکت است.

چنان‌که در شامگاه رحلت آن یگانه، ملت در نخستین اقدام، گام نخست را در جهت تأیید آن اطمینان قلبی و نشان دادن جامعیت نقشه راه و روزآمدی و جاودانگی نظریه سیاسی امام خمینی در دوران غیبت، با صلابت برداشت و بار هدایت کشتی انقلاب را بر شانه‌های مقاومتی نهاد و با انتخاب یکی از نزدیک‌ترین یاران و شاگردان حضرت امام، پایایی و پویایی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را تضمین کرد؛ شخصیتی که

«سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب»^۱ بود و «در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی ... چون خورشید»^۲ می‌درخشد و در کوران انقلاب، از سال ۴۲ به این سو، در زندان، تبعید، مبارزه، جنگ و مدیریت کشور، چون پولاد سرسخت شده بود. براین اساس است که بعد از این همه سال، ملت ایران با جرئت و به‌درستی می‌تواند مدعی شود رحلت امام نه تنها پایان راه نبود، بلکه آغازی از عصر امام خمینی بود. آغازی در پهنه‌ای وسیع‌تر؛ چراکه در دل و دیده این خلف صالح:

امام خمینی یک حقیقت همیشه زنده است؛ راه او راه ما، هدف او هدف ما و رهنمود او مشعل فروزنده ماست.^۳

امام خمینی در نظر و عمل رهبری معظم و فرزانه انقلاب و نظام اسلامی

اینکه راه امام طی سال‌ها چگونه ادامه یافته است و نظام مقدس جمهوری اسلامی در پاسداری از خون هزاران شهید به‌سوی آرمان‌شهر امام خمینی چقدر و چگونه طی مسیر کرده، موضوع این درس نیست. در ادامه فقط به گزارش مختصری از این کارنامه اشاره خواهیم کرد، اما برای اینکه آینه بودن اهداف و آرمان‌های امام خمینی تصدیق گردد، وصف ایشان را از زبان جانشین امام می‌شنویم.

جای بسی تأمل و درس است که بعد از ۲۶ سال، هنوز که هنوز است رهبر فرزانه انقلاب و جمهوری اسلامی برای خود چیزی قائل نیست؛ همه خوبی‌ها را از امام خمینی می‌داند و حقیقتاً همچون فرزندی صالح و شاگردی صادق و جانشینی امین همه توفیق‌ها را به پای مقتدایش ثبت و به اسم او ضبط می‌کند و قصور و تقصیرهای احتمالی را که لازمه انسان‌های غیرمعصوم است و امام خمینی نیز خود را از آن مبرا نمی‌دانست، از خود دانسته و در پیشگاه خدا و مردم عذرخواه است.

حُسن ختام این درس را در کنار اشاره به بخشی از پیشرفت‌های نظام اسلامی، گزیده‌ای از دیدگاه مقام معظم رهبری در توصیف امام خمینی قرار می‌دهیم.

بی‌گمان شنیدن وصف امام و شرح اندیشه‌های جاودانه آن یگانه دوران دلنشین است، اما این سخنان در بیان مقام معظم رهبری که سال‌ها در جوار وی زیسته و درس امامت و رهبری آموخته و در فراز و نشیب‌های مبارزه و پیروزی نظام اسلامی از نزدیک‌ترین یاران و شاگردان مخلص و شایسته امام بوده، لطافت و شیرینی دیگری دارد. این شاگرد مخلص امام، چنان آن روح ملکوتی را از عمق وجود توصیف می‌کند که

۱. صحنه امام، ج ۱۴، ص ۵۰۴.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۴۵۵.

۳. دفتر مقام معظم رهبری، حدیث ولایت: رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج ۴، ص ۲۷۱-۲۷۰.

عاشقان امام را به وجد می‌آورد:

این انقلاب بی‌نام خمینی در هیچ جای جهان شناخته شده نیست. الحق شخصیت آن عزیز یگانه، شخصیتی دست نیافتنی و جایگاه والای انسانی او، جایگاهی دور از تصور و اساطیرگونه بود. او آن نخستین بود که دومین نداشت.

در میان رهبران سیاسی جهان تا به امروز، کمتر شخصیتی به جامعیت امام خمینی بروز نموده است. شخصیت استثنایی و اسطوره‌ای که توانست از یک جمع پریشان و پراکنده، یک امت متحد بسازد و بزرگ‌ترین انقلاب قرن را برپا کند و باز به دلیل همین جامعیتش بود که میلیون‌ها نفر، به اسقبالش رفتند، صدها هزار نفر جان و مالشان را فدای راهش نمودند و میلیون‌ها نفر در تشییع جنازه‌اش او را بدرقه کردند.

امام خمینی همه خصال نفیس و کمیاب را که مجموعه آن در قرن‌ها به ندرت ممکن است در انسان بزرگی جمع شود، همه را با هم داشت و با این ویژگی‌ها بود که توانست تخت فرعون‌های زمانه را بلرزاند و دل مستضعفان را به نور امید روشن سازد و جهان اسلام را به حرکت درآورد و به انسان‌ها بفهماند که انسان کامل شدن، علی‌وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن، افسانه نیست. بزرگ‌ترین ستایش برای رهبر عزیز ما همین است که او را عبدالله ... یاد کنیم و امام بزرگوار ما مظهر این اخلاص بود و کرد آنچه کرد. او دنیا را در مقابل اسلام خاضع کرد و دشمنان اسلام را به عقب‌نشینی وادار نمود.

هنر امام راحل آن بود که ایشان طراح یک نظام سیاسی است که هیچ‌گونه سابقه‌ای در جهان نداشت؛ آن هم بنای اسلامی با توجه به نیازهای دنیای جدید که برای هر انسان صاحب‌نظری که با مسائل سیاسی و مکاتب سیاسی روز آشناست، قابل فهم و قبول باشد. در حکومتی که امام پایه‌گذاری نمود، همه در مقابل قانون برابرند. ایشان یک وقت فرمود: چنانچه در مجلس [شورای اسلامی] به کسی اهانت شد، آن فرد حق داشته باشد که به مجلس بیاید و از خودش دفاع کند. اینها درس‌های جاودانه‌ای است که همه ماها باید به آنها عمل کنیم.

حمایت بی‌قید و شرط از مسلمانان جهان در برابر نظام‌های کفر و شرک جزء اصول امام راحل بود. ایشان به عزت و سربلندی مسلمانان می‌اندیشید و موفق شد مسلمانان را که در بعضی از کشورها در اقلیت بودند و مسلمانی خود را اظهار نمی‌کردند، به درجه‌ای از عزت برساند که به مسلمانی خود افتخار کنند. آن شخصیت با عظمت که همه دنیا به عظمت او اعتراف دارند وقتی می‌گفت: «اگر به من خدمتگزار بگویند، بهتر است از اینکه به من رهبر بگویند» راست می‌گفت. او اهل تعارف و تظاهر نبود و خاضعانه اظهار می‌نمود: «مردم از ما بهترند» و «من در برابر شما احساس حقارت می‌کنم». نمونه چنین انسانی را در دنیا و تاریخ سراغ نداریم. او از همه انسان‌های (غیرمعصوم) که تاکنون دیده و وصف آنها را شنیده‌ایم، بالاتر بود.

بنده متوسل خدا، بنده متوکل خدا، بنده متواضع خدا، احیاگر ارزش‌های اسلامی، انسان بلندهمت، قاطع،

سازش‌ناپذیر، شجاع، ساده‌زیست، دشمن‌شناس و... اندکی از ده‌ها ویژگی نیک امام خمینی است که بر جان و زبان و بیان رهبر فرزانه، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای جاری شده است.

ویژگی‌های خط امام و ضرورت پایبندی بدان

از دیدگاه مقام معظم رهبری، یکی از اساسی‌ترین اقدامات برای حفظ هویت اصلی انقلاب اسلامی، پایبندی به روش و منش رهبری حضرت امام خمینی است. التزام به اسلام، تکیه بر مردم، برپایی عدالت اجتماعی، ایستادگی در برابر قدرت‌های استکباری و حفظ وحدت، از جمله این ویژگی‌ها به شمار می‌آید. رهبری فرزانه انقلاب درباره ادامه راه امام از سوی مردم و مسئولان می‌فرماید:

امام خمینی یک حقیقت همیشه زنده است. نام او پرچم این انقلاب، و راه او راه این انقلاب، و اهداف او اهداف این انقلاب است. راه او راه ما، هدف او هدف ما و رهنمود او مشعل فروزنده ماست.^۱

بر همین اساس به جرئت می‌توان گفت رهسپاری انقلاب و جمهوری اسلامی بعد از رحلت حضرت امام، نه آغازی بر یک پایان، بلکه آغازی در یک آغاز بوده است.

دورنمای کارنامه انقلاب و جمهوری اسلامی

حضرت امام در سخن از نقشه‌های دشمنان، ضمن اشاره به اقسام دشمنی‌ها و نقشه‌هایی که بر ضد انقلاب و جمهوری اسلامی کشیده شده است، می‌فرماید:

و از همین قماش توطئه‌ها و شاید موزیانه‌تر، شایعه‌های وسیع در سطح کشور، و در شهرستان‌ها بیشتر، بر اینکه جمهوری اسلامی هم کاری برای مردم انجام نداد.^۲

امام در ادامه ضمن تأسف از بعضی افراد که از حیل‌های شیطانی بی‌خبرند و این‌طور شایعات را باور می‌کنند، می‌نویسد:

و اساس مسئله آن است که بسیاری از آنان که این مسائل را می‌شنوند و باور می‌کنند، اطلاع از وضع دنیا و انقلاب‌های جهان و حوادث بعد از انقلاب و گرفتاری‌های عظیم اجتناب‌ناپذیر از ندارند - چنانچه اطلاع صحیح از تحولاتی که همه به سود اسلام است، ندارند - و چشم‌پسته بی‌خبر امثال این مطالب را شنیده، و خود نیز با غفلت یا عمد به آنان پیوسته‌اند.^۳

۱. مطالب این بخش با دخل و تصرف‌ها و حذف و اضافه‌هایی از مقاله‌ای که در پایگاه حوزه تحت عنوان «امام خمینی دیدگاه مقام معظم رهبری» منتشر شده، گرفته شده است. سعیشان مشکور!

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۷.

۳. نگارشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۲۳-۲۴ و نیز صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۸.

در ادامه، امام ضمن گزارشی از وضعیت کشور در زمان طاغوت می فرماید:

این جانب هیچ گاه نگفته و نمی گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می شود، و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی انضباطی برخلاف مقررات اسلام عمل نمی کنند؛ لکن عرض می کنم که قوه مقننه و قضاییه و اجراییه با زحمات جان فرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می کنند، و ملت ده ها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند. ...

و این جانب در اینجا یک وصیت به اشخاصی که به انگیزه مختلف با جمهوری اسلامی مخالفت می کنند، و به جوانان، چه دختران و چه پسرانی که مورد بهره برداری منافقان و منحرفان فرصت طلب و سودجو واقع شده اند، می نمایم که بی طرفانه و با فکر آزاد به قضاوت بنشینید و تبلیغات آنان که می خواهند جمهوری اسلامی ساقط شود ... را با دقت و بدون هوای نفس بررسی کنید؛ و مطالعه کنید حالات آنان که در این جمهوری اسلامی به دست منافقان و منحرفان شهید شدند؛ و ارزیابی کنید بین آنان و دشمنانشان، نوارهای این شهیدان تا حدی در دست و نوارهای مخالفان شاید در دست شماها باشد؛ ببینید کدام دسته طرفدار محرومان و مظلومان جامعه هستند.^۱

بر اساس آنچه نقل شد، ارائه دورنمایی هر چند کلی از کارنامه جمهوری اسلامی و چگونگی جامعه عمل پوشانده شدن به آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی، چه در زمان حضرت امام و چه بعد از آن و تاکنون حائز اهمیت است.

پیش از ارائه دورنما، همچنان که نکاتی در وصیت نامه آمده بود، تذکر چند مطلب لازم است:

۱. نوپایی نظام جمهوری اسلامی در منظومه ساختارهای سیاسی جهان، از یک سو موجب شد تبیین و تعبیه ساختارها و سازوکارهای حاکمیت آن به کندی صورت گیرد و از سوی دیگر، سبب می شد نظام های سیاسی مدعی حاکمیت بر جهان، به مقابله همه جانبه با آن برخیزند. مقابله نظام سلطه با نظام جمهوری اسلامی در طول ۳۷ سال گذشته و در همه حوزه های شناخته شده سیاسی، بر هیچ انسان منصفی پوشیده نیست. بی گمان این مقابله مستمر، بخش بزرگی از توان و ظرفیت های نظام جمهوری اسلامی را به خود معطوف کرده، در نتیجه، بخشی از پیشرفت ها را با کندی مواجه ساخته است.

۲. جنگ تحمیلی هشت ساله (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ شمسی) که با پشتیبانی تمام عیار نظام سلطه و رژیم های مرتجع عرب منطقه بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل شد، در نوع خود جنگی کم نظیر در منطقه و طولانی ترین جنگ اواخر قرن بیستم (طولانی تر از جنگ های جهانی اول و دوم) در جهان

۱. همان، ص ۲۶-۲۳ و نیز صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۹-۴۱۱.

به‌شمار می‌آید.^۱ تحمیل این جنگ هم‌زمان با سال‌های اولیه شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، افزون بر صدمات جانی بزرگ و خسارت‌های کلان مالی، نظام را در پیگیری اهداف جامع و آرمان‌های بلند خود با چالش‌های بزرگی مواجه ساخت که عوارض آن تا سال‌ها ادامه خواهد داشت.^۲

۳. محاصره اقتصادی ظالمانه ایران از سوی ابرقدرت‌ها و نظام‌های استکباری از آغاز شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران تا امروز، یکی از ابزارهای مقابله با نظام اسلامی بوده است. این امر که با پشتیبانی و حمایت برخی از نهادهای بین‌المللی نیز همراه بود، در کنار فوایدی که داشت، بی‌گمان حرکت مطلوب نظام اسلامی را برای نیل به آرمان‌های خود با کندی مواجه ساخت.

۴. توطئه‌ها، فتنه‌ها و غائله‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قومی تحمیل شده بر نظام جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس تا کنون، همواره بخشی از ظرفیت‌ها و توان نظام را به خود مشغول، و حرکت نظام را در نیل به اهداف خود با کندی مواجه ساخته است.

۵. چنان‌که در وصیت‌نامه حضرت امام آمده بود، عقب‌ماندگی‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران در دوران بلند رژیم‌های فاسد شاهنشاهی، میراث شومی بوده است که بر نظام نوپای جمهوری اسلامی تحمیل گردیده، در جای خود حرکت نظام اسلامی را به سمت قله‌های تعالی و رشد، با کندی و نوسان روبه‌رو ساخته است.

آنچه اشاره شد به‌درستی می‌تواند یک نظام سیاسی نوپا را به کلی متزلزل و از صفحه جغرافیای سیاسی جهان محو کند. باین‌حال، نظام جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های بی‌بدیل خود، توانسته است افزون بر تثبیت و تحکیم پایه‌های سیاسی و حاکمیتی خود در درون و برون مرزها، به سمت اهداف و آرمان‌های بلند خود گام‌های اساسی بردارد.

رئوس برخی از موفقیت‌های نظام جمهوری اسلامی

۱. حفظ تمامیت ارضی ایران، با وجود مواجه بودن با جنگ تحمیلی و انواع و اقسام توطئه‌های تجزیه‌طلبانه.
۲. تثبیت نظام جمهوری اسلامی با تبیین، تعریف، تعبیه و ارتقای بسیاری از ساختارها و سازوکارهای حاکمیتی.
۳. طرح نظریه جدید سیاسی و ایجاد مدل جدید حکومتی بر مبنای اصول و آموزه‌های اسلامی و احیای اسلام سیاسی در قالب گفتمان رایج جهانی.

۱. نک: رحیم صفوی، «مدیریت هشت سال دفاع مقدس در جنگ تحمیلی ابرقدرت‌ها علیه ایران»، در: *درآمد*، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۸۳.

۲. بی‌گمان جنگ تحمیلی به‌رغم خواست دشمنان، برکات و مواهب ارجمندی را نیز نصیب جمهوری اسلامی ایران ساخته است.

۴. پیروزی در جنگ تحمیلی و چیره شدن بر همه توطئه‌ها و دسیسه‌های داخلی و خارجی.
۵. حضور جدی و اثرگذار در معادلات سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌عنوان قدرتی جدید.
۶. تأمین امنیت فردی، اجتماعی، ملی و فراملی در ضریب بالای جهانی.
۷. ایجاد و حفظ استقلال سیاسی و نفی هر گونه وابستگی در مقیاس بالای جهانی.
۸. نیل به رتبه «نخست» منطقه و رتبه «پانزدهم» جهان در تولید علم.^۱
۹. رسیدن به رتبه «نخست» منطقه و «رتبه هفتم» جهان در تولید دانش نانو.^۲
۱۰. کاهش دادن قدر مطلق تعداد بیسوادان از ۱۴/۲ میلیون نفر (۵۲/۵٪ از جمعیت شش سال به بالا) در سال ۱۳۵۵ به ۹/۸ میلیون نفر (۱۵/۴٪ از جمعیت شش سال به بالا) در سال ۱۳۸۶^۳ (با وجود دو برابر شدن جمعیت طی این فاصله زمانی).
۱۱. پیشگامی در تحقیقات سلول‌های بنیادی در منطقه و حرکت شانه به شانه با کشورهای پیشرفته دنیا در این حوزه.^۴
۱۲. قرار گرفتن در فهرست معدود کشورهای توسعه یافته هسته‌ای در دو بُعد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری هسته‌ای.^۵
۱۳. توسعه آموزش عالی و افزایش تعداد دانشجویان کشور از ۱۵۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۷ به بیش از چهار میلیون و پانصد هزار نفر در سال ۱۳۹۲.
۱۴. نیل به مقام بزرگ‌ترین توان و قدرت بازدارندگی موشکی منطقه.
۱۵. دستیابی به فناوری و پرتاب ماهواره به فضا و پیوستن به هشت کشور دارنده این فناوری در دنیا.
۱۶. دستیابی به مقام اول منطقه در زمینه صنایع هوایی و قرار گرفتن در ردیف ده کشور برتر جهان در حوزه هوانیروز.
۱۷. افزایش سن امید به زندگی (طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ سن امید به زندگی در ایران بیش از ده سال افزایش یافته است).

۱. نک: صوری، «جهش علم در ایران»، ج ۲، ص ۱۳۱-۱۲۳.

۲. نک: کلاتری، «دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران در حوزه فناوری نانو»، ص ۳۷۶-۳۵۵. گفتنی است دانش و فناوری نانو در کشور ایران پیش از انقلاب اسلامی اصلاً مطرح نبوده است. نیز نک: خبرگزاری فارس، مصاحبه دکتر جعفر مهرداد، ۱۳۹۳/۶/۱۵.

۳. نک: کاظمی و بزرگی، «ریشه‌کنی بیسوادی در کشور بعد از انقلاب اسلامی»، در: درآمد، ص ۲۱۱-۱۳۲.

۴. نک: اقدامی، «تحقیقات در زمینه سلول‌های بنیادی در جمهوری اسلامی ایران»، در: درآمد، ص ۳۹۱-۳۷۷.

۵. نک: غریب‌آبادی، «تهدامندی توسعه هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران»، در: درآمد، ص ۳۳۳-۲۸۵.

۱۸. موفقیت بسیار چشمگیر در مبارزه با مواد مخدر و سوداگران مرگ (طبق آمارهای بین‌المللی بیش از هشتاد درصد مواد مخدر^۱ کشف شده در سطح جهان، در مرزهای ایران کشف و منهدم می‌شود).
۱۹. ارتقای نظام سلامت کشور (ایران هم‌اکنون جزء سی کشور اول دنیا در حوزه نظام سلامت قرار دارد؛ درحالی‌که پیش از انقلاب اسلامی رتبه ایران در حوزه سلامت، جزء سی کشور آخر دنیا از بین ۱۹۰ کشور بوده است).^۲

۲۰. موفقیت‌های چشمگیر در حوزه زیست‌فناوری و بیوتکنولوژی.^۳

۲۱. کاهش نود درصدی مرگ و میر زنان و مادران باردار.

۲۲. مبارزه موفقیت‌آمیز با بیماری‌های عفونی، با اجرای طرح‌های فراگیر واکسیناسیون.^۴

آنچه گذشت، فقط فهرست کوتاهی بود از موفقیت‌های نظام جمهوری اسلامی از بدو تأسیس تاکنون، که باید موفقیت‌های بزرگ دیگری را نیز در حوزه‌های کشاورزی، پتروشیمی، صنایع نظامی، صنایع غذایی، راه، حقوق و قضا، زنان، ورزش و تربیت بدنی، ارزش‌های والای انسانی و ... بر آن افزود.^۵

پرسش‌های درس

- چند شخصیت بزرگ تاریخ اسلام را که از سفر به‌سوی لقای الهی اظهار خرسندی کرده‌اند و با اشتیاق به لقای حق پیوسته‌اند، نام ببرید.
- منظور از مراتب و حالات قلب چیست؟ آنها را نام ببرید و توضیح دهید.
- علل و اسباب نگرانی و پریشانی قلب چه چیزهایی می‌تواند باشد؟ نام ببرید و شرح دهید.
- منظور امام از عروج با اطمینان قلب به‌سوی لقای الهی چیست؟ نظر خود را بیان کنید.
- منظور از «حیات و حضور امام خمینی تاریخ‌ساز» چیست؟
- پنج ویژگی برجسته امام خمینی را از نگاه رهبری معظم انقلاب نام ببرید و توضیح دهید.
- منظور از کارآمدی نظام اسلامی چیست؟ شرح دهید.

۱. نک: مرادیان، «درنگی در کارنامه ۳۰ ساله جمهوری اسلامی ایران»، در: *درآمد*، ج ۳، ص ۱۴۲-۱۰۹.

۲. نک: کریمی و مرادی، «دستاوردهای حوزه بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در جمهوری اسلامی»، در: *درآمد*، ج ۴، ص ۲۶۹-۲۸۸.

۳. نک: همان، ص ۲۷۶ - ۲۷۵.

۴. همان.

۵. برای آگاهی بیشتر در موضوع کارنامه نظام جمهوری اسلامی نک: کلانتری، *درآمد* (مروری بر کارنامه سی ساله نظام جمهوری اسلامی ایران)، ج ۶.

۶. مطالب مربوط به کارنامه جمهوری اسلامی با دخل و تصرف‌هایی از کتاب آقای دکتر کلانتری، تحت عنوان ولایت فقیه، پرش و پاسخ‌ها، ص ۳۲۸ - ۳۲۴ نقل شده است. سعیشان مشکور!

۸. موانع کارآمدی انقلاب و نظام اسلامی که موجب کندی حرکت انقلاب به سوی آرمان‌ها و اهداف شد، کدام است؟ توضیح دهید.

۹. درباره وضعیت کشور در مقایسه با کشورهای منطقه در حوزه نظام سلامت، کاهش مرگ و میر و امید به زندگی توضیح دهید.

۱۰. درباره وضعیت کشور در منطقه و جهان در خصوص صنایع هوایی، تولید علم و تولید دانش نانو توضیح دهید.

۱۱. آیا مردم و حتی نخبگان خودسرانه و خارج از قانون می‌توانند در خصوص مطالبی که برخلاف اسلام و عفت عمومی است اقدام عملی انجام دهند؟ چرا؟ نفیاً و اثباتاً توضیح دهید.

فعالیت‌های علمی

۱. در مقاله‌هایی موضوعات زیر را تحقیق و ارائه کنید:

(۱) علل و اسباب گُندکننده حرکت انقلاب به سوی اهداف و آرمان‌هایش؛

(۲) مقایسه نقش مثبت و منفی تحریم‌های ظالمانه بر ضد نظام اسلامی؛

(۳) وضعیت انقلاب و نظام اسلامی در منطقه به لحاظ پیشرفت‌های علمی و صنعتی؛

(۴) افزایش امید به زندگی در مردم؛

(۵) ارتقای نظام سلامت مردم؛

(۶) ریشه‌کن کردن بیسوادی.

۲. در مقاله‌هایی موضوعات زیر را تحقیق و ارائه کنید:

(۱) آخرین خاطرات از رحلت رسول اعظم الهی حضرت محمد ﷺ، ولی اعظم الهی علی بن

ابی‌طالب ﷺ و امام خمینی.

(۲) مقایسه‌ای میان رسول اکرم ﷺ از زبان علی بن ابی‌طالب ﷺ و امام خمینی از زبان مقام

معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای.

(۳) مقصود از حیات و حضور خمینی تاریخ‌ساز.

(۴) مقایسه‌ای آماری در خصوص عشق، علاقه، استقبال و بدرقه مردم از رهبران‌شان در طول

تاریخ گذشته جهان.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. ابراهیم کلانتری، درآمد (مروری بر کارنامه سی ساله نظام جمهوری اسلامی ایران)، قم، دفتر نشر معارف.

۲. محمدجواد لاریجانی، مشروعیت و کارآمدی، تهران، سروش.

۳. محمود فتحعلی، مباحثی در کارآمدی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴. مسعود معینی‌پور، الگوی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی، قم، دفتر نشر معارف.
۵. محمدحسین علیجان‌زاده روش، تمدن اسلامی، نگاهی اجمالی به بیانات رهبر معظم انقلاب در این باره، قم، موسسه شهید کاظمی.
۶. رضا حسینی‌فر، امام خمینی و بیداری اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.